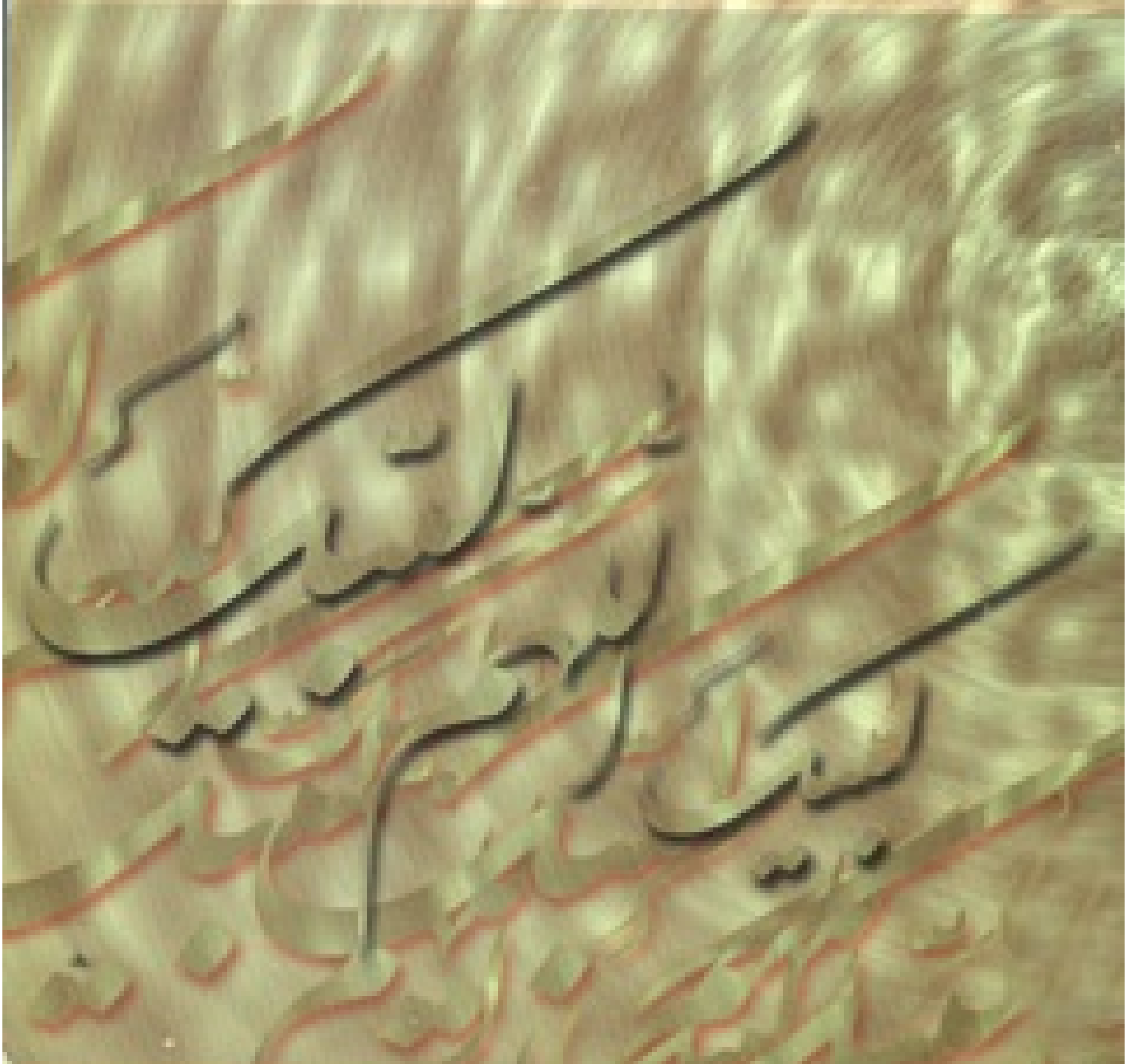
میقات حج

۳۷

پاییز ۱۳۸۰

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی



بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۳۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

اسرار و معارف حج

ص: ۶

حج در نهج البلاغه

حج در نهج البلاغه

(معجم الفبایی موضوعات حج در نهج البلاغه)

خانه امن

* «بَيْتِهِ الْحَرَامِ ... جَعَلَهُ ... لِلْعَائِذِينَ حَرَماً».

(خطبه ۱)

«خداوند سبحان، کعبه را خانه امن و امان برای پناهندگان قرار داد.»

به فرمایش حضرت، خانه کعبه، پناهی امن برای پناه‌جویان است؛ پناه‌گاهی امن برای:

- دنیای مشوش و سرگردان از فساد و تباهی.
- جوامع شکست خورده و ظلم زده.
- انسان‌های تشنه عدالت و امنیت.
- مردم گرسنه و مظلوم.
- خانواده‌های از هم گسیخته.
- گناه‌کاران طالب عفو و رحمت.
- مجرمان و توبه‌کنندگان.
- و ...
- و حتی برای گیاهان و حیوانات.

* «بَيْتِهِ الْحَرَامِ ... يَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ».

(خطبه ۱)

ص: ۷

«خانه محترم خدا که ... مردم همانند کبوتران به آن پناه می‌برند.»

کعبه پناهی امن برای مردمان است که به‌سان کبوتران بی‌پناه و بی‌آشیان، بدان روی می‌آورند، به‌همان آرامش، به‌همان سکوت.

خدمت به حجّاج

«فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ ... وَ لا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِکَ بِهَا».

(نامه ۶۷)

«پس برای مردم حج را بپادار ... و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان.»

دعوت به حج

«... حَجَّ بَیْتِهِ الْحَرَامِ ... وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَیْهِ دَعْوَتَهُ».

(خطبه ۱)

«خداوند در میان انسان‌ها، شنوندگانی را برگزید که دعوت او را برای حج اجابت نمایند.»

حاجیانِ خانه خدا، دعوت‌شدگان بیت‌اللّه هستند. پول و مال و منال و رابطه و ...

نمی‌تواند باعث این سعادت شود.

دیدار کعبه

«بَیْتِهِ الْحَرَامِ ... یَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ».

(خطبه ۱)

«خانه محترم خدا ... که مردم چونان تشنگان به‌سوی آن روی می‌آورند.»

حاجیان عاشق، برای دیدار خانه حق، این‌چنین با شوق و ولع به‌سوی آن هجوم می‌آورند.

هر زمانی صد بصر می‌بایدت هر بصر را صد نظر می‌بایدت

تا به هر چشمی نگاهی می‌کنی صد تماشای الهی می‌کنی

دیدار عاشقانه کعبه

«فَجَعَلَهَا بَیْتَهُ الْحَرَامَ ... تَهْوِی إِلَیْهِ ثِمَارُ الْأَفْئِدَةِ».

(خطبه ۱۹۲)

ص: ۸

«پس آن را خانه محترم خویش ساخت که ... انسان‌ها به‌سوی آن با عشق قلب و میوه دل‌ها روی می‌آورند.»

رحمت الهی در حج

«... جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ

». (خطبه ۱۹۲)

«خداوند حج را سبب و وسیله‌ای برای رحمت خویش قرار داد.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: روزی شخصی به محضر پدرم وارد شد و گفت: شما خاندان رحمتید که خداوند این ویژگی را به شما عطا فرموده است.

فرمود: آری، ما چنینیم و خدا را بر این نعمت سپاس می‌نهیم.

و در بیان حضرت امیر مؤمنان در این خطبه، از جمله طرق کسب رحمت الهی، انجام فریضه حج است.

رفع نیاز مسکن حجاج

«... وَ مُرْ أَهْلَ مَکَّةَ أَلَّا یَأْخُذُوا مِنْ سَاکِنٍ أَجْراً»

. (نامه ۶۷)

«و به مردم مکه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایام حج اجرت مسکن نگیرند.»

در این نامه حضرت به فرماندار مکه دستور رسیدگی به امور حج و رفع نیاز فرهنگی و رفاهی حجاج، از جمله رفع نیاز مسکن آنان را صادر می‌کنند که در آن صریحاً اهل مکه را موظف می‌نمایند که با تأمین رایگان مسکن حجاج، آنان‌را با رویی گشاده بپذیرند که درنتیجه، این فریضه الهی، با تقویت بیشتر و شکوهی فراتر برگزار گردد.

روش طواف

«... یَهُزُّوا مَنَاکِبَهُمْ ذُلُلًا یُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ

». (خطبه ۱۹۲)

«عاشقان بیت‌اللّه ... شانه‌های خود را با فروتنی (در سعی و طواف) می‌جنبانند و گرداگرد کعبه تهلیل (لا اله الّا اللّه) بر زبان جاری می‌سازند.»

دستور حضرت در این خطبه، طواف کعبه با حالتی خاضعانه و فروتنانه است؛

ص: ۹

به‌طوری که حج گزار روحیه‌ای ذلیلانه در برابر عظمت حضرت باری‌تعالی داشته باشد و در هنگام طواف نیز ذکر الهی و از جمله ذکر «لا الهَ الّا اللَّه» و شعار توحید را بر زبان جاری سازد.

ره‌آورد سفر حج

رجوع شود به «آثار حج»

زیارت خانه خدا

«وَ کَتَبَ (سبحانه) عَلَيْكُمْ وِفَادَتَهُ»

. (خطبه ۱)

«و خداوند سبحان بر همه شما مقرّر داشت که به زیارت بیت‌اللَّه الحرام بروید.»

و نیز از آن حضرت نقل شده که:

«الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ وَفْدُ اللَّهِ وَ حَقٌّ عَلَى‌اللَّهِ تَعالى أَنْ يُكْرِمَ وَفْدَهُ وَ يُحِبُّوهُ بِالْمَغْفِرَةِ»

؛ «حج و عمره گزار میهمان خداوندند و بر خداوند است که میهمانش را گرامی بدارد و از او با غفران خویش پذیرایی نماید.» (بحارالانوار، ج ۹، ص ۸)

زیورهای کعبه

«... وَ كَانَ حَلْيُ الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ ... فَأَقِرَّهُ حَيْثُ أَقَرَّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ»

. (حکمت ۲۷۰)

«و اما زیورهای کعبه، اموالی بودند که خداوند آن‌را به‌حال خود گذاشت، تو نیز آن‌را به‌حال خود واگذار، همان‌طور که خدا و پیامبرش آن‌را به‌حال خود واگذاردند.»

حضرت بیان فوق را زمانی ایراد فرمودند که از وی در مورد مصرف زیورهای کعبه توسط خلیفه دوم سؤال شد و ایشان در پاسخ آن‌را جایز ندانستند و او (خلیفه) نیز از مصرف آن‌ها منصرف شد و زیورهای کعبه را به‌حال خود گذاشت.

ص: ۱۰

سنگ‌های کعبه

«أَحْجَارٍ لا تَضُرُّ وَ لا تَنْفَعُ وَ لا تُبْصِرُ وَ لا تَسْمَعُ»

. (خطبه ۱۹۲)

«سنگ‌های کعبه، که‌نه‌زیان می‌رسانندونه نفعی دارند، نه‌می‌بینند ونه می‌شنوند.»

حضرت در ادامه خطبه می‌فرمایند: خداوند همین سنگ‌ها را با این خصوصیات، در شکل بیت‌اللّه الحرام، وسیله امتحان آدمیان ساخت.

مرکلوخ کعبه را چون قبله کرد خاک مردان باش ای جان در نبرد

کعبه مردان نه از آب و گِل است طالب دل شو که بیت‌اللّه دل است

مولوی

* «وَ لَوْ كَانَ ... الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ وَ لَوَضَعَ مُجَاهَدَةَ إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ»

. (خطبه ۱۹۲)

«و اگر ... سنگ‌های کعبه از زمرد سبز و یاقوت سرخ و دارای نور و روشنایی بودند، دل‌ها دیرتر به شک و تردید می‌رسیدند و تلاش شیطان بر قلب‌ها کمتر اثر می‌گذاشت.»

بیان حضرت در این است که سادگی خانه کعبه، آلایه‌های ظاهرپذیری و بندگی پوچ را از بین می‌برد، چه‌بسا که شکوه و عظمت ظاهری کعبه مانند قصر پادشاهان، آنان را به عبادتی بی‌محتوا سوق دهد؛ چرا که توجه به قدرت‌های طاغوتی و قصرهای رفیع زورمداران، یک اقدام شیطانی و یک وسوسه اهریمنی و یک رویکرد شیطانی است. و عبادت خداوند نه برای شکوه خانه‌اش، که برای عظمت و جلال خود اوست. و این وسیله‌امتحانی می‌بایست این‌چنین سخت باشد تا آزمون بندگان به‌درستی صورت پذیرد.

سود بندگی در حج

«وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ ... يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ»

. (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حج بیت‌الحرام ... سودهای فراوان در این تجارتگاه عبادت و بندگی خداوند به‌دست می‌آورند.»

ص: ۱۱

سیاست در حج

«فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعْلِمُنِي أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمْيِ الْقُلُوبِ ... فَأَقِمْ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ»

. (نامه ۳۳)

«خبرگزاری من در مغرب (شام) به من خبر داده است که گروهی کوردل و ... از اهل شام (مأموران معاویه) به‌سوی مراسم حج (به‌قصد توطئه) گسیل شده‌اند ...

پس در اداره امور خود هوشیار و سرسخت، استوار (و مراقب) باش.»

بیان حضرت در این است که نسبت به توطئه دشمنان اسلام، حتی در ایام عبادت حج نباید بی‌تفاوت بود و از آن‌جا که خود این مراقبت دشمنان، یک امر سیاسی جدی است، ورود سیاست در امر حج و مراقبت و افشای توطئه سیاسی دشمنان اسلام مورد تأکید آن امام همام است.

امام خمینی قدس سره می‌فرمایند:

«اهمیت بعد سیاسی حج کمتر از بعد عبادی آن نیست، بعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است.» (فصلنامه «میقات حج»)

شرایط قربانی

«وَ مِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَّةِ اسْتِشْرَافُ أُذُنِهَا وَ سَلامَةُ عَيْنِهَا»

. (خطبه ۵۳)

«کمال قربانی در این است که گوش و چشم آن سالم باشد.»

حضرت در این خطبه به چند شرط از شرایط قربانی اشاره می‌کند و آن‌ها عبارتند از این‌که: در سن خاصی باشد، سالم باشد، پیر نباشد، ناقص‌العضو نباشد، چشمش سفید نشده باشد، کوری یا لنگی نداشته باشد، دم‌بریده، گوش‌بریده، شاخ شکسته از داخل نباشد، لاغر نباشد، خصیّ نباشد، بیضه آن کوبیده نباشد، در اصل خلقت بی‌دم و نر آن بی‌بیضه نباشد.

شست‌وشوی گناهان در حج و عمره

«وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ ... يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ»

. (خطبه ۱۱۰)

ص: ۱۲

«حج و عمره بیت‌اللَّه الحرام ... شست وشو دهنده گناهان هستند.»

و نیز از امام صادق علیه السلام است که فرمودند:

«مِنَ الْحُجّاجِ ... صِنْفٌ یَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ کَهَیْئَةِ یَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛

«از حاجیان گروهی هستند که در بازگشت ... از گناه خارج می‌شوند؛ مانند زمان تولد از مادرشان (پاک می گردند)». (کافی، ج ۴، ص ۲۵۳).

بیا ای دل خدا را جستجو کن گل توحید را برگیر و بو کن

گناهان تمام عمر خود را بیا با آب زمزم شست‌وشو کن

ده‌پیری

شیطان و حج

«وَ لَوْ کَانَ ... الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَیْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ ... لَوَضَعَ مُجَاهَدَةَ إِبْلِیسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَ لَنَفَی مُعْتَلَجَ الرَّیْبِ مِنَ النَّاسِ»

. (خطبه ۱۹۲)

«اگر (ساختمان کعبه ساده نبود) ... تلاش شیطان بر قلب‌ها کمتر اثر می گذاشت و وسوسه‌های پنهانی او در مردم کارگر نبود.»

شیطان همواره سعی در تشکیک در قلوب اهل ایمان دارد، از آن‌جا که خانه خدا نیز برای امتحان و آزمایش بندگان بنا شده است، این وسیله امتحان می‌بایست هرچه ممکن است مؤثر و فعالیت شیطان در اطراف خانه توحید بیش از سایر نقاط باشد، تا آنان‌که ایمانشان ضعیف و دنباله‌رو شیطان هستند و خدا را فراموش می کنند، از اهل ایمان راستین جدا گردند. اما در این حرم امن، چنان روح توحید حاکم می گردد و لطف و رحمت خداوند چنان تبلور می‌یابد که شیطان را عاجز می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ روزی شیطان کوچک‌تر و خردتر و زبون‌تر و خشمگین‌تر از روز عرفه دیده نشده است و این نیست مگر به این‌جهت که مهربانی و گذشت و آمرزش خدا گناهان بزرگ را مورد عفو و غفران قرار می‌دهد.

طواف

«... یَهُزُّوا مَنَاکِبَهُمْ ذُلُلًا یُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ»

. (خطبه ۱۹۲)

ص: ۱۳

«عاشقان بیت‌اللّه الحرام، ... شانه‌های خود را باخضوع و فروتنی (در سعی و طواف) می‌جنبانند وگرداگرد کعبه‌تهلیل (لا الهَ الّا اللّه) را بر زبان جاری می‌سازند.»

امام خمینی رحمه الله: «در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید، دقت کنید به معانی.» (فصلنامه «میقات حج»، ش ۳)

عاشقان اول طواف کعبه جان کرده‌اند پس طواف کعبه تن فرض فرمان دیده‌اند

پیش کعبه گشته چون باران زمین بوس از نیاز و آسمان را در طوافش هفت دوران دیده‌اند

خاقانی

طواف فرشتگان

«وَ اخْتَارَ ... تَشَبَّهُوا بِمَلائِکَتِهِ الْمُطِیفِینَ بِعَرْشِهِ»

. (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حج بیت‌الحرام ... همانند فرشتگانی می‌شوند که بر گرد عرش الهی طواف می‌کنند.»

عبادت در حج

«... یُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ»

. (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حج بیت‌الحرام ... سودهای فراوان در این تجارتگاه عبادت الهی به‌دست می‌آورند.»

سراسر اعمال حج عبادت است، نیت اجرای مناسک حج توسط حجاج انجام عبادت خداوند است، و به فرمایش حضرت، در این بازار، هرچه سود است که سودهای کلانی هم هست، از جهت عبادت اوست. و حج معامله‌ای است با خداوند، که سودهای سرشار این بازار تنها با عبادت به‌دست می‌آید.

علت انتخاب سرزمین خشک مکه برای خانه خدا

«وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ یَضَعَ بَیْتَهُ الْحَرَامَ وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَیْنَ جَنَّاتٍ وَ أَنْهَارٍ ...

ص: ۱۴

لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلاءِ ...»

. (خطبه ۱۹۲)

«و اگر خداوند، بیت‌اللّه الحرام و مکان‌های مراسم حج را در میان باغ‌ها و نهرها و سرزمین‌های سبز و هموار و پردرخت و میوه و مناطق آباد قرار می‌داد، به‌همان اندازه پاداش آن سبک‌تر بود، بر حسب این‌که آزمایش و امتحان آن ساده‌تر بود.»

قرآن از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: رَبَّنا إِنِّی أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِی بِوادٍ غَيْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ؛ «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را (اسماعیل و آنان‌که از او به‌هم خواهند رسید) در وادی و دره‌ای بی‌کشت و زرع (در اثر بی‌آبی) نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا! تا نماز بپا دارند. پس دل‌های پاره‌ای از مردم را به‌سوی آن مایل بگردان (برای حج) و ایشان را از انواع میوه‌ها روزی ده شاید که تو را شاکر باشند.» (ابراهیم: ۳۷)

علت ساده بودن بنای کعبه

«وَ لَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِی الصُّدُورِ وَ لَوَضَعَ مُجَاهَدَةَ إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ».

(خطبه ۱۹۲)

«و اگر پایه‌ها و بنیان کعبه و سنگ‌هایی که در ساختمان آن به‌کار رفته است، از زمرّد سبز و یاقوت سرخ و دارای نور و روشنایی بود، دل‌ها دیرتر به شک و تردید می‌رسیدند و تلاش شیطان بر قلب‌ها کمتر اثر می‌گذاشت.»

علوم دینی در حج

«فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ ... فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِيَ وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ»

. (نامه ۶۷)

«پس در حج، فتواها را به پرسش‌کنندگان ابلاغ کن و ناآگاهان را آموزش بده و با دانشمندان به گفتگو بپرداز.»

تعلیم و تعلّم زمان و مکان خاص ندارد، اولیای الهی حتّی در صحنه جنگ، این مهم

ص: ۱۵

را به شیعیان خود آموخته‌اند. در این فرمایش علی علیه السلام ترویج و توجه به آموزش علوم دینی در حج را طی نامه‌ای به فرماندار منصوب خود در مکه فرمان می‌دهند.

حضرت امام خمینی رحمه الله در توصیه‌ای به علما می‌فرمایند:

«به روحانیون محترم عرض می‌کنم که علاوه بر آن‌که مسائل را به‌طور وضوح که همه‌کس بفهمد، در جلسات متعدد به گروه خود یاد دهید، در وقت اعمال آنان نیز مواظب آن‌ها باشید وآن‌ها را هدایت فرمایید.» (فصلنامه میقات حج، ش ۳۲)

عمره

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ».

(خطبه ۱۱۰)

«بهترین وسیله تقرّب به خداوند سبحان (ده چیز، از جمله) ... حج و عمره بیت‌اللَّه الحرام است.»

در این خطبه که به خطبه دیباج نیز مشهور است، حضرت در کنار حج، عمره را نیز بهترین وسیله توسل به خداوند متعال برمی‌شمارند.

عمره، شست‌وشو دهنده گناهان

«وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ ... يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ»

. (خطبه ۱۱۰)

«حج و عمره بیت‌الحرام ... شست و شو دهنده گناهان هستند.»

عمره کردی، عمر باقی یافتی صاف گشتی بر صفا بشتافتی

مولوی

عمره، نابود کننده فقر

«حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ»

. (خطبه ۱۱۰)

«حج و عمره بیت‌اللَّه الحرام نابود کننده فقر هستند.»

در این بیان حضرت، در کنار حج، عمره نیز می‌تواند رونق‌بخش امور اقتصادی و

ص: ۱۶

نابود کننده فقر مسلمانان و جوامع اسلامی باشد که این مهم در اثر اطلاع مسلمین از حال یکدیگر ویا در اثر تجارت ودر نتیجه افزایش تولید و در اثر توزیع ثروت به دست می‌آید.

غار حِرا

وَ لَقَدْ کَانَ (رَسُولُاللَّه صلی الله علیه و آله) یُجَاوِرُ فِی کُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَ لا یَرَاهُ غَیْرِی».

(خطبه ۱۹۲)

«همانا پیامبر صلی الله علیه و آله چند ماه از سال را در غار حِرا می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم و جز من کسی او را نمی‌دید.»

بیان حضرت در این خطبه، دلبستگی و وابستگی ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله و تربیت او در دامان آن حضرت است. هرچند که اشاره ایشان به حرا و غار حرا که محل اعتکاف حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است به‌جهت شرح اوصاف این مهبط وحی نبوده، لیکن این بیان حضرت می‌رساند که امیر مؤمنان علیه السلام در دوران جوانی به‌همراه پیامبر عظیم‌الشأن به غار حرا می‌رفته است که این نشان از عظمت مولا و اوج نزدیکی او به رسول گرامی اسلام است که راه در خلوتگه آن عزیز داشته است.

فلسفه احرام

«... قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِیلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ»

. (خطبه ۱۹۲)

«روی آوردندگان به سوی بیت‌اللَّه الحرام ... لباس‌های خود را (که نشانه شخصیت هرفرد است) در آورند و پشت سر اندازند.»

یک یک اعمال و مناسک حج، دارای رموز و اسراری است و در این میان احرام آغاز راه است و از فلسفه‌های پوشیدن لباس احرام، جدا شدن از لباس‌هایی است که انسان‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازند، لباس‌هایی که بعضاً هرکدام نشان از قوم، کشور، نژاد، شخصیت، ثروت، مقام وموقعیت هر فرد دارد. در احرام، حج‌گزاربه‌دور از منیّت‌های دنیوی، هم‌رنگ و هم‌لباس با دیگر انسان‌ها، راه خدا و خدایی شدن را برمی‌گزینند.

ص: ۱۷

قبله مردم

«بَیْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِی جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ».

(خطبه ۱)

«همانا کعبه خانه‌ای است که خداوند آن‌را قبله‌گاه انسان‌ها قرار داد.»

بیش از یک میلیارد مسلمان جهان در هر نقطه عالم، با هر رنگ و نژاد و یا قومیت و زبان و در هر پست و مقام و با هر مقدار مال و منال، یک هدف دارند، یک قبله می‌شناسند و تنها به یک سمت نماز می‌گزارند، و آن نقطه‌ای است که خداوند آن‌را تعیین کرده و تمامی انسان‌ها را به‌سوی آن خوانده است.

قدمت کعبه

«أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِینَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ علیه السلام ... بِأَحْجَارٍ ... فَجَعَلَهَا بَیْتَهُ الْحَرَامَ»

. (خطبه ۱۹۲)

«همانا خداوند سبحان آزمایش کرد انسان‌ها را از آدم علیه السلام ... با سنگ‌هایی ... که آن‌را خانه محترم خود قرار داد.»

در این خطبه، بنای کعبه و قدمت آن قبل از حضرت آدم علیه السلام و فرزندانش بیان گردیده است. قرآن می‌فرماید: إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذی بِبَکَّةَ مُبارَکاً وَ هُدَیً لِلْعالَمِینَ؛ «اولین خانه‌ای که برای انسان‌ها نهاده شد همان خانه‌ای است که در مکه است. خانه‌ای مبارک و فرخنده که مایه هدایت برای جهانیان است.» (آل‌عمران: ۹۶)

قدمت کعبه و حج

«فَجَعَلَهَا بَیْتَهُ الْحَرَامَ ... ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ ۷ وَ وَلَدَهُ أَنْ یَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ».

(خطبه ۱۹۲)

«سپس آدم و فرزندانش را فرمان داد که به‌سوی کعبه بازگردند.»

فرشتگان پس از حج آدم علیه السلام به استقبالش آمده، عرض کردند:

«یا آدَم بَرِّ حَجّکَ، طِفْ، فَقَدْ طِفْنا بِأَلْفَیْ عامٍ»؛

«ای آدم، نیک و پذیرفته باد حج تو، طواف کن که ما نیز دو هزار سال پیش از تو طواف کردیم». (فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۵، ص ۱۲)

ص: ۱۸

قربانی

«وَ مِنْ تَمَامِ الْأُضْحِيَّةِ اسْتِشْرَافُ أُذُنِهَا وَ سَلامَةُ عَيْنِهَا»

. (خطبه ۵۳)

«از نشانه‌های کمال قربانی آن است که گوشش صاف و بلند و چشمش سالم باشد.»

حضرت در این خطبه به بیان احکام قربانی و شرایط آن پرداخته‌اند. قربانی از ماده «قرب» به‌معنای نزدیکی به خداوند است. حج‌گزارِ خانه توحید با انجام این فریضه، امیال حیوانی خود را قربانی می‌کند.

و نیز آن‌حضرت می‌فرمایند:

«الصَّلاةُ قُرْبانُ کُلِّ تَقِيٍ

»؛ «نماز قربانی و موجب نزدیکی هر انسان با تقوا به خداوند است.» (حکمت ۱۳۶)

کعبه، پناهگاه بی‌پناهان

«جَعَلَهُ (سُبْحَانَهُ) ... لِلْعَائِذِینَ حَرَماً»

. (خطبه ۱)

«خداوند (سبحان) ... کعبه را خانه امن برای پناهندگان قرار داد.»

در میان علمای شیعه حکمی است که در آن اتفاق‌نظر وجود دارد و آن این است که چنانچه مجرمی، به حرم پناهنده شود، در داخل حرم نمی‌توان او را قصاص کرد و یا بر او حد جاری ساخت. او در امان است، مگر این‌که از لحاظ غذا و آب در مضیقه و سختی قرار گیرد و ناگزیر شده، از حرم خارج گردد». قرآن می‌فرماید: وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً؛ «هرکس وارد آن‌جا (حرم) شود، در امنیت است.» (فصلنامه «میقات حج»، ش ۸، ص ۴۴)

کعبه، حق واجب دارد

«... فَرَضَ حَقَّهُ»

. (خطبه ۱)

« (خداوند سبحان) ... ادای حق کعبه را واجب گردانید.»

کعبه، این خانه محترم خداوند، به‌فرمایش حضرت، بر مردمان حق واجبی دارد که باید ادا شود. و حق آن، احترام کردن، حفظ حرمت، روی آوردن به آن، طواف و حج با شکوه است.

ص: ۱۹

کعبه، در سرزمین بد آب و هوا

«بَیْتَهُ الْحَرَامَ ... ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجَراً»

. (خطبه ۱۹۲)

«خانه محترم خداوند که آن را در سنگلاخ‌ترین مکان‌ها و بی‌گیاه‌ترین زمین‌ها و تنگ‌ترین درّه‌ها و میان کوه‌های خشن و سنگریزه‌های فراوان و چشمه‌های کم آب و آبادی‌های از هم دور، قرار داد.»

امیرمؤمنان علیه السلام راز قرار گرفتن کعبه در این سرزمین خشک و کم آب و علف را وجود سختی‌های سفر و وسیله‌ای قوی‌تر برای آزمایش و امتحان بندگان برمی‌شمارند.

کعبه، عَلَم و نشانه اسلام

«جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی لِلْإِسْلامِ عَلَماً»

. (خطبه ۱)

«خداوند سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا قرار داد.»

خداوند، کعبه را نشانه و پرچم اسلام قرار داد؛ پرچمی که همواره می‌بایست برافراشته بماند و درفش هر مکتب و هر ملت هرچه مستحکم‌تر باشد، نشان از استحکام و برقراری صاحب آن عَلَم دارد و کعبه باشکوه‌ترین پرچم در جهان است.

کعبه، مایه قدرت حکومت اسلامی

«وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ ... فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا»

. (نامه ۴۷)

«خدارا، خدارا درباره کعبه ... که اگر ترک شود و خلوت گردد، مهلت داده نمی‌شوید.»

از مهم‌ترین رموز و آثار کعبه، نقش آن در استحکام و اقتدار اسلام و حکومت اسلامی است و در اهمیت آن همین بس که حضرت این بیان را در بستر شهادت به حسنین علیهما السلام و در وصیت خود ایراد فرمودند.

کعبه، مرکز اجتماع انسان‌ها

فَجَعَلَهَا بَیْتَهُ الْحَرَامَ ... فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجَعِ أَسْفَارِهِمْ».

(خطبه ۱۹۲)

«پس خداوند کعبه را مرکز اجتماع ... سر منزل و مقصود سفرها گردانید.»

ص: ۲۰

حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای- مدّ ظلّه العالی-: «حج یک مرکز اجتماع است؛ چرا که خداوند متعال می‌توانست برای زیارت خانه خدا تمام دوره سال را بگذارد. اگر فقط رفتن و دور خانه خدا طواف کردن و حال و توجه پیدا کردن بود، چه لزومی داشت که همه مردم دنیا موظف باشند که در یک روز و در یک مقطع زمانی و در روزهای مشخصی خانه خدا را زیارت کنند.» (فصلنامه «میقات حج»، ش ۴)

کعبه، مظهر عبودیت و تواضع بندگان

بَيْتِهِ الْحَرَامِ ... جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ»

. (خطبه ۱)

«کعبه، این قبله مسلمانان جهان، در تمام لحظات سال، شاهد سجود و خضوع بندگان در برابر عظمت و عزت خالق بی‌همتای عالم است.»

کعبه محور طواف حج‌گزارانی است که همه‌ساله شکوه بندگی و اطاعت محض را در برابر تنها شایسته بندگی، به نمایش می‌گذارند.

کعبه، وسیله امتحان آدمیان

«أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ علیه السلام إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ ... فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ»

. (خطبه ۱۹۲)

«همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را ...

به‌وسیله بیت‌اللّه الحرام آزمایش کرد.»

پس، بنای کار بر آزمایش انسان‌ها بوده است؛ آزمایشی سخت و دشوار.

در حدیث آمده است:

«وَ هَذا بَيتٌ استَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلقَه لِيَختَبِرَ طاعَتهُم فی اتيانِهِ، فَحَثَّهُمْ عَلى تَعْظيمِهِ وَ زِيارَتِه»؛

«این خانه‌ای که خلق را از رهگذران به عبادت فراخواند تا طاعت آنان‌را در آمدن به‌سوی آن بیازماید، لذا آنان را به بزرگداشت این خانه واداشته است.» (بحار، ج ۹۹، ص ۲۹).

ص: ۲۱

کعبه، وعدگاه آمرزش الهی

«بَیْتِهِ الْحَرَام ... یَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ»

. (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حج بیت‌اللّه الحرام ... به‌سوی وعدگاه آمرزش الهی می‌شتابند.»

لباس احرام

«... قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِیلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ»

. (خطبه ۱۹۲)

«عاشقان بیت‌اللّه ... (هنگام احرام) لباس‌های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است در آوردند و پشت سرانداززند.»

حاجی در میقات، بابیرون کردن لباس‌های شخصیتی خود، لباس احرام را که عبارت از دو تکه پارچه ساده و نـدوخته است، بر تن می‌کند و با گفتن لبیک، مُحرم می‌گردد.

مراقبت بیگانگان در مراسم حج

«فَإِنَّ عَیْنِی بِالْمَغْرِبِ کَتَبَ إِلَیَّ یُعْلِمُنِی أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَی الْمَوْسِمِ أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمْیِ الْقُلُوبِ ... فَأَقِمْ عَلَی مَا فِی یَدَیْکَ قِیَامَ الْحَازِمِ الصَّلِیبِ»

. (نامه ۳۳)

«مأمور و گزارشگر من خبر داده است که گروهی از کوردلان و ... از اهل شام (به‌قصد توطئه) به‌سوی مراسم حج در مکه روی آورده‌اند ... پس در اداره امور خود هشیار و سرسخت و استوار (مراقب) باش.»

همواره در طول تاریخ اسلام، این مکتب آسمانی مورد تاخت و تاز دشمنان بوده است. از همان آغاز که اسلام پدید آمده، دشمنان سرسخت آن نیز ظاهر شدند و در برابر آن صف‌آرایی کردند. آنان هر فرصتی را برای ضربه زدن به این دین حنیف از دست نمی‌دهند. و در این میان هر ارزشی که در اسلام مهم‌تر باشد بیشتر مورد هجوم قرار می‌گیرد. و از آن جمله است کعبه و حج و این مراسم عظیم عبادی- سیاسی.

و بر مسلمانان است که مراقب فعالیت دشمنان در این اجتماع پرشکوه باشند.

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نیز دقیقاً به این امر مهم توجه داده و والی مکه را از توطئه بیگانگان و جاسوسان معاویه هشیار و دستور مراقبت بیشتر به وی را صادر می‌کنند.

ص: ۲۲

مسکن حجاج

«... وَ مُرْ أَهْلَ مَکَّةَ أَلَّا یَأْخُذُوا مِنْ سَاکِنٍ أَجْراً».

(نامه ۶۷)

«و به مردم مکه فرمان بده تا از هیچ زائری در ایام حج اجرت مسکن نگیرند.»

حضرت با توجه به لزوم رفع نیازمندی‌های حجاج و از همه مهم‌تر نیاز مسکن آنان، طی فرمان فوق که به قثم‌بن عباس، فرماندار منصوب خود در شهر مکه صادر می‌نمایند، لزوم تأمین مسکن حجاج را از طریق مردم مکه به‌صورت رایگان بیان می کنند.

مکه

- رجوع شود به «وصف سرزمین مکه».

منافع حج

«... یُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ»

. (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حج بیت‌اللّه الحرام ... سودهای فراوان در این بازار عبادت الهی به دست می‌آورند.»

به فرمایش حضرت، حج سودها و منافع بسیاری دارد؛ سودهای دنیوی و سودهای اخروی که حضرت در این بیان سودهای اخروی در بازار عبادت الهی را که نصیب حج‌گزار می گردد، یاد آورد می‌شوند.

نابودی فقر در حج و عمره

«حَجُّ الْبَیْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا یَنْفِیَانِ الْفَقْرَ».

(خطبه ۱۱۰)

«حج و عمره خانه خدا، نابودکننده فقر هستند.»

نابودی فقر که نتیجه رونق اقتصادی یک جامعه و ایجاد زمینه‌های رفاه و بی‌نیازی مردم است، از آثار دنیوی حج و عمره شمرده شده است.

وصف حجّاج

* «... تَهْوِی إِلَیْهِ ثِمَارُ الْأَفْئِدَةِ»

. (خطبه ۱۹۲)

ص: ۲۳

« (عاشقان بیت‌اللّه) ... به‌سوی کعبه با عشق قلب و میوه دل‌ها روی می‌آورند.»

این فرمایش حضرت برگرفته از آن دعای ابراهیم خلیل است که در سوره ابراهیم آیه ۳۷ آمده است که از خداوند چنین می‌خواهد: رَبَّنا ... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ؛ «خدایا! دل های مردم را به‌سوی آن متوجه گردان که هوای آن را در سر بپرورند.»

* «... یَتَبادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ»

. (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حج بیت‌اللّه الحرام ... به‌سوی وعدگاه آمرزش الهی می‌شتابند و از هم پیشی می‌گیرند.»

در این بیان، حضرت علاوه بر این‌که بیت‌اللّه را محل غفران الهی می‌خواند، حجاج خانه خدا را محتاج و طالب و حتی حریص آمرزش الهی شمرده، آنان را برای وصول به این وعدگاه شتابان و مشتاق می‌داند.

* «... یُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ»

. (خطبه ۱)

«دعوت‌شوندگان به حج بیت‌الحرام ... سودهای فراوان در این تجارتگاه عبادت الهی به‌دست می‌آورند.»

حجاج خانه خدا به بازار می‌روند و معامله‌ای را انجام می‌دهند؛ معامله‌ای که در آن خسران و ضرر نیست، تجارتی که سودهای فراوان دارد. بازار آن، تجارتگاه عبادت خداوند؛ یعنی مکه و حج است. بندگی و عبادت می‌دهند و غفران و جنت خداوند می‌خرند.

* «یَهُزُّوا مَنَاکِبَهُمْ ذُلُلًا»

. (خطبه ۱۹۲)

«عاشقان بیت‌اللّه الحرام ... شانه‌های خود را با خضوع و فروتنی می‌جنبانند (در سعی و طواف).»

حالت ذلت و فروتنی حجاج در برابر حق، که اوج نمادین آن در هروله پدیدار می‌گردد، نشان از تواضع آن‌ها در برابر خالق بی‌همتا در کل اعمال حج و سپس در تمامی افعال زندگی دارد.

ص: ۲۴

* «يُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ»

. (خطبه ۱۹۲)

« (عاشقان بیت‌اللَّه الحرام) گرداگرد کعبه، تهلیل (لا الهَ الّا اللَّه) را خالص برای خداوند بر زبان جاری می‌سازند.»

حجاج خانه خدا در این بیان حضرت: «بر گرد خانه خداوند طواف می‌کنند». در طواف و حجشان نیتی للَّهو خالص دارند. آنان ذکر توحید و یگانگی خدا را بر زبان و در دل جاری می‌سازند.

* «وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ»

. (خطبه ۱)

« (دعوت شوندگان به خانه خدا کسانی هستند که) پای بر جای پا و جایگاه پیامبران الهی می‌نهند.»

پا جای پای انبیا گذاردن و در مقام آن‌ها ایستادن، به‌معنای پیروی از انبیای الهی است که هرکدامشان در این وادی عشق، حج خانه کرده‌اند. و حاجی در این مکان، حرکت در مسیر آن‌ها و پیروی آنان را درنظر دارد.

* «وَ يَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُعْثاً غُبْراً لَهُ»

. (خطبه ۱۹۲)

« (عاشقان بیت‌اللَّه الحرام) در اطراف خانه خدا طواف می‌کنند، در حالی‌که موهایشان آشفته و بدن‌هایشان پر گرد و غبار است.»

شیفتگان خانه مقصود، به‌محض دیدار کعبه، سر از پا نشناخته، به عشق معبود، با همان سر و وضعِ به‌هم ریخته هر مسافر خسته، با جانی تازه و فراموش از رنج سفر، به‌سوی بیت‌اللَّه الحرام می‌شتابند.

* «تَشَبَّهُوا بِمَلائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ»

. (خطبه ۱)

«دعوت شوندگان حج بیت‌الحرام مانند فرشتگانی می‌شوند که بر گرد عرش الهی طواف می‌کنند.»

حجاج خانه خدا، در طوافشان، بسان فرشتگانی می‌گردند که با تمام وجود و از روی اخلاصِ تمام و صفای دل، بر گرد خانه حق می‌گردند.

ص: ۲۵

عاشقان اول طواف کعبه جان کرده‌اند پس طواف کعبه تن فرض فرمان دیده‌اند

پیش‌کعبه گشته چون باران زمین بوس از نیاز وآسمان را در طوافش هفت دوران دیده‌اند

در طواف کعبه جان ساکنان عرش را چون حلی دلبران در رقص و افغان دیده‌اند

(خاقانی)

* «وَ شَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ»

. (خطبه ۱۹۲)

«عاشقان بیت‌اللَّه ... بر اثر اصلاح نکردن موهای سر، قیافه زیبای خود را به زشتی گراییده‌اند.»

امیر مؤمنان در این خطبه که به «خطبه قاصعه» نیز مشهور است، مواردی از توصیف حجاج را بی‌توجهی به وضعیت آراستگی ظاهری در اثر از خود بی‌خود شدن آنان هنگام دیدار خانه خدا، برمی‌شمارد.

حجّاجی که در اثر راه طولانی و سفری سنگین و سخت با وضعیت ظاهری پریشان به محض دیدار کعبه، با همان شکل آشفته، به‌سوی خانه دوست هجوم می‌آورند.

* «یَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ»

. (خطبه ۱)

« (زائران بیت‌اللَّه الحرام) چون تشنگان به‌سوی آن (کعبه) روی می‌آورند.»

حجاج بیت‌اللَّه الحرام، چنان با شور و ولع به کعبه روی می‌آورند که گویی تشنگانی هستند که برای نوشیدن آبی که به آن محتاج‌اند، به آبشخور و چشمه حیات می‌رسند.

* «حَجَّ بَیْتِهِ الْحَرَامِ ... وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَیْهِ دَعْوَتَهُ»

. (خطبه ۱)

«خداوند سبحان از میان انسان‌ها، شنوندگانی را برگزید که دعوت او را برای حج اجابت کنند و تصدیق سخن او بنمایند.»

حضرت در این بیان، پنج توصیف از حجاج بیان کرده، می‌فرمایند حاجیان:

۱- انتخاب شده خداوندند.

۲- در برابر فرمان خداوند گوش شنوا دارند.

۳- برای حج بیت‌الحرام دعوت شده‌اند.

ص: ۲۶

۴- دعوت حق را لبیک می گویند.

۵- فرمان الهی وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ ... را تصدیق و اطاعت می کنند.

وصف سرزمین مکه

«أَوْعَرِ بِقَاعِ الْأَرْضِ حَجَراً»؛ «سنگلاخ‌ترین مکان‌ها است.»

«أَقَلِّ نَتَائِقِ الدُّنْیا مَدَراً»؛ «بی گیاه‌ترین زمین‌ها است.»

«أَضْیَقِ بُطُونِ الْأَوْدِیَةِ قُطْراً»؛ «تنگ‌ترین دره‌ها است.»

«بَیْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ»؛ «در میان کوه‌هایی خشن واقع است.»

«وَ رِمَالٍ دَمِثَةٍ»؛ «و سنگریزه‌های فراوان.»

«وَ عُیُونٍ وَشِلَةٍ»؛ «و چشمه‌های کم‌آب.»

«وَ قُرًی مُنْقَطِعَةٍ»؛ «و آبادی‌های از هم دور.»

«لا یَزْکُو بِهَا خُفٌّ»؛ «که نه شتر در آن‌جا آرامش دارد.»

«وَ لا حَافِرٌ وَ لا ظِلْفٌ»؛ «و نه گاو و گوسفند در آن فربه می‌شوند.»

ابراهیم علیه السلام نیز گفت:

رَّبَنا إِنّی أَسْکَنْتُ بِوادٍ غَیْرِ ذی ذَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّم

؛ «پروردگارا! در میان درّه‌ای اسکان گزیدم که غیر قابل کشت‌است، در کنار خانه‌محترم تو.»

حضرت در این بیان کعبه را ساخته شده از سنگ‌هایی می‌شمارند که خود آن سنگ‌ها به تنهایی بی‌فایده و بی‌اثرند و مانند همه سنگ‌های دیگر عالم، چشم و گوش و نفع و ضرر ندارند، اما وقتی که از آن‌ها بنایی ساخته می‌شود، ارزش بنا را می‌یابند و وقتی آن بنا به‌نام بیت‌اللَّه سر پا می‌شود، و به خود حضرت باری‌تعالی منتسب می گردد، ارزش و تقدّسی بی‌نظیر یافته و قابل احترام می‌شود، که قبله اهل عالم می گردد و طواف و حج آن بر تمامی انسان‌ها فرض می‌شود.

وقت کوچ از عرفات

«وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ ... حِینَ ... یَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَی مِنًی»

. (نامه ۵۲)

«و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوان ... که حاجیان از عرفات به منا کوچ می کنند.»

ص: ۲۷

مشرکین پیش از غروب هور از عرفات روانه می‌شدنـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله با این جریان مخالفت کرد و بعـد از غروب به‌راه افتاد.

امام صادق علیه السلام هنگام کوچ از عرفات فرمود: از این ازدحام می‌ترسم که مبادا در آزار و زحمت کسی سهیم باشم و دعا کرد که: «خدایا! به تو پناه می‌برم از این‌که ستم کنم یا زیر بار ستم روم یا قطع رحم کنم یا همسایه‌ای را بیازارم.» (کافی، ج ۴، ص ۴۶۷)

وجوب ادای حقّ کعبه

«بَیْتِهِ الْحَرَامِ ... فَرَضَ حَقَّهُ»

. (خطبه ۱)

«خداوند ادای حق خانه محترمش (کعبه) را واجب گردانید.»

ادای حق کعبه این است که خالی نمانـد، مسـلمانان به زیارتش بروند و حـج آن را هرچه باشـکوه‌تر برگزار کنند و در انجام حج به اسرار و رموز و آثار آن توجه نمایند و به‌وسیله آن هرچه بیشتر به خداوند سبحان نزدیک شوند و حق اولیای الهی را بشناسند.

وجوب حج

«وَ فَرَضَ عَلَیْکُمْ حَجَّ بَیْتِهِ الْحَرَامِ»

. (خطبه ۱)

«و خداوند حج خانه محترم خود را بر شما واجب گردانید.»

حج بیت‌اللّه الحرام که همان حجّهٔ‌الاسلام است، بر هر فرد مسلمان که استطاعت لازم را داشته باشد، واجب است.

ورود به خانه خدا

«بَیْتِهِ الْحَرَامِ ... یَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ»

. (خطبه ۱)

«خانه محترم خداوند، که مردم چون تشنگان به آن وارد می‌شوند.»

ابـان گویـد: بـا امـام صـادق علیه السـلام میـان حرمین سوار کجاوه بودیم، آن حضـرت نزدیک حرم پیاده شـده، غسل نمود و نعلین به‌دست گرفت و پابرهنه به حرم وارد شـد، من نیز چنین کردم. فرمود: «هرکه بر آسـتان خداوند فروتن شد و چنین رفتار نمود که در من

ص: ۲۸

مشاهده کردی، خدا از او صد هزار سیّئه بزداید و برایش صد هزار حسنه بنویسد و صد هزار درجه بالا برد و صد هزار حاجت روا کند. (کافی، ج ۴، ص ۳۹۸)

امام صادق علیه السلام همچنین فرمودند: «هرکه با وقار داخل مکه شد، گناهش آمرزیده است، پرسیدند چگونه؟ فرمود: بی‌تکبر و جبروت داخل شود». (کافی، ج ۴، ص ۴۰۲)

وسیله تقرّب به خداوند

«إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ».

(خطبه ۱۱۰)

«همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند به‌وسیله آن به خداوند سبحان نزدیک شوند و تقرّب جویند (ده چیز، از جمله:) حج و عمره بیت‌اللّه الحرام است.»

وظایف امیرالحاج، آموزش حج

«فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ ... فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِيَ وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ».

(نامه ۶۷)

«پس حج را برای مردم بپا دار ... و فتاوای صادره را به پرسش‌کنندگان ابلاغ کند وناآگاهان را تعلیم ده.»

در این فرمان، حضرت پس از برپایی حج، لزوم تعلیم فتاوای دینی و آموزش حجاج را به‌عنوان وظایف دیگر حکومت اسلامی و سرپرست حجاج به فرماندار منصوب خود در مکه ابلاغ می‌کنند.

امام خمینی قدس سره می‌فرمایند: «یکی دیگر از وظایف مهم، قضیه آشنا کردن مردم است به مسائل حج، آدم بسیار می‌بیند که حج می‌روند، زحمت می‌کشند، لیکن مسأله حج را نمی‌دانند.»

وظایف امیرالحاج، رفع نیاز حجاج

«وَ لا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ»

. (نامه ۶۷)

«و (در حج) هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان.»

ص: ۲۹

رفع نیـاز محتاجـان و از همه مهم‌تر رفع نیـاز حاجیان، از وظایف دیگر حکومت اسـلامی است که در حـج توسط سـرپرست حجاج، اعمال می گردد.

وظایف امیرالحاج، تبلیغات حج

«فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»

. (نامه ۶۷)

«حج را برای مردم بپای دار و روزهای خدا را یادشان بیاور.»

یـادآوری روزهـای الهی و ایـام‌اللّه، تبلیغ و اشـاعه معروف‌ها و اعمال حسـنه و تبلیغ اسـلام ناب، از وظایف سـرپرست حجاج در این فریضه الهی است. در ضـمن تبلیغات حـج می‌توانـد در تشویق و تهییـج مردم به اقامه قسط و عـدل و شـکوه بیشتر مراسم حج کمک نماید و عشق و علاقه مسـلمانان را به روزهای خوب پیروزی و روزهای بزرگ تاریخ اسـلام افزایش و به روزهای مهم مرگ و معاد متوجه گرداند.

وظایف امیرالحاج، بررسی نیاز حجاج

«وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ ... وَ لا حَاجِبٌ الَّا وَجْهُكَ»

. (نامه ۶۷)

«در بامـداد و شامگـاه در یک مجلس عمومی با آنان (حجاج) بنشـین. و جز چهره‌ات، دربان و مانعی میان تو و ایشان وجود نداشـته باشد.»

سرپرست حجاج باید مستقیم و بدون واسطه با حجاج روبه‌رو شود، مسائل و مشکلاتشان را از نزدیک بررسی نماید. چه‌بسا نظریات و مشکلات حجاج به‌خوبی به وی منتقل نشده و چه‌بسا عوامل خدماتیِ حج مسؤولیتشان را به‌خوبی انجام نداده باشند.

وظایف امیرالحاج، گفتگو با دانشمندان

«فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ ... وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ»

. (نامه ۶۷)

«در حج با دانشمندان به گفتگو بپرداز (و تذکرات لازم را به یادشان آور.»

هماهنگی علما در آموزش و هـدایت حـج‌گزاران، از ضـروریات بی‌تردید اجتماع عظیم اسـلامی است که هم مناسک حج را خوب بدانند و هم با اخلاقیات سفر و اسرار حج و معارف این دریای بی‌کران عرفان الهی آشنا شوند.

ص: ۳۰

هروله

«... یَهُزُّوا مَنَاکِبَهُمْ ذُلُلًا»

. (خطبه ۱۹۲)

«عاشقان بیت‌اللّه الحرام) شانه‌های خود را با خضوع و فروتنی (در سعی و طواف) می‌جنبانند (و هروله می‌کنند).»

هروله شکل خاصی از دویدن است که حجاج با شباهت دویدن اشتران، کبر و غرور راه رفتن را دور می‌ریزند و در برابر حق‌تعالی، خاضعانه مراتب ذلّت و حقارت خویش را به‌نمایش می‌گذارند و بسیار زیبا ارزش فروتنی و افتادگی در برابر همنوع را می‌آموزند و تمرین می‌کنند.

* «... یَرْمُلُونَ عَلَی أَقْدَامِهِمْ»

. (خطبه ۱۹۲)

« (عاشقان بیت‌اللّه الحرام) بر پاهایشان هروله می‌کنند.»

هروله از مستحبات سعی است که مردان حج‌گزار در فاصله‌ای مشخص از مسعی را به‌حالت هروله می‌دوند.

همبستگی مسلمانان در حج

فَرَضَ اللَّهُ ... الْحَجَّ تَقْرِبَهً لِلدِّینِ»

. (حکمت ۲۵۲)

«خداوند حج را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، واجب گردانید.»

همبستگی و وحدت مسلمانان ضرورتی است انکارناپذیر و کعبه به‌عنوان قبله واحد مسلمانان و حج به‌عنوان بزرگ‌ترین همایش جهانی توحیدی، تأثیری شگرف در این امور مهم دارند:

همبستگی کشورهای مسلمان؛

همبستگی افکار و اندیشه‌های اسلامی؛

همبستگی ملت‌های مسلمان؛

و همبستگی افراد در این دین الهی.

یک‌رنگی در حج

«قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِیلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ»

. (خطبه ۹۲)

ص: ۳۱

« (عاشقان بیت‌اللّه الحرام) لباس‌های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است درآورند و پشت سر اندازند.»

در اجتماع پرشکوه حج، خیل عظیم حجاج با لباس بی‌تکلّف و ساده احرام، علاوه بر حذف شخصیت‌های کاذب، یک شکل و یک‌رنگ و متحد و همدل، ندای توحید سرمی‌دهند.

ص: ۳۲

مروری بر بعد اقتصادی حجّ

مروری بر بعد اقتصادی حجّ

محمد تقی رهبر

هر یک از احکام و شرایع- حتّی عبادی آنها- دارای آثار معیشتی، دنیوی و اقتصادی است؛ چرا که شرایع اسلامی تأمین کننده سعادت انسان در دنیا و آخرت و مدافع مصالح و منافع جامعه بشری در همه ابعاد به هم پیوسته حیات است. و با توجّه به این نکته، که مصالح دنیوی و امور معیشتی ضرورتی است- که هر چند به عنوان مقدمه- برای دستیابی به سعادت ابدی بشر، غیر قابل اجتناب است، از این رو فرموده‌اند:

«مَنْ لا مَعاشَ لَهُ لا مَعادَ لَهُ».

این ویژگی؛ یعنی «عنایت به معیشت و اقتصاد جامعه اسلامی در حج»، به دلیل جهانشمولی‌اش، بیشتر جلب نظر می‌کند و اسلام با نگرش ویژه خود به مسأله حجّ ونقش تعیین کننده آن در عزّت و عظمت امّت و با توجّه به ضرورت توانمندی اقتصادی در دست‌یابی به استقلال و اقتدار مسلمین برای امور معیشتی و اقتصادی و تجاری در موسم، راهکارهایی را گشوده است که آیات و روایات فقه و سیره اسلامی بیانگر آن می‌باشد.

کنگره جهانی حج، دربرگیرنده منافع مسلمین است و زائران کشورهای اسلامی دراین کنگره، از آن منافع بهره‌مند می‌شوند؛ چنانکه آیه کریمه بیانگر است:

وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍ

ص: ۳۳

عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ. (۱)

«در میان مردم آهنگ حج را صلا ده تا پیاده یا سواره، بر شتران لاغر (رهوار) از سرزمین‌های دور به سوی تو آیند و شاهد منافع خود باشند و در روزهای معیّن خدا را یاد کنند که آنان را از گوشت حیوانات روزی داده است. پس بخورید از آنها و به مستمندان نیازمند بخورانید.»

این آیات، به نکاتی در فلسفه حج اشاره دارد:

- یاد خدا کردن و روحیه ایمانی و معنوی را تقویت نمودن.

- شاهد منافع خود بودن که به دلیل اطلاق و عدم تقیید به قید خاص، شامل منافع مادّی و معنوی است و منافع اقتصادی را نیز شامل می‌شود.

- متعاقب آن، از گوشت قربانی و خوردن و خورانیدن و اطعام به مستمندان سخن گفته است.

ابن عباس در تفسیر آیه کریمه می‌گوید:

«منافع الدنیا والآخرة، أمّا منافع الآخرة فرضوان‌اللّه تعالی، وأمّا منافع الدنیا فما یصیبون من منافع البُدن والذبائح والتجارات». (۲)

«منافع یاد شده در آیه؛ عبارت است از منافع دنیا و آخرت؛ منافع آخرت خشنودی خداوند است و منافع دنیا آن چیزی است که مردم از گوشت قربانی و تجارت به دست می‌آورند.»

همانگونه که آیه کریمه: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ ... (۳)

بیانگر است، متعاقب توصیه به تقوا به عنوان ره‌توشه آخرت در این سفر روحانی در آیه قبل، به حج‌گزاران تذکّر می‌دهد که ضمن انجام عبادت و ذکر خدا و تحصیل ره‌توشه تقوا مانعی وجود ندارد که از منافع اقتصادی و معیشتی نیز بهره گیرند.

مرحوم طبرسی گوید: مفاد این آیه رخصت دادن به کسب و تجارت، پس از انجام مناسک حج است و این در روایات ائمه معصوم علیهم السلام آمده است. (۴) و نیز عیاشی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق چنین روایت کرده است:

«يَعْنِي: الرِّزْقَ إِذَا أَحَلَّ الرَّجُلُ مِنْ إِحْرَامِهِ وَ قَضَى نُسُكَهُ فَلْيَشْتَرِ وَ لْيَبِعْ

۱- حج: ۲۷ و ۲۸

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۱۴

۳- بقره: ۹۸؛ «باکی نیست بر شما که در جستجوی فضل پروردگار خود باشید.»

۴- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۷

ص: ۳۴

فِی الْمَوْسِمِ». (۱)

مقصود از طلب فضل خداوند، تحصیل روزی است، هنگامی که شخص از احرام خارج شد و اعمال حج را به پایان برد، در موسم به خرید و فروش بپردازد.

شایان گفتن است: از همان آغاز که امّ‌القرای توحید تأسیس شد در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام آمده که ضمن نیایش با خدای خود گفت: ... وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْكُرُونَ (۲)

و بدین‌گونه از خداوند خواست خاندان خود و ساکنان این سرزمین مقدّس را از ثمرات روزی دهد و در آن بیابان خشک و سوزان، نعمت‌های خویش را ارزانی دارد تا آنان سپاسگوی حقّ باشند. و از اینجا استفاده می‌شود که مسأله رزق و معیشت در سرزمین حرم و جوار کعبه نیز جایگاه مهمّ خود را در حیات مادّی و معنوی امّت موحد دارد و حضرت خلیل آن را در دعای خود منظور داشته است. و چنین شد و اراده خداوندی بر این تعلّق گرفت که آن وادی بی‌حاصل و بی‌آب و علف همیشه آباد و پر رونق باشد و از نعمت‌های فراوان برخوردار گردد. قرآن از این عنایت خداوندی که همواره استمرار داشته و خواهد داشت، بدینگونه سخن می‌گوید: أ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَیْ‌ءٍ؛ (۳)

«آیا حرم امنی در اختیار آنان ننهادیم که همه نوع ثمرات و کالاها بدان سوی برده می‌شود.» وگرنه چگونه باور کردنی است شهری که در میان سنگ‌های سخت و صخره‌های سیاه و کوه‌های دست اندر گریبان محاصره شده بتواند بار انداز ارزاق و کالاهای گوناگون از سراسر جهان باشد.

تلفیق دنیا و آخرت

در پاسخ به این پرسش که اگر حج یک عبادت و سیر و سفر الی اللّه است، چگونه می‌توان مقاصد مادّی را در آن جای داد؟ باید گفت: هر گاه دنیا با آخرت هماهنگ و در جهت «رضای حقّ» و «مصلحت خلق» باشد، در بینش اسلامی نه تنها مذموم و نکوهیده نیست بلکه مطلوب و ضروری است. شریعت اسلام آمیزه‌ای است از تکالیف و احکامی که «معاش» و «معاد» را ملحوظ داشته، باملاحظه این نکته که معیشت مقدمه سعادت آخرت است. در حج نیز مقاصد دنیوی و اخروی با همین فلسفه لحاظ

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۱ از تفسیر عیاشی.

۲- ابراهیم: ۳۷

۳- قصص: ۵۷

ص: ۳۵

شـده است و بلکه عنـایت به مسائـل معیشتی، بازرگـانی و اقتصادی در حـج، پررنگ تر از دیگر احکام شـریعت به چشم می‌خورد و همانگونه که ملاحظه می‌کنیم و صراحتاً در آیات و روایات مورد توجّه قرار گرفته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ أَرَادَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةَ فَلْیَؤُمَّ هَذَا الْبَیْتَ». (۱)

«کسی که خواهان دنیا و آخرت است، باید آهنگ این خانه کند.»

و نیز می‌فرماید:

«حُجُّوا تَسْتَغْنُوا»؛ (۲)

«حج به جای آورید تا بی‌نیاز گردید.» شاید رمز و نکته کلام نبوی این باشد که:

اصولًا حـج بار مالی قابل توجّهی را می‌طلبد و افزون بر آن، مشـکلات را در بردارد که طبیعی این سـفر است و گاه می‌شود علاقه به ثروت و وسوسه‌های نفسانی و شـیطانی آدمی را از بذل و خرج در این سـفرِ دشوار باز می‌دارد و آنگاه خانه خدا که برای مصـلحت خلق سرپا است، خلوت می‌شود و شکوه امّت اسلامی کم رنگ می‌گردد.

لـذا خداونـد آن را با منافع دنیوی نیز همراه ساخته و وعـده خیر و اسـتغنا به زائران داده است تا از سـنگینی هزینه‌ها نهراسـند و به هر بهایی، حج خانه خدا کنند.

در عمـل و تجربه نیز چنین بوده که حـج نه تنهـا زیـان مـالی به بـار نیاورده، بلکه سـبب توسـعه رزق و اسـتغنا و بی‌نیازی بوده است؛ همانگونه که در کلام گهربار پیامبر گرامی دیدیم و امام علی‌بن الحسین علیهما السلام می‌فرماید:

«حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُکُمْ وَ تَتَّسِعْ أَرْزَاقُکُمْ وَ تُکْفَوْنَ مَئُونَاتِ عِیَالِکُمْ». (۳)

«حج و عمره به جای آورید تا بدنهایتان سالم بماند و روزیتان گشاده گردد و مخارج خانواده‌تان تأمین شود.»

امیرالمؤمنین علیه السلام طی خطبه‌ای با اشاره به نقش حج در نفی فقر و زدودن گناه می‌فرماید:

«حَجُّ الْبَیْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا یَنْفِیَانِ الْفَقْرَ وَ یَرْحَضَانِ الذَّنْبَ». (۴)

«حج و عمره خانه خدا فقر را از میان برمی‌دارد و گناهان را پاک می‌کند.»

جالب آنکه برخی روایات علاوه بر بیان آثار مثبت حج در تأمین حوایج مادّی

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴

۲- همان، ص ۷

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱؛ کافی، ج ۴، ص ۲۵۲

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰

ص: ۳۶

و گشادگی روزی و رفع نیازمندی و فقر، به آثار منفی ترک حج نیز اشاره شده و صراحتاً بیان می‌کند که اگر کسی با داشتن توان مالی و استطاعت، این فریضه عظیم را ترک کند، باید از عواقب این گناه و تهی‌دستی هراسان باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه الغدیر فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَیْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَیْتٍ إِلَّا اسْتَغْنَوْا وَ لا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا افْتَقَرُوا». (۱)

«ای مردم، برای حج رهسپار بیت اللَّه شوید؛ زیرا هیچ خاندانی بر آن وارد نشدند مگر آنکه بی‌نیاز گشتند و تخلّف ننمودند مگر آنکه فقیر و تهی‌دست شدند.»

از قول امام صادق و امام کاظم علیهما السلام نیز در روایتی آمده است:

«الْحَاجُّ لا یُمْلِقُ أَبَداً قُلْتُ وَ مَا الْإِمْلاقُ؟ قَالَ: الْإِفْلاسُ، ثُمَّ قَالَ: وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ». (۲)

حج‌گزار هرگز تهی‌دست و ورشکسته نگردد.

بدین ترتیب حج افزون بر آثار معنوی، از پاداش دنیوی و نعمت‌های مادّی نیز برخوردار است و بی‌نیازی و استغنا و برکت و سلامت همراه می‌آورد.

تجارت ضمن عبادت

در سفر حج به کسب و تجارت اجازه داده شده و چنانکه اشاره کردیم فلسفه آن بالا بردن توان مالی حج‌گزاران و در نتیجه تقویت عموم مسلمانان از رهگذر این کنگره جهانی است و تجارت و کسب در سفر حج خود عاملی است در برگزاری این فریضه جهانشمول و تأمین معاش گروهی از زائران که اگر کسب و تجارت نکنند، قادر به تأمین هزینه سفر خود نیستند. از این رو، رخصت داده شده که زائران از سود تجارت و داد و ستد و امثال آن در چهارچوب شرع و به تناسب شؤون بهره گیرند تا بدین وسیله استطاعت مالی و توان افراد بالا رفته و اجتماع حج فزونی گیرد.

معاویهٔ بن عمار می‌گوید: از امام صادق پرسیدم کسی که به قصد تجارت رهسپار مکه می‌شود یا شتران خود را کرایه می‌دهد، حج او ناقص است یا تمام؟ حضرت در پاسخ فرمود: حج او تمام است؛

(عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الرَّجُلُ یَخْرُجُ فِی تِجَارَةٍ إِلَی مَکَّةَ أَوْ یَکُونُ لَهُ إِبِلٌ فَیُکْرِیهَا حَجَّتُهُ نَاقِصَةٌ أَمْ تَامَّةٌ قَالَ لا بَلْ حَجَّتُهُ تَامَّةٌ). (۳)

محمد بن سنان می‌گوید: امام علی

۱- احتجاج طبرسی، ص ۶۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۳

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۵

۳- وسائل الشیعه ج ۸، ص ۴۰

ص: ۳۷

ابن موسی الرضا علیهما السلام در پاسخ به سؤالاتی چند که طی نامه‌ای برای من نوشتند، از فلسفه حج نیز سخن گفتند و پس از ذکر اسرار عبادی و عرفانی و آثار معنوی و فرهنگی و تربیتی و تاریخ آن، به اقتصاد و آثار معیشتی نیز اشاره کردند. در بخشی در این نامه آمده است:

«وَ مَعَ مَا فِی ذَلِکَ لِجَمِیعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ ... وَ مَنْفَعَهِ مَنْ فِی شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ یَحُجُّ وَ مِمَّنْ لَمْ یَحُجَّ مِنْ تَاجِرٍ وَ جَالِبٍ وَ بَائِعٍ وَ مُشْتَرٍ وَ کَاسِبٍ وَ مِسْکِینٍ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ وَ الْمَوَاضِعِ الْمُمْکِنِ لَهُمُ الْإِجْتِمَاعُ فِیها کَذلِکَ ... لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...». (۱)

«یکی از علل وجوب حج منافعی است که از این رهگذر به همه خلق می‌رسد، و نیز منافعی است که نصیب کسانی که در شرق و غرب و خشکی و دریا هستند می‌شود؛ چه آنهایی که حج می‌گزارند و یا آنان که به حج نیامده‌اند؛ اعم از تاجر یا واردکنندگان، فروشنده یا خریدار، پیشه‌ور یا مستمند. و همچنین حج تأمین کننده نیازهای ساکنان اطراف و امکنه‌ای است که می‌توانند در موسم اجتماع کنند تا بدین وسیله شاهد منافع خود باشند.»

به موجب این روایت آثار اقتصادی حج منحصر به حج‌گزاران نیست بلکه میلیون‌ها انسان که در گوشه و کنار جهان اسلام به سر می‌برند و هزاران خانواده در حرم و خارج حرم و حوالی مکه و کسانی که در اقصی نقاط، به نوعی با منافع حج سر و کار دارند از برکات حج بهره‌مند می‌شوند. از کشاورزی که محصول تولید می‌کند، هنرمندی که آثار هنری و دستی می‌آفریند، دامداری که دام می‌پرورد، راننده‌ای در حمل و نقل مشارکت دارد، بازرگانی که آذوقه و نیاز زائران را به صورت کلی و جزئی فراهم می‌سازد و سایر اصناف و اهل حرفه که در پدید آوردن امکانات این سفر سهیم‌اند، همگی از منافع حج بهره می‌برند.

در بازار اقتصادی حج میلیون‌ها انسان؛ از خرد و کلان تغذیه می‌شوند، نیاز سالانه خود را تأمین می‌کنند، حتی فقرایی که قدرت کار ندارند از احسان و انفاق حاجیان و ذبیحه زائران بهره می‌برند و اگر این امکانات و همین گوشت قربانی با برنامه‌ای دقیق پیاده می‌شد و به مصرف نیازمندان در هر شهر

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۵؛ عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۹۰

ص: ۳۸

و اقلیمی می‌رسید، هزاران تن گوشت پاک و پاکیزه قربانی به هدر نمی‌رفت و به گرسنگان دنیا می‌رسید. علاوه بر این، وجوهات شرعیه و برّیه و صدقه و انفاق، اعانه بسیار ارزشمندی برای نیازمندان خواهد بود و نیز سوغات سفر که نباید منحصر به نزدیکان و اقوام باشد بلکه سهم مساکین و محرومان نیز به‌گونه‌ای در آن لحاظ گردد تا از این رهگذر به آشنا و بیگانه مساعدتی هرچند اندک عاید گردد و موجب تحبیب قلوب و پیوند اجتماعیِ افزون باشد.

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر به بیان آثار اقتصادی و معیشتی حج پرداخته و در پاسخ به هشام بن حکم که فلسفه وجوب حج را می‌پرسد، چنین می‌فرماید:

«فَجَعَلَ فِیهِ الْإِجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لِیَتَعَارَفُوا وَ لِیُتَرْبِحَ کُلُّ قَوْمٍ مِنَ التِّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَی بَلَدٍ وَ لِیَنْتَفِعَ بِذَلِکَ الْمُکَارِی وَ الْجَمَّالُ وَ لِتُعْرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ تُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَ یُذْکَرَ وَ لا یُنْسَی وَ لَوْ کَانَ کُلُّ قَوْمٍ إِنَّمَا یَتَّکِلُونَ عَلَی بِلادِهِمْ وَ مَا فِیهَا هَلَکُوا وَ خَرِبَتِ الْبِلادُ وَ سَقَطَتِ الْجَلَبُ وَ الْأَرْبَاحُ وَ عَمِیَتِ الْأَخْبَارُ وَ لَمْ تَقِفُوا عَلَی ذَلِکَ ...». (۱)

«مقرر شد تا مردم از شرق و غرب به این سرزمین بیایند و یکدیگر را بشناسند و همه گروه‌ها از تجارت و حمل و نقل کالا از شهری به شهر دیگر بهره گیرند. و چارپادار و شتربان سود برند و آثار و اخبار پیامبر خدا شناخته شود و در خاطره‌ها تجدید گردد و فراموش نشود و اگر قرار بود هر جمعیتی تنها از کشورها و شهرهای خودشان و حوادث و مسائل منطقه‌ای سخن بگویند مردم نابود می‌شدند و شهرها ویران می‌گردید و بازرگانی و سود آوری تعطیل می‌شد و اخبار و حوادث در پرده ابهام می‌ماند و کسی برآنها آگاهی نمی‌یافت.»

چنانکه ملاحظه می‌کنیم: امام صادق علیه السلام در این روایت به آثار جهانشمول حج توجه داده و مسائلی را یادآور شده‌اند:

۱- اطلاع و آگاهی از آثار پیامبر خدا که در این سرزمین پربرکت پا به عرصه وجود نهاد و بزرگترین مکتب آسمانی را پی افکند و آثار جاودانش خاطره وحی و رسالت و مجاهدت‌ها را در اذهان تداعی

۱- علل الشرایع، صص ۴۰۶- ۴۰۵

ص: ۳۹

می کند که این موضوع از بعد فرهنگی جای تشریح و بیان دارد.

۲- آشنایی مسلمانان با یکدیگر در این کنگره عظیم جهانی توحید و تبادل نظر در مسائل جهانی مسلمین و خروج از حصار تنگ نژاد و سرزمین و رنگ و سایر مشخصه‌های اقلیمی و پیوستن به اقیانوس بی کران امت اسلامی و جهان انسانی و چنگ زدن به ریسمان الهی که جهان اسلام را به صورت یک پیکر درآورده تا در جهت حل مشکلات و دردها و رنجها و رایزنی و چاره اندیشی بپردازند- از بعد اجتماعی و سیاسی جای بحث فراوان دارد.

۳- فراگیر بودن منافع حج نسبت به عموم مسلمین و بلکه عموم مردم جهان، از حج گزار و غیر آنها که از این دریای متلاطم و چشمه فیاض، هر گروهی حسب حال و استعداد خود به نوعی بهره گیرند.

۴- تأکید بر این که مردم نباید با تنگ نظری و محدودنگری، تنها به مصالح و منافع خود و منطقه جغرافیایی خاص خود بیندیشند که این نوع تفکر، جهان را به ویرانی می کشد و سرنوشت انسانها را تباه می‌سازد و این با فلسفه و بینش جهانشمول اسلام و انسان‌دوستی و نگرش فراملیتی و برون‌مرزی آن در تضاد است.

اسلام آیین بشریت است. پس در اجتماع عظیم حج باید مصالح همه انسان‌ها و همه کشورها مدنظر قرار گیرد تا منافع آن فراگیر شود و ... قِیاماً لِلنَّاسِ ... تحقق پذیرد و آبادی شهرها و حیات انسان‌ها به این است که چرخ‌های اقتصادی به گردش درآید و همه انسان‌ها از این رهگذر سود برند، فقر و تهیدستی از جامعه رخت بربندد، عمران و آبادانی بیاید و تمدن اسلامی نیرومند شود. بدین ترتیب، موسم حج، سایر کشور و انسانها را نیز تغذیه می کند و افراد بسیاری در پرتو آن ارتزاق می کنند و بدین ترتیب تعاون بین‌الملل اسلامی در حج تحقق می‌پذیرد.

مسأله جهانی شدن و جهانی سازی

از مسائلی که در عصر ما در پهنه سیاست و فرهنگ و اقتصاد مطرح است مسأله جهانی سازی و جهانی شدن است.

هرچند این بحث مجالی مناسب‌تر و میدانی گسترده‌تر می‌طلبد تا صاحب‌نظران و نظریه پردازان در آن به

ص: ۴۰

بحث و گفتگو بنشینند اما در اینجا به تناسب موضوع و با در نظر داشتن نکات ارزشمند و شایان تأمل که در سخن امام صادق علیه السلام دیدیم با نگرشی اجمالی به موضوع، تا آنجا که به منافع حج در بعد اقتصادی مرتبط است می‌نگریم.

چنانکه اشاره شد موضوع جهانی سازی از مسائلی است که امروزه در سطح بین الملل مورد مذاکره و مشاجره است. در جهان غرب گروه هایی به نقد این اندیشه پرداخته و به مبارزه با این سیاست استعماری برخاسته‌اند، در حالی که سیاست‌های حاکم که در اندیشه کنترل و قبضه کردن توان اقتصادی و به دنبال آن سیاسی و فرهنگی همه کشورها هستند، بر آن پای می‌فشارند و آن را به عنوان راه کاری برای سلطه بیشتر جهانی خود برگزیده‌اند. چنانکه می‌دانیم: دولت آمریکا سردمدار این تفکر است، تفکر تک قطبی کردن جهان به مرکزیت غرب و سرکردگی آمریکا. روند جهانی سازی بر آن است که تا هویت و اعتبار کشورها، به ویژه جهان سوم را بیش از پیش محو و نابود سازد و وابستگی شدیدتری را پی ریزی کند. در روند جهانی سازی، نه تنها اقتصاد بلکه قومیت، ملیت، فرهنگ و سیاست ملل، تحت سلطه لگدکوب ابرقدرت‌ها می‌شود، و این یک فاجعه بزرگ دیگر برای دولت‌ها و ملت‌های جهان سوم به ویژه کشورهای اسلامی است و در این طرح استکباری، جهان اسلام به دلیل ذخائر کلان طبیعی بیشتر هدف توطئه می‌باشد.

تنها راه مقابله با این سیاست استکباری وحدت امت هاست و بازیابی هویت دینی، ملی، تاریخی و تکیه بر منافع مشترک و روآوردن به پیمان‌های منطقه‌ای در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و مشترکات دینی، و قطع وابستگی‌ها و گسستن غل و زنجیرهایی است که غرب به سرکردگی آمریکا بر کشورها نهاده است.

بنابراین جهانی سازی یک طرح استکباری است، در حالی که جهانی شدن زیر لوای توحید و وحدت امت، در فلسفه اجتماعی اسلام منظور گردیده و حج می‌تواند نقش مؤثر در تحقق آن داشته باشد.

قرآن کریم، کعبه و حج را ... قِیاماً لِلنَّاسِ ...؛ یعنی عامل برپایی و پایداری و استقلال مردم خوانده است. و امت اسلام با تکیه بر این ستون استوار الهی می‌تواند

ص: ۴۱

دریای انسان‌های مؤمن را به یکدیگر پیوند دهد و روح واحد را بر آنها حاکم سازد. این قوام و استواری که قرآن بدان اشارت فرموده است، شامل دین و دنیای مردم می‌شود. در این خصوص روایتی است از امام صادق علیه السلام که در پاسخ به ابان ابن تغلب که معنای آیه فوق را می‌پرسد، می‌فرماید: «جَعَلَهَا اللَّهُ لِدِینِهِمْ وَ مَعَایِشِهِمْ»؛ (۱) «خداوند کعبه را قائمه‌ای برای دین مردم و معیشت و زندگی آنان قرار داد.»

بدین ترتیب حج از منظر اقتصادی و معیشتی نیز در قوام امت تأثیر به سزا دارد. با این بیان:

۱- فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند به برگزاری این مراسم عبادی، سیاسی یاری رساند.

۲- مردم بسیاری در پرتو حج امرار معاش می‌کنند و چرخ‌های اقتصادی به حرکت در می‌آید و عمران و آبادانی را به همراه می‌آورد.

۳- قدرت اقتصادی مسلمانان می‌تواند در صحنه بین المللی، آنان را مقتدر سازد و از وابستگی و طفیلی بودن در همه زمینه‌ها برهاند.

۴- از این رهگذر می‌توان تولید کار و اشتغال نمود و از حجم بیکاری کاست و علاوه بر آن زمینه بسیاری از مفاسد اخلاقی را از میان برد.

۵- حج فرصتی است که مسلمانان می‌توانند فراورده‌های صنعتی، محصولات کشاورزی و سنّتی و سایر تولیدات خود را در این بازار بین‌المللی اسلامی عرضه کنند و به صورت نمایشگاه بازرگانی در معرض دید جهانیان قرار دهند و مشوّق یکدیگر به تولید و تکاپوی اقتصادی باشند و با همکاری یکدیگر کشورهای اسلامی را به رشد و توسعه هدایت کنند و تبادل اطلاعات نمایند و از تجارب یکدیگر بهره گیرند.

وضع کنونی بازار حرمین

با تأسف، کشورهای اسلامی از چنین فرصتی غفلت ورزیده و سرزمین وحی را با مظاهر صادرات بیگانگان پوشش داده‌اند. بازار مکّه و مدینه امروزه به نمایشگاه صنعتی و تجاری غرب و شرق تبدیل شده است. در آنجا محصولات کشورهای اسلامی کمتر به چشم می‌خورد و عمده سوداگران اصلی این بازار غیر مسلمانان و حتّی از دشمنان

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

ص: ۴۲

اسلام هستند که انبوه ثروت و ارز مسلمین را به تاراج می‌برند و به کمپانی‌ها و کارخانه‌ها و جیب سرمایه داران بیگانه می‌ریزند درست همان وضعی که در کشورهای اسلامی می گذرد. تولیدات و صادرات خارجی بازار مسلمین را پر می کند و بازار تولیدات داخلی به هر دلیل کساد می‌شود و وابستگی و دنباله روی روز افزون می گردد. جا دارد که کشورهای اسلامی و دولت‌ها و ملّت‌ها و برنامه‌ریزان اقتصاد بیدار شوند و به این امر بیندیشند و در بازار مصرف تجدید نظر کنند و تا آنجا که ممکن است از فراورده‌های خودی مصرف کنند و از تجمّل و تنوّع گرایی در مصرف به ساده زیستی و معیشت عادلانه برگردند و در بالا بردن سطح علم و هنر و حرفه و تولید بکوشند تا استقلال اقتصادی به دست آورند و بازار حج می‌تواند در این بیداری و تحوّل نقش آفرین باشد.

تذکار چند نکته مهم

۱- هدف اصلی و علّت غایی در هر عبادتی- از جمله حج و عمره- همانا توجّه به خدا و طلب قرب او و تحصیل آخرت است. این مقصد اساسی را هرگز نباید با اغراض دنیوی و اهداف مادّی کمرنگ ساخت. بنابراین، هرگاه از آثار مادی و کسب و تجارت و اقتصاد و معیشت سخن به میان می‌آید، جنبه آلی دارد نه استقلالی؛ زیرا در اسلام، مادیات مقدمه معنویات است و دنیا مقدمه آخرت. از این رو در روایات آمده است:

«الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ سُوقَانِ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ اللَّازِمُ لَهُمَا مِنْ أَضْيَافِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ أَبْقَاهُ أَبْقَاهُ وَ لا ذَنْبَ لَهُ وَ إِنْ أَمَاتَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ». (۱)

«حج و عمره دو بازارند از بازارهای آخرت، آن کس که به این دو تمسک جوید در زمره میهمانان خدا است اگر او را زنده بدارد گناهی برای وی باقی نگذارد و اگر بمیراند او را در بهشت برین جای دهد.»

به همین دلیل از کسانی که حج را وسیله تفرّج و تجارت و تکدّی قرار داده‌اندنکوهش شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی که از آینده روزگار خبر می‌دهد، درباره کسانی که حج را وسیله مقاصد مادّی قرار داده‌اند، با لحن انتقادی فرموده است:

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۴

ص: ۴۳

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَ حَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً وَ حَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً ...». (۱)

«برای مردم زمانی می‌رسد که حج زمامدارانشان برای تفریح و تفرّج و حج توانگران برای تجارت و زراندوزی و حج مستمندان برای سؤال و تکدّی گری است.»

در بدو امر چنین به نظر می‌رسد میان روایاتی که از کسب و تجارت در حج نکوهش کرده و روایاتی که تکسّب و تجارت را مجاز می‌دانند و بلکه بدان توصیه می کنند، تناقض وجود دارد. این نکته مورد توجّه فقها و محدّثین ما بوده است و به حلّ آن پرداخته‌اند. محدّث بزرگ مرحوم شیخ حرّ عاملی در مقام جمع این روایات می گوید:

«روایت پیامبر صلی الله علیه و آله (که حجّ اغنیا را تجارت می‌داند) بر بطلان حج دلالت ندارد و در مقام نکوهش نیست بلکه صرفاً جنبه اخباری دارد و یا در مقام نکوهش کسانی است که به قصد تفرّج و تجارت به حج می‌روند و یا بیانگر کراهتِ آمیختن سفر حج به تجارت و امثال آن می‌باشد، هر چند اعمال حج در چنین وضعیتی مجزی است و با انجام آن تکلیف ساقط می‌شود.»

در هر حال مسلّم است که هر عبادتی، اگر با انگیزه مادّی و بدون قصد تقرّب انجام شود، نه تأثیر معنوی دارد و نه مسقط تکلیف است و حج نیز چنین است. فلسفه بنیادین حج آهنگ خدا و آخرت و انقطاع از خلق و پیوستن به حقّ است و ابراهیم‌وار از همه تعلقات رهیدن و از زندان طبیعت خلاص شدن. بنابراین بر حج‌گزاران است که این سفر معنوی و الهی را با مقاصد دنیوی و مادّی نیالایند و معنویت حج را کمرنگ نکنند. وظیفه روحانیون و راهنمایان است که زائران خانه خدا و مسافران دیار وحی را پیش از سفر و در سفر، به فلسفه حج توجّه دهند و تفهیم کنند زائری که پس از عمری انتظار توفیق حج یا عمره به دست آورده، دریغ است لحظه‌های شیرین و گرانقدر این سفر روحانی را خرج بازار و خیابان و سرگرمی به داد و ستد و سود و سودا کند و کالایی حمل کنند و با خفّت و ذلّت در بازارها و به شیوه دوره‌گردها بفروشند! به خصوص آنکه برخی حرکات زننده در انظار حجّاج کشورهای دیگر برای زائران ما سرشکست و موجب وهن است و

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

ص: ۴۴

بایـد از آن جـدّاً پرهیز کرد و با فروش تسبیـح و زعفران و غیره حیثیت حاجیان ایرانی را لکه‌دار نکرد؛ زیرا آنچه در باب تجارت در حج گفته شده، خارج از این شیوه عمل است.

غرض از این تذکّر این نیست که بُعد اقتصادی حج نادیده گرفته شود که مثل معروف «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.»

۲- کسب و تجارت در حـج و عمره برای برخی از زائران و غیر زائران امری ضـروری است که در روایات هم بـدان مثال زده شـده؛ زائرانی که قوام معیشت و تأمین زنـدگی‌شان به خرید و فروش و اسـتفاده از این بازار بسـتگی دارد. بسـیاری از زائران که در حوالی مکّه و مـدینه زنـدگی می‌کنند و در موسم حج حاضـر می‌شوند، مردمی هسـتند فقیر و توشه سـفر آنان همان است که در موسم، در خرید و فروش به دست می‌آورند و یا ذخیره مخارج خانواده خود در طول سال می‌کنند. برای آنها کسب و تجارت موضوعیت دارد و برخی رانندگانی هسـتند که اجیر می‌شوند و در ضـمن خدمت به حجاج مناسک حج را نیز انجام می‌دهند. برخی خدمه‌ای هسـتند که به برکت خـدمت، توفیق مناسـک را نیز به دست می‌آورنـد. آمـار اینگونه زائران به صـدها هزار بـالغ می‌گردد و همه ساله چنین زائرانی در موسم حضور دارند.

شارع مقدس اسـلام راه را بر اینان نبسته علاوه بر اینکه خدمات این گروه زائران به زائران دیگر نیز در برگزاری حج و خدمات لازم کمک و یاری می‌رسانـد و در مجموع خـدمات متقابل این گروه‌ها در سـفر پر مشـقت حـج اجتناب‌ناپـذیر است و منافی با عبادت و قصد تقرّب هم نیست و لذا فقهای عظام در باب «حج خدمه» بابی از فقه گشوده و مسائل آن را تبیین کرده‌اند و اشکالی در اعمال و مناسک این قشر از زائران وجود ندارد.

بازار مشترک اسلامی

۳- در بـاب اقتصـاد حـج به مسـأله مهمتری بایـد توجّه کرد و آن اینکه منـافع اقتصـادی حـج در زمـان حاضـر، فراتر از منـافع خُرد و کوچک اقتصادی است.

حـج موقعیتی است که به تجارت کلان و خـدمات عمـده دیگر نیاز دارد. که دولت‌ها یا تجّار کشورها و شـرکت‌ها و کارخانه‌ها در آن نقش دارند. اگر کالاهای عمده از کشورهای اسلامی به بازار حج و

ص: ۴۵

در جهت تأمین تـدارکات آن حمل و نقل گردد، تأثیر بسـیار عمیقی در اقتصاد کشورهای اسـلامی خواهـد داشت. عمده نیاز زائران می‌توانـد از کشورهـای اسـلامی و به وسـیله شـرکت‌ها و بخش‌هـای اقتصـادی مسـلمین و دولت‌هـای اسـلامی تأمین گردد و در این صورت روا نیست کالا-یی که امکان تهیه آن از کشورهای اسـلامی وجود دارد، از کشورهای دیگر تهیه شود. ماننـد گوشت و مرغ که عمدتاً (در موسم) از کشورهای غربی خریداری و مصـرف می‌شود که علاوه بر جنبه اقتصادی خالی از شبهات شرعی هم نیست. اگر کشورهای اسـلامی با برنامه‌ای سـنجیده و حساب شده با یکدیگر همکاری داشـته باشند، می‌توانند بسیاری از این نوع کالاها را خود تهیه و بـا آرم و نشـان کشور اسـلامی عرضه نماینـد. در چنین صورتی است که آثـار کلاـن اقتصـادی حـج در مجموعه جامعه اسلامی نمودار می‌گردد و میلیون‌ها نفر از دست‌اندرکاران تولید بهره می‌برند و توان اقتصادی مسلمین که زیربنای بسیاری از مسائل دیگر است، بالا می‌رود. تشکیل بازار مشترک اسلامی در حج بهترین فرصتی است برای کشورهای مسلمان تا این پیوند و مشارکت اقتصادی در طول سالها پابرجا بمانـد و بـدان وسـیله با فقر و بیکاری که دو عامل عمده مفاسداند مبارزه شود. تأثیر چنین پروژه‌ای بر سـایر ابعـاد زنـدگی مسـلمین چون بعـد فرهنگی و سیاسـی غیر قابـل انکـار است. در عصـری که دشـمنان اسـلام برای جهانی‌سـازی کشورها با هدف وابستگی دائم ملّت‌ها تلاش می‌کنند، مسلمین می‌توانند برای جهانی شدن مکتب و آرمان خود با اهداف انسانی و الهی با یک عزم عمومی گام بردارند و وحدت امّت را پایه‌ریزی کنند. جمعیت‌ها و تشـکّل‌های بین‌الملل اسـلامی می‌بایست در این راستا حرکت کنند و به صرف شعار و اجلاس و تعارفات بسنده نکنند.

قربانی از منابع اقتصادی حج

همه ساله در موسم حـج میلیون‌ها رأس دام طبق سـنّت اسـلامی و احیای خاطره ابراهیم و اسـماعیل با هدف معنوی و معیشتی قربانی می‌شود. قربانی علاوه بر جنبه معنوی آن، که نمادی از فـداکردن و فدا شدن در مسیر رضای الهی و وسـیله تحصـیل تقوا و تقرّب و نزدیکی به خدا و ذبح کردن و سربریدن تعلّقات مادّی در

ص: ۴۶

راه رسیدن به معنویت و عرفان است، آثار مادّی و اقتصادی شایان توجّهی را همراه دارد. اگر تنها دو میلیون دام گوسفند و گاو و شتر هر سال در منا و موسم قربانی شود و معدل گوشت خالص هر یک را ۳۰ کیلوگرم فرض کنیم این مقدار معادل شصت ملیون کیلوگرم گوشت خواهد بود و اگر هر کیلو گوشت تنها دو هزار تومان فرض شود به رقمی معادل صد و بیست ملیارد تومان خواهد رسید! چنین سرمایه عظیمی همه ساله می‌تواند بخش قابل توجّهی از خوراک مستمندان و نیازمندان را در سراسر جهان تأمین کند. معالأسف فلسفه قربانی در گذشته از این بابت چنانکه شایسته آن مراسم عظیم است، مورد توجّه قرار نگرفته و سالیان دراز عمده این منبع پاک و مقدس اسلامی طعمه حریق گردیده و جز بخش کوچکی از آن به مصرف نرسیده است.

اقدامات بانک توسعه اسلامی

خوشبختانه در سنوات اخیر بانک توسعه اسلامی که با سرمایه کشورهای اسلامیِ عضو سازمان کنفرانس اسلامی تأسیس شده و جمهوری اسلامی ایران نیز عضو فعّال آن می‌باشد، مسؤولیت کشتارگاه‌های محدوده جغرافیای منا و نقاط نزدیک به آن را عهده دار گردیده و با در اختیار گرفتن کشتارگاه‌های تحت اختیار سازمان جهت جلوگیری از هدر رفتنِ گوشت قربانی اقدامات مؤثری نموده است. و سازمان حج و زیارت با هماهنگی بعثه مقام معظّم رهبری، تشویقِ حجاج ایرانی به استفاده از تسهیلات بانک جهت انجام قربانی را تجربه نمود که این تجربه در سال گذشته نتیجه بسیار خوبی داشته است؛ به طوری که تمامی گوشت‌های ۷۰۰۳۲ رأس گوسفند ذبیحه توسّط ۵/ ۸۰٪ حجّاج ایرانی در میان فقرا و نیازمندان توزیع شد و بر اساس هماهنگی به عمل آمده میان بانک توسعه اسلامی و کمیته امداد امام خمینی قدس سره به زودی ۰۰۰ /۲۰ لاشه گوشت قربانی جهت توزیع در میان فقرا و محرومان داخل کشور جمهوری اسلامی به ایران انتقال خواهد یافت و در سال آینده نیز این تعداد به ۰۰۰ /۷۰ لاشه خواهد رسید. بدین ترتیب آرزوی دیرینه این سنّت حسنه اسلامی، در حال جامه عمل پوشیدن است و مشکل تضییع قربانی مرتفع می‌گردد و از رهگذر حج، قشرهای وسیعی از نیازمندان جهان زیر

ص: ۴۷

پوشش این منبع غذایی قرار می گیرند.

مشکلی که در این میان وجود دارد محدودیّت زمانی و مکانی و امکانات ذبح قربانی و جمع آوری آن طی یک روز عید قربان است که از این بابت شایان ذکر است بنابه اظهار رییس بانک توسعه، حدود ۳۰۰ هزار حاجی خارجیِ شافعی مذهب قبل از ایام تشریق در محدوده جغرافیایی شهر مکّه و شهروندان سعودی که سالانه جمعیت زیادی از حجاج را تشکیل می‌دهند و در مکّه و اطراف آن قربانی می کنند و تعداد زیادی با گرفتن روزه از انجام قربانی معاف می‌شوند. مع الوصف رقم بسیار بالای قربانی طی یک روز و در منطقه محدود، خالی از دشواری نیست و بسیار می‌شود که زائران ایرانی که در روز عید موفق به انجام قربانی نمی‌شوند و به روز یازدهم می‌انجامد ناچارند از احرام خارج نشوند. جای آن دارد که علما و فقهای عظام نسبت به ضرورت امر ترتیب اعمال منا در این مقطع باز نگری کرده و راه‌کارهای فقهی مناسبی ارائه فرمایند تا زائران ایرانی بتوانند با آرامش کامل و بدون نگرانی اعمال خود را انجام دهند.

روایات و فلسفه قربانی

باری فلسفه قربانی چنانکه در آیات و روایات بدان تصریح شده، اطعام مساکین و گرسنگان است همانگونه که آیه کریمه: فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ ... (۱)

و آیه فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ ... (۲)

دستور می‌دهد که چون قربانی ذبح شد و بر زمین افتاد از آن بخورید و به مستمندان و فقیران و گدایان بخورانید. و روایت نبوی: «إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَضْحَى لِتَشْبَعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ»؛ (۳)

«خداوند این قربانی را از آن جهت مقرّر داشت تا مستمندان شما از آن به حدّ کافی بهره برند پس آنان را اطعام کنید.» اطعام گرسنگان را در فلسفه قربانی ملحوظ داشته، نه هدر دادن آن را. به خاطر همین حکمت تعدد قربانی نیز مطلوب است چنانکه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که ۶۳ شتر به عدد سالهای عمر مبارکشان در منا با دست‌خود نحر نمودند و به علی علیه السلام دستور دادند شتران دیگری را قربانی کند تا به صد شتر برسد که مفهوم این روایات توسعه دادن هر چه بیشتر کمک‌های انسانی به نیازمندان از رهگذر مناسک حج است.

۱- حج: ۳۶

۲- حج: ۲۷

۳- مناسک الحجّ والعمره، ص ۲۲۶، ابن قیم الجوزیة؛ من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۰

ص: ۴۸

به طور خلاصه، قربانی سرمایه کلان و ارزشمند اقتصادی و معیشتی است برای گرسنگانی که در سراسر جهان با فقر و تهی دستی دست به گریبانند و از کمبود غذا رنج می‌برند.

مبارزه با استثمار

نکته دیگری که در اقتصاد حج شایان تأمل است اینکه: نباید موسم حج و بازار اقتصادی آن و یا نذورات و تبرّعات و سایر منابع مالی و معیشتی به صورت ابزار ثروت‌اندوزی در دست معدودی پولدار و استثمارگر باشد. این موضوع علاوه بر آنکه در طرح‌های جامع اقتصادی اسلام همه جا نقش بنیادین ایفا می‌کند. در حج نیز به دلیل اهمیت ویژه‌اش لحاظ گردیده است. با چنین فلسفه اقتصادی است که ائمه دین علیهم السلام مردم را توجّه می‌دادند که هدایا و نذورات کعبه را اگر به مصرف نیازمندان نمی‌رسد و به جیب پولداران و متولّیان وابسته سرازیر می‌گردد، از دادن آن خودداری کنند و اساساً نذوراتی که نه در جهت مصلحت مردم فقیر و یا مصالح اسلام است مشروعیت ندارد.

سکونی از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از قول امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«لَوْ كَانَ لِي وَادِيَانِ يَسِيلانِ ذَهَباً وَ فِضَّةً مَا أَهْدَيْتُ إِلَى الْكَعْبَةِ شَيْئاً لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْحَجَبَةِ دُونَ الْمَسَاكِينِ». (۱)

«اگر دراختیارمن‌دو وادی‌باشدکه سیل طلاونقره درآن‌جاری شود وموج بزند، چیزی از آن را به کعبه هدیه نمی‌کنم؛ چرا که به دست پرده داران و متولیان می‌رسد نه به دست نیازمندان و فقیران.»

و نیز در روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام رسیده، آمده است:

«إِنَّمَا لا يُسْتَحَبُّ الْهَدْيُ إِلَى الْكَعْبَةِ لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْحَجَبَةِ دُونَ الْمَسَاكِينِ». (۲)

«هدیه دادن قربانی برای کعبه استحباب ندارد؛ زیرا به دست پرده‌داران و نگهبانان و متولیان می‌رسد نه بیچارگان و مستمندان.»

مفهوم این روایات این است که قربانی و نذورات و هدایا و هر منفعت اقتصادی دیگر در رابطه با حج، همانا یاری رساندن به نیازمندان و زدودن فقر و گرسنگی از چهره جامعه اسلامی است و

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۸؛ وسائل‌الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۵۵

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۸؛ من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۳

ص: ۴۹

اگر قرار باشد سود اینها به جیب ثروت‌اندوزان ریخته شود از آن باید خودداری کرد و معلوم است که در عصر امام صادق علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام تولیت کعبه در دست چه کسانی بوده است.

خلفای اموی، مروانی و عباسی که نه تنها شایستگی پرده‌داری و تولیت کعبه را نداشتند؛ بلکه از آن کانون مقدس به نفع مقاصد شوم نفسانی و استثماری بهره می‌گرفتند و هدایا عنوان اعانت به ظلم را داشته که در قرآن به صراحت ممنوع و حرام گردیده است.

این ملاکی است که پایه‌گذاران حج به دست داده‌اند و برای همیشه باید سرمشق عمل مسلمین باشد؛ حج برای خدا، خدمات مالی برای قرب خدا و کمک به نیازمندان جامعه و مبارزه با هر نوع استبداد و استثمار و زراندوزی دشمنان مردم.

پی‌نوشتها:

ص: ۵۰

ص: ۵۱

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۵۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فرصت طلایی حجّ

مقدمه:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت اعمال و مناسک حج را به طور کامل به مسلمانان آموخت. آیه مبارکه وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ ... (۱)

به همین مناسبت نازل شد و آن حضرت را مأمور کرد که با به جا آوردن مراسم حج، همه اعمال و مناسک این فریضه بزرگ الهی را به مسلمانان بیاموزد.

آنچه در تاریخ مسلم است این است که پیامبر پس از هجرت به مدینه تنها یک مرتبه حج به جا آورد و البته چند مرتبه نیز برای انجام عمره به مکه مکرمه مشرف شد:

۱- در سال ششم، که به صلح حدیبیه منجر شد.

۲- در سال هفتم، به مقتضای قرارداد صلح با مشرکین و برای جبران عمره ناتمام سال پیشین، که عمرهٔ القضاء را به جا آورد.

۳- در سال هشتم، پس از جنگ طائف که از جِعرانه عمره به جا آورد.

به همین جهت در بعضی از روایات تعداد عمره‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را سه مورد نقل کرده‌اند. آن حضرت در حجهٔ الوداع به دلیل همراه داشتن قربانی، حج قِران به‌جا آورد؛ از این رو، روایتی که عمره‌های پیامبر را چهار مرتبه نقل کرده، که یکی از آنها در حجهٔ الوداع بود، از طرق اهل سنت نقل شده و از نظر ما ثابت نیست. (۲)

۱- حج: ۲۷

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۹۷

ص: ۵۳

از پیشوایان معصوم علیهم السلام روایات دیگری نقل شده که پیامبر بیست مرتبه به طور پنهانی و سری حج به جا آوردند. (۱) گرچه مراسم حج دارای اهداف و ابعاد گوناگونی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جهت تحقّق آنها قدم برمی‌داشت و هر یک از اعمال و مناسک حج دارای آثار فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، سیاسی و اجتماعی‌اند، اما آنچه که در این نوشتار در پی آنیم، پی‌گیری این اهداف و آثار و برکات نیست، بلکه بحث ما در استفاده‌ای است که پیامبر از فرصت حج و اجتماع عظیم مسلمانان در حرم الهی می‌کردند.

موسم حج موقعیتی استثنایی است که می‌توان از ظرفیت بالای آن برای رسیدن به اهداف متعالی دینی از آن بهره جست. پیامبر با آن که چند مرتبه بیشتر در مکه مکرمه به عنوان حج یا عمره به صورت علنی حضور نیافت، اما توانست از این فرصت طلایی برای پیشبرد اهداف رسالتش بهره فراوانی ببرد، حتی سالی که پس از فتح مکه خود به حج مشرف نشد، با اعزام نماینده خویش برنامه‌های مهمی را به اجرا گذاشت. با تأمل و درنگ در سیره پیامبر و جانشینان معصوم علیهم السلام در ارتباط با مسأله حج می‌توان سیاست‌ها و برنامه‌های متنوّعی را به دست آورد تا الگویی برای مسلمانان در عصر حاضر باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر آنکه فریضه حج را به عنوان بزرگترین و گسترده‌ترین فریضه الهی به مسلمانان آموخت و برای همیشه مجد و عظمت امّت اسلامی را در پرتو برپایی حج تأمین نمود. از فرصت حج- که پرشکوه‌ترین اجتماع سالیانه امت اسلامی به شمار می‌آید- به عنوان فرصتی استثنایی و بی‌بدیل بهره فراوانی برد. آن حضرت در هر یک از سفرها افزون بر انجام اعمال و مناسک حج یا عمره، با گفتار و کردار خویش نکته‌های فراوانی به آیندگان آموخت. گرچه برخی از گفتارها و رفتارهای ایشان به وضعیت خاص آن زمان مربوط می‌شد، اما ملاحظه مجموع آنچه که حضرت در طول این سفرها از خود به یادگار نهاد، می‌توان خط مشی مسلمانان را در هر زمانی به دست آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به امتش آموخت که چگونه باید از فرصت طلایی- که خداوند سبحان به برکت خانه خویش و تشریع حج فراهم ساخته- استفاده کرد و چه سان باید در این مکان

۱- همان، صص ۳۹۸ و ۳۹۹

ص: ۵۴

و در موسم حـج «زنـدگی توحیـدی» به تمرین پرداخت و پس از بـازگشت به شـهر و دیـار خود آن را در اقصـی نقـاط جهان تحقق بخشـید. به خصوص که در میان مجموع سـخنان حضـرت، «میراث گرانقـدری» از وصایای پایانی ایشان به چشم می‌خورد و معمولًا سخنـان پایانی شخصـیت‌های بزرگ تاریـخ، گهربارترین و ارزنـده‌ترین یادگارهای آنهاست که ضـمن بحث، به آنها اشاره خواهیم کرد.

اگر مجموع سـفرهای جمعی پیامبر صـلی الله علیه و آله به مکه مکرمه را سه سفر بدانیم؛ عمرهٔ القضاء، فتح مکه و حجّهٔ الوداع، و نیز حـج سال نهم را که پیامبر خود حضور نداشت اما با اعزام نماینده‌ای ویژه پیام مهمی را ابلاغ کرد، مورد چهارم به شـمار آوریم، در هر یک از این موارد چهار گانه، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله اسـتفاده شایانی از این فرصت نمودند که مهمترین پیام در هر یک از این سفرها عبارتند از:

- پیام توحید و تحقق وعده‌های الهی، در سفر اول.
- برچیدن بساط بت پرستی و پیروزی و حاکمیت اسلام در سرزمین وحی، در سفر دوم.
- ابلاغ اعلان برائت از مشرکین به وسیله امام علی علیه السلام در حج سال نهم هجری
- و بالأخره سفارش به پیروی از ثقلین (قرآن و عترت) و تعیین جانشین خود و حماسه غدیر، در آخرین سفر خود.

و اینک تفصیل و شرح هر کدام:

پیام توحید در پایگاه کفر و شرک

اولین سـفر پیامبر به مکه، یک سال پس از انعقاد صـلح حـدیبیه بود. پس از عزیمت مسـلمانان برای زیارت خانه خدا در سال ششـم هجری و ممانعت مشـرکان از ورود آنان به مکه، در نهایت صـلح حدیبیه منعقد شد که بر اساس آن مسلمانان می‌توانستند همه ساله سه روز برای زیارت کعبه به مکه سـفر کنند، اینک یک سال از انعقاد قرار داد سپری شده، پیامبر در ذی القعده سال هفتم در مدینه صَلای سفر به مکه سر داد و عاشقان و شیفتگان زیارت خانه خدا، به خصوص مهاجران که سالیان دراز از خانه و کاشانه و همسر و

ص: ۵۵

فرزنـدان خود دور مانده‌انـد، فرصتی یافتنـد که به وطن خود بازگردنـد. دو هزار نفر از مسـلمانان در یک سـفر دسـته جمعی، همراه پیامبر عازم مکه‌انـد؛ سـفری که بیش از آنکه سـفر زیارتی باشـد، به سـفری تبلیغی برای بسط و گسترش اسـلام بـدل شـد. پیامبر که اعتمـادی به مشـرکین نـداشت، گروهی را مـأمور ساخت با سـلاح و ادوات جنگی در بیرون حرم مسـتقر شونـد تا در صورت نیاز از وجود آنان استفاده شود.

در این سـفر، پیـامبر و همراهـان، عمره مفرده به جـا آوردنـد و از این جهت است که به عنـوان قضـای عمره سـال گذشـته، به «عمرهٔ القضا» یاد شـده است. این سـفر چون نخستین سـفر مسـلمانان به مکه محسوب می‌شـد، و قبل از تشـریع فریضه حج انجام می‌گرفت، تقریباً همه مسـلمانان حضور داشتند. از این رو فراتر از یک سفر فردی برای انجام عمره بود، در حقیقت کاروانی تبلیغی و معنوی در تاریـخ اسـلام به شـمار رفته است. پیـامبر برای نشـان دادن قـدرت مسـلمانان بـازوی راست خود را از زیر جـامه احرام بیرون آورد و فرمود:

«خدا رحمت کند کسی را که امروز نیرومندی خود را به اینان نشان دهد.»

در این کاروان، که پیامبر چون نگینی در جمع مسـلمانان بود، عبداللَّه‌بن رواحه مهار شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دست داشت و با صدای رسای خود این شعار را می‌خواند:

خَلّوا بَنی الکفّار عن سبیله خَلّوا فکلّ الخیر فی رسوله

یا ربِّ إنّی مؤمن بِقیله اعرفُ حقَّ اللَّه فی قبوله

نحن قتلناکم علی تأویله کما قتلناکم علی تنزیله

ضرباً یُزیل الهامَّ عن مقیله و یُذهل الخلیل عن خلیله (۱)

ای فرزندان کفر و شرک، راه را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز کنید، بدانید او سرچشمه خیر و منبع نیکی است.

بار الها! من به گفتار او ایمان دارم و حق خداوند را در قبول سخنان او می‌دانم.

ما با شما به علت انکار تأویل او می‌جنگیم، چنانکه به علت انکار تنزیل او پیکار کردیم.

چنان ضربتی به شما خواهیم زد که کاسه سر شما را از جا بکند و دوست را از یاد دوست خود غافل گرداند.

۱- ابن هشام، السیرهٔ النبویه ج ۳، ص ۴۲۵

ص: ۵۶

پیامبر به او فرمود: این جملات را با صدای بلند بخوان

«لا الهَ الَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ، صَدَقَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَاعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ ٱلْأَحْزابَ وَحْدَهُ».

بدین وسیله ندای توحید و یکتاپرستی در فضای مسجد الحرام و اطراف آن صفا و مروه پیچید؛ فضایی که تا کنون چنین ندایی را با این عظمت به خود ندیده بود. بلال به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بام کعبه رفت و ندای اذان سر داد، شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در فضای کعبه طنین انداز شد. کسی که روزی تنها به خاطر ایمان به پیامبر در همین شهر تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشت، اینک بر بام خانه خدا ندای توحید سر می‌دهد و هیچیک از مشرکان جرأت تعرض به او را ندارند. کسی که روزی به خاطر ادعای نبوت تحت شدیدترین آزارها و اذیت‌ها قرار گرفت و شبانه مکه را ترک کرد، امروز با صدای بلند رسالتش بر بام کعبه گواهی می‌شود. بدین وسیله عظمت اسلام و مسلمین به نمایش درمی‌آید. این منظره زیبا و با شکوه به قدری برای سران کفر دشوار بود که با عصبانیت می‌گفتند: سپاس خدای را که پدرانمان مردند و صدای این غلام حبشی را نشنیدند و بعضی دیگر که توان مشاهده این صحنه‌ها را نداشتند، به کوه‌ها پناه برده و حتی صورت خود را پوشاندند.

پیامبر در مدت کوتاه اقامت خود در مکه، حداکثر استفاده را در جهت گسترش ندای توحید در سرزمین بت‌پرستی نمود، حادثه‌ای که‌سران کفر وشرک تصورش را نمی‌کردند.

پیامبر در ضمن ندای توحید، تحقق وعده الهی را در پیروزی بندگان صالحش و عزت و عظمت آنان را به مسلمانان گوشزد کرد تا از سرچشمه عزت و عظمت و پیروزی خود غافل نشوند. (۱) بدین ترتیب وعده خدا به پیامبرش محقق شد:

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَاتَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحاً قَرِيباً. (۲)

«بدین وسیله خدا صدق و حقیقت خواب رسولش را آشکار ساخت که در عالم رؤیا دید شما مؤمنان به مسجد الحرام با دل ایمن وارد شوید و سرها را بتراشید و اعمال تقصیر احرام، بدون ترس و هراس بجا آورید و خدا آنچه را که شما نمی‌دانستید، می‌دانست و قبل از آن فتح نزدیک را مقرر داشت.»

۱- ر. ک.: السیرة النبویه، ج ۳، صص ۴۲۷- ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۶؛ شیخ حسین‌بن محمدبن الحسین الدیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۶۳

۲- فتح: ۲۷

ص: ۵۷

در هم شکستن بت ها و حاکمیت اسلام

علی رغم این که مسلمانان و مشرکان در حدیبیه قرار داد بسته بودند که تا ده سال میان آنان صلح برقرار شود که به موجب یکی از مواد آن، تعرض به هر یک از طرفین و قبایل متحد با هر کدام ممنوع است، اما مشرکان مکه با زیر پا نهادن این تعهد، برخی از قبایل متحد با مسلمانان را مورد تعرض قرار دادند و عملًا پیمان شکنی نمودند و همین امر موجب شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با اجتماعی عظیم و با هدف فتح مکه عازم این شهر شد.

این سفر مهمترین و تعیین کننده‌ترین مقطع تاریخ حیات اسلام است. مقطعی که به دنبال آن مردم گروه گروه به اسلام گرویدند و سوره مبارکه نصر به همین مناسبت نازل شد. (۱) این سفر گرچه در موسم حج نبود و برای برگزاری موسم حج انجام نشد، اما چون برپایی فریضه واقعی حج بر فتح مکه و تطهیر آن از لوث بت ها و بت پرستی‌ها بود، و از این جهت که زمینه برگزاری حج ابراهیمی- محمدی صلی الله علیه و آله را در سال‌های بعد فراهم کرد، حائز اهمیت بود. آزادی خانه خدا از شرک و بت پرستی و حاکمیت اسلام بر این سرزمین هدف مهمی بود که در این سفر تأمین شد.

با آنکه حجی به جا آورده نشد، اما به لحاظ اجتماع عظیم مسلمانان بسان اجتماع بزرگ حج، فرصتی را برای پیامبر فراهم کرد تا از آن بهره‌برداری کافی به عمل آورد.

مهمترین دستاورد این سفر برچیده شدن بساط بت پرستی از پایگاه وحی بود.

پیامبر بت پرستی را خرافه و گمراهی می‌دانست نه عقیده‌ای که بر پایه تحقیق و آزادگی کسب شده باشد. او همچون ابراهیم بت‌ها را شکست و خانه کعبه را از لوث بتها پاک کرد. وارد خانه شد و خداوند را برای تحقق وعده‌هایش، یاری مسلمانان و شکست دشمنانش سپاس گفت.

«الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی صَدَقَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ».

پیامبر با شکستن بت‌ها نشان داد که نمی‌تواند «اسارت عقل و اندیشه» و «وابستگی قلب و روح» انسان به خرافات را تحمل کند و به رسمیت بشناسد. پیامبر به وضوح می‌دید که زورمداران و فریبکاران با بساط بت پرستی و خرافات به استحمار و استعمار توده‌های مردم پرداخته، بر گرده آنان سوار شده و ریاست می‌کنند. برای نجات

۱- نک: امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان ج ۵، درباره نزول این سوره، دیدگاه دیگری هم وجود دارد نک: علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۸۶

ص: ۵۸

مستضعفان چاره‌ای جز مبارزه با خرافات و برچیدن بساط بت پرستی و فریبکاری قدرتمندان نبود. پیامبر با شکستن بت‌ها در برابر دیدگان حیرت زده بت پرستان، خفتگان را بیدار کرد و برای اولین بار با خود و یکدیگر گفتند: «بت هبل که نتوانست از خود دفاع کند، چگونه می‌تواند بر سرنوشت ما تأثیر گذار باشد؟!». (۱) همان طور که ابراهیم خلیل علیه السلام با شکستن بت‌ها و نهادن تبر بر دوش بت بزرگ، شکستن بت‌های دیگر را متوجه بت بزرگ کرد و دل‌های خفته را متوجه این واقعیت نمود که: «بتی که نمی‌تواند تبر به دست بگیرد، چگونه می‌تواند سرنوشت ما را رقم بزند؟!». (۲) پیامبر عده‌ای را نیز برای تخریب بت خانه‌های مکه و حوالی آن اعزام کرد و بدین وسیله بساط بت پرستی را در سرزمین وحی برچید.

پیام رحمت و رأفت اسلامی در اوج قدرت

یکی از پیام‌های سفر فتح مکه، که پیامبر با رفتار خود آن را به مسلمانان، بلکه بشریت ابلاغ کرد، پیام رحمت و رأفت اسلامی در اوج قدرت بود. برخلاف پندار قدرتمندانی چون خالدبن ولید که گمان می‌کردند پیامبر با فتح مکه انتقام سال‌ها آزار و اذیت مسلمانان توسط مشرکین مکه را خواهد گرفت، با شعار انتقام وارد مکه شد و مشرکان را وعید انتقام و هتک و حرمت می‌دادند در آن حال پیامبر صلی الله علیه و آله علی‌بن ابی‌طالب را فرستاد تا شعار رحمت و رأفت سر دهد. آری، رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله با ندای

«اذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقاء»

کرامت و بزرگواری خود را به نمایش گذاشت.

رفتار کریمانه آن حضرت موجب شد که بسیاری از مشرکان در رفتار خود با اسلام و مسلمانان تجدید نظر کنند و به این دین پاک بگروند. در این میان پیامبر ده نفر از کسانی را که وی و آیین اسلام را مورد هتک قرار داده بودند، مهدورالدم خواند تا هرکس به آنها دست یافت به قتل رساند. در عین حال دو تن از آنان به وسیله امّ هانی خواهر علی علیه السلام امان داده شدند، یک تن نیز توسط عثمان امان داده شد و پیامبر آنان را بخشید. صفوان‌بن امیه نیز با وساطت عمیربن وهب مورد بخشش قرار گرفت و وقتی اسلام بر او عرضه

۱- تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۸۷ سخن ابوسفیان به زبیر.

۲- انبیاء، ۶۶- ۵۹

ص: ۵۹

شـد، دو ماه مهلت خواست و پیامبر چهار ماه به او مهلت داد تا در آیین اسـلام تفکر کنـد و او پس از مـدتی اسـلام آورد. (۱) تبیین ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها

پیـامبر در این سـفر بـا ایراد سـخنانی در اجتماع عظیم مردم، به تبیین ارزشـها و ضـد ارزشـها پرداخت که بعضـی از موارد مهم آن را می‌آوریم:

۱- مساوات

پیـامبر در این سـخنرانی از فرصت اسـتفاده کرد و تعصـبات جـاهلی را که تـا عمق جـان اعراب نفوذ کرده بود و زدودن آنهـا نیاز به تمرین و مجاهدت داشت، الغا کرد. هنجارهای واقعی را جایگزین ناهنجاری‌های واقعی که خود را به عنوان ارزش‌های پذیرفته شده به جامعه تحمیل کرده بودنـد، نمود. به تفاخرها و تعصب‌هایی که جز از جهل و نادانی ناشـی نمی‌شد، پایان داد. مناصب دروغین را کـه وسـیله‌ای برای فریـب دادن حجـاج و کسب درآمـد برای عـده‌ای شـده بـود، باطـل کرد و تنهـا بعضـی از منـاصب مفیـد، مـانند کلیدداری، پرده داری و سـقایت زائران را باقی گذاشت. (۲) حضـرت در سـخنرانی خود فرمود: «ای جماعت قریش خداوند نخوت جاهلیت و فخر فروشی به پدران را از شما گرفت. مردم از آدم و آدم از خاک است.»

سپس این آیه را تلاوت کرد: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. (۳)

تقوا و پرهیزکاری و دوری از گناه را جایگزین فخرفروشی‌ها کرد. فخر فروشی به خاطر حسب و نسب را محکوم ساخت. فضیلتی به نام «عروبت» را پنداری بی‌جا شمرد؛ چرا که عربیت، تنها زبانی گویاست که نمی‌تواند جانشین انجام وظیفه آدمی باشد.

پیامبر در این مرحله که مسـلمانان طعم شیرین پیروزی را چشیده‌اند و این پیروزی مقدمه‌ای بر پیروزی‌های بعدی بر اقوام و ملت‌های دیگر است، اصل «مساوات» را مطرح نمود تا ارزش‌های دروغین جایگزین ارزش‌های واقعی نشوند. رنگ پوست، زبان و قوم

۱- السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۱۷

۲- بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۱۰

۳- حجرات: ۱۳

ص: ۶۰

و قبیله جایگزین تقوا نگردد. روند حوادث پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان داد که تأکید بر اصل مساوات از مهمترین نیازهای مسلمانان در این مقطع بود. پیام همیشگی اسلام توسط پیامبر در زمانی به مردم ابلاغ شد که تعصبات نژادی، قومی و قبیله‌ای در عمق جان مردم رسوخ کرده بود. پیامبر نوید مساوات داد و این که ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی، که خارج از اراده و اختیار انسان است، ملاک برتری و امتیاز نیست، بلکه حرّیت و آزادگی در مبارزه با هواها و هوس‌ها و خویشتن‌داری در برابر گناه که محصول تلاش و مجاهدت آدمی است، ملاک فضیلت و برتری است. امروز جهان بیش از پیش به این پیام انسانی نیازمند است؛ جهانی که تبعیض‌های نژادی و قومی منشأ ظلم‌ها، جنایت‌ها و بی‌عدالتی‌هاست، جهانی که علی رغم متمدّن بودنش، به قهقرا برگشته و تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها به اوج خود رسیده و کنگره حج می‌تواند بهترین فرصت برای نشر و گسترش این پیام انسانی به بشریت باشد.

۲- آغاز دوره‌ای جدید

پیامبر از این فرصت استفاده کرد و آغاز فصل نوی را در زندگی مسلمانان به اطلاع رساند. اعراب بر اساس روابط قبیلگی زندگی می‌کردند و در میان آنان مقرراتی برخاسته از عصبیت و جاهلیت حکمفرما بود؛ به طوری که برای یک قتل، چه بسا دو قبیله ده‌ها سال با هم دشمنی ورزیده، به جنگ و خونریزی می‌پرداختند. پیامبر برای برچیدن این وضعیت در بخشی از سخنان خود فرمود:

«الا انَّ کُلَّ مالٍ وَ مَأْثَرَةٍ وَ دَمٍ فِی الْجاهِلِیَّةِ تَحْتَ قَدَمَیْ هاتَیْنِ». (۱)

«هان! هر مال و افتخارات و خونی که در جاهلیت بود، من زیر دو پا نهادم و باطل ساختم.»

پیامبر بدین وسیله کینه‌های دیرینه را پایان داد و از آنان خواست گذشته‌ها را فراموش کنند و روابط جدیدی بر پایه ایمان و عقیده به توحید و اخوّت اسلامی بنا نهند.

بسیاری از مسلمانان با پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوران جدیدی را در زندگی اجتماعی خویش آغاز کردند. مکه را حرم امن اعلام کرد تا روز قیامت از حرمت و قداست برخوردار باشد.

۱- السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۱۲؛ کلینی، روضه کافی، ص ۲۴۶

ص: ۶۱

۳- اخوّت اسلامی

پیام دیگر پیامبر در این سخنرانی «اخوت اسلامی» بود. حضرت فرمود:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ وَ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ وَالْمُسْلِمُونَ یَدٌ واحِدَةٌ عَلی مَنْ سِواهُمْ». (۱)

«مسلمان برادر مسلمان است و مسلمانان برادرند و مسلمانان در برابر دیگران ید واحدند.»

برادری اسلامی یکی از مهمترین ارکان دعوت پیامبر بود. در دوران غربت و مظلومیت، احساس همدردی و برادری میان یک جمع به سهولت ایجاد می‌شود.

وضعیت خاص این دوره و احساس نیاز به یکدیگر، رهبران را از یادآوری ضرورت پیوند بی‌نیاز می‌کند، اما در دوران قدرت و پیروزی، حسّ استغنا و بی‌نیازی سراغ انسان می‌آید. پیامبر در ماجرای فتح مکه که مسلمانان در معرض چنین آفت اخلاقی قرار داشتند، بر ضرورت «اخوت اسلامی» تأکید می‌ورزد. مبادا در عصر پیروزی صاحب منصبان توده‌های مردم را، قدرتمندان ضعفا را و ثروتمندان فقیران را فراموش کنند.

مسلمانان امت واحدی هستند در برابر دشمنان و بیگانگان. تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله بر برادری اسلامی، هم جامعه را از آفت‌ها حفظ می‌کرد و هم مسلمانان را به عنوان یک امت در برابر دشمنان بیمه می‌کرد.

پیامبر یک بار هم در مدینه میان مهاجر و انصار عقد اخوت برقرار کرد تا هم میان خود احساس همدردی کنند و هم قدری از آلام مهاجران کاسته شود. آن‌روز تأکید پیامبر بر اخوّت اسلامی در وضعیتی متفاوت با وضعیت گذشته انجام می‌شد و هدفی فراتر از همدردی میان مسلمانان را دنبال می‌کرد، هم جنبه داخلی داشت و هم جنبه بیرونی و در مواجهه با دشمن.

۴- مبارزه با مفاسد اعتقادی و اخلاقی زنان

پیامبر از فرصت اجتماع مسلمانان در مکه استفاده کرد و با توجه به مفاسد اعتقادی و اخلاقی که در میان زنان رواج داشت، با آنان بیعت نمود تا دست از مفاسدی که بدان

۱- السیرهٔ النبویه، ج ۲، ص ۴۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۰۵

ص: ۶۲

گرفتار بودنـد، بشوینـد. برای خـدا شـریک قرار ندهنـد. به شوهران خود خیانت نورزند و اموال آنان را به سـرقت نبرند. گرد فساد و فحشا نگردنـد، فرزنـدان خود را نکشـند، فرزنـدانی که به دیگران مربوط است، به شوهران خود نسبت ندهند و در کارهای نیک با پیامبر مخالفت نکننـد. (۱) این‌همه، مفاسـدی بود که‌زنان ازعصـرجاهلیت بـدان‌مبتلا بودنـد وپیامبر ازاین فرصت برای مبارزه با آنان بهره برد. قرآن این ماجرا را بازگو می کند و خطاب به پیامبر می‌فرماید:

یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ عَلَی أَنْ لَایُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئاً وَلَا یَسْرِقْنَ وَلَا یَزْنِینَ وَلَا یَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا یَأْتِینَ بِبُهْتَانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا یَعْصِینَکَ فِی‌مَعْرُوفٍ فَبَایِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ. (۲)

برائت از مشرکان

استفاده دیگری که پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله از اجتمـاع مردم در موسم حـج، در سـال نهم هجری نمود، ابلاـغ پیامی مهم به مشــرکان و نیز تعییـن مقرراتی برای زائران بیـت‌اللَّه الحرام اسـت. (۳) شایـد ابلاـغ چنین پیـامی جز در اجتماع باشـکوه مسـلمانان در سرزمین منا که نشانی از مجد و عظمت اسـلامی است، امکان‌پذیر نبود. تعیین مهلت برای مشـرکانی که با مسـلمانان پیمان داشـتند و نیز اعلان برائت از مشـرکان و اتمام حجت با ایشان از سوی پیامبر در موقعیتی مساعد امکان‌پذیر بود و اجتماع عظیم حج می‌توانست بهترین فرصت برای ابلاغ این پیام باشد. به‌ویژه که پیامبر مأمور شد یا خود این پیام را ابلاغ کند یا فردی منتسب به آن حضرت.

اعلاـن این پیـام به مشـرکان در سـرزمینی که مردم از شـهرها و بلاـد مختلف اجتماع کرده‌انـد و طبعاً این پیام را به شـهر و دیار خود می‌برنـد، کیـان مشـرکان را به شـدت تهدیـد می کرد. پیـامبر برای ابلاـغ این پیـام چنـان‌که مرسوم است، نـامه به سـران اقوام و قبایل ننوشت، بلکه در اجتمـاع گسترده مردم در سـرزمین منـا ابلاـغ کرد تـا هم مسـلمانان از خـط مشـی «حکومت اسـلامی» در مواجهه با مشرکان آگاه شوند و هم مشرکان را راه

۱- ماجرای فتح مکه و سخنرانی حضرت را در منابع زیر ملاحظه کنید:

السیرة النبویه، ج ۴، صص ۶۵- ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، صص ۱۳۹- ۹۱؛ تاریخ الخمیس، ج ۴، صص ۹۰- ۸۹؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۷۶

۲- ممتحنه: ۱۲

۳- برای آگاهی بیشتر از مفاد و محتوای این پیام نک: «مبانی دینی و سیاسـی برائت از مشـرکان» از نویسـنده‌که توسط نشـر مشعر به چاپ رسیده است.

ص: ۶۳

گریزی نباشد؛ چرا که به صورت علنی به اطلاع همه رسیده است. قطعاً اعلان برائت از مشرکان در مراسم حج دارای آثار منحصر به فردی بود؛ چه این که در دوران معاصر آن قدر که استکبار جهانی از اعلان برائت در حجاز و سرزمین وحی واهمه دارد، در سایر کشورها ندارد، چه این‌که موسم حج محل اجتماع میلیونی مسلمانان از اقصی نقاط جهان است و شکستن ابّهت استکبار در اجتماع میلیونی مظلومان و مستضعفانی که قرن‌ها مقهور این ابهت پوشالی بوده‌اند، غیر قابل تحمل است.

امام خمینی قدس سره در این زمینه می‌فرمود:

«این مسأله باید روشن باشد که آن‌گونه راهپیمایی‌ها (در کشورهای به اصطلاح آزاد غربی) هیچ‌گونه ضرری برای ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها ندارد. راهپیمایی مکه و مدینه است که بسته شدن شیرهای نفت عربستان را به دنبال دارد.

راهپیمایی‌های برائت در مکه و مدینه است که به نابودی سرسپردگان شوروی و آمریکا ختم می‌شود.» (۱) حَجّهٔ الوداع و ترسیم خط مشی حکومت اسلامی

مهم ترین پیام حَجّهٔ الوداع حادثه غدیر است. اما پیش از پرداختن به استفاده‌ای که پیامبر از موسم حج برای انجام این مأموریت مهم و خطرناک نمود، به بخش‌هایی از سخنرانی‌های پیامبر در عرفات، مکه و منا می‌پردازیم:

۱- حرمت جان و مال مسلمانان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با اشاره به این که عمر او رو به پایان است، فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُم حَرَامٌ الی انْ تُلْقُوا رَبَّكُم كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هٰذَا وَ كَحُرْمَةِ شَهْرِكُمْ هٰذَا وَ انَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ». (۲)

«ای مردم! خون و مال شما حرمت دارد تا آن که خدای خود را ملاقات کنید، مانند حرمت امروز و حرمت این ماه، شما به زودی پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد و او از شما درباره اعمالتان سؤال خواهد نمود.»

۱- صحفیه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۳

۲- السیرهٔ النبویه، ج ۴، ص ۲۷۵

ص: ۶۴

همچنین آنان را از شکستن حرمت محرمات الهی و ربا برحذر داشت و فرمود:

شیطان برای همیشه از این که در این سرزمین عبادت شود و بار دیگر آنان را فریب دهد مأیوس شد.

۲- دفاع از حقوق زنان

با وضعیت دشواری که زنان قبل از ظهور اسلام و در عهد جاهلیت داشتند، در سنین کودکی زنده به گور می‌شدند. داشتن دختر عار و ننگ محسوب می‌شد. زنان بسان کالایی در اختیار مردان بودند. پیامبر از این فرصت استفاده کرد و هویت جدیدی را برای زن تعریف نمود. آنان را مانند مردان دارای حق و شأن و کرامت انسان دانست. و امانت‌های الهی در دست مردان شمرد و نیکی به آنان را سفارش کرد. (۱) ۳- خاتمیت دین اسلام

پیامبر صلی الله علیه و آله از این که عده‌ای ساده لوح فریب بازیگران و حیله گرانی را بخورند که برای رسیدن به قدرت، دعوی نبوت می‌کنند، با تصریح بر خاتمیت دین اسلام، راه هر گونه سوء استفاده را بست. با این که پیش از آن نیز هم آیات قرآن و هم در سخنانی خاتیمت نبوت خود را به آگاهی مردم رسانده بود، اما اینک که اسلام در اوج قدرت و عظمت قرار گرفته و زمینه ادعاهای کذب دارد و ظهور مدعیانی در همین مقطع، گواه بر این مطلب‌است، پیامبر دراجتماع عظیم مردم باردیگر برپایان دوران نبوت تأکید می‌ورزد.

«ألا فَلْيُبَلِّغْ شاهِدُكُم غائِبَكُمْ لا نَبِيَّ بَعْدِى وَ لا أُمَّةَ بَعْدَكُمْ». (۲)

«هان! (ای مردم)، هر کس از شما که حاضر و شاهد است به افراد غایب برساند که پیامبری بعد از من و امتی بعد از شما نخواهد بود.»

۴- سفارش ثقلین- کتاب و عترت-

در بعضی از کتب تاریخی، بخش دیگری برای سخنرانی پیامبر نقل کرده‌اند. آن حضرت بعد از بیان هر سخنی، مردم را گواه و شاهد می‌گرفت، بر این‌که پیام خود را به مردم ابلاغ کرده است و این امر گذشته از این‌که در مقام وداع با مردم انجام گرفته خود

۱- بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۸۱؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۱

۲- بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۸۱

ص: ۶۵

حاکی از اهمیت هر یک از این پیام‌هاست. فرمود:

«أَلا وَ إِنّی قَدْ تَرَکْتُ فِیکُمْ أَمْرَینِ إنْ أَخَذْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا: کِتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی أَهْلَ بَیْتِی، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِی اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ أَنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ، أَلا فَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِما فَقَدْ نَجا، وَ مَنْ خالَفَهُما فَقَدْ هَلَکَ». (۱)

در بعضـی از مصادر تأکید حضـرت بر ثقلین را فقط در خطبه غدیر نقل کرده‌اند، اما در بعضـی دیگر علاوه بر آن، در خطبه مسـجد خیف، در سایر سخنرانی‌های حضرت در حجهًْالوداع نیز نقل شده است. (۲) ۵- نصب علی صلی الله علیه و آله به ولایت

از مهم ترین مسائـل حجّـهًْ الوداع، که در راه بـازگشت در غـدیر خم انجام گرفت، ایفای آخرین مأموریت الهی؛ یعنی نصب علی‌بن ابی‌طـالب علیه السـلام به سـمت ولایت بر امت از سوی پیامبر بود. مأموریتی که با همه رسالت بیست و سه ساله آن حضـرت برابری می‌کرد.

قرآن عدم ابلاغ آن را به معنای عدم تبلیغ رسالت پیامبر می‌شمارد؛ یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ. (۳)

چنـان‌که ابلاـغ این پیـام از سـوی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را «مُکمـل دین» و «متمم نعمت الهی» می‌دانـد؛ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمْ الْإِسْلَامَ دِیناً. (۴)

پیامبر در حضور ده‌ها هزار نفر، مأموریتش را انجام داد و از فرصت اجتماع حجاج بیت‌اللّه الحرام بهترین استفاده را نمود.

اهمیت مأموریت ایجاب می‌کرد که در حضور جمعیتی عظیم ابلاغ گردد تا اتمام حجتی بر همگان و نیز کسانی باشد که تمام تلاش خود را برای عقیم گذاشـتن تحقق مسأله ولایت و جانشـینی پیامبر به کار برنـد. طرح این مسأله در آن اجتماع عظیم موجب شد که ده‌ها بلکه صـدها نفر حدیث غدیر را نقل کنند و علی رغم تلاش فراوان قدرت‌طلبان قریش برای جلوگیری از نشـر فضایل اهل بیت پیامبر و به فراموشی سپردن شخصیت والای علی علیه السلام و محو حدیث غدیر که دلیل قاطع ولایت ایشان بر امت اسلامی بود، در تاریخ باقی بماند و به نسل‌های آینده برسد و قدرت‌طلبان نتوانند اصل حدیث را انکار کنند و به ناچار به تحریف معنوی کلام پیامبر متوسل شده و آن را از معنای مورد نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله منصرف سازند و بر «محبت و دوستی» تفسیر کنند.

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۱

۲- نک: مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیهْ، آیات الغدیر، صص ۱۰۹- ۸۵

۳- مائده: ۶۶

۴- مائده: ۳

ص: ۶۶

از مهمترین دستاورد ابلاغ این مأموریت در اجتماع عظیم حج نقل متواتر این سند تاریخی است (۱). مأموریتی که پیامبر همواره از ابلاغ آن بیم داشت و بالأخره با اطمینانی که خداوند به رسولش داد، وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنْ النَّاسِ (۲)

به ابلاغ آن مبادرت ورزید. اما زمان و مکانی را برای ابلاغ آن برگزید که بیشترین موفقیت ممکن را به دست آورد. چه بسا اگر موقعیت دیگری برای این منظور انتخاب می‌شد، دشمنان به انکار رسالت آن حضرت نیز اقدام کرده و آن حضرت را به انواع تهمت‌ها متهم می‌ساختند.

اما ابلاغ این پیام در چنین موقعیت حساسی ابتکار عمل را از مخالفان سلب کرد و همگان مجبور به پذیرش سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند. هرچند در مراحل بعدی حق مسلم امام علی علیه السلام را غصب کرده و مسیر حکومت اسلامی را منحرف ساختند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خود درباره ابلاغ این پیام در این مرحله می‌فرماید:

«جبرئیل در مسجد خیف بر من نازل شد و امر کرد که علی را به ولایت بر مردم برگزینم، خداوند مرا به رسالتی برانگیخت و ترسیدم با ابلاغ این مأموریت مرا تکذیب کنند، چون به عهد جاهلیت نزدیک‌اند، چگونه بر آنان خبر دهم که پسر عمویم ولیّ شماست تا این که دستور الهی رسید که در این مکان حتماً باید این پیام را ابلاغ کنی و هشدار داد که اگر ابلاغ نکنم مرا مجازات خواهد کرد و از بیم مردم مرا ضمانت کرد. و بر من وحی نمود که یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ....

سپس از آنان بر ابلاغ پیام‌های مهم رسالتش؛ توحید و رسالت خویش و نیز بهشت و جهنم و قیامت اقرار گرفت، آنگاه ثقلین را سفارش نمود؛ ثقل اکبر و ثقل اصغر و در مورد یک توضیح داد که ثقل اکبر، قرآن و ثقل اصغر، اهل بیت من است. از آنان درباره ولایت خویش اقرار گرفت، سپس علی‌بن ابی طالب را به ولایت برگزید و افزود:

«بدانید جماعت مردم، که خداوند او را به ولایت بر شما برگزید و بر مهاجرین و انصار و تابعین و حاضر و غایب و عرب و عجم، آزاد و بنده و صغیر و کبیر پیشوای واجب الإطاعه قرار داد.»

وقتی گروهی از کیفیت ولایت علی علیه السلام پرسیدند، فرمود: «ولایت او مانند ولایت من است، من نسبت به هر کسی که اولویت داشتم، علی هم نسبت به او اولویت دارد.»

سپس از مقام و منزلت علی و عترت پاکش و ائمه دوازده‌گانه سخن گفت.

۱- نک: عبدالحسین امینی، الغدیر.

۲- مائده: ۶۶

ص: ۶۷

در پایان سخنرانی جبرئیل نازل شد و آیه شریفه «اکمال دین» را آورد. مردم گروه گروه جلو آمده، به آن حضرت تبریک گفتند. (۱) دوراندیشی پیامبر با هدایت الهی و ابلاغ این پیام در چنین جوّ و فضایی تلاش دشمنان را در تکذیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و محو نام و یاد او و اهل بیت گرامیش ناکام گذاشت. با آن که توطئه‌گران قریش در اجتماع مردم حضور داشتند، اما نتوانستند کمترین اعتراضی کرده و مانع ابلاغ پیام الهی شوند و این امر از برکات ابلاغ این پیام در اجتماع عظیم حجاج در این سرزمین بود.

آیا با چنین خط مشی روشنی که در زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ارتباط با مسأله حج وجود دارد و استفاده‌ای که آن حضرت از این فرصت طلایی در راه پیشبرد اهداف متعالی اسلام نمود، جا ندارد که مسلمانان همه ساله هرچه بیشتر از اجتماع عظیم حج در سرزمین وحی استفاده کنند؟ آیا امروز برای درمان دردهای مزمن جهان اسلام همچون:

- تفرقه و جدایی
- مسأله افغانستان
- حاکمیت قدرت‌طلبان و خود باختگان در کشورهای اسلامی
- وابستگی سیاسی و اقتصادی به بیگانگان
- بی تفاوتی نسبت به خطر صهیونیزم بین المللی
- مظلومیت ملت فلسطین و افغانستان و ده‌ها نمونه از این قبیل، فرصت و موقعیتی مناسب‌تر از اجتماع عظیم و میلیونی مسلمانان در حج وجود دارد؟

آیا امروز از تمام ظرفیت حج که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام با هدایت‌های الهی به عنوان بهترین فرصت به سهولت در اختیار مسلمانان قرار داد، استفاده کافی می‌شود؟

آیا وقت آن نرسیده است که متفکران مسلمان با بیدار کردن ملت‌ها و در نتیجه وادار کردن دولت‌های مسلمان زمینه‌های درمان دردهای امت اسلامی را فراهم سازند؟

پی‌نوشتها:

۱- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۵؛ آیات الغدیر، صص ۲۰۶- ۱۶۹

ص: ۶۸

ص: ۶۹

امرای حج جمهوری اسلامی ایران

امرای حج جمهوری اسلامی ایران

حج عبادتی بزرگ با ابعادی گسترده و در بردارنده منافع فراوان برای موحّدان و دین باوران است.

از روزی که ابراهیم خلیل به فرمان خداوند مردم را به حج فراخواند و ندا در داد که:

وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ... (۱)

تا به امروز، دل های عاشق و شیفتگان خداوند، متوجه این دیار مقدس شده‌اند و همه ساله میلیون ها انسان از گوشه و کنار جهان در کنار کعبه گرد هم می‌آیند، و همواره شاهد شکوهمندترین اجتماع دینی و معنوی بوده و هستند.

حج به لحاظ اهمیتی که در اسلام داشته و از آن به عنوان رکن دین نام برده شده، نیاز به مدیریتی قوی و کارآمد دارد، از این رو رهبری جامعه اسلامی، یا خود شخصاً اداره این امر مهم را به عهده گرفته و یا افرادی را به این سمت منصوب می کند.

براساس گزارش تاریخ نگاران و سیره نویسان، اولین کسی که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجرت به امارت حج منصوب شد «عَتّاب‌بن أَسیدبن أَبی الْعِیص» بود. (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله روزانه یک درهم (۳) برای وی تعیین کرد (۴) و او که بیست و اندی سال بیشتر عمر نداشت و در فتح مکه اسلام آورده بود، با مناعت طبع و با اقتدار کامل به انجام وظیفه

۱- حج: ۲۷ و ۲۸، «ندا در ده و مردم را به حج فراخوان تا پیاده و سوار بر هر شتر لاغری واز هر راه دوری به سوی تو آیند تا شاهد منافع خویش باشند ...»

۲- فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۱۷۵

۳- فاکهی به نقل از جابربن عبداللّه، مقرری عتّاب را چهل اوقیه نقره ذکر کرده که با توجه به برابری آن باحدود چهل درهم در گذشته، می‌توان احتمال داد که وی حقوق ماهیانه او را بر شمرده است. اخبار مکه فاکهی، ج ۳، ص ۱۷۶- معنی اوقیه نک: فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۲۹۸

۴- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۴۳

ص: ۷۰

مشغول شد. وی در آغاز کار، در یک سخنرانی عمومی اظهار داشت:

پیامبر صلی الله علیه و آله برای من روزی یک درهم مقرر داشته و به هیچکس نیاز ندارم. (۱) روزی نیز در حالی که به دیوار کعبه تکیه داده بود گفت: از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به امارت مکه منصوب داشت، تنها به دو بُرد یمانی دست یافتم که آن دو را نیز به غلام خود «کیسان» پوشاندم. (۲) گفتنی است وی همزمان با مرگ ابوبکر وفات یافت. (۳)در این سال مسلمانان و مشرکان هر یک براساس معتقدات خود حج گزاردند.

در سال نهم هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابتدا ابوبکر را به عنوان امیرالحاج تعیین کرد و به مکه گسیل داشت تا آیات آغازین سوره برائت را به مشرکان ابلاغ نماید، لیکن پس از مدت کوتاهی فرشته وحی نازل شد و این مأموریت به علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام محوّل گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت خواست تا به سوی مکه حرکت کند و مأموریت را از ابوبکر تحویل کرفته، خود پیام برائت را برای مشرکان قرائت و به آنان ابلاغ نماید.

علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام در «روحاء» (۴) یا «ذوالحُلیفه» به ابوبکر رسید و فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به او ابلاغ کرد و مأموریت را تحویل گرفت. ابوبکر نیز مضطرب و ناراحت به مدینه بازگشت.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در برابر خواست برخی که می‌گفتند آیات برائت را ابوبکر بخواند و این مأموریت از وی گرفته نشود، فرمود:

«لایُؤدّی عَنّی اِلّا رَجُلٌ مِنْ اهْلِ بَیْتی»؛

«جز مردی از اهل‌بیت من این پیام را ابلاغ نمی‌کند.» (۵)در این‌که آیا ابوبکر پس از نازل شدن آیات برائت همچنان عهده‌دار امارت حج بوده یا نه اختلاف است، لیکن شواهد بیانگر آن است که وی از این سمت برکنار گردیده و به همین دلیل با نگرانی به مدینه بازگشت و به رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله عرضه داشت: آیا آیه‌ای درباره من نازل شده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، لیکن خداوند مرا فرمان داد تا این پیام توسط فردی از اهل‌بیتم به مشرکان ابلاغ گردد. (۶)

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در تفسیر تبیان آورده است:

اصحاب ما روایت کرده‌اند که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ریاست کاروان حج را نیز به علی علیه السلام واگذار کرد و چون علی علیه السلام آیات سوره برائت را از ابوبکر گرفت، ابوبکر به مدینه

۱- همان.

۲- الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۴۵۱

۳- همان.

۴- روحاء، مکانی است میان مکه و مدینه که تا مدینه حدود ۳۰ مایل فاصله دارد و ذوالحُلیفه همان محل‌مسجد شجره است.

۵- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۹۰؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۴۵۳

۶- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۷۸

ص: ۷۱

بازگشت و از رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله پرسید: مگر چیزی از قرآن درباره من نازل شده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: نه، لیکن رساندن این پیام تنها کار خودم یا مردی است که از من است.

مرحوم علامه امین الاسلام طَبْرسی نیز در مجمع البیان می‌نویسد:

مفسّران و ناقلان اخبار اجماع کرده‌اند که چون برائت نزول یافت، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به ابوبکر داد و سپس آن را از وی پس گرفت و به علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام سپرد. سپس در تفصیل مطلب اختلاف کرده‌اند- تا آنجا که می‌گوید:- و اصحاب ما روایت کرده‌اند که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله ریاست موسم حج را نیز به علی علیه السلام واگذاشت و چون برائت را از ابوبکر پس گرفت، وی به مدینه بازگشت. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت امارت حج را خود شخصاً به عهده داشت. ابتدای ذی قعده سال دهم، آن حضرت برای انجام فریضه حج آماده شد و فرمود مردم را خبر دهند تا به همراهش به حج بیایند. سپس آن حضرت در بیست و پنجم ذی قعده با تعدادی از بزرگان مدینه و اصحاب و یاران خود و با برداشتن قربانی به سوی مکه حرکت کرد و اعمال و مناسک و نیز مستحبات و سنن حج را به مردم آموخت. در عرفات برای حاجیان خطبه خواند و مهمترین نکات مربوط به سرنوشتشان را برای آنان تبیین کرد.

عبداللَّه‌بن ابی نجیح که خود در مراسم حج حضور داشته، گوید:

رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله هنگام وقوف به عرفه فرمود: اینجا و تمام عرفات موقف است، و صبح روز بعد در مزدلفه وقوف کرد و اظهار داشت: اینجا و تمامی مزدلفه موقف است.

سپس به منا آمده، قربانی کرد و فرمود: اینجا و تمامی منا موقف است. و سرانجام حج را به پایان برد و مناسک حج و واجبات آن از قبیل: محل وقوف، رمی جمرات، طواف کعبه، و حلال و حرام حج را به مردم آموخت. (۲) این سفر، «حَجّةُالبلاغ» یا «حَجةُالوداع» نام گرفت؛ زیرا پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله از دار دنیا رحلت کرد و دیگر حج به‌جای نیاورد.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در عهد ابوبکر «حرث‌بن نوفل» و در عهد عمر به ترتیب: «محرزبن حارثةبن ربیعةبن عبدالعُزّی، قُنفذبن عمیربن جُدْعان تیمی، نافع‌بن عبدالحارث خُزاعی، نایب او ابن ایزی، احمدبن خالدبن عاص مَخْزومی، طارق‌بن مرتفع الکنانی، حرث‌بن

۱- تاریخ پیامبر اسلام مرحوم آیتی، ص ۶۴۹؛ تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۱۹۸؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳

۲- سیره ابن هشام، ج ۴، صص ۲۵۳- ۲۵۰

ص: ۷۲

نوفل‌بن الحرث‌بن عبدالمطّلب» عهده‌دار امارت حج شدند. (۱) در عهد عثمان نیز علی‌بن عدی‌بن ربیعهٔ‌بن عبدالعزّی، احمدبن خالدبن عاص مخزومی، حرث‌بن نوفل، عبداللَّه‌بن خالدبن اسید، و عبداللَّه‌بن عامر حضرمی، امارت حج را بر عهده داشتند. (۲) علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام در سال ۳۵ هجری به خلافت رسید، آن حضرت در دوران خلافت خود دو نفر به نام‌های «ابوقتاده انصاری» و «قثم‌بن عباس» را به این سمت منصوب کرد. (۳) ابو قتاده در سال ۳۸ یا ۴۰ هجری و در زمان خلافت آن حضرت بدرود حیات گفت. لیکن قبل از فوت وی، حضرت او را به کوفه دعوت و «قثم‌بن عباس‌بن عبدالمطّلب» پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را به این سمت منصوب کرد. قثم‌بن عباس چهره‌ای شبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، مادرش ام فضل و برادر رضاعی امام حسین علیه السلام بود. (۴) وی سپس والی مدینه شد و تا شهادت امام علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام امارت آنجا را عهده‌دار بود. (۵) سپس همراه با «سعیدبن عثمان» راهی سمرقند گردید و در سال (۵۷ ه. ق.) مطابق با (۶۶۷ م) در آنجا شهید و یا فوت نمود. (۶) قبر وی در بیرون سمرقند و دارای گنبدی بلند است که معروف به «مزار شاه» می‌باشد.

آنگاه که قثم‌بن عباس والی امیر مؤمنان در مکه بود، حضرت دستورالعملی برای او فرستاد و چنین مرقوم داشت:

«أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِيَ وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ ...».

برای مردم حج را به پادار و ایام‌اللَّه را به یادشان بیاور، و بامدادان و عصر هنگام جلوس کن و فتواخواهان را فتوا ده، و به نادانان دانش بیاموز و با دانایان گفتگو کن و میان تو و مردمان سفیری جز زبانت و دربانی جز چهره و رخسارت قرار مده. خود را از نیازمندان میوشان، پس بدرستی که اگر او در آغاز ورود از درِ خانه تو رانده شود پس از آن که حاجتش برآورده شود، تو سزاوار ستایش نخواهی گشت. پس در آنچه که از اموال خداوند نزد تو گرد آید

۱- الحجاز فی صدر الاسلام، ص ۳۳۲

۲- همان، ص ۳۳۳

۳- همان.

۴- تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۲۴

۵- همان.

۶- اعلام زرکلی، ج ۵، ص ۱۹۰؛ جمهرهٔ انساب العرب، ص ۱۸

ص: ۷۳

نظر کن و آنها را میان عایله‌مندان و گرسنگان پریشان احوال توزیع کن، و باقی مانده آن را نیز نزد ما بفرست تا میان کسانی که (نادارند و) نزد ما هستند تقسیم کنیم. به ساکنان مکه دستور ده از کسانی که در مکه سکونت می‌گزینند، اجرت نگیرند؛ زیرا خداوند سبحان گوید: ... سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ ...؛ (۱) «کسانی که در مکه ساکنند و آنان که به مکه می‌آیند برابرند.»

عاکف، مقیم در مکه و بادی، مسافری است که از بیرون به قصد مکه بیاید. خداوند ما و شما را به آنچه رضای اوست موفق بدارد. (۲) پس از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام، ابتدا امویان و سپس عباسیان خلافت را غاصبانه در اختیار گرفتند، امیران حج را آنان منصوب می‌کردند تا آنکه در سال ۳۳۸ هجری جعفربن محمدبن حسن‌بن محمدبن موسی‌بن عبداللّه‌بن موسی‌بن عبداللّه‌بن حسن‌بن حسن‌بن علی‌بن ابی‌طالب» با پیروزی بر عباسیان، مکه را از سیطره حکومت آنان آزاد ساخت و خود ولایت مکه را به عهده گرفت.

از سال ۳۵۸ ه. ق. سمت امارت مکه در اختیار اشراف حسنی (۳) قرار گرفت و تا سال ۱۳۴۳ ه. ق. دوام یافت. اما پس از حمله وهابی‌ها به مکه مکرمه و سقوط این شهر به دست سربازان سلطان عبدالعزیزبن‌سعود امیر نجد، و فرار شریف حسین، خالدبن لؤی از سوی وی به ولایت مکه منصوب گردید (۴) و تا این زمان باتوجه به استقرار حکومت آل سعود در حجاز، مکه و امارت آن نیز به‌طور طبیعی در اختیار آنان قرار دارد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم شاه، باتوجه به نگرش عمیق و همه جانبه امام خمینی قدس سره به حج، امارت حج معنی و مفهوم حقیقی خود را بازیافت.

وظایفی که آن رهبر خردمند و فرزانه، به نمایندگان خویش در امر حج محوّل نمود، همه حکایت از آن داشت که امام در صدد احیای حج ابراهیمی است. و از برگزاری حج به شکل مراسمی بی جان و بی روح به شدت رنج می‌برد.

برای آشنایی بیشتر با دیدگاههای حضرت امام خمینی قدس سره ابتدا متن احکام صادره توسط ایشان را ارائه کرده، سپس به مسؤولیت‌های خطیری که از سوی ایشان به امیرالحاج واگذار شده خواهیم پرداخت.

در تاریخ ۲۹/ ۶/ ۵۸ حضرات حجج اسلام والمسلمین آقایان: حاج شیخ محی‌الدین

۱- حج: ۲۵

۲- نهج البلاغه، نامه ۶۷

۳- اشراف عبارت بودند از چهار گروه: «موسوی‌ها یا بنی‌موسی»، «سلیمانی‌ها»، «هاشمی‌ها» و «قتاده وفرزندانش» که سه گروه اول از سال ۳۵۸ تا ۵۹۸ ه. ق. به مدت حدود ۲۴۰ سال امارت مکه را در اختیار داشتند و سپس از سال ۵۹۸ تا ۱۳۴۳ ه. ق. قتاده و فرزندانش امارت مکه را در دست گرفتند. مرآة الحرمین، ص ۳۷۴

۴- مرآة الحرمین، ص ۳۷۴

ص: ۷۴

انواری و مرحوم حاج شیخ فضل‌اللَّه محلاتی از سوی حضرت امام خمینی قدس سره به عنوان سرپرست حجاج منصوب گردیدند. متن حکم صادره به این شرح است:

بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم

جناب حجّت‌الاسلام آقای حاج شیخ محی‌الدین انواری و جناب حجت‌الاسلام آقای شیخ فضل‌اللَّه محلاتی- دامت افاضاتهما-

چون ایام برگزاری یکی از فرائض بزرگ اسلامی با محتوای عظیم انسانی، روحانی، سیاسی، اجتماعی؛ یعنی فریضه حج بیت‌اللَّه الحرام نزدیک است و لازم است در آستانه برقراری جمهوری اسلامی، با انقلاب شکوهمند ملّت شریف ایران، این فریضه مقدسه از آثار طاغوت پاکسازی و به اسلام راستین برگردد، به این جهت شما را به عنوان سرپرست حجاج بیت‌اللَّه‌الحرام تعیین نموده، که با مشورت با مقامات صالحه، هیأتی از افراد صالح و متعهد و با ایمان انتخاب و با همکاری آنان کلیه امور مربوط به حج را تحت نظارت قرار دهید که ان شاءاللَّه تعالی در حکومت جمهوری اسلامی این فریضه مقدسه با محتوای معنوی خود تحقّق یابد و لازم است در این موضوع تذکراتی داده شود:

۱- لازم است به حضرات آقایان علما و روحانیون محترم کاروان‌ها تذکّر دهید که قبل از حرکت، مجالسی تشکیل دهند و حجاج محترم را با مسائل شرعی و وظایف انسانی آشنا کنند.

۲- عموم برادران و خواهران اسلامی باید توجه داشته باشند که یکی از مهمات فلسفه حج، ایجاد تفاهم و تحکیم برادری بین مسلمین است، و بر دانشمندان و معمّمین لازم است مسائل اساسیِ سیاسی و اجتماعی خود را با دیگر برادران در میان گذارند و در رفع آن طرح‌هایی تهیه کنند تا آنان در برگشت به کشورهای خود آنها را تحت نظر علما و ارباب نظر قرار دهند.

۳- در این سال که ایران در آستانه جمهوری اسلامی است و به واسطه تبلیغات ناروای اجانب ممکن است مسلمین بلاد از عمق نهضت اسلامی ایران مطلع نباشند، لازم است آقایان علما و خطبا و دانشمندان محترم با وسایل ممکن، این نهضت مقدس را معرفی نمایند و مقصد مسلمانان ایران را که همان برقراری حکومت اسلامی تحت پرچم

ص: ۷۵

اسلام و هدایت قرآن کریم و پیغمبر مکرم اسلام است گوشزد نمایند که برادران اسلامی ما بدانند ما جز به اسلام و برقراری حکومت عدل اسلامی فکر نمی‌کنیم.

۴- لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها، از اعمال جاهلانه که موجب تفرّق صفوف مسلمین است احتراز کنند. و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند. و از انعقاد و تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه اجتناب نمایند. و از افتادن روی قبور مطهره و کارهایی که گاهی مخالف شرع است جداً اجتناب کنند.

۵- نیابت از حیّ برای نماز طواف صحیح نیست، باید هرکس خودش به هر نحو می‌تواند نماز بخواند و مجزی است از گرفتن نایب. و از مزاحمت با نمازگزاران اجتناب نمایند.

۶- طواف را به نحو متعارف که همه حجاج به جا می‌آورند، به جا آورند و از کارهایی که اشخاص جاهل می‌کنند احتراز شود و مطلقاً از کارهایی که موجب وهن مذهب است باید احتراز شود.

۷- در وقوفین، متابعت از حکم قضات اهل سنت لازم و مجزی است، اگر چه قطع به خلاف داشته باشید.

۸- در این سال که به واسطه انقلاب اسلامی به برادران و خواهران ما صدمات و ضررهای بسیار از حکومت طاغوتی رسیده است و بسیاری از معلولین از حوادث انقلاب، احتیاج مبرم به کمک دارند، مقتضی است کسانی که می‌خواهند حج استحبابی به جا آورند، هزینه آن را صرف در احتیاج برادران و خواهران خود کنند که ثواب آن نزد خدای تعالی، بسیار بر حج استحبابی ترجیح دارد. و نیز کسانی که به عنوان سوغات، مصارف ناروا می‌نمایند یا تشریفات و میهمانی‌های خارج از رویه در وقت برگشت از حج می‌نمایند، مقتضی است این نحو هزینه‌ها را صرف احتیاج برادران و خواهران علیل و مستمند خود نمایند که خداوند تعالی به آنان اجر و برکت عنایت فرماید!

از خداوند تعالی عظمت اسلام و سعادت ملت مسلمان را خواستار و موفقیت همگان را در کوشش برای به ثمر رسیدن نهضت مقدس امیدواریم.

والسلام علیکم و علی جمیع المؤمنین و رحمةاللّه و برکاته

روح‌اللّه الموسوی الخمینی

ص: ۷۶

در تاریخ ۲۷/ ۴/ ۱۳۵۹ (ه. ش.) آیت‌اللَّه حاج شیخ محمدرضا توسّلی محلّاتی از سوی حضرت امام خمینی قدس سره طی حکمی به سرپرستی حجاج ایرانی منصوب گردید.

متن حکم به این شرح است:

بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم

خدمت جناب حجّت‌الاسلام آقای حاج شیخ محمدرضا توسلی محلاتی- دامت افاضاته-

برای هرچه بهتر برپایی فریضه عظیم حج و رسیدگی به کلیه امور مربوط به این فریضه الهی و برای هر چه بیشتر اسلامی کردن کاروان ها و آنچه مربوط به اداره آنهاست، جناب عالی را به سمت سرپرست حجاج بیت‌اللَّه‌الحرام تعیین نمودم تا با همکاری جناب حجّت‌الاسلام آقای حاج سیدعلی هاشمی گلپایگانی و با مشورت مقامات صالحه، هیأتی از افراد صالح و متعهد و با ایمان انتخاب و با همکاری آنان کلیه امور مربوط به حج را تحت نظارت قرار دهید. در ضمن در صورتی که کار امور حج با یکی از ادارات از قبیل هلال احمر و غیره بستگی پیدا کرد، باید مسؤولین منتخب ادارات دولتی با تأیید و تصویب شما بوده باشد و شما موظف هستید تا اشخاصی مسلمان و متعهد را برای این کار انتخاب نمایید.

امیدوارم محتوای عظیم انسانی، روحانی، سیاسی، اجتماعی حج رابه بهترین وجه در نظر داشته، و حجاج عزیز را از بعد اجتماع انقلابی سالیانه اسلام مطلع گردانید. لازم به تذکر است که تمام آثار شرک و طاغوت از مقدمات این سفر بزرگ باید حذف گردد.

ان شاءاللَّه موفق و مؤید باشید.

روح‌اللَّه الموسوی الخمینی

در تاریخ ۲۰/ ۳/ ۱۳۶۰ (ه. ش.) حضرت امام قدس سره پنج نفر از علما و چهره‌های سرشناس روحانی را برای رسیدگی به امور حجاج منصوب کردند.

ص: ۷۷

متن حکم چنین است:

بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم

حضرات آقایان حجج اسلام حاج سیدعبدالمجید ایروانی و آقای حاج سیدعلی هاشمی گلپایگانی و آقای حاج شیخ محمدرضا توسلی و آقای حاج شیخ حیدر علی جلالی و آقای حاج سیدحسن طاهری خرم‌آبادی- دامت افاضاتهم-

از آنجا که مسأله حج و انجام این فریضه بزرگ الهی از مسائل مهم اسلامی و اجتماعات بزرگ سیاسی- مذهبی جامعه مسلمانان می‌باشد و باید در انجام هرچه باشکوهتر و بهره‌برداری هر چه بیشتر از این اجتماع عظیم دینی سعی کافی مبذول شود، بدین وسیله حضرات آقایان محترم را برای رسیدگی به کار حجاج و زائران بیت‌اللَّه‌الحرام در این سال تعیین و منصوب می‌نمایم تا با همفکری و مشورت یکدیگر در رفع نیازمندی‌های آنان بکوشند و از راهنمایی‌های لازم در موسم حج دریغ ننمایند.

و آنان را به حساسیت زمان و موقعیت خطیر کنونی متوجه سازند و این حقیقت را به همگان گوشزد کنند که دشمنان اسلام با تمام قوا سعی در ایجاد تفرقه و اختلاف میان جوامع اسلامی دارند و به هر نام و هر وسیله که شده می‌کوشند تا با درگیری میان مسلمانان زمینه را برای تسلط کامل و مجدد خود بر همه کشورهای اسلامی و چپاول و غارتگری خود مساعد سازند و به همین جهت لازم است از هرگونه عمل تفرقه انگیز خودداری کنند که این یک وظیفه شرعی و الهی است.

ضمناً متصدیان ادارات گوناگونی که به هر مناسبت کارشان با حج ارتباط پیدا می‌کند، موظفند برای هماهنگی در کارهای خود با صلاحدید و تصویب آقایان محترم کارها را انجام دهند.

از خدای متعال موفقیت همگان را مسألت دارم.

والسلام علیکم و رحمهٔ‌اللَّه و برکاته

روح‌اللَّه الموسوی الخمینی

در تاریخ ۱۴/ ۵/ ۱۳۶۱ (ه. ش.) جناب حجّت‌الاسلام والمسلمین آقای موسوی خوئینی‌ها از سوی حضرت امام خمینی قدس سره به سرپرستی حجاج بیت‌اللَّه‌الحرام منصوب گردید.

ص: ۷۸

متن حکم چنین است:

بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم

جناب حجّت‌الاسلام آقای سیدمحمد خوئینی‌ها- دامت افاضاته-

بافرارسیدن ایام‌حج، این‌فریضه بزرگ عبادی، سیاسی و اجتماعی که در بین عبادات بزرگ از ویژگی‌های خاص برخوردار است و خداوند تبارک و تعالی مسلمانان جهان را با شرایط خاص دعوت نموده است تا در ضمن بجا آوردن این فریضه بزرگ، از اموری که در بلاد مسلمین از جهات اجتماعی و سیاسی می‌گذرد مطلع شده و اگر گرفتاری‌هایی دارند بایکدیگر در میان گذاشته وحتی‌الامکان در رفع آن کوشا باشند و مع‌الاسف بسیاری از مسلمانان به واسطه کج روی‌ها و یا کج فهمی‌های بعضی عناصر و یا دسیسه‌های بعضی از دست اندرکاران سودجو، بُعد سیاسی این عبادت شریف را به طاق نسیان سپرده‌اند، جناب‌عالی را به‌سمت نماینده خویش وسرپرست حجاج‌محترم‌ایران منصوب نمودم که با بینش خاص سیاسی که دارید به امور حجاج از ابعاد مختلفه رسیدگی نموده و برای احیای این سنت بزرگ الهی در خطاب‌ها و مراسم دینی، مسلمین را به وحدت کلمه و اتحاد مسیر دعوت نموده و آنان را از آنچه در لبنان عزیز و ایران مجاهد و افغانستان مظلوم، از ستمکاران و جهانخواران می‌گذرد مطلع نمایید و حجاج محترم بلاد را به وظایف بزرگ خود در مقابله با چپاولگران بین‌المللی و تجاوزکاران آشنا نمایند.

البته علمای محترمی که در این سفر هستند، چه آنان که با تقاضای اینجانب مشرف شده‌اند و چه دیگران، جناب‌عالی را تأیید می‌فرمایند و حجاج محترم موظفند که به راهنمایی‌های شماگوش فرادهند واز خطوطی که برای‌آنان ترسیم‌می‌نمایید اطاعت نموده وتجاوز ننمایند تا ان‌شاءاللَّه تعالی‌این‌فریضه عظیم‌بامحتوا وابعادمتعددش بجاآورده شود.

بدیهی است که متصدیان امور که به هر مناسبت کارشان با این فریضه و با حجاج محترم مرتبط است، برای هماهنگ نمودن کارها موظفند با شما همکاری و از ارشاداتتان استفاده نمایند. امید است حجاج محترم کشورهای اسلامی در وحدت کلمه کوشا و از اخوت ایمانی که خداوند تعالی بین مسلمین امر فرموده است غفلت ننمایند و از تفرقه افکنی که کار شیطان و شیاطین انسی است احتراز نمایند.

والسلام علی عباداللَّه الصالحین

روح‌اللَّه الموسوی الخمینی

ص: ۷۹

آقای موسوی خوئینی‌ها تا سال ۱۳۶۴ ه. ش. عهده دار این سمت بود. لیکن به دلیل انتصاب ایشان به سمت دادستانی کل کشور در تاریخ ۲۸/ ۴/ ۱۳۶۴ حجّت‌الاسلام والمسلمین آقای شیخ مهدی کروبی از سوی حضرت امام خمینی قدس سره به سرپرستی حجاج ایرانی منصوب گردید.

متن حکم:

بسم‌اللّه الرحمن الرحیم

جناب حجّت‌الاسلام آقای شیخ مهدی کروبی- دامت افاضاته-

نظر به این که جناب حجّت‌الاسلام آقای موسوی خوئینی‌ها منصوب به دادستانی کل کشور شدند و از تصدّی امر حجاج در این سال معذور می‌باشند، جناب‌عالی را به سمت نمایندگی خود و سرپرست حجاج محترم ایران منصوب می‌نمایم تا باتوجه به این که فریضه حج یکی از بزرگترین فریضه‌های عبادی- سیاسی اسلام و کنگره عظیم حج در مواقف معظمه از بزرگترین کنگره‌های جهان اسلام است، حجاج محترم جهان را دور هم گرد آورده و در مصالح اسلام و مشکلات مسلمین تبادل آرا نموده و در حل مشکلات و راه رسیدن به آرمان مقدس اسلام، تصمیمات لازم را اتخاذ نمایید و راه‌های اتحاد بین همه طوایف و مذاهب اسلامی را بررسی کنید و در امور سیاسی مشترک بین همه طوایف، مشکلاتی را که برای مسلمین جهان به دست دشمنان سرسخت اسلام پیش آمده است- که اهم آن اختلاف انگیزی بین صفوف مسلمانان است- را چاره‌اندیشی بنمایید.

همان‌طور که همه می‌دانیم، در سده‌های اخیر، آتش افروز این معرکه خطرناک، قدرت‌های جهانخوار شرق و غرب می‌باشند که از وحدت بیش از یک میلیارد مسلمان وحشت دارند و با تمام قوا، مستقیماً و یا به دست عمال منحرف خود، به این اختلافات دامن می‌زنند تا بر مقدرات مسلمانان جهان مسلط و بر آنها حکومت نموده و ذخایر بی‌پایان آنان را چپاول نمایند.

ان شاءاللّه در مقابله با تبلیغات دروغین رسانه‌های گروهی و از آن بدتر آخوندهای درباری که با قلم و بیان، علیه جمهوری اسلامی بپا خاسته‌اند، پیروز شوید. در

ص: ۸۰

ضمن جناب‌عالی مکلّف می‌باشید تا به تمامی درخواست‌های این جانب در متن حکم جناب آقای موسوی خوئینی‌ها مثل تظاهرات بزرگ مکه و مدینه، عمل نمایید.

امیدوارم با قاطعیتی که از جناب‌عالی سراغ دارم این امور به بهترین وجه انجام گردد. از تمامی حجاج محترم و روحانیون عزیز می‌خواهم تا با جناب‌عالی همکاری لازم را بنمایند و از هر حیث به دستورات جناب عالی، عمل نمایند.

والسلام علیکم و رحمهٔ‌اللّه و برکاته

روح‌اللّه الموسوی الخمینی

باتوجه به عملکرد خوب آقای کروبی در حج، حضرت امام خمینی قدس سره در تاریخ ۷/ ۷/ ۱۳۶۴ طی حکم دیگری ایشان را برای سالهای بعد نیز به سمت نماینده خود و سرپرستی حجاج منصوب کردند.

متن حکم:

بسم‌اللّه الرحمن الرحیم

جناب حجّت‌الاسلام حاج شیخ مهدی کروبی- دامت افاضاته-

باتشکّر از حجاج عزیزی که در تمامی صحنه‌ها حاضر بودند و با تشکر از عملکرد خوب و زحمات شما و سایر برادران دست اندرکار امر حج در داخل و خارج، جناب عالی را به عنوان نماینده خویش و سرپرست حجاج در سال‌های آینده منصوب می‌نمایم تا به تمام برنامه‌هایی که در احکام سال‌های گذشته ذکر گردیده بود، عمل نمایید.

بدیهی است که تمام مسؤولین با شما همکاری‌های لازم را خواهند داشت.

ان شاءاللّه مؤفق و مؤید باشیدوالسلام

روح‌اللّه الموسوی الخمینی

پس از رحلت حضرت امام قدس سره و انتخاب حضرت آیت‌اللّه خامنه‌ای- مدّظلّه- به رهبری انقلاب اسلامی از سوی مجلس خبرگان، معظم‌له در بیستم ماه رمضان ۱۴۱۱

ص: ۸۱

ه. ق. برابر با هفدهم فروردین ۱۳۷۰ ه. ش.، طی حکمی حجّت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سیداحمد خمینی- رحمهٔ‌اللّه علیه- را به عنوان نماینده خود و سرپرست حجاج ایرانی منصوب کردند.

متن حکم:

بسم‌اللّه الرحمن الرحیم

جناب حجّت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سیداحمد خمینی- دام بقائه-

خدای منّان را شکرگزاریم که بار دیگر با عنایات خود، ملت شریف ایران را مشمول تفضلات خاص فرموده و موانع را از سر راه حج ابراهیمی و حضور در میعاد الهی و مردمی خانه‌ی مکرم خود برطرف نموده و دلهای مشتاق را با دعوت به وعده‌گاه ضیافت خود به اهتزاز آورد.

اکنون به فضل الهی و توجّهات ولی‌اللّه الأعظم (روحی فداه)، ملت ایران در آستانه‌ی استیفای حق عظیمی است که سه سال به ناروا از او بازداشته شده بود. باید شک نکرد که روح مطهر امام آزادگان و قائد درست اندیشان، آن پایه‌گذار حج ابراهیمی و ولایت و برائت محمدی صلی الله علیه و آله از توفیق کرامت بار ملت ایران و تلاش و مجاهدتی که به این عزت منتهی شد، شاد و راضی است.

این جانب با تأسی به آن بزرگوار- که جناب عالی را با اعتمادی کم نظیر، از همگنان ممتاز ساخته بود- با اطمینان و اعتماد کامل به دانش و بصیرت و هوشمندی همراه با امانت و صداقت و کارآیی که از آن برخوردار می‌باشید، شما را به سمت نماینده‌ی خویش و سرپرست حجاج محترم ایران منصوب می‌کنم.

این واجب بزرگ که ذکر خداوند و انابه و استغفار در آن، با برائت و بیزاری از مشرکین و نمایش عظمت و وحدت مسلمین توأم و همراه است، امسال در شرایطی انجام می‌گیرد که مع‌الاسف بخشی از سرزمینهای اسلامی عربستان و عراق، به حضور و تصرف ایادی شرک و کفر و استکبار آلوده شده و با سوء تدبیر و خباثت بعضی از حکام ممالک اسلامی، اختلافات تازه و برادر کشیهای بی‌سابقه‌یی در میان مسلمین پدید آمده است. این چیزی است که قلب هر مسلمان غیور و معتقد به عزت اسلام و وحدت

ص: ۸۲

مسلمین را جریحه‌دار می‌سازد، و حج باید بر دلهای خسته و مجروح مسلمین مرهم نهاده و راه رشد و صلاح را- که همانا اتحاد و همبستگی ملتهای مسلمان و عزم راسخ آنان بر مقابله و مبارزه با اردوگاه استکبار و جهانخواران و غارتگران ثروتهای مادی و معنوی مسلمین است- به آنان نشان دهد.

حضور جناب‌عالی که یادگار عزیز و گرانقدر امام المجاهدین و خود از شخصیتهای برجسته‌ی انقلاب اسلامی و دارای مواضع راسخ و روشن در مقابله با توطئه‌ها و ترفندهای استکباری می‌باشید، به حجاج کشورهای اسلامی این امکان را خواهد بخشید که سیاست الهی و به حق جمهوری اسلامی را بی واسطه از زبان یکی از برگزیدگان این نظام بشنوند و از رهنمود جمهوری اسلامی در حوادث پیچیده‌ی دنیای کنونی و منطقه اسلامی مطلع شوند.

لازم است جناب عالی کلیه‌ی دستورات حضرت امام خمینی (رضوان‌اللّه علیه) را در احکام صادره به نمایندگان محترم ایشان در حج سالهای گذشته در مدّ نظر داشته و با دقت و تمام امکان به آن عمل نمایید، وبالخصوص مسلمین را به وحدت کلمه و دفاع از اسلام و مبارزه با ائمه‌ی کفر و سردمداران ظلم و فساد جهانی و متجاوزین به حقوق کشورها و ملتهای ضعیف و دست نشاندگان آنان توصیه کنید و از وقایع ظالمه و خونینی که در فلسطین و عراق و لبنان می‌گذرد، آنان را آگاه سازید.

همچنین ضروری است که در هر فرصتی، همه‌ی حجاج، بالخصوص حجاج عزیز ایران را به ذکر و خشوع و تضرع و تقویت علقه‌های معنوی و رابطه با حضرت باری تعالی و تقدس متذکر فرمایید.

اکنون در آستانه‌ی فصل مبارک حج، یاد شهیدان مظلوم و کبوتران خونین بال حریم امن الهی- که داغ آنان از دل زدوده نشده و نخواهد شد- دل را می‌گدازد و اشک بر دیده جاری می‌سازد. امید است که حج ناتمام آن مظلومان، به لطف خدای عزیز و قدیر، به کمال و تمام حج همه‌ی مسلمین بینجامد و خون به ناحق ریخته‌ی آنان، تقاص همه‌ی خونهای به ناحق ریخته‌ی جهان اسلام را در پی داشته باشد.

لازم می‌دانم از جناب حجّت‌الاسلام والمسلمین آقای کروبی- رییس محترم مجلس شورای اسلامی- که با توجه به مسؤولیت سنگین خود در کشور، امکان ادای این

ص: ۸۳

مسؤولیت را نداشتند، به خاطر زحمات بی‌دریغ در حج سالهای گذشته تشکر کنم و توفیق جناب عالی و کسانی را که در این امر خطیر همکار و دستیار شما خواهند بود، از خداوند مسألت نمایم. والسلام علیکم و رحمهٔ‌اللَّه

بیستم ماه رمضان ۱۴۱۱ برابر با هفدهم فروردین ماه ۱۳۷۰

علی حسینی خامنه‌ای

رهبر معظم انقلاب اسلامی با این انتخاب و با تأکید بر مواضع و مشی اصولی حضرت امام قدس سره در برگزاری حج نشان دادند که نظام جمهوری اسلامی همواره بر بنیان های انقلابی خویش پایدار است و راه امام ادامه خواهد یافت.

چندی بعد، در شرایطی که زمان چندانی تا آغاز عزیمت زائران نمانده بود، حجّت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی رحمه الله بنا به دلایلی که در نامه ایشان به محضر مقام معظم رهبری آمده است، از پذیرش این مسؤولیت پوزش خواستند.

متن نامه مزبور به شرح زیر است:

باسمه تعالی

حضور محترم رهبر بزرگوار انقلاب حضرت آیت‌اللَّه خامنه‌ای- دامت برکاته-

با عرض سلام و تحیت

خدای را شکر می‌کنم که مورد لطف و محبت آن عزیز قرار گرفتم و من را به نمایندگی خود و خدمتگزاری حجاج بیت‌اللَّه‌الحرام منصوب فرمودید. پس از صدور حکم با کمال شوق کار را دنبال نمودم و پیشرفت هایی هم در بعضی زمینه‌ها حاصل شد.

ولی امروز در ملاقات با مادر بزرگوارم با مسأله‌ای مواجه شدم که تنها فرد را رهبر عزیزم دانستم تا موضوع را با او در میان بگذارم، چرا که جناب عالی همیشه نسبت به خانواده امام قدس سره محبت داشته‌اید.

والده مریضم به جدّ دستور فرمودند تا از این سفر منصرف شده و در کنارشان باشم.

از آن حضرت درخواست می‌نمایم در صورتی که اجازه فرمایید خواست والده مکرّمه را بر مسؤولیت جدید مقدّم دارم و از این سفر روحانی و خدمت مورد علاقه‌ام به

ص: ۸۴

خاطر مادر رنجدیـده‌ام چشم بپوشم. البته خود را موظف می‌دانم تا همیشه در خدمت انقلاب و اسـلام و رهبری معظّم باشم. خداوند به جناب عالی طول عمر با برکت مرحمت فرماید. احمد خمینی

۲۳/ ۱/ ۱۳۷۰

بدنبال انصـراف یادگار حضـرت امام قدس سـره، روز یازدهم شوال ۱۴۱۱ برابر با شـشم اردیبهشت ۱۳۷۰ رهبر معظم انقلاـب، طی حکمی حجّت‌الاسلام والمسلمین محمدی ری‌شهری را به سمت نمایندگی ولی فقیه و سرپرست حجاج منصوب فرمودند:

متن حکم:

بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم

جناب حجّت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد محمدی ری‌شهری- دام بقائه-

بر آشـنایان معارف اسـلامی پوشـیده نیست که فریضه‌ی حـج بیت‌اللَّه از جملهٔ‌ی تکالیف نادری است که در آن ابعاد متعدد و متنوع مربوط به زندگی فردی و سـلوک جمعی، به شکلی باشکوه و دارای تأثیر عمیق در تن و جان و اندیشه و نیز در منش و روش آدمی گنجانیده شده و درست گزاردن آن می‌تواند او را به توفیقات بزرگی در همه‌ی عرصه‌های مادّی و معنوی نایل سازد.

در این فریضه‌ی بزرگ، سـیر آفاق با سـیر انفس، ذکر و خشوع و انابه و اسـتغفار با سعی و حرکت و وقوف و برائت، اتحاد و رفق و تراحم مؤمنان با هشـدار و بیزاری و پرهیز از کافران، «از سـراب خود رو بر تافتن» با «در اقیانوس جمع فرو رفتن»، «درد خود را طبیب القلوب گفتن» با «طبیبانه از درد مسلمین جهان پرسیدن» و خلاصه، سیاست با دیانت و دنیا با آخرت، همسنگ و همعنان گردیده‌اند. این تنوع و پیچیـدگی، همواره ایجـاب کرده است که به منظور هرچه بهتر و کاملتر برگزار شـدن حـج، همه ساله هـدایت و زعامتی، خیل حاجیان بیت‌اللَّه را سرپرستی کند و به آنان در سیراب گشتن از این سرچشمه‌ی فیض الهی یاری رساند.

ص: ۸۵

اکنون که حجاج ایرانی به فضل و توفیق الهی و تحت عنایت و به برکت دعای حضرت ولی‌اللّه الاعظم (روحی فداه) بار دیگر با رفع موانع، توفیق آن یافته است که در این میعاد عام مسلمین شرکت کرده، لوای حج ابراهیمی را برافرازد، جناب عالی را که از چهره‌های سرافراز جمهوری اسلامی و دارای مواقف افتخار آمیز در طول سالیان گذشته و همواره کارگزاری امین و شجاع و کارآمد برای انقلاب و پیشوای عظیم راحل آن بوده‌اید، به سمت نماینده‌ی خود و سرپرست حجاج محترم ایران منصوب می‌کنم.

انتظار می‌رود که حجاج محترم، با راهنمایی و ارشاد جناب‌عالی فرصت یابند به برکت مناسک و شعایر حج، دلهای خود را در ذلال ذکر خدا تزکیه و تطهیر کرده، در کنار آن، با مشاهده‌ی شکوه جماعت مسلمین که از اقطار میهن بزرگ اسلامی به طواف کعبه آمده‌اند، فکر و ذهن خود را به عظمت اسلام و مسلمین متوجه سازند و قدرتی را که خداوند در ید واحده‌ی امت اسلامی به ودیعه نهاده است، به چشم ببینند.

غفلت مسلمانان از این نیروی لایزال، همواره موجب آن شده است که دشمنان اسلام و غارتگران ثروتهای مسلمین بتوانند حیله‌گرانه بر سرنوشت ملتهای اسلامی تسلط یابند و در این مقطع زمان، دست پلید اردوگاه کفر و استکبار و در رأس آن رژیم جبار و عنود آمریکا، در سرزمینهای اسلامی با همین وسیله به هر تصرف دلخواه خود دست زده، در جان و مال مسلمین دست تطاول گشوده است.

در حج باید تا سرحد توان و امکان، پیوند برادری با مسلمین دیگر کشورها استحکام یابد و ضمن استفسار از مسایل و حوادث آنان، حقایق مسلّم سیاسی که امروز در فضای جمهوری اسلامی بر اکثر یا همه‌ی مردم آشکار است، به آنان انتقال یابد و آیه‌ی کریمه‌ی ... لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ... تحقق پذیرد.

مسلمین به اتحاد کلمه ترغیب و از کید دشمنان بر حذر داشته شوند و تجارب ملت انقلابی و فداکار ما برای آنان تشریح گردد.

لازم است همه‌ی دستورهای حضرت امام خمینی- قدس‌اللّه نفس الزّکیه- را به نمایندگانشان در احکام صادره‌ی سرپرستی در سالهای گذشته در مدّ نظر داشته و دقیقاً آنها را به اجرا در آورید؛ و بر مسؤولان حج؛ اعم از مدیران دولتی و روحانیون محترم و رؤسای کاروان ها و همه‌ی حجاج محترم لازم است که از راهنمایی ها و دستورات جناب

ص: ۸۶

عالی پیروی کنند.

با دعا برای تعالی درجات روح مطهر امام عزیزمان و ارواح طیبه‌ی شهدای مظلوم حج و دیگر شهیدان راه حق، شما را به خدا می‌سپارم و توفیق شما و دیگر حجاج محترم را از خداوند مسألت می‌کنم. والسلام علیکم و رحمةاللَّه

یازدهم شوال ۱۴۱۱ برابر با ششم اردیبهشت ماه ۱۳۷۰

علی حسینی خامنه‌ای

وظایفی را که حضرت امام قدس سره- بر عهده نمایندگان خود در امور حج قرار داده‌ند عبارت است از:

۱- پاک سازی فریضه حج از آثار طاغوت. و زدودن تمام آثار شرکت و طاغوت از مقدمات این سفر بزرگ. (۱) ۲- انجام هر چه باشکوه‌تر حج. (۲) ۳- بهره برداری هرچه بیشتر از این اجتماع عظیم دینی، و احیای این سنت بزرگ الهی در خطابه‌ها و مراسم دینی. (۳) ۴- رسیدگی به کلیه امور مربوط به این فریضه الهی. (۴) ۵- رسیدگی به امور حجاج و زائران بیت اللَّه الحرام و رفع نیازمندی‌های حجاج. (۵) ۶- هرچه بیشتر اسلامی کردن کاروان‌ها و امور مربوط به اداره آنان. (۶) ۷- نظارت بر کلیه امور مربوط به حج. (۷) ۸- گماردن اشخاص مسلمان و متعهد برای اداره کردن امور حجاج. (۸) ۹- ایجاد تفاهم و تحکیم برادری میان مسلمین، و دعوت مسلمین به وحدت کلمه. (۹) و بررسی راه‌های تفاهم و اتحاد بین همه طوایف و مذاهب اسلامی. (۱۰) ۱۰- آشنا نمودن حجاج محترم بلاد به وظایف بزرگ خود در مقابله با چپاولگران بین‌المللی و تجاوزکاران. (۱۱) ۱۱- احیای ابعاد سیاسی- اجتماعی حج. (۱۲) ۱۲- برنامه ریزی سازماندهی حجاج جهت اعلان برائت از مشرکان. (۱۳) ۱۳- حفظ نظم و آرامش و هماهنگی کامل میان کاروان‌ها و ایجاد وحدت رویه. (۱۴)

۱- حکم‌های مورخ ۲۹/ ۶/ ۵۸ و ۲۷/ ۴/ ۵۹

۲- حکم مورخ ۲۷/ ۴/ ۵۹

۳- حکم‌های مورخ ۲۰/ ۳/ ۶۰ و ۱۴/ ۵/ ۶۱

۴- حکم‌های مورخ ۲۷/ ۴/ ۵۹

۵- حکم‌های مورخ ۲۰/ ۳/ ۶۰

۶- حکم‌های مورخ ۲۰/ ۳/ ۶۰

۷- حکم‌های مورخ ۲۷/ ۴/ ۵۹

۸- حکم مورخ ۲۷/ ۴/ ۵۹

۹- حکم مورخ ۲۹/ ۶/ ۵۸

۱۰- حکم مورخ ۱۴/ ۵۰/ ۶۰

۱۱- حکم مورخ ۲۸/ ۴/ ۶۴

۱۲- حکم مورخ ۲۷/ ۴/ ۵۹

۱۳- همان.

۱۴- همان.

ص: ۸۷

۱۴- ارائه راهنمایی‌های لازم به حجاج. (۱) ۱۵- آگاه‌نمودن حجاج‌نسبت به حساسیت شرایط زمانی و موقعیت خطیر کنونی. (۲)۱۶- در میان گذاشتن مسایل و مشکلات اساسی، سیاسی و اجتماعی توسط دانشمندان و معمّمین با دیگر برادران مسلمان و تهیه طرح جهت رفع آنها. (۳) ۱۷- جلوگیری از کارهایی که موجب وهن تشیع می‌شود. (۴) ۱۸- جلوگیری از اعمال جاهلانه که موجب تفرق صفوف مسلمین شود. (۵) ۱۹- مطلع نمودن حجاج از آنچه در لبنان عزیز و ایران مجاهد و افغانستان مظلوم از ستمکاران و جهان خواران می‌گذرد. (۶) ۲۰- گرد آوردن حجاج محترم جهان دور هم، و تبادل آراء در مصالح اسلام و مشکلات مسلمین (۷) و بررسی راه‌های رسیدن به آرمان مقدس اسلام. (۸) ۲۱- مقابله با تبلیغات دروغین رسانه‌های گروهی. (۹) ۲۲- مقابله با تبلیغات دروغین آخوندهای درباری که با قلم و بیان علیه جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند. (۱۰) ۲۳- چاره اندیشی در رابطه با امور سیاسی مشترک بین همه طوایف. (۱۱) ۲۴- تشکیل مجالس قبل از عزیمت توسط روحانیان و آشنا ساختن حجاج با مسائل شرعی و وظایف آنها. (۱۲)در احکام صادره توسط رهبر معظم انقلاب نیر موارد ذیل ذکر گردیده است:

۱- عمل به دستورهای امام راحل قدس سره و فراهم آوردن امکان عمل به آنها. (۱۳) ۲- توصیه حجاج به وحدت کلمه و دفاع از اسلام و مبارزه با ائمه کفر و سردمداران ظلم و فساد جهانی و متجاوزین به حقوق کشورها و ملت‌های ضعیف و دست نشاندگان آنان. (۱۴) ۳- متذکر ساختن حجاج ایران به ذکر و خشوع و تضرع و تقویت علقه‌های معنوی و رابطه با حضرت باری تعالی و تقدس. (۱۵) ۴- انتقال حقایق مسلم سیاسی (که در فضای جمهوری اسلامی هست) به مسلمانان جهان. (۱۶)

۱- حکم مورخ ۲۰/ ۳/ ۶۰

۲- همان.

۳- حکم مورخ ۲۹/ ۶/ ۵۸

۴- همان.

۵- همان.

۶- حکم مورخ ۱۴/ ۵/ ۶۰

۷- حکم مورخ ۲۸/ ۴/ ۶۴

۸- همان.

۹- حکم مورخ ۲۸/ ۴/ ۶۴

۱۰- حکم مورخ ۲۸/ ۴/ ۶۴

۱۱- همان.

۱۲- حکم مورخ ۲۹/ ۶/ ۵۸

۱۳- حکم مقام معظم رهبری مورخ ۱۷/ ۱/ ۷۰

۱۴- همان.

۱۵- همان.

۱۶- حکم مقام معظم رهبری مورخ ۶/ ۲/ ۷۰

ص: ۸۸

پی‌نوشتها:

ص: ۸۹

ص: ۹۰

حج گزاری ایرانیان در دوره قاجار (۳)

(۱۲۱۰- ۱۳۴۴ ق.)

مقاله حاضر سوّمین بخش از «حج‌گزاری در دوره قاجار» است که بخش اوّل و دوّم آن در شماره‌های ۳۲ و ۳۳ منتشر شد و به یاری خداوند بخش پایانی آن در شماره آینده از نظر شما گرامیان خواهد گذشت:

برخورد ساکنان مکه و مدینه با ایرانیان

برخورد مردم مکه با ایرانیان

به رغم آن که دو شهر مکه و مدینه در منطقه حجاز قرار دارد و به نظر می‌رسد که باید به لحاظ مذهبی و فرهنگی وضعیت مشابهی داشته باشد، اما به دلایل تاریخی و قومی، تا اندازه‌ای تفاوت میان این دو شهر هست. این تفاوت اولاً به لحاظ سکونت اقلیتی شیعه با نام نخاوله در مدینه طی چند قرن گذشته است، در حالی که در مکه چنین وضعیتی وجود ندارد. و دیگر آن که تعصب مذهبی در شهر مدینه بیشتر بوده و دلیل آن نیز به لحاظ تاریخی، آن است که افراد مذهبی که به حجاز مهاجرت می‌کرده‌اند، به طور عمده در مدینه مقیم شده و وضعیت مذهبی این شهر را تحت تأثیر قرار می‌داده‌اند. آگاهیم که سکونت دائم در مکه، به عکس مدینه، به هیچ روی مورد تشویق قرار نگرفته است. در اینجا، پس از این مقدمه کلی، به برخورد

ص: ۹۱

ساکنان این دو شهر با حجاج ایرانی می‌پردازیم. ابتدا از شهر مکه آغاز می کنیم.

آنچه که در باره برخورد مردم مکه- به عنوان مرکز شریف نشین- با حجاج ایرانی گفته شده، نشان می‌دهد که گروه‌های مختلف از شریف و دستگاه اداری او و والی مکه گرفته تا خواجگان حرم و همچنین مطوف‌ها و نیز توده‌های مردم، به تناسب نوع مناسباتشان با ایرانیان برخوردهای متفاوتی داشته‌اند.

در میان شرفای مکه و خاندان آنان که از سادات بودند، شیعیان امامی یافت می‌شدند که علاقه‌مند به ایرانیان بوده و به آنها احترام می گذاشتند. این علاقه، افزون بر علائق مذهبی می‌توانست از نظر مالی نیز برای شریف مکه فوایدی داشته باشد؛ چرا که علاوه بر پولی که از حجاج گرفته می‌شد، دولت ایران نیز از طریق سفارت خود در عثمانی توجه به شریف داشت.

به علاوه، شریف نماینده رسمی دولت عثمانی بود و هر نوع برخورد منفی او با ایرانیان، جنبه سیاسی نیز پیدا می کرد.

علاوه بر شریف، مطوف‌ها که سروکار با ایرانیان داشتند، به طور عمده شیعه بوده و از این جهت و نیز برای منافع مادی خود، می کوشیدند تا با ایرانیان برخورد مناسبی داشته باشند تا مشتریان بیشتری را برای دوره‌های بعد جذب کنند.

در میان عامه مردم نیز شیعیان اندکی یافت می‌شدند که آنان نیز به دلیل حس مشترک مذهبی، روابطشان با ایرانیان مناسب بود. از اینها که بگذریم، توده سنی این شهر به رغم آن که تعصب کمتری در مقایسه با مدینه دارد، اما به طور طبیعی تحت تأثیر تبلیغات ضد شیعه در این شهر قرار داشته و از این زاویه ممکن بود که برخورد خوبی با ایرانیان نداشته باشد.

این مسأله در باره خواجگان حرم که ممکن بود سنیان متعصبی باشند، صدق می کند. امام حرم نیز بسته به مقدار تعصب خود و پیروی از سنت‌های پیشین، نسبت به روافض یعنی شیعه‌ها اظهار برائت کرده در دعاهای خود آنان را سب و لعن می کرد.

بروجردی در سال ۱۲۶۱ در باره برخورد با شیعه در این شهر چنین می‌نویسد: و نماز جمعه خاصه حنفی و شافعی و پس از درود به صاحب مقام محمود و مدح صحابه و خلفا و باقی عشره مبشرّه و حسنین و حمزه و عباس

ص: ۹۲

عَمَّیْن نبی صلی الله علیه و آله به دعای سلطان و شریف محمدبن عون می‌کوشند. و در نفرین به گفتار: «اللّهم العن الکفرهٔ و الرفضهٔ» می‌خروشند و در مکه معظمه فقط چشم از لعن و سبّ روافض نمی‌پوشند. و دیگر در مکه معظمه دو حمام است. دیگر از اقوام شریف غالب سابق الذکر شریف سلیمان نامی است، جوان که با وجود بودن پدر متعصب، چندی است از مذهب خارج و از خلّص شیعیان است.» (۱) بروجردی در حواشی همانجا، از تشیع شریف محمدبن عون صحبت کرده و از مجلسی یاد می‌کند که در حضور امیر حاج عجم ایران برگزار شده و شریف محمد به نوعی تشیّع خود را نشان داده است. (۲) حضور یک شاهزاده ایرانی در مکه، سبب می‌شد تا از شدت برخورد با ایرانیان کاسته شده با احترام بیشتری با آنان برخورد شود. حسام السلطنه که به عنوان یک شاهزاده مورد احترام وارد مکه شده بود، نوشته است که «امسال- یعنی سال ۱۲۹۷- به ملاحظه رعایتی که از من می‌دیدند و سفارشاتی که از من شنیدند، با حجاج به احترام حرکت می‌نمودند و اذیت نمی‌کردند.» (۳) فراهانی در سال ۱۳۰۲ نوشته است که مکه «قریب شصت نفر شیعه دارد که اغلب همین مطوفین هستند که با عجم محشور و از سادات حسینی می‌باشند و این شیعه‌ها چندان تقیه عجالهٔ ندارند، واضح و آشکار اظهار تشیع می‌نمایند و بعضی از همین شیعه‌ها در ایام عاشورا روضه خوانی می‌کنند. از جمله سید ابوالفضل که یکی از مطوفین و داماد موسی بغدادی، که موسی بغدادی نیز شیعه و از تجّار معتبر و اغلب معاملات شریف مکه با اوست.» (۴) همو اشاره می‌کند که پس از اعمال حج که از مکه عازم مدینه بوده‌اند، در «شب هشتم عاشورا محَرَّم، حجاج عجم جمع شده و بی‌تقیه روضه خوانی مفصلی کردند و اهالی رابغ هم اغلب جمع بودند.» (۵) همین گروه در منازل بعدی نیز مراسم روضه خوانی برپا می‌کردند. (۶) نایب الصدر هم در سال ۱۳۰۵ از مطوفین یاد کرده که «غالب شیعه هستند». (۷) فراهانی در سال ۱۳۰۲ از بهبود روابط مکیان با حجاج عجم سخن گفته می‌نویسد: «سابقا در مکه، اهالی، حجاج عجم را که شیعه بودند بسیار اذیت می‌کردند و آنها هم کمال تقیّه را

۱- بزم غریب، ص ۷۷۲

۲- بزم غریب، ص ۷۷۲

۳- حسام السلطنه، ص ۱۱۷

۴- فراهانی، ص ۱۹۸

۵- سفرنامه فراهانی، صص ۲۱۶- ۱۷

۶- فراهانی، ص ۲۱۷

۷- نایب الصدر، ص ۱۳۸

ص: ۹۳

می‌نمودند، و در این اوان به واسطه ضعف دولت روم و قانون فرنگی مآبی که درآنجا معمول شده و قوّت دولت عجم، این رسم به کلی متروک و اذیتی نسبت به عجم نمی‌شود و اگر تقیّه هم نکنند کسی متعرض نخواهد شد و کمال احترام را از عجمها دارند.» (۱) نایب الصدر در شرح تحقیر ایرانیان در مکه در سال ۱۳۰۵ از اطفال مکی یاد می‌کند که دور یک ایرانی را گرفته او را به استهزاء گرفته بودند. (۲) نجم الملک در سال ۱۳۰۶ با اشاره به تبعیضی که در مکه میان عرب و عجم گذاشته می‌شود، و نقل حکایتی از کتک خوردن یک زائر ایرانی به خاطر همراه بردن گیوه‌هایش به داخل مسجد الحرام، می‌نویسد: این ایرادات همان- تنها- بر حجاج ایرانی است.

اعراب مختلف، نعلین زیر بغل گذاشته وارد مسجد می‌شوند و احدی متعرّض آنها نمی‌شود. خلاصه این است که به سبب مجهولی، همه ساله مردم ایران در زحمت و مشقت‌اند.» (۳) امین الدوله در سال ۱۳۱۶ از خانه‌ای که برای اقامت وی در نظر گرفته شده بوده و از منشی خاص شریف مکه بوده، خبر داده و می‌نویسد که در آنجا همه تمثال شاهنشاه شهید ناصرالدین شاه دارد و صاحب منزل خواسته است خلوص خود را به ایرانیان اثبات کند.» (۴) در گزارشی نیز که از سال ۱۳۱۷ در دست است، در مکه شهرت داشته که شریف بر مذهب تشیع بوده است. به نظر این زائر، «شریف مکه نسبت به حاج عجم خیلی مهربان و توجه خاطر دارد، حتی آن که اهل مکه نسبت تشیع به او می‌دهند و امسال قبل از ورود حاج، اعلان احترام حاج ایرانی را عموما داده بود ... از طرف سلطنت قاهره علیه اسلامبول هم توصیه‌های رعایت حاج عجم داده می‌شود.» (۵) نیز گفته شده است که در همان سال به محض ورود به مکه «در خانه شیخ علی جمّال که شیعه و از مطوفین محترم و همراهان عجم است، منزل گرفتیم.» (۶) گفتنی است که ایرانیان حتی در انتخاب قهوه‌خانه، در تلاش بودند تا جایی بروند که صاحبش شیعه مذهب باشد. از جمله در مکه «قهوه خانه حاجی قنبر معروف [است] که از شیعیان با همّت غیور است و در قهوه‌خانه‌اش لیله غدیر تعزیه امام سجاد علیه السلام منعقد و آش بسیار مفصلی طبخ می‌نماید و به حاجیان هدیه

۱- فراهانی، ص ۱۹۹

۲- نایب الصدر، ص ۱۴۷

۳- نجم الملک، صص ۱۸۲- ۱۸۳

۴- امین الدوله، ص ۱۷۷

۵- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۵

۶- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۶۹

ص: ۹۴

می‌دهد». این جلسه برگزار شده و از دید این گزارشگر «انعقاد چنین مجلسی در آن نقطه که مرکز متعصبین عامه است، خیلی شعار بزرگی است برای جعفریان- یعنی جعفری مذهبان». (۱) در چنین فضایی که شیعه کم بود، گاه اتفاق استثنایی هم رخ می‌داد. محمد ولی میرزا در سال ۱۲۶۰ نوشته است که هر روز در مسجد الحرام قرآن می‌خواندم. یک روز قرآن را «به دست یک حضرموتی شیعه دادم که نگاه بدارد تا من از طواف برگردم. بعد از برگشتن سید قرآن را برد.» شگفتی محمد ولی میرزا آن است که روزهای قبل «قرآن را به عربها و اهل مکه می‌دادم» همه برگرداندند، اما این بار قرآن از دست رفت! (۲) در گزارشی از سال ۱۳۳۱ گفته شده است که آغاوات‌های مکه رفتار بهتری در مقایسه با آغاوات‌های مدینه دارند:

«خواجه‌وات که آغاواتشان گویند، مواظبت دارند، اخلاقشان خیلی بهتر از خواجه وات مدینه است، بلکه طرف نسبت نیست، به هیچ وجه تفاوتی فیما بین ایرانی و غیره نمی‌گذارند؛ خیلی نجابت آنان ما را مسرور کرد.» (۳) همین نویسنده از تمسخر بچه‌های مکه نسبت به زائران شیعه سخن گفته، می‌نویسد:

«در بازارها می‌رفتیم. حضرات جوان‌ها هر کس را می‌فهمیدند شیعه است، اداش را در می‌آوردند و صدا می‌زدند حاجی علی حاجی عمر!» (۴) در برخی از منابع، اشاره به اقامت برخی از ایرانیان در جده شده است. از جمله آنها سید مختار نامی بوده که نایب الصدر با همراهانش پس از بازگشت از حج و سفر به مدینه، در جده به منزل او وارد شده‌اند. به نوشته او «سید مختار از سادات دشتستانی و سالها است که در حجاز متوقف است و همه اهالی آنجا او را به حُبّ حیدر کرار و دشمن داشتن دشمنان آل رسول می‌شناسند ... و در این دو ماه محرم هر شب روضه خوانی دارد.» (۵) برخورد مردم مدینه با عجم

در باره برخورد عامه مردم مدینه، با زائران عجم، گزارشهای مختلفی در دست است. گذشت که به دلیل منازعات طولانی شیعه و سنی از یک طرف، و جدال و نزاع صفویان و عثمانیان طی دو قرن و تبلیغاتی که از ناحیه عثمانی‌ها و سنیان متعصب بر ضد شیعه در این شهر

۱- سفرنامه میرزاعلی اصفهانی، صص ۲۲۵- ۲۲۶

۲- محمد ولی میرزا، ص ۲۴۶

۳- میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۴

۴- جزائری، ص ۴۳

۵- نایب الصدر، ص ۲۷۶

ص: ۹۵

صورت می‌گرفته، می‌بایست اصل را بر بدبینی ساکنان این شهر نسبت به شیعه و طبعا ایرانیان گذاشت که شیعه مذهب بودند. این مسأله نه تنها نسبت به مدینه که در تعصب مذهبی شهرت داشته بلکه برای ساکنان نواحی آن نیز صادق است.

در باره وکیل کشتی‌هایی که در بندر ینبع لنگر انداخته بوده، گفته شده است که «آدم ستم پیشه است و سنی متعصب و با جنس ایرانی دشمن است». (۱) نیز اشاره کردیم که مدینه به عنوان محل مهاجرت سنیان متعصب، در برخورد با شیعیان سخت‌گیرتر بوده است.

در باره این شهر یک نکته دیگر را هم باید افزود و آن این که نزاع ساکنان شهر با نخاوله شیعه مذهب که در روستاهای اطراف بودند، آنان را نسبت به ایرانیان نیز که نوعی اتحاد مذهبی با نخاوله داشتند، بدبین می‌کرد.

اما گزارش برخورد مردم این شهر با ایرانیان در منابع موجود:

زائری در سال ۱۲۶۱ نوشته است: با این که اهل مدینه، نسبت به اهل مکه، بسی مهربان و با سلوک‌اند، عجم در انظار ایشان مفلوک و معتبرین حجاج، بسی دنی و صُعْلوک.» (۲) این ناشی از تعصب جاهلی است که از قدیم الایام میان عرب وجود داشته است. متقابلا- برخی از عجم‌ها نیز با همین دید تحقیرآمیز به عربها نگاه می‌کردند. امین الدوله می‌نویسد: «شترها را نزدیک چادرها خوابانیده‌اند، عربده عرب و شتر بهم آمیخته، عفونت این دو جانور به یکدیگر پیشی می‌گیرد.» (۳) طبعا چون در مدینه قدرتی نداشتند، نمی‌توانستند برخورد تندی داشته باشند.

گزارش مفصلی که از برخورد خشن عربها با عجم‌ها از سال ۱۳۰۶ نقل شده جالب توجه است. میرزا عبدالغفار نجم‌الملک منجم باشی، گویا به هدف آگاه کردن دربار قاجاری، نوشته است:

آنچه خانه‌زاد در خاک حجاز دید، این است که مردم عجم نمی‌دانم از چه بابت در انظار مردم آنجا مغضوب و حقیر و خفیف‌اند، بلکه از سگ پست‌ترند و با وجود آن که در این سنوات، به حسن کفایت حاجی میرزا حسن کارپرداز مقیم جده، خیلی رفاهیّت دست داده، باز خالی از خطر نبود، خاصه در مدینه طیبه که خون و مال عجم را حلال و مباح می‌دانند و به هر قسم بتوانند در صدمه حجاج کوتاهی نمی‌کنند. حتی سید حسن

۱- امین الدوله، ص ۲۹۴

۲- بزم غریب، ص ۷۷۵

۳- امین الدوله، ص ۲۲۰

ص: ۹۶

مطوّف که از جانب معین الملک برای مطوّفی ایران مأمور است، کمال بدسلوکی را می‌نماید. سال‌هاست رسم چنین شده که هر نفر حاجی مبلغ دو ریال فرنگ که معادل دوازده هزار دینار باشد به او بدهند تا در میان مزوّرین و خدّام قسمت کند. این مردِ وحشی بی‌ادب، با جمعی از خواجه‌ها و عسکر، برای وصول این تنخواه، در نیمه شبی بی خبر وارد اردوی حجاج بی‌صاحب می‌شود و در وقتی که مردم در چادرهای خود خوابیده‌اند، بعضی تنها و بعضی با عیال، بدون اذن شبیخون زده می‌ریزند بر سر آنها و با کمال خفّت آن وجه را وصول می‌کنند. عجیب این است که اهل مدینه با این کمال بی‌ادبی و وحشی گری، مردم ایران را یک ذرّه وقری نمی‌نهند و در نوع انسان محسوب نمی‌دارند ... و اهل ایران با آن که اغلب به لباس منقّح بودند، روزها را اختیار نداشتند که چندان در مسجد برای زیارت توقف کنند، و تنها جرأت نمی‌کردند به مسجد روند و شب‌ها را به کلّی ممنوع بودند از دخول مسجد. (۱)

نجم‌الملک پس از اظهار این که خود مشاهده کرده است که چه طور یک بچه عرب در مدینه، دو ایرانی را آزار می‌کرده و آنها جرأت برخورد با او را نداشتند، می‌نویسد: از امتیازات اعراب، که در تمام خاک عربستان دیدم، این است که هر گاه منازعه‌ای رخ دهد فی ما بین یک نفر عرب و یک نفر عجم، آن عرب حق دارد که هر نوع فحش و تهمتی بر آن عجم نسبت دهد، ولی عجم حق یک کلمه سؤال و جواب ندارد و الّا آن قدر اعراب بر سر او می‌ریزند و می‌کوبندش که هلاک شود. (۲) مخبرالسلطنه هم در سال ۱۳۲۱ این نکته را به حق دریافته است که «در مدینه تعصب بیشتر» از مکه است. (۳) وی به خصوص این تعصب را متوجه بخارائی‌هایی می‌داند که «همیشه جمعی مجاورند». زمانی که مخبرالسلطنه وضو می‌گرفته، تنی چند از آنان، با نگاه «غضب آلود» به او می‌نگریسته‌اند. (۴) افزونی تعصب مدنی‌ها، مسأله‌ای است که تا به امروز نیز می‌توان آن را مشاهده کرد.

سیف الدوله نیز اهل آن «ولایت» را «بسیار متکبر و سخت دل، بی‌رحم، بدسلوک و زبان دراز» وصف می‌کند. (۵)

در گزارشی که به سال ۱۳۳۱ نوشته شده آمده است: سلوک حضرات مدنی‌ها با جماعت عجم و شیعه، فوق العاده

۱- نجم الملک، ص ۱۸۱

۲- نجم الملک، ص ۱۸۲

۳- مخبرالسلطنه، ص ۲۶۹

۴- مخبرالسلطنه، ص ۲۶۹

۵- سیف الدوله، ص ۱۴۳

ص: ۹۷

مُقرّح قلب است. صاحبان غیرت و اربابان نفوذ و همّت را فریضه ذمّه است که فکری به حال این شیعیان بیچاره بکنند. (۱) وی اشاره می کند که «زوّار را به شتم و ضرب طرد می‌نمایند و خود با کفش در داخل روضه مطهره تفرّج و تفرعن می‌نمایند و استهزای ایشان می کنند ... به علاوه آن که هر نفری یک مجیدی و نیم به عنوان مزوّری و مطوّفی می گیرند به هر تزویری باشد». (۲) برخورد آغایان حرم مدینه با شیعه نیز در دوره‌های مختلف، به صورت‌های متفاوتی نقل شده است. حجاج ایرانی به دلیل شیعه بودن و ایرانی بودن، در اقلیت بودند و در برابر متعصبین مذهبی این شهر نیاز به حمایت داشتند.

در برابر آنچه گذشت، بروجردی در سال ۱۲۶۱ قمری از خوش‌رفتاری آغایان مدینه سخن گفته می‌نویسد:

آغایان خواجه مدینه طیبه، برخلاف مکه معظمه، مستغنی الطبع و بی‌آزارند. (۳) نویسنده دیگری که سال ۱۳۱۷ حج گزارده، بر رعایت اصول مورد نظر آغایان در وقت حضور زائران در مسجد تأکید کرده و می‌نویسد:

با مردم ایرانی و حاج عجم هم بی‌جهت از طرف آنها بی‌احترامی و ایذا و اذیت نمی‌شود، مگر از جانب خودشان، سوء ادب و بی‌پروایی و دنائت و گدایی در ورود و خروج شود و الّا اگر از روی ادب و لباس پاکیزه و قانون تقیه وارد روضه منوّره شوند، و هنگام نماز جماعت جلوی نماز حضرات راه نروند و اقتدا کنند و مهر نماز موقوف دارند وبه آغایان خواجه و بعض مزوّرین که مقابل ضریح مبارک نبوی و ضریح مقدس صدیقه طاهره صلوات‌اللّه علیها ایستاده‌اند، مختصر بذلی اگرچه یک قران دو قران باشد بشود، خیلی خیلی محترم خواهند بود. (۴) البته این موارد، برای کسانی است که پولی در بساط داشته باشند و با افراد متعصب هم برخورد نکنند، و الا قاعده آن بود که با عجم تندخویی می کردند.

دختر فرهاد میرزا با شرحی از این که عرب‌ها نجاست و پاکی حالیشان نیست و همانجا که بول می کنند «فورا وضو بجای می‌آورند» می‌نویسد: «با این پاهای کثیف در حرم رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله داخل می‌شوند و عجم بیچاره را از حرم می‌رانند.» (۵) البته عجم‌ها نیز گاه بی‌تقصیر

۱- میرزاعلی اصفهانی، ص ۱۹۸

۲- میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۰

۳- بزم غریب، ص ۷۷۷

۴- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۸

۵- دختر فرهاد میرزا، ص ۲۹۷

ص: ۹۸

نبودنـد. انجام کاری که موجب بی‌حرمتی شیعیان نسبت به گروه مخالف می‌شـد، سبب خشم آنان می گردید. در سال ۱۲۶۰ شایع شد که «بد مذهبی- یعنی یک شیعه- نجاست برده در سوراخی که قبر خلفا معلوم بوده، انداخته‌اند، خواجه که می‌شنود، بنای چوب را می گـذارد، جمعی زدنـد و جمعی را پولشان را بردنـد. قدغن شد ورود عجم مشـرّف نشود.» (۱) طبیعی است که در این شـرایط، برخورد با عجم‌ها سـخت‌تر شده و آنچنان که محمد ولی میرزا نوشـته، «در مدینه به هیچ وجه فرصت تفحص نشد، بسیار بد سلوک می کنند با حاج عجم.» (۲) در سال ۱۳۱۶ نیز گفته شـد که «در بقیع متعرض دو سه نفر حجاج ترک شـده بودند که در مقبره خلیفه ثـالث پلیـدی انـداخته، بی احـترامی کردهانـد.» امین الـدوله در این بـاره، به حکومت اعتراض کرده و حکومت نیز «اشخاصـی را که نسبت به تُرک‌هـا تَرک اولی کرده بودنـد، تأدیب و تعـذیر» کرده است. (۳) یکی از کهنه‌تریـن بهانه‌هـا، راه رفتن عجم‌هـای در بین صفوف نمـاز اهـل سـنت است که تـا به امروز نیز مطرح است. بهانه آغایان حرم آن بود که «در مـذاهب اربعه ممنوع است کسـی از جلو مُصلِّی عبور کند و عجمان این معنا را زشت نمی‌شمارند ... لهذا ایشان را از مسجد بیرون می کنیم.» (۴) البته برخورد با اعیان و شاهزادگـان ایرانی، به گونه‌ای دیگر بود. هر سال شـماری از درباریان به حـج می‌رفتنـد و به مقـدار موقعیتی که داشـتند، در آنجا از سـوی شـریف مکه و والی آن مـورد احـترام قرار می گرفتنـد. طبعـا حکومت مـدینه یـا مکه، بـا تأکیـد دربـار عثمـانی، رعـایت حـال شاهزادگـان را می کرد. مثلاـ زمـانی که اتابـک در سال ۱۳۲۱ از جـده عـازم مـدینه بود و اعراب به کـاروان حجاج حمله‌ور شدنـد، محـافظین به خـاطر اتابـک دسـتور داشـتند، هر حمله‌ای که صـورت گرفت، در مقابـل از اعراب بکشـند. در حـالی که در وقت‌هـای معمولی چنین اجازه‌ای را نداشتند. (۵) در سال ۱۲۶۳ مهد علیا مادر ناصرالدین شاه همراه اعتمادالسلطنه و شماری دیگر از درباریان به حج رفت. به همین دلیل آنها با احترام مواجه بوده و برای نمونه وقتی به شام رسیدند:

«حضرات حاج عجم، در سر عسکری «نامق پاشا، شهر شوال سنه ۱۲۶۳، وارد شام شدند و به خانه‌های شهر منزل

۱- محمد ولی میرزا، ص ۲۳۹

۲- محمد ولی میرزا، ص ۲۴۹

۳- امین الدوله، ص ۲۷۳

۴- میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۰

۵- مخبرالسلطنه، صص ۲۴۷- ۲۴۸

ص: ۹۹

گرفتند». در آنجا بود که مهدعلیا «یک شب پاشاها را مهمانی کرد، بسیار سنگین و خوب، به طور ایرانی». (۱) زمانی نیز که به مکه رسیدند، وجود مهدعلیا سبب آسایش حجاج ایرانی بود؛ چنان که همین اعتمادالسلطنه می‌نویسد: با وجودی که امسال، جماعت حاج بواسطه داشتن نوّاب مهد علیا- دامت شوکتها- در مکّه و مدینه و شام و غیره در نهایت آسوده بودند، مع ذلک مردم حرمین شریفین، در موقع اذیّت حتی المقدور مضایقه نداشتند. (۲) همو می‌نویسد: سرکار آصف الدوله نور محمد خان، سردار وزیر حضرت مهد علیا بود، و بر حاج سمت امیری و سرداری داشت، از نگاه داری حاج از تعدّیات حمله داران، و سایر عمله کوتاهی نفرموده، با ملتزمین رکاب حضرت مهد علیا، قسمی رفتار کرد، که از حرکات و سکنات ایشان تمام مردم راضی و شاکر بودند. (۳) زمانی که فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ وارد مدینه شد، به او خبر دادند که یک فوج سپاه برای استقبال آورده و «دو عراده توپ هم به استقبال آورده‌اند که شلیک بکنند». فرهاد میرزا با این کار مخالفت کرده گفت: «ابدا اذن نمی‌دهم که توپ بیندازید که پیغمبر را از آمدن خود اعلام بکنم. اگر او را عالم ماکان و ما یکون می‌دانم، البته دانسته است که یکی از سگان آستان به زیارت این مکان آمده است.» (۴) حرمت فرهاد میرزا سبب شد تا با درخواست وی برای باز بودن درِ حرم تا صبح، موافقت شود و در پناه او سایر زائران ایرانی نیز بهره‌مند شود. (۵) در زمان سفر فرهاد میرزا شیخ الحرم که از طرف دولت عثمانی منصوب می‌شد، علی پاشا بود که فرهاد میرزا در باره او می‌نویسد:

«آدم خوش نفسی است و با حجاج عجم خوش‌رفتار است.» (۶) به نظر می‌رسد که برخی از ایرانی‌ها، برای آن که با برخورد بد مواجه نشوند، لباس خود را تغییر داده خود را به صورت عربها و یا ترکها درمی آوردند.

اعتمادالسلطنه که در سال ۱۲۶۳ تغییر لباس داده بوده، وقتی یک ایرانی او را شناخته، به او گفته است: «تو عجم هستی، حالا عثمانلو شده‌ای.» (۷) فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ می‌نویسد: «در مدینه چنانچه به اهل حاج عجم غدغن کرده بودم که تغییر کسوت و حالت لباس ندهند، امروز هم به همه اهل حاج همان تأکید را کردم

۱- اعتمادالسلطنه، ص ۸۸

۲- اعتمادالسلطنه، ص ۱۲۰

۳- اعتمادالسلطنه، ص ۱۳۶

۴- فرهاد میرزا، ص ۱۶۹

۵- فرهاد میرزا، ص ۱۷۰

۶- فرهاد میرزا، ص ۱۹۴

۷- اعتمادالسلطنه، ص ۱۱

ص: ۱۰۰

که بعد از اتمام مناسک، کلاه فیس به سر نگذارند و تغییر لباس ندهند.» (۱) زمانی هم که در مکه دیده بود همشیره زاده‌های امام جمعه اصفهان، عمامه سبز را برداشته عمامه سفید گذاشته‌اند، به آنان اعتراض کرد. (۲) شگفت آن که روزنامه اختر که در عثمانی به طبع می‌رسید، در همین سال نوشته است «در بهجهٔ الفتاوی که در این زمان در پای تخت دولت بزرگ اسلام- یعنی استانبول- چاپ شده است می‌نویسد: هر کس کلاه عجم را بسرش بگذارد، نکاح زنش باطل خواهد شد و باید تجدید نکاح کند.» (۳) این فتوا که ممکن است در اصل مربوط به کلاه‌های اروپایی بوده، بر اساس روایت «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُ» صادر شده، اما به هر روی، نویسنده مقاله، در تحلیل خود، مبنا را بر این گذاشته است که مقصود کلاه ایرانی بوده است. وی می‌افزاید: «جای تعجب است که لفظ عجم را چه قدرها در نزد عوام مستکره کرده‌اند، به طوری که هر کس کلاه عجمی یعنی کسوت ایرانیه را در بر دارد، در نظر مردم این سامان از هر گروه و ملتی مستکره‌تر دیده می‌شود.»

فراهانی که در سال ۱۳۰۲ از اعتبار یافتن عجم در میان مکیان سخن می‌گوید، نسبت به کسانی که تغییر لباس می‌داده‌اند تا کمتر مورد اعتراض واقع شوند، معترض است. وی می‌نویسد: این بنده در مکه و مدینه و عرض راه، همه جا لباس عجمی می‌پوشیدم و کلاه عجمی بر سر می‌نهادم و ابدا تقیّه نمی‌کردم و هیچ کس یدا و لسانا متعرض من نشد، سهل است، نهایت احترام را منظور می‌داشتند.» (۴) نجم الملک در سال ۱۳۰۶ نوشته است که «در خاک حجاز هر ملت به لباس خود آزادانه راه می‌رود الّا اهل ایران که یا باید عرب شوند یا افندی. با وجود آن، همین قدر که شناختند عجم است، مورد تمسخر و استهزاء است.» (۵) کلاهِ ایرانیِ امین‌الدوله سبب شده است تا پیرمردی در مکه به او به عنوان یک ایرانی نزدیک شده و یکی دو بیت از اشعار سعدی برای او بخواند. این پیرمرد گفته است که از اهالی کردستان است که «با مجاورت چندین ساله درین مکان شریف- یعنی مکه- زبان فارسی» را به کلی فراموش نکرده است. (۶) امین الدوله در جای دیگری می‌نویسد: جز من که به کلاه پوست ایرانی ساخته و تغییری به لباس و صورت نداده‌ام، همه کس فینه و عمامه و کفیه و عقال گرفته‌اند. (۷)

۱- فرهاد میرزا، صص ۲۰۶- ۲۰۷

۲- فرهاد میرزا، ص ۲۲۹

۳- اختر، ج ۱، ص ۷۵۷ تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۷۸

۴- فراهانی، ص ۱۹۹

۵- نجم الملک، ص ۱۸۲

۶- امین الدوله، ص ۲۱۰

۷- امین الدوله، ص ۲۲۹

ص: ۱۰۱

امین الدوله که با فهم سیاسی بالای خود و موقعیتی که به عنوان صدر اعظم داشته، مسائل مربوط به دولت عثمانی و حکومت مدینه و سادات و نخاوله را کاملاً درک می‌کرده، اطلاعات جالبی در این باره به دست داده، خبر از تلاش‌هایی می‌دهد که برای بهبود مسائل زوار ایرانی در مدینه در جریان بوده و به دلیل بی‌لیاقتی مشیرالدوله، به جایی نرسیده است. وی از قول سید حسن که کار راهنمایی زائران ایرانی را در مدینه عهده‌دار بوده، نقل کرده است که وی «شکایت و دلتنگی» خاصی از اولیای دولت ایران داشت و آن این بود که «اگر از طرف دولت، برای احترام و اعزاز یک مشت ایرانی که همه ساله به اینجا می‌آیند و سروکارشان با خدمه و خواجه‌های متعصّب شریر است، جزیی انفاق و انعامی مبذول بود، این اشکالات و خفّت‌ها و خواری‌ها را نداشتیم».

امین الدوله می‌گوید: گفتم: مگر انعامی که همه ساله از جانب دولت و به توسط سفارت ما، مقیم استانبول، داده می‌شود، کفایت نمی‌کند؟ [سید حسن] گفت: کدام انعام؟ گفتم: همان مبلغی که مرحوم حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله بعد از سفر حج خود و تأدیبی که به سید مصطفی عموی تو کرد، از دولت مستدعی شد و تا پارسال برات آن صادر و وجه آن به توسط خود من به این مشیرالدوله [حاجی محسن] داده می‌شد و کاغذهای او نزد من مضبوط است. با هزاران سوز و گداز برای تلطیف خاطر خدّام حرمین و وجوب ایصال این وجه به وقت و به موقع که گاهی من خود به قرض برات اسلامبول از طهران گرفته و فرستاده‌ام. [سید حسن] قسم یاد کرد که بعد از زمان مرحوم حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله، دیناری از این انعام دولتی نرسیده است. حیرت کردم که جناب مشیرالدوله با خدا و رسول هم خیانت کرده، این جزئی پول را که برای احترام و آسایش حجاج و زوّار ایرانی در حرمین شریفین مقرر است، به مصارف غیرمشروعه خود رسانیده است. (۱) وی با اشاره به اقدامات بدعت‌آمیز سفیر ایران در استانبول می‌نویسد: «هیچ قوم در یثرب و حجاز مثل ایرانی ذلیل و اسیر نیست و سبب این که مأمورین ایران آنها را به ثمن بخس به عثمانی‌ها فروخته‌اند.» (۲) میرزا داود که در سال ۱۳۲۲ به

۱- امین الدوله، صص ۲۵۴- ۲۵۵

۲- امین الدوله، ص ۲۷۹

ص: ۱۰۲

مدینه آمده می‌نویسد که امین الحرم یا رئیس المطوفین برای وی هدایایی فرستاده از وی خواسته است که رضایت نامه‌ای جهت او برای سفیر کبیر- ایران در استانبول- بنویسد. وی می گوید که آنان از هر زائر ایرانی دو ریال می گیرند که البته از روی احترام از وی نگرفته‌اند. (۱) ایرانیان و شیعیان نخاوله

یکی از حساسیت‌های حجاج ایرانی در سفر حج، برقراری ارتباط با شیعیان آن نواحی بود. ایرانی‌ها به هر نقطه‌ای که می‌رسیدند، به دنبال یافتن محلات شیعه نشین بوده و در طول سفر و به ویژه شهر مدینه به این مسأله توجه داشتند. برای نمونه، زائرانی که از ایران به سوی شام رفته و از آنجا قصد مدینه می کردند، در محله خراب شام سکونت می گزیدند. این محله، محله‌ای شیعه نشین بود که از زمان صفوی به این سو، محل اقامت زائران ایرانی بود. از جمله زائری در سال ۱۳۳۱ نوشته است که در دمشق «در خانه جناب حاجی محمد مهدی حلباوی، در محله معروف به خراب که خیلی آباد است، نزول کردیم». (۲) یک زائر شیعه هشیار، به طور معمول، در هر منزل به این امر توجه داشت که طرفش بر چه مذهبی است؛ شیعه است یا سنی. زمانی که امین الدوله در نزدیکی مدینه وارد سربازخانه شد، از «مصلّی و اوراقی که در منزل رئیس کل عساکر» آنجا بود، حدس زد که وی «باید شیعی مذهب باشد». (۳) زائرانی نیز که از طریق بصره می‌رفتند، در قصبچه کوچکی معروف به مقام علی که «اهل آنجا غالب شیعه می‌باشند» منزل می کردند. (۴) در این زمینه مهم‌ترین نکته آن بود که در مدینه، شیعیان نخاوله (۵)

سکونت داشتند و از این جهت، ایرانیان، مشتاق بودند تا با آنان در ارتباط بوده و رفت و شد داشته باشند. از این رهگذر آگاهی‌های جالبی از این طایفه در سفرنامه‌های ایرانیان دیده می‌شود. نجم الملک که به سال ۱۳۰۶ به حج مشرف شده، در باره نخاوله و موقعیت بسیار ضعیف آنان در میان دیگر ساکنان مدینه، از سر دلسوزی، آگاهی‌های جالبی به دست داده است: «اهل مدینه، مردان شان، غالب کوسج‌اند و سفید پوست؛ ولی بد زبان و خشن و بسیار تنگ معیشت.

۱- میرزا داود، صص ۱۵۷- ۱۵۸

۲- میرزا علی اصفهانی، ص ۱۸۱

۳- امین الدوله، ص ۲۷۹

۴- نجم الملک، ص ۱۷۰

۵- در باره نخاوله مفصل‌ترین مقاله با این مشخصات چاپ شده گرچه از اطلاعات بسیاری از سفرنامه‌های‌فارسی را که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته، استفاده نکرده است:.

WERNER ENDE. THE NAKHAWILA, A SHIITE COMMUNITY IN MEDINA PAST AND PRESENT, die Welt des Islama ۳۷, ۳. Brill, Leiden, ۱۹۹۷ ..

ترجمه دو قسمت از این مقاله در فصلنامه «میقات حج»، ش ۲۵، ۳۱ چاپ شده است.

ص: ۱۰۳

خاصه طایفه نخاوله که منسوب‌اند به حضرت سجاد علیه السلام. جمعی شیعه خاص‌اند، و عجب این است که اهل مدینه ایشان را کلاب مدینه نامیده‌اند. این طایفه در خارج شهر قدیم، خانه‌های بسیار پست خرابه دارند، و به کمال سختی زندگانی می‌کنند و اهل مدینه آنها را به حرم مطهّر و به مسجد النبی راه نمی‌دهند و گاه گاه اتفاق نموده می‌ریزند و خانه‌های ایشان را می‌زنند و می‌کشند و غارت می‌کنند!» همین زائر می‌افزاید:

«اعتقاد این بنده آن است که اگر احدی، یک فلوس در مشرق زمین نذر داشته باشد، با وجود آنها و در صورت امکانِ رسانیدن به آن‌ها توسط حجاج، حرام است که به دیگری بدهد. زندگانی نه آن قدر بر آن بیچارگان تلخ و صعب است که بتوان شرح داد.» (۱) دلیل علاقه ایرانیان برای اقامت میان نخاوله، جدای از آرامش خاطر آنان، داد و ستد متقابلی بود که به لحاظ مادی و معنوی میان آنان برقرار می‌شد. سکونت یک شیعه در میان نخاوله، سبب می‌شد تا او در انجام فرائض مذهبی خود از بند تقیّه آزاد باشد. چنان که امین الدوله در وقت اقامت در منزل نخاوله می‌گوید که «نماز ظهر و عصر بی‌تقیه ادا شد.» (۲) به علاوه، این سکونت سبب می‌شد تا زائران شیعه، پولی را که بابت اجاره بها می‌پردازند، به یک شیعه بدهند.

فراهانی در سال ۱۳۰۲ در باره نخاوله نوشته است که آنان بیشتر در قرای خارج از دیوار مدینه زندگی کرده و «اغلب فقیرند و زراعت و آبیاری اراضی و باغات دور شهر را می‌کنند». وی به دنبال آن می‌نویسد: «حجاج شیعه، اغلب در خانه‌های نخاوله منزل می‌نمایند.».

وی جمعیت مدینه را هشتاد هزار نفر دانسته که از این مقدار، ده هزار نفر آن شیعه مذهب هستند. به نوشته وی «قریب چهار هزار شیعه در شهر و شش هزار در قرای اطراف شهر هستند.» (۳) همو می‌نویسد که امسال «حجاج در مدینه و همه شب در حوش نخاوله‌ها جمع شده و مشغول روضه خوانی و تعزیه داری حضرت سید الشهداء بودند و گاهی سنی‌ها هم به روضه می‌آمدند و مخصوصا بعد از فراغت از روضه، دعای دوام دولت شاهنشاه ایران را به اسمه می‌نمودند.» (۴) حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ به عنوان یک شاهزاده با احترام و با استقبال رسمی و سفارش سلطان عثمانی

۱- نجم الملک، ص ۱۸۰

۲- امین الدوله، ص ۲۶۶

۳- فراهانی، ص ۲۲۰

۴- فراهانی، ص ۲۳۷

ص: ۱۰۴

به مکه و مدینه آمده بود، می‌نویسد که در مدینه «سادات حسینیه و موسویه و نخاوله آمدند. چون این دو طایفه شیعه هستند و در مدینه مسکن دارند و لازم الرعایهٔ می‌باشند، سیصد تومان بالمناصفه به آنها نیاز شد که صرف معاش خود نمایند.» (۱) نایب الصدر نیز که در سال ۱۳۰۵ به حج مشرف شده است، پس از ورود به مدینه می‌نویسد: در محله نخاوله منزل گرفته شد. (۲) زائری که در سال ۱۳۱۷ همراه با یک کاروان قریب سیصدنفری، پس از انجام اعمال حج، روانه مدینه شده شرح داده است که «به واسطه اتّحاد مذهبی تمام قافله، به محله حضرات نخاوله که از شیعیان خالص و اغلب سادات و مساکین‌اند، وارد شدند». (۳) میرزا داود هم که در محرم سال ۱۳۲۳ وارد مدینه شده می‌نویسد که «در محله نخاوله که طایفه شیعی و مردمان فقیر خوبی داشتند، منزل حاجی محمد حسین نامی که مشتمل بود بر پنج اطاق و باغچه کوچکی و سه حوض آب هم داشت، به پنج لیره برای ما منزل گرفته بودند.» (۴) همو می‌نویسد که در شب عاشورا «رفتم به محله نخاوله، روضه آنها تمام شده بود، ولی سی چهل نفری جمعیت هنوز بودند، دوباره خواهش کردم یک نفر رفت روضه خوانی شیخ جابر نام آورد، جوانکی بود، روضه خوبی هم خواند، دوباره اقامه مجلس تعزیه کردیم دو سه تومان به روضه خوان و قهوه‌چی دادم». (۵) و باز می‌نویسد: چند تومانی نذر نخاوله داشتم دادم، کم‌کم فقرای نخاوله مطلع شدند و ازدحام کردند، به هر قسم بود، آنها را کمی زیادی دادیم، حقیقتاً چیز دادن به آنها خیلی ثواب دارد». (۶) شیعیان برای شرکت در نماز جماعت به محله نخاوله رفته و گاه می‌شد که روحانی ایرانی در آنجا منبر می‌رفت. میرزاعلی اصفهانی در سال ۱۳۳۱ می‌نویسد «شب را در حسینیه نخاوله نماز جماعت منعقد و جمعیت کثیر شد و چون اساس روضه منعقد و مناسب بود، خودم منبر رفتم ... همه شب نماز جماعت مفصل و منبر منعقد» است. (۷) کمک مالی به نخاوله نیز رسمی کهن بوده است. این کمک در قالب پرداخت حقوق مالی- خمس- به شیعیان نخاوله انجام می‌شده است: «مبلغی هم بابت حقوق آوردند. لهذا به جماعت

۱- حسام السلطنه، ص ۱۵۳

۲- سفرنایب نایب الصدر، ص ۲۱۲

۳- عتبات و مکه، ص ۱۷۷

۴- میرزا داود، ص ۱۵۵

۵- میرزا داود، ص ۱۵۷

۶- میرزا داود، ص ۱۵۸

۷- میرزا علی اصفهانی، صص ۱۹۰، ۱۹۱

ص: ۱۰۵

نخاوله و فقرای شیعه آنجا بنای تقسیم شد. صورت آوردند، رجالا و نساء، وجوه به حضرات تقسیم شد.» (۱) در برابر، نخاوله واعراب شیعه، گاه در مواقع حساس به حمایت از شیعیان ایرانی برمی خواستند. زمانی که یک کاروان اسیر اعراب بدوی شده و پس از تحمل صدمات فراوان به مدنیه برگشت،- در این کاروان آقا سیدمحمد فرزند مرحوم حاج آیةاللّه سیدمحمد کاظم یزدی مرجع شیعیان نیز حضور داشت- «از طرف شیعیان و دوستان عوالی، مکرر در مکرر رسولان و قاصدان آمدند که ما جماعتی از شیوخ عوالی خود را حاضر خدمت ساخته که شما را با همراهانتان در مدت هفت روز برسانیم به مکه.» (۲) ایرانی‌ها حتی می‌کوشیدند تا در اجاره کردن الاغ نیز این ملاحظات را داشته باشند. کازرونی می‌نویسد که شتر را از طایفه فُرْعی که «غالب آنها شیعه هستند» کرایه کرده بودیم. (۳) مقصود از این ناحیه، منطقه فرع است که ده قریه داشته و «چهار قریه آن شیعه و از سادات عالی درجات» بوده‌اند. حسام السلطنه در سال ۱۲۹۷ از یکی از روستاهای شیعه این منطقه یادکرده و می‌نویسد: «شیخ فرعی که از شاگردان مرحوم شیخ- انصاری- است در این آبادی توقف دارد، مروّج مذهب امامیه است و جمعی را شیعه کرده و هر ساله به مکه معظّمه می‌رود و مقام اجتهاد دارد.» (۴) فراهانی نیز در باره منطقه فرع نوشته است: «اهالی فرع اغلب شیعه اثناعشری هستند». (۵) نیز در گزارشی که از سال ۱۳۱۵ در دست است، آمده است که همراه کاروان ایرانی‌ها، آیةاللّه سید عبدالحسین لاری بوده که وقتی به منطقه فُرع و روستاهای شیعه آن رسیده، «اهل آن قریه می‌آمدند و مسائلی که داشتند سؤال می‌کردند.» (۶) همین زائر، وقتی به مدینه رسیده است «در باغ نخلی که دو برکه آب در آن بود، قریب به خانه نخاوله‌ها، منزل» گرفته است. (۷) فراهانی می‌نویسد که شماری از مردمان قرای اطراف وادی فاطمه نیز که در نزدیکی مکه قرار دارد، شیعه اثناعشری و زیدی هستند. (۸) به طور معمول، حاجیانی که ابتدا اعمال حج را به جای آورده و سپس به مدینه می‌رفتند، ممکن بود که ایام سوگواری محرم را در مدینه باشند. در اینجا بود که رسم شیعیان با رسم سنیان متعارض می‌شد؛ چرا که در ایام عاشورا،

۱- میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۱

۲- میرزاعلی اصفهانی، ص ۱۹۷

۳- کازرونی، ص ۳۷۰

۴- حسام السلطنه، ص ۱۳۶

۵- فراهانی، ص ۲۱۷

۶- کازرونی، ص ۳۷۳

۷- کازرونی، ص ۳۷۵

۸- فراهانی، ص ۲۱۴

ص: ۱۰۶

سنیان به جشن و سرور می‌پرداختند و عاشورا را عید می‌گیرند در حالی که شیعیان مشغول روضه خوانی و نوحه سرایی می‌شدند. حضور شیعیان در میان سنیان، در این ایام، سبب گرفتاری و نگرانی بود. دختر فرهاد میرزا با اشاره به این که در کشتی مراسم سوگواری بوده و اهل کشتی که همه فرنگی وخارج از مذهب‌اند، چیزی نمی‌گویند، از اعراب یاد می‌کند که در «مدینه طیبه، در شب قتل- شب عاشورا- در همه خانه‌ها آواز دف و دایره و هلهله بلند بود، کسی از ترس جرأت نکرد که اسم امام حسین علیه السلام را به میان آورد.» (۱)

در مکه، شریف عبداللّه این مسائل را ممنوع کرده بود. فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ می‌نویسد: از محاسن شریف آن است که سابقا در روز عاشورا اهل مکه معظمه عیش و عشرت داشته ساز و طنبور می‌زده‌اند که کشتی نوح امروز در جودی قرار گرفته و این شریف موقوف کرده که برای کشتی نوح باید صبح عیش و عشرت کرده و نباید برای پسر فاطمه که امروز شهید شده، محزون وملول شد ... این رسم قدیم را موقوف کرده است که در ایام امارت معزّی الیه دیگر در مکه در روز عاشورا این عمل شنیع را مرتکب نمی‌شوند.» (۲) فراهانی در سال ۱۳۰۲ با اشاره به این که «سابقا اهالی مکه به اسم این که روز عاشورا کشتی نوح به کوه جودی قرار گرفته» در «روز عاشورا شادی‌ها می‌کردند و اسباب لهو و لعب فراهم می‌آوردند» می‌نویسد: «بعد از شریف عبدالمطلب چون شریف عبداللّه و شریف عون که شریف حالیه است به تشیع بی میل نبودند، این قاعده را منسوخ کردند و به احترام قتل سید الشهداء علیه السلام موقوف نمودند». (۳) امین الدوله نیز در سال ۱۳۱۶ خبر از آن داده است که «حضرت شریف به اقتضای نسب و اصل کریم، مذاق تشیع دارند.» (۴) نایب الصدر نیز که عاشورای سال ۱۳۰۶ را در مدینه بوده، خبر از برگزاری مراسم سوگواری در محله نخاوله داده که عرب و عجم در آن شرکت کردند و حتی مداحی، اشعاری از ناصرالدین شاه را در عزای امام حسین خوانده و «بعد از ختام، متفق الکلام دعای شاه اسلام پناه را گفتند.» (۵) به گزارش همو، شب‌های بعد نیز مراسم سوگواری برقرار بوده که نخاوله نیز در آن شرکت می‌کردند. وی

۱- دختر فرهاد میرزا، ص ۳۰۵

۲- فرهاد میرزا، ص ۲۰۸

۳- فراهانی، ص ۱۹۸ و بنگرید، ص ۲۰۰

۴- امین الدوله، ص ۱۹۳

۵- نایب الصدر، ص ۲۳۳

ص: ۱۰۷

درباره نخاوله و روابط آنان با ایرانیان می‌نویسد: «جمعیت نخاوله که همگی بیرون مدینه در حصار جدید منزل دارند، دو هزار نفر می‌شوند و تمامْ محب آل‌ابی‌طالب و شیعیان اسداللّه الغالب می‌باشند، با زوّار ایرانی کمال الفت را دارند، غالب فقیر می‌باشند». وی سپس توصیه می‌کند که از ایرانیان «هر گاه به قدر مقدور، هر کس مشرف بشود، اعانت نماید، بسیار به موقع است». (۱) امین الدوله از طرحی سخن گفته که قرار بوده است تا از طریق مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی، برخی از شیوخ نخاوله را نیز در کار اداره بقعه ائمه اطهار علیه السلام شریک با سادات برزنجی که فرمان سلطانی برای اداره این بقعه داشتند، شریک کنند؛ اما کوتاهی و تسامح حاجی محسن خان مشیرالدوله، سبب شده است تا شیخ جزاء از رؤسای نخاوله که به تهران آمده بوده، دست خالی بازگردد. (۲) این شیخ جزا در سفر امین الدوله به مدینه، در کنار وی بوده است. (۳) امین الدوله که در عقیده تشیع خود سخت جدی است، اظهار می‌دارد که در مدینه «قدری هم از آشنایان نخاوله و سادات و شرفا که در میان مردم مدینه با این همه تعصب، حفظ مذهب تشیع کرده‌اند، پذیرایی کردم. معرف همه و مترجم بنده، شیخ جزا است و خلاصه مطلب را به من می‌گوید که برای آقایان فکر پول بکنید.» (۴) روزی که امین الدوله به قبا می‌رفت، سر راه به منزل یکی از نخاوله وارد شده در آنجا جوانی از نخاوله نیز بر او وارد گردید و «بی‌مقدمه سرود آغاز کرد و ابیاتی در مرثیه حضرت ابی‌عبداللّه- ارواحنا فداه- به آهنگی سوزناک خواند».

امین الدوله می‌نویسد: «من که در عزا، سوز دلم بیش از اشک چشم است، بی اختیار سیل از دو دیده روان کردم و همگی چندان گریستیم که به تلافی بی‌فرصتی ایام عاشورا، عزاداری به وجه اکمل شد». (۵) امین الدوله می‌افزاید با آن که توسط «حاجی تقی صراف تبریزی سی لیره» به نخاوله داده بوده، باز «تقاضای رعایتی شد». به همین جهت «مجددا وجهی به رعایت ایشان تخصیص شد». وی می‌افزاید: «البته اهل توقع بسیارند و کیسه ما کفایت نمی‌کند.» (۶) گفتنی است که به احتمال از قرن سیزدهم هجری به بعد، در تزئینات

۱- نایب الصدر، ص ۲۳۵. وی شرحی هم از وجه تسمیه نخاوله ارائه داده است.

۲- امین الدوله، ص ۲۵۴

۳- امین الدوله، ص ۲۵۷

۴- امین الدوله، ص ۲۵۹

۵- امین الدوله، ص ۲۶۵

۶- امین الدوله، ص ۲۷۱

ص: ۱۰۸

مسجد النبی علیه السلام در کنار نام خلفا، عشره مبشره و ائمه مذاهب اربعه، نام دوازده امام نیز افزوده شده که تا به امروز نیز وجود دارد و تنها نشان تشیع امامی در یکی از مهم‌ترین مساجد دنیای اسلام است. شیعیان زائر در مدینه طبعا از دیدن این اسامی در مسجد النبی خشنود بوده‌اند. گزارش این اسامی در سفرنامه‌های دوره قاجاری آمده است. (۱) زیارت اماکن

جدای از اعمال حج، و نیز زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله مراکز و اماکن دیگری در مکه ومدینه وجود دارد که عامه مسلمانان به زیارت آنها می‌روند. در این میان، شیعیان نسبت به برخی از این اماکن توجه بیشتری از خود نشان داده و حتی در مواردی، تنها شیعیان بودند که به زیارت برخی از این اماکن می‌رفتند.

فهرستی از این اماکن را که در روزگار قاجار در حرمین شریفین مورد توجه حجاج و زائران بوده، می‌توان در سفرنامه‌ها به دست آورد. البته روشن است که برای یک حاج، شیعه یا سنی، هیچ کجا بهتر از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله نبود. محمد ولی میرزا در سال ۱۲۶۰ نوشته است که طی پانزده روز اقامت در مکه «تمامی نمازها در مسجد الحرام کردم، یک صد و ده طواف کردم و یک ختم کلام‌اللّٰه کردم». (۲) این رویه‌ای بود که بسیاری از حجاج داشتند.

در این میان، پس از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله، بقیع در میان مراکز زیارتی رتبه اول را برای عموم مسلمانان به ویژه شیعیان داشته و زائران هر روز، آن هم دو یا سه بار، به زیارت آن محل مشرف می‌شده‌اند. در بسیاری از سفرنامه‌ها، از بقعه‌های موجود در بقیع نیز که در آستانه انحلال دوره قاجار و تسلط دولت وهابی بر عربستان از میان رفت، خبر داده شده است. بقعه‌ای برای چهار امام، بقعه‌ای برای ابراهیم پسر پیغمبر و چندین بقعه دیگر به همراه بیت الاحزان یا مسجد فاطمه زهرا (س) از اماکنی است که مورد زیارت شیعیان قرار می‌گرفته است. (۳) برخی از زائران زیارت را در بقعه ائمه خوانده، نماز آن را در مسجد بیت الاحزان بجا می‌آورده‌اند. (۴) گفتنی است که ایرانی‌ها به ویژه اشراف و بزرگان همیشه در اندیشه بهبود بخشیدن اوضاع ساختمانی بقعه ائمه بوده و برای آن هزینه می‌کرده‌اند. زمانی

۱- حسام السلطنه، صص ۱۴۷ – ۱۴۸؛ فرهادمیرزا، ص ۱۸۱؛ بنگرید: فصلنامه «میقات حج»، ش ۱۹، ص ۱۷۹؛ فراهانی، ص ۲۲۶؛ نایب الصدر، صص ۲۲۰– ۲۲۱؛ نجم الملک، ص ۱۷۹؛ میرزا داود، ص ۱۶۵

۲- محمد ولی میرزا، ص ۲۴۷

۳- بنگرید: محمد ولی میرزا، ص ۲۶۱

۴- امین الدوله، ص ۲۶۶

ص: ۱۰۹

که یک زائر اصفهانی در اواخر دوره صفوی به زیارت بقعه امامان شتافت، و سادگی آن را دید، از شاه ایران خواست تا برای آبادی آن چاره‌ای اندیشیده و کمک کند.

میان یک ضریحی چهار مولای گرفته هر یکی در گوشه‌ای جای

زمینی کو بُدی بالاتر از عرش به کهنه بوریایی گشته بد فرش

مکانی را که بد توأم به جنّت ندادندش از قندیل زینت

نسیما سوی اصفاهان گذر کن در آن سلطان ایران را خبر کن

بگو کی شاه عادل در کجایی از این جنّت سرا غافل چرایی

بیا بنگر بر اولاد پیمبر بدان رخشنده کوکب‌های انور

که مسکن کرده‌اند در یک سرایی ضریح از چوب و فرش از بوریایی

روان کن ای غلام آل حیدر فروش لایق آن چار سرور

ز بهر زینت آن خلد رضوان قنادیل طلا چون مهر رخشان (۱)

خبر جالبی که مخبرالسلطنه در سال ۱۳۲۱ آورده این است که امین السلطنه، داماد امین السلطان، ضریحی از فولاد در اطراف قبور ائمه بقیع نصب کرده بوده است. (۲) این ضریح باید همان ضریحی باشد که بعدها با پیشنهاد شهردار مدینه یعنی سید مصطفی عطار، در روی دیوار مقبره حمزه در احد نصب گردید. (۳) در پشت دیوار قبور ائمه بقیع، قبر شیخ احمد احسایی بوده که برخی از زائران ایرانی آنجا را نیز زیارت می‌کرده‌اند. (۴) ملاابراهیم کازرونی و نایب الصدر شیرازی شعری را که روی سنگ قبر احسایی بوده، آورده‌اند. (۵) فراهانی متن سنگ قبر احسائی و شعر را آورده که سال فوت احسایی در آن ۱۲۴۳ حک شده بوده است. وی ادامه می‌دهد که سنی‌ها آن را مقبره شیخ الروافض می‌دانند. وی کرامتی نیز در باره شیخ نقل کرده که مربوط به دزدانی است که می‌خواسته‌اند سنگ قبر شیخ را از جا کنده و ببرند. همو افزوده که قبر شیخ الاسلام شیراز نیز که در سال ۱۲۸۶ درگذشته، کنار قبر احسایی است. (۶)

نایب الصدر به تفصیل از بقعه‌های موجود در بقیع سخن گفته و کتیبه‌های ترکی که در بالای هر بقعه بوده، عینا نقل کرده است. (۷) برخی از زائران در مدینه، به زیارت قبر پدر پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز

۱- سفرنامه منظوم حج، ص ۷۲

۲- مخبرالسلطنه، ص ۲۷۰

۳- مدینه‌شناسی، ج ۲، ص ۲۶۲

۴- فرهاد میرزا، ص ۱۷۲؛ دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۸.

۵- کازرونی، ص ۳۷۸؛ نایب الصدر، صص ۲۲۸- ۲۲۹

۶- فراهانی، ص ۲۳۰- ۲۳۱

۷- نایب الصدر، ص ۲۲۹- ۲۳۱

ص: ۱۱۰

می‌شتافتند. (۱) قبر عبداللَّه در محلی که به دارالنابغه شهرت داشته بوده و در حال حاضر در مسجد النبی صلی الله علیه و آله واقع شده است.

در زیارت احد و قبر حضرت حمزه که در فاصله پنج شش کیلومتری مسجد النبی صلی الله علیه و آله قرار دارد، مورد توجه زائران ایرانی قرار داشته، (۲) و حسام السلطنه شرحی از چگونگی بقعه حمزه و شهدای احد را ارائه داده است. (۳) نایب الصدر نیز در سال ۱۳۰۶ به زیارت قبر حمزه شتافته واشعاری که بر الواحی در آنجا بوده، نقل کرده است. (۴) اطلاعات میرزا داود از مزار حمزه قابل توجه است، مخصوصا که می‌نویسد آنجا از «فرش‌های بخارایی و ایرانی مفروش بود». (۵)

حسام السلطنه شرحی هم از اماکن متبرکه قبا به دست داده که جالب توجه است. (۶) نایب الصدر نیز افزون بر شرحی که از مسجد قبا و بقعه‌های اطراف داده، کتیبه‌های ترکی آنجا را نیز ضبط کرده است. (۷) با این حال، در سفرنامه‌های موجود کمتر اشارتی به زیارت اماکن مختلفی که در مدینه و اطراف آن بوده، مانند مساجد فتح، مسجد غمامه، و حتی مسجد قبا و جز آن شده است. البته این اماکن از نگاه تیزبین کسانی که معرفت تاریخی داشتند، پنهان نبوده است. میرزا محمد مهندس که طی سفری در سال ۱۲۹۲- به همراه فرهاد میرزا- جغرافیای مدینه را نگاشته، از این قبیل اماکن در مدینه و اطراف آن یاد کرده است. (۸) در مکه، زیارت قبرستان حَجون یا مَعْلاةْ که ایرانی‌ها آن را قبرستان ابوطالب می‌نامند و محل دفن حضرت خدیجه، عبدمناف، عبدالمطلب و ابوطالب بوده و هر کدام بقعه‌های مخصوصی داشته‌اند، جزو زیاراتی است که شیعیان به آن علاقه زیادی داشته‌اند. نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ آنجا را زیارت کرده و گزارش بقعه‌های موجود در آن را داده است. وی اشاره به روضه‌خوانی شیعیان در آنجا کرده و نام ذاکرین را هم آورده است. (۹) در بقعه حضرت ابوطالب لوحی آویزان بوده که متن نوشته آن را که از سال ۱۲۹۹ بوده، نایب الصدر نقل کرده است. (۱۰) کازرونی نیز به تفصیل از وضعیت قبرستان ابوطالب و بقعه‌های موجود در آن سخن گفته و اشاره به زیارت مکرر خود از آنجا کرده است. (۱۱) حسام

۱- امین الدوله، ص ۲۵۰؛ میرزا داود، ص ۱۶۵

۲- فرهاد میرزا، ص ۱۷۵؛ دختر فرهاد میرزا، ص ۲۸۷؛ امین الدوله، ص ۲۵۸

۳- حسام السلطنه، ص ۱۵۴

۴- نایب الصدر، ص ۲۴۰

۵- میرزا داود، ص ۱۶۰

۶- حسام السلطنه، ص ۱۵۷

۷- نایب الصدر، صص ۲۴۹- ۲۵۱

۸- الوجیزه فی تعریف المدینه، صص ۳۱۶- ۳۲۲. وی در ص ۳۲۲ به همراهیش با فرهاد میرزا معتمدالدوله اشاره کرده است.

۹- نایب الصدر، ص ۱۵۷

۱۰- نایب الصدر، صص ۱۵۷- ۱۵۸

۱۱- کازرونی، صص ۳۶۱- ۳۶۲؛ ظهیرالملک، ص ۲۵۹؛ فرهاد میرزا، صص ۲۱۸، ۲۳۱

ص: ۱۱۱

السلطنه نیز از زیارت قبور قبرستان یاد شده، یاد کرده و به خطا آنجا را شعب ابی‌طالب تصور کرده است. (۱) البته نایب الصدر و فراهانی کاملا متوجه این نکته بوده و شعب ابی‌طالب را همانجایی دانسته‌اند که محل تولد پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن واقع شده است. (۲) میرزا داود شرحی مفصل از قبرستان و مدفونین آن آورده و شرح حال خدیجه، عبدالمطلب و ابوطالب را در سفرنامه‌اش آورده است. (۳) همچنین در مکه، زیارت مولد النبی صلی الله علیه و آله و خانه حضرت خدیجه که هر دو در نزدیکی مسجد الحرام بوده، مورد توجه زائران همه کشورها و از جمله ایرانی‌ها قرار داشته است. (۴) کازرونی که خود به زیارت این دو مکان رفته، همانند حسام السلطنه، شرحی از چگونگی بنای آن به دست داده است. (۵) کوه ثور و حراء نیز توسط حسام السلطنه زیارت شده است. (۶) مزار شهدای فخّ نیز مورد توجه بوده است؛ چنان که میرزا داود شرحی از آن و واقعه مربوطه به دست داده است. (۷) در فاصله مکه تا مدینه، در محل غدیر خم مسجدی بوده که به احتمال مورد زیارت برخی از زائران ایرانی قرار می گرفته است. یک نمونه مربوط به محمدولی میرزا در سال ۱۲۶۰ است که از کنار این محل گذشته، اما شتردار اجازه پیاده شدن و نماز خواندن به او را نداده است. (۸) زمانی هم که امین الدوله به این منطقه رسیده، به او گفته‌اند که «غدیر خم همین جاست که منزل داریم.» (۹) مقبره حضرت حواء در جده نیز مورد زیارت ایرانی‌ها قرار داشته و اطلاعات فراوانی در منابع در باره این مقبره آمده است. (۱۰) نجم الملک که در سال ۱۳۰۶ به زیارت آنجا شتافته می گوید: «خدامی دارد چه طرّار و کلّاش و اوباش». (۱۱) یک زائر دیگر که به سال ۱۳۳۱ آنجا را زیارت کرده به وصف قبر پرداخته می گوید: رفتیم سر مقبره جدّه که می گویند حضرت حوا است، بیرون شهر است. دری دارد که از در وارد می‌شوند.

بقعه کوچکی است. چند نفر خدام سنی ایستاده، زیارت می‌خوانند و می گویند این سر حضرت است. کفش‌ها را کندیم.

وارد بقعه شدیم. زیارت خواندیم. از بقعه به آن طرف رفتیم. قبر مستطیلی است که از دو طرف دیوار کشیده‌اند. صد قدم پایین‌تر، بقعه دیگر است که می گویند

۱- حسام السلطنه، ص ۱۲۶

۲- نایب الصدر، ص ۱۵۴؛ فراهانی، ص ۲۰۱

۳- میرزا داود، صص ۱۴۲- ۱۴۹

۴- سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۲۱۹؛ سفرنامه حسام السلطنه، صص ۱۲۶- ۱۲۷

۵- کازرونی، صص ۳۶۶- ۳۶۷

۶- حسام السلطنه، صص ۱۲۷- ۱۲۸

۷- میرزا داود، صص ۱۴۹- ۱۵۰

۸- محمد ولی میرزا، ص ۲۴۷

۹- امین الدوله، ص ۲۳۹. گرچه به نظر می‌رسد محلی که به او گفته‌اند، نادرست است؛ زیرا که این محل نزدیک مدینه بوده است.

۱۰- برای نمونه بنگرید: فرهاد میرزا، ص ۲۳۶؛ نایب الصدر، ص ۲۸۱؛ امین الدوله، صص ۱۶۰- ۱۶۱

۱۱- نجم الملک، ص ۱۷۳

ص: ۱۱۲

ناف حضرت است. باز زیارت خواندیم.

باز بیرون رفتیم. صد قدم پایین‌تر بقعه دیگر است که می‌گویند پای حضرت است. تا تمام قبر موهوم مجعول را قدم زدیم، تقریبا دویست و پنجاه قدم معمولی قبر این جدّه بود. گمان می‌کنم صرف جعل و خیالات است و الا یقینا مردم سابق به این قد و قباره‌ها نبوده‌اند.

وانگهی حضرت حوا در این خراب شده چه می‌کرد.» (۱) افزون بر اینها، شیعیان در مسیر سفر حج نیز در پی یافتن اماکنی بودند که به نوعی با ائمه اطهار علیه السلام ارتباط داشت.

برای نمونه اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ در مسیر حج، پیش از رسیدن به قطیفه و دمشق، از «منزل سی و دویم» با عنوان «چشمه امام زین العابدین که اسم واقعش نه بیک باشد» یاد کرده و شرح داده است که «روایت می‌کنند که حضرت امام زین العابدین علیه السلام را، با اسرای کربلا از آن ده عبور می‌دادند، آب بسیار کمی داشت، حضرت امر فرمود یک چشمه از جانب خدا در آن مکان جاری شد، قدر آبش قریب یک سنگ، و چنان آب گوارا و لطیف و به حدی سرد است که البته از آب یخ سردتر و خوش طعم‌تر است، و مکان بسیار خوش آب و هوائی است.» (۲) پرداخت وجوه مختلف به خواجگان و خدّام

در حرم مکه و مدینه، خواجگانی بوده‌اند که از چندین قرن پیش، کارهای داخلی مسجد را انجام داده و به حاجیان خدمت می‌کردند. این افراد، درآمدهای مختلفی داشتند که هم از طریق حکومت ممالیک و سپس عثمانی و هم از طرف شرفای مکه و نیز کمک‌های اهدایی از طرق مختلف به آنها می‌رسیده است. با این حال، مبالغی نیز به بهانه‌های مختلف از زائران دریافت می‌کرده‌اند.

همانگونه که در مکه مُطوّف وجود داشت، در مدینه نیز مزوّر بود که کار هدایت زائران را در زیارت انجام داده و مبالغی از آنان می‌گرفت. به گزارش بروجردی در سال ۱۲۶۱ «شخصی از اعیان مسمی به شیخ مصطفی، شیخ المزوّرین است و قرار چنین که آنچه از زوار گرفته بالمثالثه قسمت می‌شود: ثلثی از آن خاصه شیخ مسطور و ثلث دیگر متعلق به آقایان خواجه و ثلثی قسمت سایر مزورین که یکصد و پنجاه

۱- جزائری، ص ۴۲

۲- اعتماد السلطنه، صص ۸۶- ۸۷

ص: ۱۱۳

نفرند.» (۱) در مکه جدای از آنچه مطوف می گیرد، زائران به فراخور دارایی خود و برای انجام کارهای ویژه، پولی به یکی از آغایان حرم داده و کار خویش را به سامان می‌رساندهاند. برای نمونه زائری در سال ۱۳۱۷ نوشته است که «یک ریال فرانسه» به یکی از آغایان حرم داده تا به او کمک کند، نزدیک مقام ابراهیم رفته، نماز طواف خویش را به جای آورد. (۲) در مدینه نیز به حجاج ایرانی تأکید شده است تا با پرداخت یک قران یا دو قران هم شده به آغایان خواجه حرم داده شود تا حرمتشان حفظ شود. (۳)

در آن روزگار، با پرداخت اندکی پول، امکان ورود به کعبه نیز وجود داشت. این رسمی کهن بود که البته برخی در اصل آن به لحاظ فقهی، تشکیک می کردند. (۴) کازرونی (در سال ۱۳۱۵) می‌نویسد که «حقیر با جناب حاجی شیخ عبدالحمید، بعد از دادن دو ریال فرنگ داخل در کعبه منوره شدیم». (۵) امین الدوله نیز که شخصیت سیاسی شناخته شده‌ای بود، در سال ۱۳۱۶ پس از انجام فریضه حج از سوی کلیددار کعبه که از خاندان بنی شیبه بوده، دعوت شده است تا به درون کعبه برود. وی حتی قطعه‌ای از پرده کعبه را نیز به او داده است. (۶) میرزا داود در سال ۱۳۲۲ با پرداخت یک مجیدی به داخل کعبه رفته است. (۷) در سال ۱۳۳۱ نیز گزارش شده است که «امام حنفی که جوان سی ساله کلیددار بیت شریفه است و مال حرام هم خیلی می‌خورد، از هر آدمی دو روپیه و یک مجیدی برای دخول بیت شریف می گیرد». (۸)

۱- بزم غریب، ص ۷۷۶

۲- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۱

۳- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۸

۴- شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، الفاسی، ج ۱، ص ۱۲۹ به نقل از: التاریخ القویم لمکهٔ و بیت‌اللّه الکریم، محمد طاهر الکردی، ج ۴ مکه، ۱۳۸۵، صص ۱۷۹- ۱۸۰

۵- کازرونی، ص ۳۶۸

۶- امین الدوله، ص ۲۰۰

۷- میرزا داود، صص ۱۳۰- ۱۳۱

۸- میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۴

ص: ۱۱۴

پی‌نوشتها:

ص: ۱۱۵

ص: ۱۱۶

ص: ۱۱۷

ص: ۱۱۸

ص: ۱۱۹

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۲۰

صنعت جامه کعبه در دولت عربستان سعودی

کارگاه جامه بافی اجیاد و آغاز صنعت جامه در دولت عربستان سعودی

پیش از این آوردیم که مصر در گذشته، در طول قرن‌های متمادی- جز زمان‌های کوتاهی که اختلافاتی میان آنان و عربستان پیش آمد- جامه کعبه مشرفه را پیوسته به این دیار مقدس می‌فرستاد تا این که در سال ۱۳۸۱ ه. ق. ارسال جامه متوقف گردید و از آن زمان تا کنون دولت عربستان سعودی ساخت جامه کعبه معظمه را به خود اختصاص داده و همواره ادامه داده است.

گفتنی است که سعی و کوشش سعودیان در صنعت جامه کعبه، به پیش از تاریخ ۱۳۸۱ ه. ق. و به عبارتی به سی و شش سال قبل از آن، یعنی ۱۳۴۵ ه. ق.

باز می‌گردد. در آن سال، پس از حادثه معروف محمل که در سال پیش از آن (۱۳۴۲ ه. ق.) رخ داد و پیشتر از آن یاد کردیم، مصر از ارسال جامه خودداری کرد. در این هنگام بود که ملک عبدالعزیز آل سعود در ذی حجه سال ۱۳۴۵ ه. ق.

فرمان داد جامه کعبه مشرفه با سرعت تمام تهیه شود. در این سال جامه در طی چند روز، از پارچه پشمی ماهوت سیاه ارزشمندی که آستر محکمی داشت، ساخته شد. کمربند کعبه را طبق معمول گذشته گلدوزی کردند و آیات قرآنی را به وسیله تارهای نقره‌ای مطلا بر آن آذین

ص: ۱۲۱

نمودنـد. و همچنین پرده در کعبه (برقع) را گلـدوزی کردنـد و به وسـیله تارهـای یـاد شـده به آن آذین بسـتند. در آن زمـان، شـیخ «عبداللّه السـلیمان الحمدان» وزیر دارایی سعودی برای تحقّق این آرمان، در مدت زمان کوتاه، کوشش فراوان کرد. و سرانجام کعبه مکرمه در تاریخ مقرر؛ یعنی در روز دهم ذی حجه سال ۱۳۴۵ ه. ق. به وسیله جامه یاد شده پوشانیده شد.

در محرم سال بعـد (۱۳۴۶) ملک عبـدالعزیز فرمـانی مبنی بر تأسـیس کارگاه ویژه برای ساختن جامه کعبه صادر کرد و به دنبال این فرمان، وزیر دارایی، شـیخ عبـداللّه السـلیمان، کارگاه یاد شـده را در منطقه اجیاد و در مقابل اداره دارایی، در مکه مکرمه، در زمینی که مساحت آن به حـدود ۱۵۰۰ متر مربع می‌رسـید، تأسـیس کرد. کارگران بی درنگ عملیات ساختمانی آن را آغاز کردنـد و این ساختمان، پس از گذشت شش ماه اول سال ۱۳۴۶ ه. ق. به پایان رسید.

بنـابراین، ساختمان یاد شـده نخستین کارگاهی بود که در طول دوران‌های گذشـته؛ یعنی از دوران جاهلیت تا کنون، در حجاز برای تهیه جامه کعبه راه اندازی شد.

از سوی دیگر، مسؤولان عربسـتان، ضمن انجام عملیات ساختمانی کارگاه، اقدام به تهیه امکانات لازم برای آغاز عملیات جامه بافی کردنـد. این امکانات عبارت بودنـد از مواد خام لازم برای ساخت جامه؛ مانند ابریشم و مواد رنگرزی و نیز دسـتگاه‌های پارچه بافی که به وسیله آن پارچه‌های جامه بافته می‌شد.

مهـم‌تر از همـه، فراهـم کردن کـارگران فنی لازم برای کـار در بخش‌هـای گونـاگون ایـن کارگـاه؛ از رنگرزی ابریشـم تـا بـافت و آذین‌بندی آن به وسیله تارهای نقره‌ای مطلا بود.

در واقع می‌توان ادعا کرد که هیچ یک از عناصر سه‌گانه اساسی ساخت جامه در دسترس دولت عربستان سعودی نبود، لیکن با این حال، در فراهم آوردن آنها از هیچ کوششی دریغ ننمود تا بتواند جامه کعبه را پیش از فرا رسیدن موسم آماده و مهیا سازد.

در این میان سعی و کوشش بی دریغ سه نفر در به تحقق رسیدن این کارِ سنگین، بسیار مؤثر و کار ساز بود و آنها عبارت بودند از:

شیخ عبداللّه السلیمان- وزیر دارایی

ص: ۱۲۲

آن دوران- و شیخ عبدالرحمن مظهر- که پست مترجمی در وزارت امور خارجه عربستان را داشت و رییس مطوفین هندی بود که به عنوان نخستین مدیر کارگاه جامه بافی تعیین شد- و مرد سوم شیخ اسماعیل غزنوی یکی از علما و دانشمندان هندی تبار بود.

شیخ سلیمان و شیخ مظهر سعی در به تحقق رسیدن ساختمان کارگاه در کوتاه‌ترین زمان ممکن را داشتند که سرانجام بدان دست یافتند و ساختمان کارگاه را در کمتر از شش ماه به صورت یک طبقه آماده بهره‌برداری کردند. از سوی دیگر در همان وقت، عالم هندی، شیخ غزنوی در صدد فراهم نمودن عناصر سه‌گانه اصلی مورد لزوم در کارگاه جامه برآمد که شامل مواد اولیه و دستگاه‌ها و کارگران فنی بود و سرانجام کوشش‌های وی به نتیجه رسید و در آغاز ماه رجب همان سال (۱۳۴۶ ه. ق.) دوازده دستگاه بافندگی دستی و انواع گوناگونی از پارچه‌های ابریشم دلخواه و مواد رنگرزی لازم و نیز کارگران فنی ماهر که تعداد آنان به شصت می‌رسید، از هند به مکه مکرمه وارد گردید. کارگران فنی شامل چهل نفر استاد کار نساجی و گلدوزی بودند (که کار زردوزی بر پارچه‌ها را به عهده داشتند)، و بیست نفر دیگر کارگران کمکی به حساب می‌آمدند که با رسیدن آنان به مکه مکرمه، نصب دستگاه‌های بافندگی دستی آغاز گردید و از آن پس، کار در بخش‌های مختلف کارگاه، تعیین شد و در فرجام همگی با تمام سعی و کوشش و جدیت کار ساخت جامه کعبه و زردوزی آن را آغاز کردند تا این که در پایان ماه ذی قعده سال ۱۳۴۶ ه. ق. تمامی کارها را به پایان رسانیدند. (۱) گفتنی است جامه ساخته شده، شبیه جامه مصری بود، با کیفیتی نیکوتر و استحکام بیشتر از نظر بافت و صنعت و گلدوزی.

جامه اصلی کعبه (احمال) از ابریشم سیاه بود که جمله «لا الهَ الّا اللَّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌اللَّه» به شکل عدد (۸) در تمامی زمینه آن دیده می‌شد. در پایین و درون این جمله، در داخل دو ضلع عدد (۸) کلمه «یا اللَّه» و بر ضلع راست عدد (۸) از بالا کلمه «جَل جَلالُه»، و نیز بر بالای ضلع چپ عدد یاد شده کلمه «جَلَّ جَلالُه» آذین گردیده بود.

کمربند جامه نیز از جهت عرض،

۱- حسین عبداللَّه باسلامه، تاریخ الکعبهٔ المعظمه، صص ۲۹۵- ۲۹۲ و توسعهٔ الحرمین الشریفین- از نشریات وزارت اعلام وابسته به دولت عربستان سعودی بدون تاریخ ص ۱۲۴

ص: ۱۲۳

مانند عرض کمربندی بود که از مصر ارسال می‌شد و تمامی آن با تارهای نقره‌ای مطلا زردوزی شده بود.

نوشته‌های روی آن به وسیله طراح هنرمند و فنی وزارت دارایی و خط نگار مشهور محمد ادیب أفندی به صورتی بسیار زیبا و دلپسند خود نمایی می کرد.

نوشته‌های روی کمربند نیز همان آیاتی بودکه بر روی کمربند جامه مصری، در کلیه سمت‌ها قرار داشت. تنها تفاوت این کمربند درسمت شمالی آن بود؛ همان سمت ناودان و حجر اسماعیل که بر روی این قسمت عبارت زیر نقش بسته بود:

«هذه الکسوة صنعت فی مکة المبارکة المعظّمة بأمر خادم الحرمین الشریفین جلالة الملك الإمام عبدالعزیزبن عبدالرحمن الفیصل آل‌سعود ملك المملکة العربیّة السعودیّة أیّده‌اللّه تعالی بنصره، سنة ۱۳۴۶ ه. علی صاحبها أفضل التحیّة و أتمّ التسلیم».

اما برقع (پرده درِ کعبه معظمه) نیز همانند برقع ارسالی به همراه جامه مصری بود؛ یعنی تمامِ زمینه آن، به وسیله تارهای نقره‌ای زردوزی شده بود.

و در آن، همان آیات و عباراتی دیده می‌شد که بر برقع ارسالی از مصر نوشته شده بود و تنها تفاوتش در مستطیل‌های چهار گانه میانی پرده بود که پیشتر بر روی آنها عبارات اهدا نوشته می‌شد و اکنون باآیه: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً، وَنُنَزِّلُ مِنْ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً، تزیین شده است.

و همچنین در پایین پرده، در زمینه دو دایره کوچک، عبارت: «صنع بمکّة المکرّمة سنة ...» را افزوده‌اند.

کعبه معظمه در آن سال ۱۳۴۶ ه. ق.

به وسیله این جامه، که نخستین جامه ساخت مکه مکرمه به شمار می‌آمد، پوشانیده شد. به همین مناسبت مدیر نخستین کارگاه جامه بافی، شیخ «عبدالرحمن مظهر» افزون بر جایزه ارزشمندی که از سوی دولت در اختیارش گذاشته شد، تقدیرنامه‌ای هم در ازای زحمات و کوشش‌هایش که در به تحقق رسانیدن ساخت این جامه از خود نشان داد، گرفت.

در سال ۱۳۴۷ ه. ق. مدیر دیگری به نام حاج محمد خان برای اداره کارگاه جامه بافی مکه مکرمه تعیین گردید که دولت نامبرده را متعهد ساخت تا اقدامات لازم را نسبت به تعلیم کارگران

ص: ۱۲۴

در زمینه بافت و گلدوزی و سایر بخش‌های تهیه جامه به عمل آورد و او نیز در این زمینه سعی و کوشش فراوان نمود تا این که در نتیجه این کوشش‌ها کعبه معظمه در سال ۱۳۵۲ ه. ق. به وسیله جامه‌ای که تمامی آن به دست کارگران محلی ساخته و پرداخته شده بود، پوشانیده شد.

در همین سال، مدیر جدیدی به نام شیخ احمد سالم الجوهری (۱) را به مدیریت کارگاه برگزیدند که نامبرده تا سال ۱۳۵۵ ه. ق. در این سمت باقی ماند.

کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ ه. ق. به فعالیت خویش ادامه داد تا این که یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصروسعودی درسال ۱۳۵۸ ه. ق.

برقرار گردید که بر طبق آن قرارداد، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سر گرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ ه. ق. ادامه یافت و مصر همه ساله جامه کعبه را مانند گذشته ارسال می‌کرد تا این‌که در این‌سال‌بر اثراختلافات سیاسی، روابط میان دولت مصر و عربستان تیره شد. با این حال و با وجود اختلافات، دولت مصر مانند گذشته جامه را ارسال کرد اما دولت عربستان- همچنان که در پیش یاد آور شدیم- مانع پیاده شدن جامه از کشتی شد. از آن هنگام بود که ارسال جامه کعبه مشرفه از مصر متوقف گردید و عربستان اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه‌ای به نام «جروَل» و در کنار خانه وزیر دارایی اسبق، عبداللّه السلیمان، در مکه مکرمه نمود. این بازگشایی در سال ۱۳۸۲ ه. ق. صورت پذیرفت.

این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ ه. ق. به ساخت جامه کعبه مشرفه می‌پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جامه بافی جدید در منطقه «امّ الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تا کنون این کارگاه به فعالیت خویش در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

«امّ الجود» کارگاه جامه بافی جدید در مکه مکرمه: (۲)

دولت عربستان همواره نسبت به پیشرفت صنعت جامه بافی توجه ویژه داشته و خواهان رسیدن آن به درجه‌ای والا از نظر دقت و متانت و مرغوبیت بوده است. در این راستا «ملک فیصل‌بن

۱- نک: تاریخ الکعبهٔ المعظمه، صص ۲۹۵ و ۳۰۰

۲- مؤلف در چهارشنبه، سوم رجب سال ۱۴۰۴ ه. ق./ ۴ آوریل ۱۹۸۴ م. به دیدار این کارگاه رفته و مراحل گوناگون جامه بافی و بخش‌های مختلف آن را از نزدیک مشاهده کرده است. نامبرده این بخش را با توجه به مشاهدات خویش از نزدیک نسبت به جامه کنونی کعبه به قلم آورده است.

ص: ۱۲۵

عبدالعزیز آل سعود» در سال ۱۳۹۲ ه.

ق. فرمان تأسیس کارگاه نوینی برای جامه کعبه شریفه را صادر کرد. پس از صدور این فرمان، کارگاه با سبک نوینی تأسیس شد که در آن پیشرفته‌ترین دستگاه‌های مکانیکی بافندگی به همراه دستگاه‌های بافندگی دستی و نیز ماشین آلات نخ‌ریسی و کلاف بندی همچنین دستگاه‌های رنگرزی و جز اینها که برای صنعت جامه و زردوزی آن نیاز بود، فراهم گردید. ساختمان آن، در روز شنبه هفتم ربیع الثانی سال ۱۳۹۷ ه./ ۲۶ مارس سال ۱۹۷۷ م. در دوران ملک خالدبن عبدالعزیز به پایان رسید و بازگشایی گردید.

این کارگاه دارای بخش‌های مختلفی بود. از بخش رنگرزی تارهای ابریشم آغاز شد، سپس مراحل بافت را طی نمود و در پایان به بخش زردوزی و آذین آن به وسیله تارهای نقره‌ای مطلا رسید.

این کارگاه افزون بر جامه بافی، فرش‌های پنبه‌ای مورد نیاز مساجد عربستان را نیز تولید می‌کند. همچنان که بخش گلدوزی (زردوزی) آن- در کنار زردوزی جامه شریفه- به زردوزی و آذین پرچم‌های دولتی نیز می‌پردازد. در این کارگاه حدود یکصد و شصت کارگر مشغول به فعالیت هستند. علاوه بر آن، تعدادی نیز در ساختمان اداری آن مشغول به کار می‌باشند.

بخش‌های مختلف کارگاه:

کارگاه جدید جامه بافی دارای بخش‌های زیر می‌باشد:

الف- بخش رنگرزی:

در این بخش تعداد ده کارگر فنی، به همراه برخی کارگران ساده مشغول فعالت می‌باشند. این بخش ویژه عملیات رنگرزی تارهای ابریشم طبیعی است که به وسیله آن جامه بیرونی و نیز جامه درونی کعبه مکرمه ساخته می‌شود.

تارهای جامه بیرونی را با رنگ سیاه، و تارهای جامه درونی را به رنگ سبز آغشته می‌کنند.

آنان ابتدا تارهای ابریشم سفید را به وسیله دست با آب جوش و صابون شست وشو می‌دهند تا بدین‌وسیله تارها را از ماده جدا کننده و آن را پیش از رنگرزی خالص نمایند. آنگاه پس از خشک کردن آنها، عملیات رنگرزی به

ص: ۱۲۶

وسیله مواد شیمیایی صورت گرفته و تارها را آن‌چنان رنگ می‌کنند که به گفته یکی از مسؤولان این بخش، به مدت طولانی، گاه تا بیست سال در برابر اشعه خورشید ثابت و بدون تغییر می‌مانند.

بعد از عملیات رنگرزی، تارهای رنگ شده را در چهار حوض با دقت شست وشو می‌دهند؛ به طوری که در پایان، آب عملیات شست وشو سفید می‌شود! سپس به وسیله دستگاه‌های مکانیکی ویژه‌ای که بدین منظور در سال ۱۴۰۴ ه./ ۱۹۸۴ م. به کشور وارد شده، تارهای رنگ شده را خشک می‌کنند.

گفتنی است دو جامه بیرونی و درونی کعبه همواره از یک نوع ابریشم طبیعی بافته شده، با این تفاوت که ضخامت تارهای به کار رفته در جامه بیرونی سه برابر ضخامت جامه درونی بوده است. و این بدان جهت است که جامه بیرونی باید دارای استحکام و قدرت بیشتری باشد و بتواند در برابر عوامل طبیعی مقاومت کند. این تارها از بهترین انواع ابریشم طبیعی موجود در جهان است و به همین منظور دولت عربستان اقدام به وارد کردن آن از شهر میلان ایتالیا می‌کند. سپس از این تارها ابریشم از ژاپن و چین وارد می‌شد لیکن اکنون با توجه به مرغوبیت ابریشم ایتالیا نسبت به دو کشور چین و ژاپن، دولت اقدام به وارد کردن آنها از کشور یاد شده می‌کند.

ب- بخش بافندگی دستی

این بخش از دو سالن تشکیل می‌شود؛ سالن نخست ویژه بافتن پارچه جامه بیرونی است و سالن دوم اختصاص به بافتن پارچه جامه درونی کعبه دارد.

* سالن بافت جامه بیرونی:

در این بخش تعداد پنجاه و دو نفر کارگر فنی مشغول به کار می‌باشند.

کارگران بر روی هشت دستگاه پارچه بافی دستی از نوع «جاکار» نوشته‌ها را به صورت نقش‌های گوناگون در زمینه پارچه‌های ابریشمی می‌بافند. در این بخش جامه بیرونی کعبه به وسیله ابریشم سیاه که بر آن نقش و نگارها و نوشته‌های گوناگون در زمینه‌ای سیاه بافته می‌شود.

نوشته‌های زمینه جامه عبارتند از: «لا الهَ الَّا اللَّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌اللَّه»، «سُبْحانَ اللَّهِ، بِحَمْدِهِ»، «سُبْحانَ‌اللَّهِ الْعَظِیم» و «یا حَنَّانُ یا

ص: ۱۲۷

مَنَّانُ یـا اللَّه». ملاحظه می‌شود که جامه سعودی برخی عبارات را به صورت نقش در زمینه جامه بافته و به آن افزوده است، در حالی که جامه مصری تنها به عبارت «لا الهَ الَّا اللَّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌اللَّه»، بسنده کرده بود.

نـاگفته نمانـد کـه جـامه بیرونی، همـواره از دو نـوع ابریشم طـبیعی سـیاه سـاخته می‌شـود؛ بـدین صـورت که تارهـایش از بهـترین و مرغوب‌ترین انواع ابریشم و پود آن از ابریشم طبیعی سیاه درجه دو است.

همچنین در این سالن آستری جامه بیرونی از پنبه سفید ساخته می‌شود که این آستر به وسیله دستگاه پارچه بافی دستی ویژه‌ای آماده و مهیا می گردد.

* سالن بافت جامه درونی:

در این سالن شانزده کارگر فنی و تعـدادی دستیار مشـغول به کار بوده و در آن پنـج دسـتگاه پارچه بافی دستی از نوع «جاکار» قرار دارد.

بر روی هر یک از دستگاه‌های یاد شده یک کارگر فنّی به همراه یک دستیار مشغول به کار هستند.

جامه درونی کعبه را از ابریشم طبیعی سبز می‌بافند و نوشته‌ها با بافته‌هایی از ابریشم سفید به شکل نقش و نگارهایی بر روی آن بافته می‌شود.

عبارات نوشته شده «لا الهَ الَّا اللَّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌اللَّه» است که در بالای آن آیه قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا و در زیر آن آیه إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکاً وَهُدیً لِلْعَالَمِینَ به چشم می‌خورد.

در میانه کمان‌های آن، زردوزی‌های زیبایی به شـکل قندیل خودنمایی می کند که در زمینه آنها، نام‌های پروردگار «یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ یا اللَّه» و «یا ذَا الْجَلال وَ الْإکْرام» نوشـته شده است. این نقش و نگارها به سبک بسیار زیبایی در کنار هم قرار گرفته است؛ به طوری که بیننـده تصور می کند از یک قطعه تشـکیل گردیده است، در صورتی که دارای اجزای مختلف است و با قرار داده شدن در کنار هم یـک قطعه جلوه می کنـد. نوشـته‌ها هم به خـط ثلث بسـیار زیبـایی است. تنهـا بـا کمـک گرفتن از بـافت دستی است که نقش و نگارهایی این چنین زیبا و دقیق جلوه گر می‌شود.

ص: ۱۲۸

ج- بخش دستگاه‌های مکانیکی بافندگی:

از بازگشایی و افتتاح کارگاه جامه بافی چند سالی نمی‌گذرد و در این مدتِ نه چندان طولانی، دولت عربستان از هیچ کوششی نسبت به پیشرفت و مکانیزه کردن آن به وسیله دستگاه‌های بافندگیِ میکانیکی دریغ نکرده و همچنان سعی کرده است که جامه کعبه مشرّفه را با سبکی نوین و نیکوترین شکل ارائه دهد و از جهت استحکام و قدرت و زیبایی به درجه‌ای والا برساند.

برای تحقّق بخشیدن به این هدف، (همان‌گونه که پیشتر اشاره شد) در این بخش دستگاه‌های مکانیکی نوینی در رشته بافندگی راه انداخت که بیشتر در زمینه ساختن آستری جامه بیرونی کعبه و نیز در برخی موارد به ساختن پارچه جامه بیرونی به جای دستگاه‌های پارچه بافی دستی فعالیت می‌کنند، لیکن با این حال سبک پارچه بافی دستی آن، با توجه به دقت و آسانی بافتن ابریشم؛ به ویژه پس از رنگرزی و نیز سادگی تغییر آن همچنان در برخی موارد به قوت خویش باقی مانده است.

این بخش از دو سالن تشکیل شده است:

سالن نخست- این بخش دارای هفت دستگاه میکانیکی بافندگی است که ده کارگر فنی روی آن مشغول به فعالیت هستند.

این سالن در ساختن آستر سفید جامه بیرونی کعبه و نیز بافتن پارچه ابریشم سیاه ساده که از آن کمربند و پرده در کعبه مشرّفه (برقع) ساخته می‌شود، فعالیت دارد. بر روی پارچه‌هایی که ویژه کمربندها و پرده در کعبه بوده، حروف برجسته با زردوزی‌هایی به وسیله تارهای نقره‌ای مطلّا، آذین می‌گردد.

گفتنی است در این سالن فرش‌های پنبه‌ای عادی که از آن در مساجد عربستان استفاده می‌شود، می‌سازند.

در این سالن همچنین دستگاه میکانیکی دیگری برای ساختن تارهای به کار رفته در دستگاه‌های بافندگی دستی و میکانیکی و نیز دو دستگاه میکانیکی ویژه پر کردن ماسوره‌های بافندگی برای چرخ‌های میکانیکی و همچنین دستگاه میکانیکی دیگری برای پر کرد ماسوره‌های مخصوص تارها وجود دارد.

سالن دوم- در این سالن یکی از پیشرفته‌ترین دستگاه‌های بافندگی میکانیکی را نصب کرده‌اند که چهار

ص: ۱۲۹

کارگر فنی به صورت متناوب بر روی آن مشغول به کار هستند. این دستگاه به بافتن پارچه جامه برونی کعبه از ابریشم سیاه می‌پردازد که نوشته‌ها را در زمینه آن به رنگ سیاه می‌بافد.

اما جامه درونی کعبه، تا کنون همچنان به وسیله دستگاه‌های بافندگی دستی آماده می‌گردد.

د- بخش کمربند و پرده در کعبه

این کارگاه دارای بخش ویژه‌ای است که به گلدوزی کمربند کعبه مشرفه و پرده درِ آن، بر روی پارچه ابریشم سیاه می‌پردازد. در این قسمت شصت کارگر فنی مشغول به فعالیت‌اند. تمامی کارهای این بخش دستی انجام می‌شود و کارگران آن، عملیات گلدوزی را به وسیله سوزن‌های دستی به گونه‌ای به انجام می‌رسانند که حروف نوشته شده، بنا به موقعیت‌های گوناگون آن، به صورتی برجسته به وجود می‌آیند.

عملیات گلدوزی در چهار مرحله انجام می‌شود:

در مرحله نخست: حدود نوشته‌ها را (حروف کتابی) به وسیله نخ‌ها مشخص می‌کنند.

در مرحله دوم: کارگران به پر کردن حروف به وسیله نخ‌های پنبه‌ای می‌پردازند.

در مرحله سوم: نخ‌های پنبه‌ای زرد رنگ، پوششی بر روی نوشته‌ها قرار می‌دهند به گونه‌ای که این وضعیت متناسب با قرار داده شدن تارهای نقره‌ای مطلا بر روی آن باشد.

و در مرحله چهارم: که مرحله پایانی است، کارگران اقدام به قرار دادن تارهای نقره‌ای مطلاـ بر روی حروف می‌کنند و در این مرحله، آذین‌بندی نوشته‌ها به زیباترین شکل خودنمایی می‌کند.

کمربندهای قرار گرفته بر پیرامون جامه، شانزده قطعه است که در هر یک از سمت کعبه، چهار قطعه قرار داده می‌شود.

نوشته روی آنها در هر سمت با «بسم‌اللّه ...» آغاز شده و سپس آیات مورد نظر تا پایان آن دیده می‌شود. از آن پس، به دنبال آن، در سمت دیگر بار دیگر با «بسم‌اللّه ...» آغاز گردیده و آیات پس از آن دیده می‌شود و تا آخر همین گونه است.

لازم به گفتن است که پرده درِ کعبه، جهت آسانی کار، از پنج قطعه تشکیل

ص: ۱۳۰

گردیده که در پایان تمامی قطعات به هم متصل شده و قطعه واحدی را به وجود می‌آورد.

این قطعه دارای طولی به اندازه هفت متر و نیم و عرضی به مقدار چهار متر می‌باشد. تمامی زمینه پرده یاد شده، به وسیله آیات قرآنی زردوزی شده با تارهای نقره‌ای مطلا، آذین گردیده است.

پی‌نوشتها:

ص: ۱۳۱

فرهنگ‌نامه جغرافیایی حرمین شریفین

فرهنگ‌نامه جغرافیایی حرمین شریفین

محمد محمد حسن شُرّاب/ حمیدرضا شیخی

در شماره پیشین، نخستین بخش از فرهنگنامه جغرافیایی حرمین شریفین منتشر گردید، اکنون توجه خوانندگان گرامی فصلنامه «میقات حج» را به ادامه آن جلب می‌کنیم:

بُطحان: وادیی است در مدینه. در ضبط این کلمه اختلاف نظر است. اهل حدیث آن را به ضم باء و سکون طاء تلفظ کرده‌اند، و اهل‌لغت به فتح باء و کسر طاء. روایت سومی هم هست: فتح اول و سکون دوم.

بطحان یکی از وادی‌های بزرگ و اصلی مدینه است. در حدیث آمده است:

بطحان بر روی تُرعه (در یا پله) ای از ترعه‌های بهشت قرار دارد ... این وادی از حرّه شرقی مدینه شروع می‌شود و از عوالی و سپس از نزدیک مسجدالنبی می‌گذرد و در شمال جمّاوات به عقیق وصل می‌شود (نک: اودیهٔ‌المدینه).

بُطَیْحاء: مصغّر «بطحاء» است.

گفته‌اند: میدانگاهی بوده به ارتفاع حدود یک گز که عمربن خطاب آن را در بیرون مسجد مدینه ساخت و گفت: هرکس خواست شعری بخواند یا جار بزند به این میدانگاه برود ... این میدانگاه بعد از دوره عمر ضمیمه مسجد شد.

بُغَیْبغهٔ: مصغّر «بغبغ» و به‌معنای چاهی است که آب آن نزدیک باشد، و به‌قولی: چاهی که به‌عمق یک قد یا در

ص: ۱۳۲

همین حدود باشد. بغیبغه مزرعه‌ای بوده متعلق به امام علی علیه السلام که امروزه به آن «ینبع‌النخل» می گویند. آن حضرت این مزرعه را وقف مسلمانان تهی‌دست کرد.

حمد جاسر می گوید: هنوز هم این نام بر زمین وسیع و خالی از سکنه‌ای که در آن‌جا می‌باشد اطلاق می‌شود.

بقره: راهی است که از مدینه منوّره به نُخیل می‌رود (نک: نخیل).

بقیع: در لغت به‌معنای جایی است که در آن انواع درخت باشد. این کلمه به‌نام‌های چندی اضافه می‌شود، از جمله:

بقیع بُطْحان: منظور از بطحان همان وادی بطحان پیشگفته است.

بقیع‌الخیل: جایی بوده در مدینه نزدیک خانه زیدبن ثابت. سمهودی می‌نویسد: محل بازار مدینه در مجاورت مصلّی بوده است. مقصود ابوقطیفه در این بیت همین‌جاست:

ألا لیت شعری هل تغیّر بعدنا بقیع‌المصلّی أم کعهدی القرائن

قرائن: خانه‌هایی بوده در جوار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله.

بقیع‌الخَبْجَبهٔ (به فتح خاء وسکون باء و فتح جیم): خبجبه درختی بوده که این محل به‌نام آن شهرت یافت. بقیع مذکور در مدینه و در سمت چپ بقیع‌الغرقد قرار داشته است. در باب زکات سنن ابی‌داود از این محل نام برده شده‌است.

بقیع‌الزُّبیر: مقصود زبیربن عوام است. او از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کرد که این مکان را به اقطاع وی دهد و پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای او را پذیرفت. بقیع زبیر در مدینه و احتمالًا در نواحی بقیع الغرقد بوده است.

بقیع الغَرْقَد: غرقد در لغت به‌معنای گیاه دیوخار است. بقیع‌الغرقد همان قبرستان معروف مدینه است که نام آن برای همگان آشناست و در سمت شرق مسجدالنبی قرار دارد.

بلاط (به فتح باء و کسر آن): جایی است در مدینه میان مسجدالنبی و بازار شهر که سنگفرش است. روایت شده است که برای عثمان آب آوردند و او در بلاط وضو گرفت، که مقصود از بلاط در این روایت همین بلاط یاد شده است.

بنابراین، بلاط بین مسجدالنبی تا مُناخه در شرق مسجد نبوی است و همان است که مروان به‌دستور معاویه آن‌جا را سنگفرش کرد. بخاری در صحیح خود بابی را

ص: ۱۳۳

گشوده است درباره کسی که شترش را در بلاط یا در مسجد عقال کند، و در این زمینه حدیث جابر را آورده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد و من نزد ایشان رفتم و شتر را در بلاط، عقال بستم. بخاری همچنین بابی را به رجم کردن در بلاط اختصاص داده و حدیث دو نفر یهودی را که زنا کرده بودند، از قول ابن عمر آورده است که گفت: آن دو در محل بلاط سنگسار شدند. در روایتی دیگر از ابن‌عمر آمده است که: آن دو در نزدیکی جایگاه جنازه‌ها رجم شدند.

در مسند احمد و مستدرک حاکم از ابن عباس روایت شده است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد دو نفر یهودی را جلوی در مسجد رجم کردند.

همه این‌ها درست است؛ چرا که بلاط محلی قدیمی و پیش از حکومت معاویه وجود داشته است.

از آنچه گفتیم روشن می‌شود که بلاط در شرق مسجد در ناحیه محل جنازه‌ها بوده است. ظاهر سخن ابن زباله و ابن‌شبه گویای آن است که بلاط برای اولین بار در زمان معاویه به‌وجود آمد؛ زیرا این دو نفر از قول عثمان‌بن عبدالرحمن‌بن عثمان‌بن عبداللّه روایت کرده‌اند که گفت: مروان‌بن حکم به‌دستور معاویه بلاط را سنگفرش کرد. مروان ممرّ پدر خود حَکَم به مسجد را سنگفرش کرد؛ زیرا پدرش پیر و مبتلا به باد مفاصل شده بود و هرگاه به مسجد می‌رفت پاهایش را به زمین می‌کشید و گرد و خاک می‌شد. وقتی این کار را کرد معاویه به او دستور داد که بقیه جاهای نزدیک مسجد را نیز سنگفرش کند و مروان چنین کرد.

او خواست بقیع زبیر را نیز سنگفرش کند اما زبیر مانع او شد و گفت: می‌خواهی نام زبیر را محو کنی و مردم بگویند: بلاط معاویه؟

عثمان‌بن عبدالرحمن گوید:

مروان کار سنگفرش بلاط را ادامه داد و چون به مقابل خانه عثمان‌بن عبیداللّه رسید فضای جلو خانه او را به حال خود رها کرد.

عبدالرحمن‌بن عثمان گفت: اگر این‌جا را سنگفرش نکنی آن را به خانه‌ام می‌افزایم. پس مروان آن‌جا را هم سنگفرش نمود.

عیاض در توضیح بلاط به آن قسمت که در غرب مسجد بوده بسنده کرده و گفته است: بلاط محلی است سنگفرش شده میان مسجد و بازار مدینه.

ص: ۱۳۴

وی در این توضیح از ابوعبید بکری تبعیت کرده است. اما این سخن جای تأمل دارد؛ زیرا مقتضای روایات پیشگفته این است که مراد از بلاط قسمتی است که در شرق مسجد واقع بوده است. با این‌حال، مراد از بلاط هم شرق مسجد است و هم قسمت غرب و شمال آن.

ابن‌شبه گفته است: محمدبن یحیی از عالمی موثّق برایمان حدیث کرد که کسی که پیرامون مسجد رسول خدا را سنگفرش کرد معاویهٔ‌بن ابی‌سفیان بود. او مروان‌بن حکم را مأمور انجام این کار کرد و عبدالملک‌بن مروان کار سنگفرش را به‌عهده گرفت و پیرامون خانه عثمان‌بن عفان را که به محل گذاشتن جنازه‌ها شارع بود سنگفرش کرد.

حدّ غربی این بلاط عبارت بود از:

مابین مسجد تا خاتم‌الزوراء، نزدیک خانه عباس‌بن عبدالمطلب در بازار؛ حد شرقی آن تا خانه مُغیرهٔ‌بن شُعْبه واقع در راه مسجد به بقیع؛ حدّ یمانی (جنوبی) آن تا حدّ گوشه خانه عثمان‌بن عفان که درِ آن به سمت جایگاه جنازه‌ها باز می‌شد؛ و حدّ شامی (شمالی) اش جلو حُشّ (بوستان) طلحه واقع در پشت مسجد. از سمت مغرب، همچنین، به حدّ خانه ابراهیم‌بن هشام که درش به‌طرف مصلّی بود می‌رسید.

بَلاکِث: یکی از اعراض مدینه و تپه بزرگی است در بطن اضم که بین ذوالمروه و ذوخُشُب واقع شده است.

حدس می‌زنم همان «بلکثه» باشد.

بَلْدَح و بلادح: وادیی است در مکه مکرّمه. در حدیث آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از آن‌که به ایشان وحی نازل شود، در پایین پای بلدح به زیدبن عمروبن نفیل برخورد کرد.

بُوَیْره: مصغّر «بئر» (چاه آب) است.

بویره جایگاه سکونت بنی‌نَضیر بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ماه پس از جنگ احد به‌سوی آن، لشکر کشید و نخل‌های ایشان را سوزاند و زراعت‌ها و درختانشان را قطع کرد. آیه شریفه مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِینَةٍ أَوْ تَرَکْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَی أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ .... (۱)

در همین باره نازل شده است. بعضی گفته‌اند: بویره نام جای خاصی ازجایگاه‌های بنی‌نضیربوده‌است.

بیت‌الحرام: کلمه بیت‌الحرام به‌معنای کعبه است و به آن بیت‌العتیق نیز می‌گویند. اما مسجد، به آن مسجدالحرام می‌گویند. مقصود از حرم هم مکه است؛ زیرا تمام مکه منطقه حرم می‌باشد.

۱- حشر: ۵

ص: ۱۳۵

بَیْداء: زمین خشک بی‌آب و علف خطرناک و بیابان است. بیداء که در حدیث تیمّم وارد شده، زمینی است در منتهی‌الیه جنوبی ذوالحلیفه که در آن‌جا از مرز ذوالحلیفه خارج می‌شوی. امروزه (۱۴۰۸) ساختمان تلویزیون و دانشکده در این‌جا قرار دارد.

بَیْسان: جایی بوده در طرف خیبر و نزدیک به مدینه. در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه «ذی‌قرد» در محل آبی به‌نام «بیسان» فرود آمد و از نام آن پرسید. عرض کردند: نامش بیسان است و آبی شور دارد.

حضرت فرمود: نه، آن «نعمان» است و آبش شیرین و گواراست. بدین ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله نام را تغییر داد و خداوند آب را. طلحه این آب را خرید و صدقه‌اش داد و سپس نزد پیامبر آمد و این موضوع را به اطلاع حضرت رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای طلحه، تو واقعاً فیّاض (کریم و بخشنده) هستی. و از آن پس، به‌نام طلحهٔالفیّاض خوانده شد.

بیضاء: در داستان اسراء از این محل نام برده شده است و همان ثنیّه (گردنه) تنعیم است. این گردنه بر سر راه مدینه به وادی فخّ در مکه واقع شده و در پایین آن مسجد عایشه قرار دارد که مردم از آن‌جا برای عمره محرم می‌شوند.

به این مکان «عمره» و «عمرهٔالتنعیم» می‌گویند.

«ت»

تبوک: درغزوه تبوک وجیش‌العُسره از این مکان نام برده شده است. تبوک در ۷۷۸ کیلومتری شمال مدینه واقع شده است.

تَنْعیم: میان مکه و سَرِف واقع شده و اهالی مکه برای عُمره از این محل محرم می‌شوند. گفته‌اند: نام آن از درختی معروف در بادیه گرفته شده است. بعضی هم گفته‌اند: وجه تسمیه آن به تنعیم این است که در سمت راست آن کوهی است که به آن تنعیم می‌گویند و در سمت چپش کوه دیگری است که به آن «ناعم» می‌گویند و نیز وادی «نَعْمان» در آن‌جا قرار دارد.

تِهامه (به کسر اول): به سرزمینی که در شرق دریای سرخ واقع شده و از عقبه در اردن تا «المخا» در یمن امتداد دارد اطلاق می‌شود. به قسمت یمن آن تهامه یمن می‌گویند و به بخش حجازش تهامه

ص: ۱۳۶

حجاز. مکه مکرمه، جدّه و عقبه در این سرزمین قرار دارند. گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن نسبت داده و گفته می‌شود: تهامی.

تَیْم: یکی از نام‌های کوهی است که در حدود شرقی حرم مدینه واقع شده و غزوه سویق در محل آن به‌وقوع پیوست.

این کلمه- همان‌گونه که گذشت- دچار تصحیفات زیادی گشته است.

«ث»

ثَبْره (به فتح اول و سکون دوم): در حدیث آمده است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در ثبره که بر سر راه و روبه‌روی بویره قرار دارد، ایستاد و فرمود ...».

ثبره: زمینی را گویند که سنگ‌هایی مانند سنگ‌های حَرّه دارد. گفته می‌شود:

به ثبره فلان رسیدم؛ یعنی به حرّه فلان.

بکری می‌نویسد: ثبره نام جایی است.

نک: «بویره».

ثَبیر (به فتح اول): کوهی است در مکه. در احادیث از این کوه نام برده شده، از جمله آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای آن رفت و کوه لرزید. حضرت فرمود: آرام باش، ثَبیر!

نیز ثبیر جایی است در سرزمین مُزَینه که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به اقطاع شُریس‌بن ضمره مزنی داد. نیز نک: «شعب ثبیر».

ثُمامه (به ضمّ اول): صُخیرات الثمامهٔ یکی از جاهایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر خود از مدینه به بدر از آن‌جا عبور کرد. «صخیرات‌الثمام» هم می گویند. مغربیان آن را به‌صورت «صخیرات‌الیمام»- با یاء- روایت کرده‌اند.

ثَنیّهٔ‌الحوض: در حدیث سلمهٔ‌بن اکون آمده است که گفت: با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از عقیق به‌راه افتادم و چون به ثنیه (گردنه) ای که به آن ثنیهٔ‌الحوض می گویند و در عقیق است رسیدیم آن حضرت با دست خود به‌طرف مشرق اشاره کرد ... تا آخر حدیث.

ثنیهٔ‌العائر: این گردنه نزدیک مدینه است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه هجرت از آن عبور کرد.

ثنیهٔ‌العلیا و ثنیهٔ‌السفلی: در سنن ابن‌ماجه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ثنیهٔ‌العلیا وارد مکه می‌شد و هرگاه می‌خواست خارج شود از ثنیهٔ‌السفلی خارج می‌شد. ثنیه عُلیا همان جایی است که امروزه به آن «مَعْلاهٔ» می گویند و عبارت است از بخش بالای مکه ودر

ص: ۱۳۷

حال حاضر به محله و بازار میان حجون و مسجدالحرام اطلاق می‌شود. گورستان مکه در «مَعلاة» جای دارد. ثنیه سُفلی عبارت است از «مسفله» که شامل منطقه پایین مسجدالحرام می‌شود.

«کَداء»- به فتح کاف- جزء ثنیه علیا یا معلاةٔ است و «کُدی»- به ضمّ و یای مقصور- در قسمت بالای مکه قرار دارد.

گفته‌اند: فتحه بده و داخل شو و ضمّه بده و بیرون رو. منظورشان از این عبارت این است که: هرگاه خواستی از مکه خارج شوی از کُدی- به ضمّ کاف- خارج شو و هرگاه خواستی وارد مکه شوی از کَداء- به فتح کاف- درآی.

ثنیّۀالمحدث: در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله میان دولابه (۱) مدینه را تا عَیْر و تا ثنیۀالمحدث و تا ثنیۀالحفیاء ... را حرم قرار داد.

ثنیۀ مِدْران: جایی است در راه مدینه به تبوک که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در آن‌جا مسجدی بوده است.

ثنیۀالوداع: گردنه‌ای است که هرکس رهسپار شام بوده از آن‌جا می‌گذشته است. بعضی گفته‌اند بر سر راه مدینه به مکه قرار داشته است. شاید هم دو گردنه بوده است بدین نام؛ زیرا هر راهی گردنه‌ای داشته است که مردم در آن‌جا با یکدیگر وداع و خداحافظی می‌کرده‌اند ... در وجه تسمیه آن اختلاف است ... ظاهراً این نام به دوره جاهلیت مربوط می‌شود؛ دلیلش هم این است که در شعری که در استقبال پیامبر صلی الله علیه و آله سروده شده این نام به‌کار رفته است.

در این‌جا آن‌چه را ابن‌شبّه در تاریخ‌المدینه پیرامون ثنیۀالوداع آورده است ذکر می‌کنیم:

آنچه درباره ثنیۀالوداع و سبب نامگذاری آن بدین نام آمده است: (۲)

- ابو غسان از عبدالعزیزبن عمران از عامر از جابر روایت کرده است که گفت:

هیچ کس وارد مدینه نمی‌شد مگر از راه واحدی از ثنیّۀالوداع و اگر در آن‌جا تعشیر نمی‌کرد پیش از آن‌که از گردنه خارج شودمی‌مرد. هرگاه‌درگردنه توقف می‌کرد گفته می‌شد: «وداع کرد» و به همین علت به‌نام ثنیۀالوداع خوانده شده است.

می‌گویند عروۀبن وَرْد عَبْسی به گردنه آمد. به او گفته شد: تعشیر کن، اما او این کار را نکرد و این بیت را خواند:

لَعَمْری لَئِن عشّرتُ مِن خشیۀ الرّدی نهاق الحمیر انّنی لَجَزوعٌ

پس وارد مدینه شد و گفت: ای گروه یهود، چه می‌گویید درباره تعشیر؟ گفتند:

هیچ غیر مدنی به مدینه وارد نشود و در ثنیّۀالوداع تعشیر نکند مگر این‌که بمیرد، و هیچ‌کس از جایی غیر از ثنیۀالوداع داخل نشود مگر این‌که مرض ضعف و لاغری او را از پای درآورد. اما چون عروه تشعیر را ترک کرد (و صدمه‌ای هم ندید) از آن پس مردم هم این کار را ترک گفتند و از هرسویی وارد مدینه می‌شدند.

- ابوغسان از عبدالعزیزبن عمران از ایوب‌بن سیّار از عبداللّه‌بن محمدبن عقیل از جابربن عبداللّه رضی‌اللّه عنه روایت کرد که گفت: علت نام‌گذاری «ثنیّۀالوداع» بدین نام آن است که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خیبر آمد مسلمانانی که همراه آن حضرت بودند زنانی را متعه کرده بودند؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رسید به آنان فرمود:

«دعوا ما فی أیدیکم من نساء المتعۀ»؛

«زنان متعه‌ای را که در اختیار دارید رها کنید» و مسلمانان آنان را آزاد کردند. به همین دلیل، این گردنه «ثنیّۀالوداع» نام گرفت.

اینک به تحقیق دقیقی درباره «ثنیّۀالوداع» می‌پردازیم، شاید که فصل‌الخطابی باشد در این موضوع و به بحث و مناقشه و اختلاف پیرامون آن برای همیشه پایان دهد.

هر شهری هرگاه در راه‌های مسافران خود گردنه‌های متعددی داشته باشد طبیعی است که ثنیۀالوداع‌ها یا گردنه‌های خداحافظی متعددی نیز خواهد داشت؛ چرا که جهت سفر مسافران متعدد است. برای مثال، همین مدینۀالنبی را درنظر بگیریم: کسی که به

سمت شام یا شمال و خیبر و تیماء و تبوک و ... سفر می‌کند «اگر در محدوده مدینه قدیم ساکن باشد» از راه «سلطانه» (ابوبکر صدیق) باید برود؛ کسی که قصد سفر به مکه را داشته باشد از راه هجرت که از قبا آغاز می‌شود و از عروه و آبارعلی (ذوالحلیفه) می‌گذرد، می‌رود- قبل از این‌که راه هجرت باز شود از راه عنبریه می‌رفتیم-؛ و کسی که عازم سفر به سرزمین نجد باشد از راه فرودگاه می‌رود. همچنین است کسی که بخواهد به مدینه بیاید. چنین کسی نیز باید از این راه‌ها وارد مدینه شود. معقول نیست کسی که می‌خواهد به نجد سفر کند یا از نجد به مدینه بیاید از جاده سلطانه برود یا بیاید، مگر این‌که مانعی مانند جریان سیل یا خطر دشمن بر سر راه باشد. با

۱- رجوع کنید به: «لابتان».

۲- در مراصدالاطلاع، ج ۱، ص ۳۰۱، درباره ثنیّهٔالوداع آمده است: «به فتح واو، نام گردنه‌ای است مشرف به مدینه که مسافران راهی مکه از آن می‌گذرند». در خلاصهٔالوفاء، ص ۳۶۱، پاورقی شماره ۲، سمهودی می‌گوید: «جایی است که قرین روی آن است و امروزه به آن قرین تحتانی می‌گویند. همچنین به‌نام کشک [کوشک] یوسف‌باشا نیز خوانده می‌شود؛ زیرا همو بود که در سال ۱۹۱۴ م ثنیّهٔ را تراش داد و راه آن را هموار و آماده ساخت»؛ وفاءالوفاء: ج ۲، ص ۲۷۵؛ خلاصهٔالوفاء، ص ۳۶۱.

ص: ۱۳۸

ص: ۱۳۹

نظرداشت این توضیح، این روایت اعتبار خود را از دست می‌دهد که می‌گوید «در جاهلیت هیچ کس وارد مدینه نمی‌شد مگر از یک راه و آن ثنیّهٔالوداع بود و اگر در آن‌جا تعشیر نمی‌کرد قبل از این‌که از گردنه خارج شود می‌مرد و هرگاه در گردنه توقف می‌کرد گفته می‌شد: «وداع کرد» و به همین دلیل آن را ثنیهٔالوداع گفته‌اند» (ابن شبّه، تاریخ‌المدینه، ج ۱، ص ۲۶۹). تعشیر به این معناست که مسافِر مدینه می‌بایست در ثنیهٔالوداع ده بار در یک نفس عرعر کند. مورخان این داستان را در ضمن اخباری که می‌گوید مدینه در قبل از اسلام شهری وباخیز بوده است نقل می‌کنند.

به‌نظر من، روایتی که می‌گوید نام «ثنیهٔالوداع» در زمان جاهلیت وضع شده، فاقد اعتبار است؛ زیرا هم متن و هم سندش ضعیف می‌باشد و امارات و قراینی هم که آن را تقویت کند وجود ندارد، و این لفظ در هیچ متن شعری جاهلی یا روایت موثق و قابل‌اعتمادی نیامده است. فیروزآبادی در «معالم طابهٔ» تنها به ذکر همین عبارت بسنده کرده است که: ثنیّهٔالوداع نامی جاهلی است. او برای این سخن خود شاهد و دلیلی نیاورده است. ممکن است کسی بگوید که در سرود «طَلَعَ‌البدرُ عَلینا» که در آغاز هجرت خوانده شده، نام «ثنیات‌الوداع» آمده است؛ اگر این مکان در آن زمان معروف نبود، کودکان مدینه در این سرود خود، نام آن را نمی‌بردند.

پاسخ این است که: روایات قوی‌تری در دست است که هم سند و هم متن سرود در برابر آن‌ها تاب پایداری ندارد.

اما روایاتی که می‌گوید ثنیّهٔالوداع یک نام اسلامی است؛ یعنی بعد از ظهور اسلام پدید آمده است، نه در دوره جاهلیت، فراوان و موثق هستند. از جمله ابن حجر در «الفتح» (ج ۹، ص ۱۶۹)، از حازمی از جابر روایت کرده است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای غزوه تبوک بیرون رفتیم و چون به عقبه طرف شام رسیدیم، زنانی که متعه کرده بودیم آمدند و شروع به چرخیدن بر گرد جهاز شتران ما کردند. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و ما موضوع آن زنان را به حضرت گفتیم. پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد و به ایراد خطبه ایستاد ... و از متعه نهی فرمود. در آن روز ما با آن زنان وداع کردیم و آن گردنه به‌نام ثنیّهٔالوداع

ص: ۱۴۰

معروف شد.

ابن‌شبه نیز به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت: ثنیّةالوداع از آن‌رو بدین نام خوانده شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسلمانان که زنانی را به‌صورت متعه به نکاح خود درآورده بودند از خیبر برگشت و چون به مدینه رسید به آنان فرمود:

«دَعوا ما فِی أَیْدِیکُم مِنْ نَساء الْمُتْعَهْ»

؛ «زنان متعه‌ای را که در اختیار دارید رها کنید»، و مسلمانان هم آن‌ها را آزاد کردند. از آن پس، این گردنه به‌نام‌ثنیّةالوداع خوانده شد (تاریخ‌المدینه، ج، ص ۲۷۰) در «الاوسط» از قول جابر روایت شده است که: پس بدین سب ثنیّةالوداع نامیده شد، در صورتی که قبلًا به آن «ثنیّةالرکاب» می‌گفتند (نقل از وفاءالوفا، ص ۱۱۶۸). عیاض می‌گوید:

گفته می‌شود: علت نامگذاری ثنیةالوداع بدین نام آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهای خود با مسلمانان مقیم مدینه وداع و خداحافظی کرد. به‌قولی هم در آن گردنه با برخی امرای سریّه‌های خود وداع کرد. حال که ثابت شد «ثنیّةالوداع» یک نام اسلامی است دیگر نمی‌توان به سرود «طلع‌البدر» که در آغاز هجرت پیامبر خوانده شده استشهاد کرد.

ثانیاً: این ثنیّه یا گردنه‌ای که در سرود «طلع‌البدر علینا» ذکر شده در کجا واقع می‌شود و مردم مدینه کی این سرود را گفته‌اند- اگر گفته باشند- و آیا اصلًا دو ثنیّه یا گردنه بوده است؛ اگر چنین است کدام‌یک شهرت بیشتری داشته و وقتی گفته می‌شده «ثنیةالوداع» ذهن متوجه کدام‌یک از این دو می‌شده است؟

گروهی گفته‌اند: ثنیّةالوداع در راه تبوک و شام می‌باشد و همان است که وقتی از مدینه خارج می‌شوید، در ابتدای راه ابوبکر (راه سلطانه) واقع می‌شود و سمت چپ شماکوه سلع وسمت راستتان ابتدای راه العیون که به کوه الرایه منتهی می‌شود قرار می‌گیرد. و هرگاه وارد مدینه می‌شوید کوه سلع در سمت راست شما می‌افتد و ابتدای راه العیون در سمت چپ و پس از طی مسافتی اندک به ابتدای جاده سیدالشهدا که به کوه احد می‌رود، می‌رسید.

عده‌ای دیگر گفته‌اند: ثنیّةالوداعی که در سرود یادشده نامش آمده و مشهورتر می‌باشد در راه سابق مکه که از بدر عبور می‌کند واقع شده و همان «المدرّج» است که از آن‌جا به سمت چاه عُروه، واقع در جنوب غربی مدینه، پایین می‌روند.

ص: ۱۴۱

اکنون ببینیم دلایل کدام یک از این دو گروه قوی‌تر است:

از ادلّه‌ای آغاز می‌کنیم که تأیید می‌کند ثنیّةالوداع همان است که در راه تبوک در سمت شام (شمال) مدینه بین دو نیمه از کوه سلع واقع شده است. یکی از این دلایل، روایتی است که بخاری در صحیح خود، از سائب‌بن یزید آورده است‌که گوید: «به یاد دارم‌که باکودکان به ثنیّةالوداع رفتیم تا از پیامبر صلی الله علیه و آله که از تبوک برمی‌گشت استقبال کنیم». (الفتح، ج ۸ ص ۱۲۷).

ابن حبّان نیز از ابوهریره روایت کرده که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای غزوه تبوک بیرون رفتیم و در ثنیّةالوداع فرود آمدیم ... تا آخر حدیث.

ابن سَعْد درباره سریّه مؤته (در سرزمین اردن) می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله تا ثنیّةالوداع سپاه اسلام را مشایعت کرد و در آن‌جا ایستاد و با ایشان وداع نمود.

مسلمانان در جُرْف- در شمال مدینه- اردو زدند. در سیره ابن‌هشام (راجع به غزوه تبوک) آمده است که چون رسول‌خدا صلی الله علیه و آله خارج شد در ثنیّةالوداع اردو زد.

یکی دیگر ازدلایلی‌که نشان می‌دهد «ثنیّةالوداع» مذکور در اخبار غزوه تبوک همان ثنیّه شامی (گردنه واقع در جهت شام یا شمال مدینه) می‌باشد خبری است که ابن‌هشام از ابن‌اسحاق روایت کرده است. او (درباره غزوه تبوک) می‌گوید:

«عبداللَّه‌بن ابیّ پایین‌تر از او در سمت ذُباب جداگانه اردو زد و ...». ذُباب کوهی است‌که هنگام تعیین محل ثنیّةالوداع شامی از آن نام می‌برند ومی گویند:

«ثنیّةالوداع بین مسجدالرایه که بالای کوه ذباب است و آرامگاه نفس زکیه واقع شده است». کوه ذباب، پس از آن‌که از گردنه به سمت شمال پایین رفتی، در ابتدای شارع (خیابان) العیون قرار می‌گیرد.

بیهقی در «الدلائل» و به نقل از او ابن‌کثیر در التاریخ (ج ۵، ص ۲۳)، گفته است که هنگام بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک دختربچه‌ها و پسربچه‌های مدینه با خواندن سرود «طلع‌البدر» از آن حضرت استقبال کردند. بیهقی سپس می‌گوید: این موضوع را علمای ما برای ورود پیامبر از مکه به مدینه ذکر می‌کنند.

اما باید دانست که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله هنگام برگشت از تبوک بود که از ثنیّةالوداع وارد مدینه شد.

ص: ۱۴۲

بخاری درصحیح از ابن‌عمر روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله اسب‌هایی را که برای مسابقه تمرین داده شده بودند از حفیاء تا «ثنیّهٔالوداع» دوانید و مسابقه داد (الفتح، ج ۶، ص ۷۱). حفیاء جایی است در الغابه واقع در شمال مدینه که امروزه به آن «الخلیل» می گویند. مقصود از ثنیهٔالوداع در این عبارت همان ثنیه شامی (گردنه واقع در جهت شام یا شمال مدینه) است؛ چرا که ثنیّهٔالمدرّج مذکور در راه مدینه نمی‌تواند میدانی برای مسابقه از حفیاء یا غابه باشد.

ابن قیّم در «زادالمعاد»، هنگام سخن از غزوه تبوک می‌نویسد: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک مدینه رسید مردم برای استقبال آن حضرت بیرون شتافتند و زنان و پسربچه‌ها و دختربچه‌ها شروع به خواندن سرود «طلع‌البدر» کردند ...».

ابن‌قیم می‌نویسد: برخی راویان در این‌باره دچار اشتباه شده و گفته‌اند: این قضیه به زمان ورود پیامبر از مکه به مدینه مربوط می‌شود، در صورتی که این یک خطای آشکار است؛ چون ثنیّه‌های وداع در جهت شام مدینه هستند و کسی که از مکه به مدینه می‌آید نه این گردنه‌ها را می‌بیند و نه از آن‌ها عبور می کند مگر این‌که به سمت شام برود. مؤید این مطلب حدیثی است که می گوید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله چون نزدیک مدینه رسید فرمود: «این کوه طابه است و این هم اُحُد، کوهی که ما را دوست دارد و ما هم دوستش می‌داریم». کسی که از شام به مدینه می‌آید کوه احد را واضح‌تر می‌بیند از کسی که از راه مکه می‌آید.

یکی دیگر از دلایلی که نشان می‌دهد «ثنیّهٔالوداع» مدینه همان ثنیّه شامی می‌باشد این است که ما در هیچ‌یک از سفرهایی که به‌طرف مکه شده نامی از ثنیّهٔالوداع نمی‌بینیم، حال آن‌که در سفرهایی که به سمت شمال صورت گرفته از این ثنیه فراوان یاد شده است.

آخرین دلیل بر این‌که ثنیهٔالوداع مدینه همان ثنیه شامی است و دلیل نیرومندی هم هست این نقل سینه‌به‌سینه مردم مدینه است که ثنیّهٔالوداع همان است که در راه تبوک قرار دارد. و البته روایت مردم مدینه در این باب حجت است؛ زیرا اهل مدینه دره‌ها و گردنه‌های خود را بهتر می‌شناسند.

و اما ادلّه کسانی که می گویند ثنیّهٔالوداع در راه مکه قرار دارد. اینان دلیلی جز همان خبر سرود «طلع‌البدر» که

ص: ۱۴۳

در هنگام استقبال از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه در روز هجرت خوانده شده در دست ندارند. آنان می‌گویند شادمانی مردم مدینه از ورود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنها در روز هجرت بوده است. اما این خبر یک خبر ضعیف است که ابن‌حجر آن را در الفتح نقل کرده و گفته است: ابوسعید در «شرف‌المصطفی» از طریق عبیداللّه‌بن عایشه منقطعاً روایت کرده است که: چون پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد دختربچه‌ها شروع به خواندن سرود «طلع‌البدر» کردند. ابن‌حجر می‌گوید: این سند مبهم است ... علاوه بر ضعف این خبر، در آن تصریح نشده که ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه از مکه بوده بلکه گفته است: «چون پیامبر وارد مدینه شد». و این چیزی را ثابت نمی‌کند چرا که آن حضرت ده‌ها بار به مدینه وارد شده است.

با توجه به آنچه گذشت به این نکته می‌رسیم که: ثنیّةالوداع مشهور در مدینةالنبی همان ثنیّه شامی است. البته ما منکر وجود ثنیّه‌ها و گردنه‌های دیگر در راه مکه نیستیم اما وقتی ثنیّه به‌طور مطلق به‌کار می‌رود مقصود همان ثنیه‌ای است که در جهت شام یا شمال مدینه، در ابتدای راه «سلطانه» (یا همان بزرگراه ابوبکر)، قرار دارد.

ثالثاً: اصولًا سند و متن سرود «طلع‌البدر»، جای بحث دارد. سند خبر ضعیف است؛ زیرا اولًا راوی آن ابن‌عایشه می‌باشد که تاریخ وفاتش بعد از سال دویست هجری است، ثانیاً در هیچ‌یک از کتب حدیث سند متصلی ندارد، ثالثاً این خبر را نه نویسندگان صحاح ستّه نقل کرده‌اند و نه ابن‌هشام در سیره و نه ابن‌سعد در طبقات ... نه در خبر مربوط به هجرت پیامبر و نه در اخبار غزوه تبوک.

آن‌چه در احادیث صحیح پیرامون شادمانی مردم مدینه از ورود پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در روز هجرت آمده حدیثی است که حاکم از انس روایت کرده است که گفت: دختربچه‌هایی از بنی‌نجار به استقبال رفتند و در حالی‌که دف و دایره می‌زدند این شعر را می‌خواندند:

نحن جوارٍ من بنی‌النجار یا حبّذا محمدٌ من جارٍ

در بخاری، در باب «مقدم‌النبی صلی الله علیه و آله و اصحابه‌المدینه» (ج ۷، ص ۲۶۰ به نقل از الفتح) از براء بن عازب ... آمده است که:

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف‌فرما شد و مردم

ص: ۱۴۴

مدینه چنان شادمانی کردند که تا آن زمان ندیده بودم برای چیزی چنان شادمانی کنند، به‌طوری که کنیزکان شروع کردن به گفتن جمله: رسول خدا آمد ...».

در روایتی دیگر آمده است: «چون رسول خدا وارد مدینه شد مردم به خیابان‌ها و کوچه‌ها ریختند و غلامان و خدمتکاران بر بام خانه‌ها می‌گفتند: محمد رسول خدا آمد، اللّٰه اکبر ... تا آخر حدیث».

شاید سرود «طلع‌البدر» بعدها به‌عنوان وصف‌الحال مسلمانان مدینه در روز استقبالشان از رسول خدا گفته شده باشد. ما منکر زیبایی این سرود و درستی مضامین آن نیستیم اما چند نکته‌ای را پیرامون آن یادآور می‌شویم:

۱- در این سرود نازکی و لطافتی است که با سبک‌های سخن در زمانی که این سرود به آن نسبت داده می‌شود تناسب ندارد. و احتمالًا از اشعار قرن سوم هجری باشد.

۲- سرود بر وزن بحر «رمل» است در حالی که سرودهای ارتجالی غالباً در بحر «رجز» می‌باشد، که نمونه آن را در ابیات دختران بنی‌نجار دیدیم.

۳- در این سرود کلمه «ثنیّات»، یعنی به‌صورت جمع، آمده است در صورتی که مورد اختلاف شکل مفرد «ثنیّة» است. دلیل آمدن آن به شکل جمع چیست؟

الف: برخی گفته‌اند: درست است که شکل جمع دارد اما مفرد است؛ چنان که در عرفات و اذرعات چنین است.

ب: شاید هم مقصود سرودخوانان جمع بوده است؛ زیرا مقصودشان گردنه‌ها و ثنیه‌های معینی نیست بلکه مقصود این است که خورشید جمال رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر ثنیه و گردنه‌ای بر آنان طلوع کرده همه‌جا را فراگرفته است.

ج: سرود فراز و نشیب دارد. یکی از ابیات آن چنین است:

جئت شرّفت المدینهٔ مرحباً یا خیر داع

چگونه ممکن است مردم مدینه بگویند «شرّفت‌المدینهٔ» در حالی که نام مدینه در آن زمان هنوز «یثرب» بوده و تنهاپس‌از ورودرسول‌خدا صلی الله علیه و آله بدانجاست که نام مدینه روی آن نهاده می‌شود؟!

۴- مقصود از کلمه «ثنیّات» در این سرود یک ثنیه است و سراینده برای درست شدن وزن ناچار شده یاء را بکشد. به همین دلیل، بعضی‌ها آن را

ص: ۱۴۵

به‌صورت «ثنیّه» می‌نویسند. چنین چیزی در شعر مذکور در راه هجرت نیز صورت گرفته است، آن‌جا که می‌گوید:

جزی‌اللَّه ربُّ الناس خیر جزائه رفیقین قالا خیمتی امّ معبد

امّ معبد یک خیمه بیشتر ندارد. پس چرا به‌صورت تثنیه آمده است؟ جواب این است که سراینده شعر برای درست شدن وزن شعری تای مربوطه را کشیده است و مردم خیال کرده‌اند تثنیه است.

باری، این‌ها مطالبی بود که پیرامون ثنیّهٔالوداع به‌نظر ما رسید و گفتیم، به امید آن‌که توجه علمای تاریخ بدان معطوف شود و در این‌باره به تحقیق بیشتر و اظهار نظر بپردازند.

ثَوْر: کوه بزرگی است در جنوب مکه که از تنعیم، محل محرم شدن مکّیان برای عمره دیده می‌شود. غار معروف ثَوْر در شمال این کوه قرار دارد.

ثَوْر: کوه کوچکی است در پشت کوه احد از سمت شمال. در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مدینه را از «عَیْر تا ثور و ...» حرم قرار داد. بسیاری از علمای گذشته این کوه را نمی‌شناختند و گمان می‌کردند در حدیث تحریفی رخ داده است، اما بعدها علما وجود این کوه را ثابت کردند. این کوه در نزد آگاهان و آشنایان به آثار جغرافیایی مدینهٔالنبی شناخته شده و مشهور می‌باشد.

ثَیْب: کوهی است در شرق مدینه در صدر وادی قناهٔ. نیز نک: «تیأب»، زیرا هردو نام یک جاست.

«ج»

جابیه: در سنن ابن‌ماجه آمده است:

«پیامبر صلی الله علیه و آله در جابیه برای ما سخنرانی کرد». در معجم‌البلدان، در ماده «الْیَیهٔ» آمده است: گفته می‌شود: الیه وادیی است در فسح جابیه، و فسح: وادیی است در کنار عُرُنَّه- به ضمّ اول و دوم و تشدید نون- و عرنّه: باغی است در وادیی که در زمان جاهلیت و نیز در دوره اسلام قرقگاه اسب‌ها بود و در پایین آن قلهی قرار داشت.

جاسوم: دژی بوده در مدینه منوره.

در سیره پیامبر از این دژ نام برده شده است.

جَباجِب: در سیره از این مکان نام برده شده و گفته‌اند: مراد از آن منزلگاه‌های مِنا، یا کوه‌های مکه است.

جَبّانه (به فتح جیم و تشدید باء):

جبّان در اصل به‌معنای صحراست، در

ص: ۱۴۶

برخی جاها به گورستان «جَبّانه» می گویند. در حدیث عمر آمده است که چون وی مسجد را از جهت شام (شمال) آن توسعه داد، گفت: کاش مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را تا جبانه توسعه می‌دادیم. سمهودی می‌نویسد: جبّانه جایی است در سمت شام مدینةالنبی.

جبّانه عَرْزَم: جایی است در کوفه.

در خبر آمده است که اسودبن یزید (تابعی) گاه از جبانه عرزم محرم می‌شد.

جبل‌الرُماة: همان کوه «عَیْنَین» است.

به حرف عین مراجعه کنید.

جَثْجاثه (به فتح جیم و سکون ثاء):

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجدی میان جثجاثه و بئر شدّاد نماز گزارد ... جثجاثه نزدیک نقیع است واقع در شانزده میلی مدینه (نک: نقیع).

جُحْفه (به ضم اول و سکون دوم):

جایی است میان مکه و مدینه واقع در بیست و دو کیلومتری جنوب شرقی رابغ، و میقات مردم مصر و شام است در صورتی که از مدینه عبور نکنند. نام قبلی‌اش «مَهْیعه» بود اما چون در یکی از سال‌ها سیلی جاری شد و این محل را به کلی ویران ساخت و اهالی آن را با خود برد (۱) به‌نام «جُحْفه» خوانده شد. جحفه در راه هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در حدیث از آن نام برده شده است.

جُدّه (به ضمّ جیم): در لغت به‌معنای راه است و نیز به‌معنای خط پشت خر که مخالف با رنگ سایر بدنش می‌باشد. بعضی گفته‌اند جدّه مقبره جدّه ما حوّاست و به همین دلیل هم جیم آن را فتحه داده‌اند؛ اما این سخن درست نیست. جُدّه شهری است مشهور در ساحل دریای سرخ و برای نخستین بار عثمان‌بن عفان آن‌جا را بندرگاه قرار داد.

این شهر در ۷۳ کیلومتری غرب مکه و ۴۲۰ کیلومتری جنوب مدینه قرار داد.

جَدْر (به فتح جیم و سکون دال):

به‌معنای جدار (دیوار) است. «ذوجَدْر» چراگاهی بوده در شش میلی مدینه در ناحیه قبا که شتران رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن‌جا می‌چریدند و در همین‌جا بود که این رمه مورد هجوم و غارت قرار گرفت.

جَرّ (به فتح جیم و تشدید راء):

شاعر در روز احد گفته است:

نحن الغواشِ یوم الجَرّ من احدٍ هابَتْ مَعَدٌّ فقلنا: نحن نأتیها

جدّ در لغت به‌معنای دامنه کوه است و مراد از جُرّ احُد در این بیت دامنه کوه احد می‌باشد.

۱- اجْتَجَفَه: او را از بیخ وبن برکند و کشت. اجتحف السیلُ الوادیَ: سیل رسوب و لای وادی را برکند وبا خود برد.

ص: ۱۴۷

جُراب (به ضمّ جیم): نام چاهی که قبل از اسلام در مکه وجود داشته است.

جُرْف: (به ضمّ جیم و سکون راء):

جُرف مذکور در احادیث و سیره در شمال مدینه واقع می‌شده ولی امروز یکی از محله‌های متصل به مدینه است و محله‌ای زراعی و جمعیت‌نشین می‌باشد.

جِعِرّانه (به کسر جیم و عین و تشدید راء): این کلمه که با کسر جیم و سکون عین و تخفیف راء نیز روایت شده ونام جایی است میان مکه و طائف که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از جنگ حنین، در این مکان توقف کرد و غنایم هوازن را تقسیم نمود و از همان‌جا محرم شد.

جعرانه در شمال شرقی مدینه، در بالای ابتدای وادی شریف، واقع شده و هنوز هم به همین نام معروف است. پس از آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از غزوه طائف، از جعرانه برای گزاردن عمره محرم شد، مسلمانان نیز به تأسی از آن حضرت آن‌جا را محل محرم شدن برای عمره قرار دادند.

جَمّاء (به فتح جیم و تشدید میم): به عمارت یا دژی که کنگره نداشته باشد «اجَمّ» می‌گویند و مؤنث آن «جمّاء» است. عبارت «شاۀ جَمّاء» (گوسفند بی‌شاخ) نیز از همین معنا گرفته شده است.

جمّاء: کوه کوچکی است در مدینه و وجه تسمیه آن بدین نام است که دو کوه وجود دارد و این یکی کوچک‌تر از دیگری است.

در جنوب غربی مدینه سه جمّاء وجود دارد که نزدیک و مجاور هم هستند: یکی جمّاء تُضارع، دیگری جماء عاقر یا عاقل و سومی جماء امّ خالد.

جماء تضارع همان است که هرگاه کسی از مدینه- از راه بدر که از باب‌العنبریه و سپس وادی عروه می‌گذرد- به سمت مکه حرکت کند در سمت راست او می‌افتد و در دست چپش قعر عروه قرار می‌گیرد.

جماء امّ خالد از غرب چسبیده به جماء تضارع است. بن و بیخ این هردو کوه یکی است اما تنه‌های آن از هم جداست. جماء عاقل نیز از سمت غرب روبه‌روی جماء ام خالد قرار دارد و در فاصله میان آن دو، کوه حبشی واقع شده است.

از جمّاء در موارد متعددی از سیره و حدیث شریف نام برده شده است.

ص: ۱۴۸

جُمْدان (به ضمّ اول و سکون دوم):

به‌صورت «بجدان» و «حمران» نیز روایت می‌شود. به‌نظر می‌رسد که «جُمدان» تثنیه «جُمْد» باشد و جُمد به‌معنای تپه کوچک است.

در حدیث شریف از این نام خاص یاد شده است؛ مثلًا روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جمدان رسید و فرمود:

«هذه جُمدان، سَبَقَ المفرّدون ...». (۱) جُمدان در راه مکه قرار دارد و در تعیین محل آن اختلاف است. بلادی می گوید:

دو کوه مجاورند در یکصد کیلومتری شمال مکه که راه از دامنه شرقی آن می گذرد. از شرقْ وادی خُلیص را دربرگرفته‌اند و از غرب مشرف به ساحل می‌باشند. در کتاب‌های قدیمی اقوال دیگری آمده است.

جَمرهٔ: جمره در لغت به‌معنای سنگریزه است و در این‌جا به‌معنای محل رمی جمره‌است در منا و سه تاست:

۱- جمره کبری یا عقبه که در آخر مِنا از طرف مکه قرار دارد و وجه تسمیه‌اش آن است که در روز قربانی رمی می‌شود.

۲- جمره وسطی ۳- جمره‌اولی‌یاکوچک.

جَمْع (به فتح جیم و سکون میم):

همان مزدلفه است. علت نام‌گذاری مزدلفه به «جمع» آن است که در این مکان نماز مغرب و عشا به‌صورت جمع (و همزمان) خوانده می‌شود.

روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در «قُزَح» وقوف کرد و فرمود: این‌جا قُزَح است و موقف می‌باشد و «جَمْع» سراسرش موقف است. قزح جزء مزدلفه می‌باشد.

جَمَّهٔ (به فتح جیم و تشدید میم):

سمهودی نقل کرده که: جَمّه چشمه‌ای است در یکی از وادی‌های خیبر که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را «قسمهٔالملائکهٔ» نامید و دو سوم آب آن در یک جوی می‌رود و یک‌سومش در جوی دیگر.

جَمَل: در لغت به‌معنای شتر نر است. «بئر جمل» چاهی است در مدینه.

و «لحی جَمَل» جایی است میان مکه و مدینه که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حَجّهٔالوداع، در آن حجامت کرد. نک: «لحی جَمَل».

جَنَفاء (به فتح اول و دوم، و در روایتی به ضمّ جیم): در داستان ملاقات نمایندگان بنی فزاره با رسول خدا صلی الله علیه و آله در خیبر از این مکان نام برده شده است. در آن‌جا آمده که حضرت به آن‌ها فرمود:

وعده ما در جنفاء. جنفاء جایی بوده در حاشیه خیبر و هنوز هم در الضِّغْن، واقع

۱- از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: مُفرّدون چه‌کسانی هستند؟ فرمود: مردان و زنانی که خدا را فراوان یادمی‌کنند معجم‌البلدان، ماده جُمدان- م.

ص: ۱۴۹

در نشیب حرّه خیبر و شرق فدک، معروف است.

جَیش: به آن «ذات‌الجیش» و «اولات‌الجیش» نیز می گوینـد. نام جایی است که در سیره و حـدیث از آن یاد شده است؛ زیرا یکی از منزلگاه‌هـای پیـامبر در هنگـام رفتن به احُـد بوده و نیز در هنگـام برگشت از غزوه بنی مصـطلق از این مکان عبور کرده است. بلادی می‌نویسد:

ذات‌الجیش تلعه (۱) بزرگی است که از گردنه‌هـای مُفرّحات سرچشـمه می‌گیرد و از سـمت غرب و قبل از ذوالحلیفه به وادی عقیق می‌ریزد و به شلَبیّه معروف است.

جیفه (به کسـر جیم): ذوالجیفه نیز گفته‌انـد. در روایتی به‌صورت «حـاء» یـا «خـاء» آمـده است. به هرحـال، جایی است میان مـدینه و تبوک که رسول خدا صلی الله علیه و آله، هنگام رفتن به تبوك در آن‌جا مسجدی ساخت.

پی‌نوشتها:

۱- تَلْعه: آبراهه‌ای که از قسمت‌های مرتفع و بالای زمین شروع و به ته رودبار ختم شود؛ مسیل آب فرهنگ‌لاروس- م.

ص: ۱۵۰

ص: ۱۵۱

حج در آیینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۵۲

سروده‌ها در وادی اسرار

سروده‌ها در وادی اسرار

ارمغان حبیب

در گوش ما جز آیه «انّی قریب» نیست بر لب به‌جز ترانه «امّن‌یجیب» نیست

ما شیعه‌ایم و پیرو آل محمّدیم با مدّعی بگو که «ولایت» غریب نیست

لب تشنه فرات و تب‌آلود تربتیم ما را شمیم عشق، به‌جز بوی سیب نیست

سودای اهل بیت، جهانگیر گشته است بیچاره آن‌که زین همه هیچش نصیب نیست

بسیار بوده‌اند غریبان، ولی کسی چون اهل بیت در وطنِ خود غریب نیست

محبوب عرشیان ومطاف فرشتگان گر در دیار خویش‌غریب‌اند، عجیب نیست

گویا که بوستان ولایت خزان زده است بر هیچ گل، ترنّم هیچ عندلیب نیست

مرهم برای قلب پریشان و داغدار جز انتظار آمدن آن حبیب نیست

هر جمعه می‌وزد زدل ندبه عطر یاس دل را درون سینه قرار و شکیب نیست

هرچند دلشکسته‌تر از اشک غربتیم خرسند ودلخوشیم که این دل غریب نیست

بیمار آن نگار به غیبت نشسته‌ایم درمان ما به‌جز نظر آن طبیب نیست

عمری است در نشیب غمیم و فراز عشق راه جنون تُهی ز فراز و نشیب نیست

ما دلسپردگان، پیِ قرآن و عترتیم هر راه و دعوت دگری جز فریب نیست

در روز حشر پشت و پناهی برای ما چون عترت رسول و خدای مجیب نیست

جواد محدّثی/ مکه معظمه، اسفند ۷۹

ص: ۱۵۳

ارمغان حج

رفتم به کعبه تا که دل از غم رها کنم رفتم که تا فریضه حق را ادا کنم

رفتم به کعبه تا که دل دردمند را اندر حریم قدس الهی دوا کنم

رفتم به کعبه و حرم و جلوه گاه حق تا طُوف خانه از سر صدق و صفا کنم

رفتم که دل صفا دهم از نور ایزدی اندر صفا و مروه به‌حق التجا کنم

در زیر ناودان طلا گریه سردهم اقرار بر گناه و خطا و ریا کنم

بویم حریم پاک و زنم بوسه بر حَجَر و آنگاه رو به‌جانب آب بقا کنم

نوشم ز آب زمزم و تن شست وشو دهم تا روح و جسم را ز پلیدی جدا کنم

اندر مقام و رکن به‌درگاه ذوالجلال بر مؤمنین و ملتمسین من دعا کنم

احرام را به‌قامت خود سازم استوار تا آن‌که یاد محشر روز جزا کنم

اندر منا به‌دیو لعین سنگ‌ها زنم ابلیس و دودمان وِرا زیر پا کنم

همچون خلیل روی به‌قربانگه آورم قربان به روز عید به‌راه خدا کنم

از بعد حج به جانب یثرب روان شوم جان را به‌پای قبر پیمبر فدا کنم

در گلستان خلد بقیع روی آورم چون بلبلان عاشق و شیدا نوا کنم

از پرتو چهار مَه برج معرفت تابان و پرفروغ دل بینوا کنم

می‌خواهد از خدای خطابخش (عسکری) نگذارد آن‌که بار دگر تا خطا کنم

حاج محمد حسین عسکری فراهانی

سیری دیگر در سفری دیگر

شدم وارد به شهر آشنایی که دارد رمز و راز دلربایی

دلم را قبّه خضرا ربوده که تحتش جان جانانم غنوده

همان شهری که از بعد پیمبر صلی الله علیه و آله شده محنتگهِ زهرا و حیدر

در آستان بقیع

بقیع و آن قبور تابناکش چه غم‌انگیز باشد خاک پاکش

دل هر شیعه زین ماتم غمین است که بیند قبر آنها این چنین است

دلِ شب عاشقان آل اطهار بقیع آیند امّا پشت دیوار

در میقات

خدایا! بی‌نوایم بی‌نوایم در عین بی‌نوایی آشنایم

کرم کردی به میقاتم رساندی زجام بی‌خودی ما را چشاندی

فکندی در دلم سوز و گدازی که باشد با توأم راز و نیازی

بر افروز این دلم در کوی اقبال که نبود جز تو در آن هیچ آمال

دل زارم به عشق خود بسوزان در آن نور حقیقت برفروزان

در میقات

به میقات آمدم هم راز و خسته ز دوری مدینه دل شکسته

چنان مستم من از پیمانه دوست که از مستی نگنجد روح در پوست

گرو بگذاشتم دل در مدینه زبانِ دل بود با سوز سینه

در آنجا چون خدا بگرفت دستم در آن میقات، خوش احرام بستم

لباس معصیت از تن بکندم به پوشیدم لباسِ طاعت آن دم

در این وادی چه اسراری نهفته یکی از صد هزارش کس نگفته

در طواف

بیا جانا طواف از سر بگیریم که شاید دامن دلبر بگیریم

بکن یکدم حجر را استلامی ز عمق جان بگو با او کلامی

پس از طوف حریم ذات دادار نمازی در مقام (۱)

دوست بگزار

در سعی

پس آنگه در صفا بگذار گامی زخمّ نیستی بر گیر جامی

بیا در سعی، ما و من رها کن دل خود را حریم کبریا کن

بدان بس رازها از حیّ سبحان در احکام و مناسک هست پنهان

تو خود از پیش چشمت پرده بردار که برخی رازها گردید پدیدار

خودی گر رفت، می‌گردی الهی بیابی از خدا هر چیز خواهی

به باغ وصل ایزد راه یابی بیابی صد هزاران کامیابی

سؤال از نتیجه مناسک

حرم رفتی شدی از خود مبرّی؟ وز اخلاق رذیلت هم معرّی؟

ز احرام و طواف و سعی و تقصیر نشد جز ظاهرش بهر تو تفسیر؟

و یا از هر یکی معنی گرفتی به روی بام عرفان جا گرفتی؟

چو پروانه بریدی دل ز هستی به گرد شمع حق با شور و مستی؟

گرفتی زاد تقوی اندرین راه؟ که باشد توشه مردان آگاه

نشان آورده‌ای از کوی دلدار و یا هستی اسیر نفس بدکار؟

نشان از کوی او اخلاص و توحید گر آوردی به تو تحسین و تمجید

اگر داری نشان، محکم نگهدار مباد از کف رباید دیو غدّار

به توحید و به اخلاص و به تقوی به صدر باغ خلدت هست مأوی

در مدینه

مدینه آستان ملك جان است مدینه کعبه افلاکیان است

به سوی مسجد و قبر پیمبر صلی الله علیه و آله برفتم با خروش و دیده تر

مدینه صد هزاران راز دارد اگر گوشی بود آواز دارد

در احد و مشاهد و مساجد

احد رفتم به سوادی زیارت در آنجا نیز دیدم هست غربت

در اینجا حمزه افتاده است از پا به راه دین حقّ آن سرو بالا

مشاهد با مساجد جمله دیدم که قبلًا نام آنها می‌شنیدم

قبا و قبلتین و فتح و سلمان علی و فاطمه آن مهر تابان

دهد هر یک نشان از روزگاری که بوده واقعه یا کار زاری

نظر کردم جهانی آه دیدم هزاران دل در آن درگاه دیدم

در این وادی ز گلزار پیمبر صلی الله علیه و آله بهر گوشه گلی گردیده پر پر

بقیع و خاطرات او یکی نیست از آنچه بشنوی زان اندکی نیست

کنار آن مشاهد دل کباب است به غم آغشته و در التهاب است

هر آن شیعه که بیند قبر ایشان به جای اشک خون بارد ز چشمان

۱- مقام خلیل ابراهیم علیه السلام.

ص: ۱۵۴

ص: ۱۵۵

ص: ۱۵۶

کجا گوشی چنین غربت شنیده کجا چشمی چنین ویرانه دیده

سپاس حق که او بال و پرم داد به لطفش منزلم اندر حرم داد

به طوف کعبه رفتم زار و خسته به لطف حق تعالی دل ببسته

حجر بوسیدم و ارکان خانه چه خوش بیتی عتیق و جاودانه

ز زمزم کردم آهنگ صفا را رعایت کردم آیین وفا را

ز زمزم آب نوشیدم که گردم بریء از سُقم ها و جمله دردم

مشاعر دیدم و خَیف و مِنا را جبالِ رحمت و ثور و حِرا را

به آه و حسرت و قلب پریشان به غم کردم وداع کوی جانان

درباره معراج

حرم رفتم ولی مَحرم نگشتم منِ مجرم در آن نامحرم هستم

غرض ز احرام و میقاتِ و عبادات ز حجّ و عمره و سعی و مناجات

همان عرفانِ ذات ذوالجلال است ز نقصان آمدن سوی کمال است

خدا! جامی ز خمّ معرفت ده ز لطف خود مرا این منزلت ده

که در گیتی بجز راهت نپویم به غیر حمد تو چیزی نگویم

شفای قلب خود جز تو ندانم بجز مدح تو حرفی را نخوانم

چه کم گردد ز سلطانی که گاهی به مسکینی کند یکدم نگاهی

شرابی ده که گردم پاک گوهر ز دست ساقیش ساقی کوثر

پی‌نوشتها:

ص: ۱۵۷

گفتگو

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۵۸

گفتگو با نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست حجّاج ایرانی

فصلنامه میقات حجّ همه ساله این افتخار را داشته است تا در نشستی صمیمی با نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی جناب حجّةُ الاسلام و المسلمین آقای محمّدی ری‌شهری، در زمینه مسائل مربوط به حجّ و عمره به گفتگو بنشیند تا خوانندگان محترم را با دیدگاه‌ها و نظریات ایشان آشنا سازد، در این گفتگو مسائلی همچون: ارزیابی عملکرد کارگزاران حجّ در سال گذشته، خصوصی‌سازی عمره و حجّ، فعالیت‌های بین المللی بعثه و ... مطرح گردیده که توجّه خوانندگان محترم را به آن جلب می‌نماییم:

[ویژگی‌های حج سال ۱۳۷۹]

: با توجه به گذشت چند ماه از برگزاری شکوهمند حج سال گذشته خواهشمندیم بفرمایید ارزیابی جناب عالی از حج سال گذشته چیست؟

آقای ری‌شهری: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم، الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

با تشکر از مجله وزین و ارزشمند «میقات حج» و دست‌اندرکاران آن. پیش از هر سخنی، باید خداوند متعال را سپاسگزار باشیم که در سال گذشته (۱۳۷۹ ه. ش.) توفیق داد دو بار مراسم پرشکوه حجّ ابراهیمی را برگزار کنیم.

ص: ۱۵۹

در باره ارزیابی ویژگی‌های حجّ سال گذشته و بررسی نقاط قوّت و ضعف آن، به طور اجمال و فشرده باید گفت: تا سال ۱۳۷۸، کسانی به حج می‌رفتند که در سال ۱۳۶۳ ثبت نام کرده بودند. و امّا از ویژگی‌های سال ۱۳۷۹ نخستین گروه از ثبت نامی‌های جدید مشرّف شدند، و مجموعاً ۸۰۰، ۸۷ نفر زائر و عوامل خدماتی توفیق تشرّف پیدا کردند، به همین دلیل ترکیب سنی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زائران این سال، با سال‌های پیشین تفاوت اساسی داشت.

ویژگی‌هایی که این زائران نسبت به سال‌های پیش داشتند این بود که:

* جوانتر بودند؛ در سال‌های گذشته زائرانِ کمتر از پنجاه سال ۳۶ تا ۴۳ در صد بودند، لیکن در سال گذشته، ۱/ ۵۶ در صد از زائران را افراد کمتر از پنجاه سال تشکیل می‌دادند.

* سواد بیشتری داشتند؛ طبق آمار از میان حُجاج، تعداد بی‌سوادها در مجموع ۱۰٪ کاهش داشت؛ از میان با سوادان نیز حدود ۵۷۰ استاد دانشگاه در حج سال گذشته حضور داشتند.

* خواست‌های مادی و معنوی تغییر یافت؛ با ترکیب سنی، فرهنگی و سیاسی زائران جدید، فضای فرهنگی و سیاسی کشورمان تا حدود زیادی، به داخل عربستان منتقل شد و به همین تناسب، در انتظارات مادّی و معنوی آنان با گذشته تفاوت اساسی پیدا شد. اگر بخواهیم قدری در رابطه با انتظارات زائران توضیح بدهیم، باید بگوییم که زائران سال ۷۹، هم از نظر فرهنگی و معنوی توقع داشتند که روحانیون و بخش فرهنگیِ بعثه بیش از گذشته تلاش داشته باشند و مطابق خصوصیات فرهنگی و تحصیلات و سواد زائران برنامه‌هایی را ارائه دهند و هم از نظر مادی انتظارات بسیار بالا بود؛ به خصوص در زمینه مسکن که ان شاء اللّه در قسمت نقاط ضعف اشاره خواهم کرد.

* زائران با پرواز مستقیم به مدینه منتقل شدند؛

* نقطه مثبت دیگر حجّ ۱۳۷۹ این بود که برای نخستین بار ۱۰٪ از زائران با پرواز مستقیم به مدینه انتقال یافتند.

* همچنین طرح استقرار پزشک در هر کاروان را داشتیم؛ که تا حدّی با موفقیت

ص: ۱۶۰

اجرا شد و ظاهراً اولین سالی بود که ۱۱ مورد بیمار منجر به فوت بیشتر نداشتیم.

طبق ارزیابی‌هایی که به عمل آمد، یکی از دلایل آن، اجرای طرح پزشک کاروان بود.

* مسأله تب دره ریفت را داشتیم که کنترل شد و فضا سازی که در ایران در این رابطه شده بود، فضا سازی صحیحی نبود.

* همچنین ایجاد ستادهای منطقه‌ای برای رسیدگی به امور زائران از نکات جدید اجرایی در سال جاری بود.

* از تلف شدن بیش از هفتاد هزار لاشه قربانی جلوگیری شد؛ در حج سال ۷۹ ترتیبی داده شد که از گوشت قربانی‌ها استفاده بهینه شود و از تلف شدن آنها جلوگیری به عمل آید. و این مسأله، در طول سال‌هایی که ما در خدمت زائران خانه خدا هستیم، برای اولین بار اتفاق افتاد و در نتیجه تا ۰۳۲، ۷۰ نفر از این طریق اقدام به ذبح قربانی کردند. البته در اجرای این طرح مشکلی هم وجود داشت و آن این بود که ذبح قربانی ۱۰ هزار نفر از حاجیان ایرانی به روز یازدهم افتاد و انتقادهایی هم به دنبال داشت؛ بعضی از زائران بسیار ناراحت بودند از این که نتوانستند قربانی خود را در روز عید قربان ذبح کنند و از احرام بیرون بیایند.

البته حل این مشکل بسیار دشوار است؛ چرا که عملًا این امکان وجود ندارد که همه زائران بتوانند قربانی خود را، با آن خصوصیات و ویژگی‌های لازم، در روز عید انجام دهند. رییس بانک اسلامی هم که چندی قبل به کشور ما آمده بودند و ملاقاتی با ما داشتند، بسیار علاقه‌مند بودند که همکاری تداوم یابد و اظهار می‌کرد که ممکن نیست همه زائران بتوانند در روز عید، قربانی خود را ذبح کنند. و این کار عملًا امکان‌پذیر نیست و اصرار داشت که ما تعدادی از زائرانمان را قانع کنیم در روز یازدهم قربانی کنند. البته ما هم در حال بررسی هستیم که ان شاء اللَّه راه حلی مناسب با رعایت کامل مسائل شرعی برای سال جاری بیابیم.

* افزایش بهای مسکن؛ طبق گزارش‌هایی که داشتیم، در سال گذشته بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار زائر افزون بر سال‌های پیش از آن، وارد عربستان شده بودند و این افزایش، هم در مدینه و هم در مکه به خصوص در مطاف و مسعی کاملًا

ص: ۱۶۱

محسوس بود و این مسأله سبب شده بود تا بهای مسکن به شدت افزایش پیدا کند و مشکلات جدی برای زائران ما در رابطه با مسکن به وجود آید. گرچه طبق ارزیابی‌هایی که داشتیم، علی‌رغم این افزایش، در مجموع حدود ۲۰ درصد مسکن سال ۷۹ بهتر از سال‌های پیش بود اما با توجه به ترکیب سنی و فرهنگی زائران و با توجه به پولی که از آنها دریافت شده بود، انتظار زائران شاید بیش شاید از ۷۰ درصد افزایش یافته بود و به همین جهت انتقاداتی در این رابطه وجود داشت. نکته مهمی هم هست؛ چون زائران سال‌های قبل ۲۷ هزار تومان داده بودند و زائران سال ۷۹ نخستین گروه از زائرانی بودند با پرداخت پول واقعیِ حج، به این سفر تشرف پیدا می‌کردند.

[مشکلاتِ اجرایی حج سال ۱۳۷۹]

علاوه بر مشکلاتی که به آن اشاره شد، سال گذشته، مشکلاتی داشتیم که من به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

۱- علاوه بر مشکلاتی که در زمینه مسکن بیان کردم، طرف سعودی نیز در زمینه قرارداد مسکن به تمامی تعهدات خود عمل نکرده بود و در نتیجه برای تعدادی از زائران ایرانی مشکل ایجاد شد. که در سال جاری بحمد اللّٰه با تمهیداتی که در نظر گرفتیم امیدواریم این مشکلات تکرار نشود.

۲- در رابطه با رفت و آمد زائران در مکه نیز مشکلاتی وجود داشت؛ یعنی با این‌که سازمان حج مبلغ یکصد ریال سعودی بابت رفت و آمد زائران پرداخت کرده بود، باز تعدادی از زائران انتقاد داشتند و به ما پیشنهاد می‌کردند که حمل و نقل زائران، به وسیله سازمان حج تأمین شود که در سال جاری برنامه‌ریزی جدیدی شده و امیدواریم سازمان حج ترتیبی بدهد که این مشکل تا آن‌جا که ممکن و مقدور است حل شود.

۳- مشکل دیگری که وجود داشت، طولانی شدن مدت سفر بود که به هواپیمایی مربوط می‌شد. در این باره نیز تلاش‌هایی صورت گرفت تا حتّی‌المقدور مدت سفر کوتاه شود، لیکن این تلاش‌ها به نتیجه کامل نرسید،

ص: ۱۶۲

هرچنـد که از آن مقـداری که طرف سـعودی می‌خواست تـا حـدی کوتاه‌تر شـد ولی به هر حال مشـکل طولانی بودن سـفر در سال گذشته جدی بود.

۴- از جمله مشـکلات سال گذشـته، بازرسی بدنی قبل از سفر بود که در بعضی از ایستگاه‌های پروازی به صورت موهنی انجام شد. که پس از اطلاع در همان آغاز برخورد کردیم و این مشکل که البته در یکی دو فرودگاه وجود داشت، حل شد.

در مجموع باید بگویم: تلاش بسـیار شد تا از تجربیات گذشـته برای حل مشـکلاتی که احیاناً این سـفر دارد استفاده شود. امیدواریم ان شاء اللّه در سال آتی بتوانیم این مشکلات را حتی المقدور حل کنیم.

: بعثه مقام معظم رهبری در حج گذشته چه برنامه‌هایی را در زمینه امور فرهنگی به مورد اجرا گذاشت و تا چه حد در تحقّق اهداف خود موفق بود؟

آقـای ری‌شـهری: بعثه مقـام معظم رهبری در سـال گذشـته برنامه‌های متنوّعی در زمینه‌های فرهنگی داشت. مهم‌ترین برنامه‌هایی که اجرا شد عبارت بودند از:

۱- برائت از مشـرکین؛ مراسم برائت در عرفات برگزار شد که بسـیار خوب و آبرومندانه بود. صدا و سیما و واحد سمعی بصری بعثه هم توانسـتند آن مراسم را به نحو شایسـته به داخل کشور منعکس کنند به خصوص صدای جمهوری اسـلامی که مراسم برائت را به طور مستقیم پخش کرد.

در مسـجد الحرام و جمرات البته توسّـط لبنانی‌هـاو برخی مسـلمانان دیگر کشورهـا نیز برائت دیگری برگزار شـد که قابل توجّه بود، اعتراض‌هایی را نیز متوجه حزب اللّه لبنان کرد زیرا تعدادی از آنها در آن حضور داشتند و فعال بودند.

۲- برنامه دعای کمیل؛ مراسم این دعای شـریف در چهار نوبت، دوبار قبل از حـج و دو بار بعد از حج در کنار بقیع برگزار شد؛ که آثـار و برکـات فراوانی برای مردم مـا و برای نظام اسـلامی‌مان داشت. البته یکی از موفقیت‌های بعثه مقام معظم رهبری این است که این دعـا و مراسم را به گـونه‌ای در سال‌هـای گذشـته برگزار کرده که عربسـتان سـعودی نـاگزیر آن را پـذیرفته است که به صورت رسمی برگزار شود.

ص: ۱۶۳

۳- تشکیل همایش‌ها؛

برنامه‌های دیگری که بعثه مقام معظم رهبری داشت و الحمد للّٰه‌بسیار خوب برگزار شد، هشت‌همایش بود. یکی‌از آنها بانام همایش مقام و منزلت زن در مدینه برگزار شد و از کیفیت بالا و خوبی برخوردار بود و بقیه همایش‌ها در مکه برگزار شد که تعداد شرکت کنندگان در آن به صورت چشمگیری افزایش پیدا کرده بود.

در مجموع، احساس ما این است با توجه به برنامه‌ریزی‌هایی که همه ساله داریم و ارزیابی‌هایی که از نقاط قوت و ضعف کارها انجام می‌شود، هر سال گامی به سوی اهداف حج ابراهیمی نزدیک‌تر می‌شویم.

: در سال گذشته مسأله خصوصی سازی حج به‌طور جدی مطرح شد و در رابطه با عمره نیزتاحدودی به اجرا در آمد، ارزیابی حضرت‌عالی از این رویکرد چیست؟

آقای ری‌شهری: خصوصی سازی محاسن و معایبی دارد که در مجموع به نظر بنده معایب آن از محاسنش بیشتر است. حُسنی که خصوصی سازی دارد این است که مشکلات اجرایی را متوجه سازمان حج نمی‌کند؛ یعنی مدیران خصوصی مسؤول مشکلات خواهند بود ولی به نظر بنده- که در هیأت دولت هم چند سال پیش مطرح کردم- خصوصی سازی هر چند بار اجرائی سازمان حج را کم می‌کند ولی هم از نظر اقتصادی به ضرر مردم است و بهای حج و عمره گران‌تر خواهد شد و هم از نظر فرهنگی زیرا وقتی اجرای کار دست بعثه و سازمان حج نباشد، قطعاً نمی‌توانیم آن‌گونه که مطلوب است برای مسائل فرهنگی برنامه ریزی کنیم. در عمره سال گذشته که مسأله خصوصی سازی تا حدودی پیاده شد؛ ما از نزدیک ناظر بودیم که بعضی از کاروان‌ها و مدیران خیلی خوب عمل می‌کردند و مردم راضی بودند ولیکن تعداد بیشتری مشکل آفرین بودند؛ به‌خصوص از نظر فرهنگی مشکل جدی داشتند به شکلی که وقتی گزارش آن، از طرقی به مقام معظم رهبری داده شده بود، معظم‌له اعلام کردند که با این مسأله مخالف هستند بر این اساس و با توجه رهنمودهایی که داشتند، برنامه ریزی شد و از سال جاری دیگر چیزی به نام خصوصی سازی نخواهیم داشت، ان شاء اللّٰه.

ص: ۱۶۴

: روابط ایران و عربستان در حال گسترش است و جناب عالی در سال گذشته برای اولین بار در ضیافت منا شرکت نمودید و با وزیر حج این کشور دیدارهایی داشتید، خواهشمند است نظر خود را در این زمینه بیان فرمایید.

آقای ری‌شهری: روابط خوب میان ایران و عربستان به سود دو کشور بلکه به سود جهان اسلام است. به همین جهت مسؤولان سیاسی کشور در سال‌های اخیر بعد از مشکلاتی که به دنبال مسائل سال ۱۳۶۶ به وجود آمد و روابط به سردی گرایید، تلاش کرده‌اند روابط سیاسی دو کشور گسترش پیدا کند و تقویت شود. تقویت این روابط، و همکاری‌های دو جانبه می‌تواند در سطح بین‌المللی و خصوصاً در منطقه تأثیر مطلوبی از خود به جای بگذارد. مسائل مهمّ جهان اسلام از قبیل مسأله فلسطین، افغانستان و امثال آن و نیز مقابله با توطئه‌های جهانی علیه اسلام و مسلمانان از جمله اموری است که ارتباط نزدیک دو کشور می‌تواند روی آن تأثیر جدی داشته باشد، تنظیم قرارداد امنیتی بین دو کشور و گسترش مبادلات اقتصادی و تجاری نیز از دیگر دستاوردهای این ارتباط نزدیک خواهد بود لذا من امیدوارم در همه زمینه‌ها و از جمله مسائل فرهنگی و علمی روابط دو کشور توسعه یابد و در چهارچوب احترام به قوانین و مقررات دو کشور و احترام متقابل در آینده شاهد گسترش بیشتر این روابط باشیم.

: با توجه به ثبت نام زائران جدید و بالا رفتن سطح معلومات آنان، بعثه مقام معظم رهبری برای ارتقای سطح بهره‌وری از حج و عمره چه تمهیداتی را اندیشیده و به مورد اجرا گذاشته است؟

آقای ری‌شهری: از سال گذشته در سازمان حج و بعثه مقام معظم رهبری کمیته‌های کارشناسی در زمینه‌های مختلف تشکیل شده و برنامه ریزی گردیده است که هم از روحانیون قوی‌تر در حج و عمره استفاده شود و هم با دادن آموزش‌های لازم معلوماتشان بیشتر شود. و امیدواریم که در زمینه فرهنگی و بعد معنوی این طرح‌ها و فعالیت‌ها به ثمر برسد. البته باید توجه داشت ابزار و امکاناتی که ما در اختیار داریم محدود است و نمی‌توانیم ادعا کنیم که در وضعیت فعلی می‌شود

ص: ۱۶۵

انتظارات همه زائران- به خصوص کسانی که در سطح بالایی از معرفت هستند- را صد در صد برآورده ساخت. اما سعی و تلاش ما بر این است که بتوانیم به ظرفیت مطلوب برسیم.

: فلسفه‌تشکیل کنگره‌های مختلف درموسم حج در بعثه مقام معظم رهبری چیست خواهشمندیم ارزیابی و نظریه خود را در رابطه با این کنگره‌ها را بیان فرمایید.

آقای ری‌شهری: هدف اصلی این کنگره‌ها و همایش‌ها ابلاغ پیام انقلاب اسلامی به مردم جهان از پایگاه اصلی وحی و ابلاغ پیام مردم انقلابی ایران به ملت‌هاست. هرچند که این کنگره‌ها در فرصتی بسیار محدود انجام می‌شود لیکن به نظر بنده در سال گذشته با توجه به محدودیت‌هایی که در زمینه‌های مختلف وجود داشت، در تحقّق اهداف خود در حد میسور توانست موفق باشد. و با برنامه‌ریزی‌هایی که داشته‌ایم امید است در سالهای بعد بهتر و پربارتر گردد.

: جناب عالی در حجّ گذشته با مسؤولان برخی بعثه‌های کشورهای اسلامی دیدارهایی داشتید، لطفاً بفرمایید در این دیدارها چه مذاکراتی صورت گرفت و اساساً بعثه‌های کشورهای دیگر چه اندازه حاضر به تفاهم، تبادل اطلاعات و تجربیات و همکاری بایکدیگر هستند؟

آقای ری‌شهری: در سالی که گذشت، بیشترین ارتباط و دیدارها را با عناصر سیاسی و فرهنگی کشورها داشتیم، رؤسای حجّ نُه کشور یعنی نُه وزیر در بعثه مقام معظم رهبری حضور یافتند و با آنان ملاقات داشتیم و همچنین در فرصتهای مناسب و به جهت مصالحی برخی را شخصاً به بازدید آنان رفته و برای بعضی از آنها نماینده فرستادیم. در مجموع مذاکراتی که با هیأت‌های دیگر کشورها داشتیم مذاکرات خوبی بود و عموماً نسبت به انقلاب اسلامی ایران و آنچه که در ایران اسلامی می‌گذرد نظر خوبی داشتند. احساس من این است که تعدادی از متفکران و بزرگان، مسائلی را از عمق دل مطرح می‌کنند؛ یعنی اظهار محبت می‌کنند به نظام اسلامی و این نظام را پشتوانه‌ای برای جهان اسلام می‌دانند و به

ص: ۱۶۶

طور کلی حوادث ایران و آنچه در ایران پیش آمده، بسیار مهم است و به نظر می‌رسد که به تدریج پناهگاه بودن انقلاب اسلامی برای جهان اسلام در حال تحقّق یافتن است.

: به نظر می‌رسد در زمینه امور فرهنگی و هدایت معنوی زائران، نیاز به یک بازنگری است تا بتوان از ظرفیت حج و عمره به خوبی استفاده کرد، نظریه جناب عالی در این باره چیست؟

آقای ری‌شهری: همانگونه که در پاسخ به سؤال قبلی اشاره شد، ظرفیت فرهنگی حج و عمره بسیار بالا است و باید اعتراف کنیم که حقیقتاً ما نتوانسته‌ایم از این ظرفیت به طور شایسته استفاده کنیم ولی این را من عرض کنم که ما از سال اوّل همواره در صدد بودیم که هر سال یک گام پیش برویم؛ یعنی از طرق مختلف ارزیابی می‌کنیم و نقاط ضعف خودمان را می‌یابیم و آن مقدار که در توانمان هست و امکانات وجود دارد می‌کوشیم که از ظرفیت‌ها کاملًا استفاده شود. امیدواریم که خداوند توفیق بیشتری عنایت کند و ما و همکارانمان بتوانیم از وضعیتی که پیش آمده، نهایت استفاده را ببریم و مسؤولیت خودمان را در این رابطه انجام دهیم تا به نقطه مطلوب برسیم، ان شاء اللّه.

: یکی از ضعف‌های زائران و حتی بسیاری از کارگزاران حج ندانستن زبان عربی است و این ضعف خود را به خوبی در عمره و حج نشان می‌دهد، آیا بعثه برای جبران این ضعف برنامه‌ای دارد؟

آقای ری‌شهری: ما از همان سال‌های اوّل به فکر این مسأله بوده‌ایم و برای هر مقطع نیز برنامه‌هایی را ارائه کرده‌ایم به عنوان مثال برای آشنایی مدیران و دست‌اندرکاران حج کتابی با عنوان: (حوارات حول شؤون الحجّ) منتشر شد سپس کمی تکمیل گردیده با عنوان: (المحاورات الیومیّهٔ فی موسم الحجّ) به چاپ رسید، کتابی با نام گفتگو نیز به صورت نوار آموزشی درآمد و در اختیار مدیران کاروان‌ها قرار گرفت، سپس یک کار تحقیقی حدوداً دو ساله انجام شد و کتابی با نام:

ص: ۱۶۷

(العربیهٔ المعاصره) منتشر شد که اخیراً به صورت نوار آموزشی در آمده و در اختیار عموم قرار گرفته است. البته باور من این است که باید مسؤولان و دست‌اندرکاران حج و از جمله روحانیون و مدیران کاروان‌ها و همچنین حجّاج بیت اللَّه الحرام همگی با مکالمه عربی آشنا شوند تا بتوانند از این فرصت مهمّ برای تعارف مسلمانان و دستیابی به منافع حجّ بیشتر بهره‌مند گردند.

: بعثه مقام معظم رهبری برای سال آینده چه برنامه‌ای دارد؟

آقای ری‌شهری: در واقع برنامه‌ها، بعثه همان برنامه‌های سابق است ولی با توجه به وضعیت سیاسی جهان که قطعاً حج متأثر از آنها خواهد بود؛ مسائلی که هم‌اکنون در فلسطین و در افغانستان وجود دارد، باید به برنامه‌ها محتوای جدیدی داد و بایدحرف‌های جدیدی را برای‌مردم جهان‌داشته باشیم. دراین‌زمینه کمیسیون‌های کارشناسی تشکیل شده و مشورت‌هایی را با دوستان و همکاران بعثه مقام معظم رهبری داریم تا بتوانیم متناسب با نیازها و شرایط حج امسال، محتوای برنامه‌ها را تطبیق دهیم که ان شاء اللَّه جزئیات آن در آینده مشخص می‌شود.

و اما از نظر اجرایی، کار خوبی که امسال در حال برنامه ریزی و اجراست، با توجه به مشکلاتی که سال گذشته در مسکن داشتیم، برنامه‌ریزی شده است که سازمان حج ان شاء اللَّه منازل بهتری را تهیه کند، به‌خصوص در مدینه. و برای نخستین بار است که منازل طبقه بندی می‌شود و از هر کس به همان مقدار ارزش منزل و هتلی که در آن اسکان داده می‌شود پول دریافت خواهد شد. همانطور که می‌دانید در سال‌های پیش منازل به صورت قرعه کشی در اختیار حجاج قرارداده می‌شد، لیکن در سال گذشته اعتراضاتی شد که وارد هم بود. بنابراین، امیدواریم که امسال از لحاظ مسکن وضعیت بهتری داشته باشیم.

و هم چنین از نظر حمل و نقل، برنامه ریزی شده که ان شاء اللَّه به شکلی عمل شود که زائران رفاه و آسایش پیشتری داشته باشند و مشکلات سال گذشته کمتر شود که طرح حمل و نقل شهری زائران پس از کار کارشناسی در دست تهیه است و چگونگی آن بعداً اعلام خواهد شد.

ص: ۱۶۸

: هم اکنون که فعالیت های آموزشی حج تمتّع آغاز گردیده، جناب‌عالی چه توصیه‌هایی به کارگزاران حج و نیز حجاج بیت‌اللّه الحرام دارید؟

آقای ری‌شهری: عرض بنده به کارگزاران حج، خصوصاً روحانیون عزیز و مدیران گرامی این است که توجّه داشته باشند. این دو گروه باید بدانند که کارشان یک کار الهی است و باید خداوند متعال را ناظر بر اعمال و رفتار خویش بدانند. انتظار حضرت ولیّ عصر، امیرالحاج حقیقی از حجاج بیت‌اللّه‌الحرام را مدّنظر داشته باشند و سعی و تلاششان این باشد که کارها بگونه‌ای پیش برود که مرضیّ آن حضرت باشد. با تمام توان به‌خصوص برای جلسات آموزشی پیش از موسم سرمایه‌گذاری کنند. روحانیون کاروان‌ها، مخصوصاً آنان‌که محلّ اقامتشان با محلّ کاروان و زائرانشان فاصله دارد، موضوع را جدّی بگیرند و ترتیبی بدهند که حاجی پیش از حضور در موسم به مقدار زیاد برای انجام اعمال آمادگی پیدا کند.

زائران عزیز هم از برنامه‌ها استفاده کنند و در جلسات آموزشی، شرکت گسترده داشته باشند و بکوشند این فرصت ها و لحظات ارزشمند را از دست ندهند تا حجشان با مشکل روبرو نشود، به‌خصوص آنان که برای اوّلین بار امسال مشرّف می‌شوند. البته زائران نباید در رابطه با اعمال حجّ بترسند و روحانیان زائران را نترسانند، لیکن باید مسائل حج را جدّی گرفت و با دقّت و تمام توان کوشید که از این فرصت محدود استفاده کرد.

به زائران عزیز نیز توصیه می‌کنم برنامه‌هایی را که بعثه مقام معظم رهبری پیش بینی و تهیه کرده و برخی از آنها نیز از صدا و سیما در آستانه تشرّف پخش می‌شود، استفاده نمایند. و در جلسات عمومی که بعثه می‌گذارد، حتماً شرکت نمایند و از کتاب‌هایی که معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری منتشر کرده، در حدّ استعداد و معلومات خود استفاده کنند. بحمداللّه در این معاونت، با تلاش‌هایی که صورت گرفته، کتاب‌های بسیار ارزنده‌ای نشر یافته که همه اقشار می‌توانند به فراخور تحصیلات، از آنها بهره ببرند، تلاش کنند حدّاقل چند کتاب قبل از اعزام به حج، مطالعه کنند.

ص: ۱۶۹

: میقات حج دهمین سال انتشار خود را آغاز کرد، همانگونه که جناب عالی مستحضرید تا کنون بیش از ۷۰۰ مقاله در میقات های فارسی و عربی به چاپ رسیده و بدون تأخیر تاکنون منتشر شده‌اند، ارزیابی حضرت‌عالی از گذشته فصلنامه «میقات حج» چیست و برای آینده آن چه رهنمودهایی دارید؟

آقای ری‌شهری: در رابطه با مجله وزین و ارزشمند «میقات حج» باید عرض کنم که بحمد اللّه کار بسیار ارزنده‌ای تا کنون انجام گرفته و از دست اندر کاران آن تشکر می‌کنم، به خصوص معاونت محترم آموزش و تحقیقات جناب آقای قاضی عسکر، که شخصاً متحمّل اکثر زحمات مربوط به مجله است. مطالب مجلّه تا آنجاکه من مطالعه کرده‌ام و دیده‌ام، مطالب ارزنده‌ای است، کار بسیار اساسی در رابطه با مباحث مختلف مربوط به حج انجام گرفته است. در طول نُه سالی که این مجله منتشر شده، مسائل بسیار متنوّعی مورد بحث و بررسی و کاوش قرار گرفته که قابل توجه و ارزشمند است.

ژفکر می‌کنم اگر کار به همین شیوه ادامه یابد، این مجموعه، ذخیره‌ای بسیار گرانسنگ و پر ارج برای آیندگان خواهد شد و در این زمینه هرچه سرمایه‌گذاری شود، ارزش دارد.

اما با این همه، کار قابل تقویت و ارتقا است و می‌شود از این هم قوی‌تر عمل کرد. به نظر می‌رسد تقویت و ارتقای این دو مجله (میقات حجّ فارسی و عربی)، در این است که مطالب آن به روز باشد؛ یعنی علاوه بر ابعاد علمی و تحقیقی که داشته و دارند- و امیدواریم با برنامه‌ریزی‌هایی که می‌شود بهتر و پربارتر گردد- منعکس کننده حج و عمره آن سال باشد و اخبار و حوادث مربوط به حج و عمره و نکات بر جسته موسم حج را گزارش کند. این مسأله، هم جاذبه بیشتری برای خوانندگان دارد و هم برای آیندگان مفید و خواندنی است و متوجه می‌شوند که در این سالها چه اتفاقات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... رخ داده و وضعیت حج‌گزاری چگونه بوده و چه ویژگی‌هایی داشته است.

و نیز بجاست از کسانی که خواننده مجله هستند و حتی آنانکه از مجله استفاده نمی‌کنند و نیز از روحانیون کاروانها، مدیران، و زائران و علمای بلاد که در موسم

ص: ۱۷۰

حضور پیدا می‌کنند، نظرخواهی شود که چه نکاتی بهتر است مورد بحث و کاوش قرار گیرد و چه موضوعاتی بیشتر مورد نیاز است؟

همچنین در این سال ها چون دانشجویان استقبال زیادی از عمره دارند، جا دارد که شماره‌ای از مجله به عمره دانشجویی اختصاص داده شود و به مسائلی بپردازد که مورد نیاز دانشجویان و جوانان است. بهر حال برای کلّیه این عزیزان آرزوی موفقیت روز افزون دارم.

والسلام علیکم ورحمهٔ اللّه وبرکاته

ص: ۱۷۱

خاطرات

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۷۲

یادداشت‌های سفر به خانه خدا

حاج یوسف ناگوا چانگ (۱) و (۲)/ رضا مراد زاده

سال‌ها پیش سفری به چین داشتم که در آن سرزمین نوشته‌ای بسیار تاریخی و ارزشمند در باره سفر یکی از دانشمندان و متفکران مسلمان آن دیار به نام روح‌الدین «ماده‌شین» ملقب به «فوچو» به دستم رسید. فتوکپی آن را با خود به ایران آورده، به فارسی ترجمه کردم. متن این سفرنامه به سبک نثر قدیم زبان چینی‌است و چون زبان چینی مشکل‌ترین زبان دنیا است، لذا ترجمه این متن نیز دشوار و وقت‌گیر بود.

این متن نسبتاً طولانی را در سه شماره تنظیم نمودم که قسمت دوم و سوم نیز در شماره‌های بعد به چاپ خواهد رسید. امید است مورد توجه و عنایت خوانندگان مجله وزین «میقات حج» قرارگیرد.

سخن نخست:

ماده شین (۳)

(۱۷۹۴ تا ۱۸۷۴ م) ملقّب به «فوچو» (۴) یکی از دانشمندان و متفکران بزرگ مسلمان و پرآوازه سرزمین چین است. نام دینی وی را «یوسف» و «روح‌الدین» ذکر کرده‌اند. ما در این نوشته از او بیشتر با نام «روح‌الدین مافاچو» یاد خواهیم کرد.

مافاچو به همراه وانگ دای یو (۵)

(۱۵۸۴ تا ۱۶۷۰ م)، یوسف ماجو (۶)

(۱۶۴۰ تا ۱۷۱۱ م) و لیوجی (۷)

(۱۶۵۵ تا ۱۷۴۵ م) چهار اندیشمند و مترجم بزرگ کتاب‌های دینی و اسلامی چین در دوران فرمانروایی دودمان چینگ (۸)

(۱۶۱۶ تا ۱۹۱۱ م) محسوب می‌شوند.

۱- استاد حاج یوسف ناگوا چانگ مدرس مرکز علوم اسلامی شهر کون‌مینگ مرکز استان مسلمان نشین یون نان در جنوب غربی چین است.

۲- NA GUA Chang

۳- Ma de xin

۴- Fu Chu

۵- Wang dai yu

۶- Ma zhu

۷- Liu zhi

۸- Qing

ص: ۱۷۳

روح‌الدین مافاچو در طول حیات هشتاد ساله‌اش بیش از سی جلد کتاب را ترجمه و تألیف کرد. بیشتر آثار و نوشته‌های وی درباره اصول، احکام، فقه، شریعت، فلسفه، تاریخ اسلام، قرآن و علوم قرآنی، دستور زبان عربی، علم معانی و بیان، شرح و تفسیر کتاب‌های سه متفکّر بزرگ اسلامی سابق‌الذکر چین است. برخی از این آثار به زبان عربی و فارسی و برخی دیگر به زبان چینی نوشته و تدوین شده‌اند.

مافاچو نخستین شخصیت مسلمان در سرزمین چین بود که بیست جزء از قرآن کریم را به زبان چینی ترجمه کرد. عنوان چینی آن «بائومینگ ژن جینگ ژی جیه» (۱) (ترجمه‌ای مستقیم از قرآن کریم) نام دارد. متأسفانه نسخه اصلی دست نویس این ترجمه گران‌بها در درگیری‌ها و لشکرکشی‌های داخلی چین بر اثر آتش‌سوزی از بین رفت و اکنون تنها ترجمه پنج جزء اوّل قرآن مجید در اختیار ما قرار دارد. ترجمه گزیده وی نخستین تلاش برای ترجمه کامل قرآن کریم در سرزمین چین محسوب می‌شود.

یکی دیگر از آثار مهمّ روح‌الدین مافاچو «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» یا «یادداشت‌های سفر مکّه» نام دارد. این رساله یا کتاب کوچک در واقع سفرنامه حجّ وی به شمار می‌رود و حاوی شنیده‌ها و دیده‌های این دانشمند و متفکّر شهیر عصر چینگ در گردش و سیاحت از جهان اسلام و ممالک عرب است.

این رساله دارای محتوایی تاحدّی غنی و ارزشمند و یک سند تاریخی گرانبها است.

گفته می‌شود پژوهشگران و محقّقان خارجی که در زمینه اسلام در چین بررسی و تحقیق کرده‌اند، این اثر را بیش از دیگر آثار مؤلّف ستوده‌اند.

این سفرنامه مختصر، بی‌تردید یکی از نادرترین و معتبرترین متن‌ها و سندهای تاریخی سفر مسلمانان چین برای زیارت خانه خدا در اواسط قرن نوزدهم میلادی به شمار می‌رود. از تاریخ ورود و گسترش اسلام در سرزمین چین بیش از یک‌هزار و سیصد و پنجاه سال می‌گذرد و مسلماً تعداد زیادی از مسلمانان این دیار با تحمّل رنج و مرارت و مشقّت فراوان از مسیرهای دریایی و زمینی «جاده ابریشم» به زیارت حرمین شریفین در جزیرهٔ العرب رهسپار شده‌اند. امّا متأسّفانه به دلایل گوناگون، هیچ اثر و سند مکتوب در خصوص کمّیت و کیفیّت این سفرها در دسترس نداریم. از این رو، این کتاب کوچک به عنوان اوّلین متن قدیمی مکتوب و ارزشمندترین سند فرهنگ حجّ مسلمانان

۱- Bao ming zhen jing zhi jie

ص: ۱۷۴

چین توانسته است گوشه‌ای از این کمبود و خلأ را جبران کند.

مافوچو تمام دیده‌ها و شنیده‌های سفر زیارت خانه خدا؛ از قبیل آثار باستانی و تاریخی، خرابه‌های روزگاران قدیم، سیمای واقعی آثار تاریخی برجای مانده و همچنین شرایط طبیعی و آداب و رسوم اجتماعی مردم آن مناطق را ثبت کرده است. این کتاب کوچک همچنین وضعیت رفت و آمدها و ارتباطات دریایی و زمینی کشور چین با سرزمین‌های اسلامی- عربی و ممالک آسیای غربی در دهه پنجاه قرن نوزدهم میلادی را به تصویر کشیده است.

مطالب این جزوه هنوز با گذشت یکصد و شصت و پنج سال برای مطالعه و تحقیق در خصوص سیر تحوّلات و تکامل جغرافیایی، آمد و رفت‌ها و ارتباطات و نیز سیاست‌ها و برخوردهای انسانی، از اهمّیت و ارزش تاریخی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

حج فریضه‌ای از فریضه‌های الهی و چهارمین رکن از ارکان اسلام است. حج بزرگترین و شکوهمندترین و گسترده‌ترین گردهمایی مؤمنان و مسلمانان سرتاسر جهان است. زیارت خانه خدا و آرامگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان یک فریضه الهی در قرآن کریم و احادیث نبوی مورد تأکید و تشویق قرار گرفته است. قرآن کریم در بیان اهمّیت و ضرورت زیارت بیت‌اللَّه الحرام با تأکید چنین می‌فرماید: وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا. (آل عمران: ۹۷)

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نیز درباره سیر و سفرهای معنوی چنین فرمود:

«لا تُشَدُّ الرِّحالُ إِلَّا إِلَی ثَلاثَهِٔ مَساجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِی هذا وَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصی».

«سفرها جز با سفر به سه مسجد: مسجدالحرام، مسجد من (مسجدالنبی) ومسجد الاقصی کامل و استوار نمی گردند.»

روح‌الدین مافاچو مسلمان معتقد و مخلص و دانشمند پارسای چین در پیروی از فرمان خداوند متعال و فرمایش رسول گرامی صلی الله علیه و آله در سال ۱۲۵۷ هجری قمری برابر با سال ۱۸۴۱ میلادی برای زیارت حرمین شریفین و مسجدالأقصی و نیز کسب دانش و

ص: ۱۷۵

علوم دینی و معارف اسلامی عازم سفری دراز مدّت شد. این سفر زیارتی و نیز علمی و پژوهشی هشت سال به طول انجامید. وی پس از بازگشت به چین، خاطرات خود از این سفر را به زبان عربی به رشته نگارش درآورد.

سال ها بعد یکی از مریدان و شاگردان وی به نام «مآ ان لی» (۱)

(۱۸۲۰ تا ۱۸۹۹ م) این اثر را از زبان عربی به زبان چینی با عنوان «چائوجین توجی» (۲) (یادداشت‌های سفر به خانه خدا) ترجمه کرد. متن این اثر به سبک نثر قدیم چینی ترجمه و تدوین شده است.

این ترجمه در سال ۱۸۶۱ میلادی در شهر «کون مینگ» (۳) در ایالت «یون نان» (۴) واقع در جنوب غربی چین با استفاده از چاپ چوبی طبع و منتشر گردید.

مترجم این کتاب کوچک «مآ ان لی» ملقّب به «جینگ جای» (۵) از ادیبان و دانشمندان چیره‌دست و ماهر در زبان و ادبیات چینی بود. توانایی ادبی این متفکر مسلمانِ ایالت یون نان در آن روزگار نادر و گرانبها و تحسین‌برانگیز به شمار می‌رفت. او بعدها به محضر مافاچو شرفیاب شد و تمام توان خود را صرف مطالعه و تحقیق در منابع و علوم اسلامی کرد. اکثر آثار و کتابهای مافاچو توسط خودش به صورت شفاهی انشا می‌شد و به کمک مآان لی و شاگرد دیگر وی به نام «مآکای کِه» (۶) به صورت مکتوب ترجمه و نوشته می‌شد. این نوشته‌ها را پس از اصلاح و تنظیم بر روی الواح چوبی حکاکی و چاپ می‌کردند.

از برخی اسناد تاریخی خارج از کشور چنین برداشت می‌شود که پس از شکست مبارزات مسلمانان ایالت یون‌نان به رهبری مافاچو علیه فرمانروایان دودمان چینگ، مآ ان لی نیز به شهر پکن پناه برد و در آنجا سِمَت مترجم چینی و عربی سفارت فرانسه در چین را بر عهده گرفت.

مآان‌لی در «یادداشت الحاقی» خود پس از پایان ترجمه چینی رساله «یادداشت‌های سفر به خانه خدا»، توضیحات مختصری در خصوص زندگی‌نامه، مقصود و جریان پیدایش این رساله ارائه کرده و برای این اثر ارزش و اهمّیت زیادی قائل شده است.

مآان‌لی در «یادداشت الحاقی» خود چنین می‌نویسد:

این رساله‌ای است که استاد عالی‌قدرم فوچو خود درباره مسیر رفتن به زیارت خانه خدا روایت و تعریف کرده است. استاد فوچو اهل شهر «تای‌خه» (۷) در

۱- Ma an li

۲- Chao jin tu ji

۳- Kun ming

۴- Yun nan

۵- Jing zhai

۶- Ma kai ke

۷- Tai he

ص: ۱۷۶

ایالت یون‌نان است. در دوره نوجوانی یتیم شد. در زیرکی و ذکاوت و هوش بر دیگران برتری داشت. دارای همّت بلند و آرزوهای شگفت بود. معرفت و دانایی را از خانواده به ارث برده بود. در آن روزگار شخصیتی مشهور و نامدار بود.

او با شجاعت و دلیری، ایالت «شان‌شی» (۱) و «سی‌چوان» (۲) را زیرپا درنوردید تا دانش وسیع و فراوان در خصوص کتب دینی به ویژه قرآن کریم و نیز کتب تاریخ چین کسب کند. پس از بازگشت، بلافاصله محافل درس برای تعلیم و آموزش (معارف اسلامی) در مناطق مختلف دایر کرد. بعد از سیاحت و گردش در سرزمین وحی، در اطراف و اکناف (ممالک دیگر) به جستجو پرداخت و به آموختن دانش و گردآوری کتاب‌های دینی مشغول شد. با امیر مکّه، مقامات عالی‌رتبه گوناگون، عالمان دینی و متفکّران و دانشمندان، طبیبان، منجّمان و ستاره‌شناسان و مأمورانِ مشغول به رصد ستارگان، طلاب علوم دینی و پیروان مذاهب و فرقه‌های گوناگون اسلام ملاقات کرد. به هر سرزمین و کشوری که می‌رسید آداب و رسوم و موسیقی و قوانین و مقرّرات و شرایط طبیعی و آداب و رسوم اجتماعی مردمان آن مناطق به روشنی در برابر چشمان وی نمایان می‌شد، و همزمان کتاب‌های شگفت‌انگیز گوناگونی را خرید تا با خود به خانه (چین) برگرداند که تا آن زمان چینیان (مسلمان) ندیده بودند و از آن اطلاع نداشتند. قبل از استادم افراد دیگری نیز به سفر زیارت خانه خدا رفته بودند، امّا چیز زیادی درباره پیدایش و وجود فرقه‌های مذهبی آیین‌ما (اسلام) نشنیده بودیم، و نمی‌دانستیم که شباهت‌ها و مغایرت‌های قوانین و مقرّرات سرزمین‌های شرق و غرب (جهان اسلام) و نیز نظام ساختار حکومت چهار خلیفه چگونه بوده است و نیز نمی‌دانستم که احکام ممنوعه سیاسی و مذهبی دیگر ممالک چیست. اینگونه موارد را هیچ‌کس نمی‌دانست. تنها استادم آنچه را از سرگذرانده به دقت ثبت و ضبط کرده است، هر بار که با افراد بی‌اطلاع در خصوص منظره و دورنمای مکّه و کعبه صحبتی و بحثی به میان می‌آمد، آن صحبت خستگی‌ناپذیر و هیجان آور می‌شد. این کتابچه در مورد کتاب‌های قوانین و احکام دینی و مقرّرات شرعی آگاهی و معلومات بیشتر و بهتر و

۱- Shan xi

۲- Si Chvan

ص: ۱۷۷

گفته‌های محکم و قابل اعتمادی دارد. کتاب «کنفوسیوس» می گوید:

«خوشبختی و سعادت هر انسان به شگون و تقدیرش وابسته است.» استادم در این سفر هم تکلیف و فریضه الهی خود را انجام داد و هم با استفاده از کتاب آسمانی و کتب و آثار دینی راه پیامبر و آیین مقدّس اسلام را تبیین و روشن ساخت، تا دانشمندان و عالمان (مسلمان) چین را از اساس و اصول دین اسلام و وسعت سرزمین نیاکان خویش با خبر و آگاه سازد. این رساله برای پاسخ به پرسش‌های گوناگون عامّه مردم سودمند است.

اکنون رخدادهای سفر استاد به مناطق و سرزمین‌های عربی را مخصوصاً ترجمه می کنم، تا هم خستگی راه دراز و رنج سفر طولانی استادم در معرض دید عموم قرار گیرد، و هم عامّه مردم (مسلمان) با مسیر رفتن به زیارت خانه خدا آشنا شوند.»

زیارت خانه خدا در اصل یکی از فرایض پنجگانه دین اسلام است. «لیوجی» (۱) دانشمند شهیر مسلمان چین در کتاب «تیئن فانگ دیئن لی» (۲) (آداب و احکام دین آسمانی) می‌نویسد:

«چون مسافرِ خانه خدا، کعبه را شخصاً زیارت کند و به وطن خویش برگردد؛ مانند آن است که از نو (پاکیزه) متولد شده باشد.»

این وظیفه هر مسلمان است که صرف نظر از مکان اقامت، دوری یا نزدیکی راه و مسافت، در طول عمر خود یک بار خانه خدا، در مکّه معظمه را زیارت کند، به آثار مقدّس آن ادای احترام کند، و به زیارت آرامگاه پیامبر برود و به آن نیز ادای احترم کند، تا معنا و مفهوم «زندگی تازه و بازگشت به خویشتن» را درک نماید.

البته در صورت بروز شرایط ویژه‌ای مانند «بسته بودن راه، نداشتن استطاعت مالی و توشه راه، عدم رضایت پدر یا مادر، معلولیت و ناتوانی و از کار افتادگی» می‌توان این «فریضه آسمانی» را انجام نداد.

بی‌تردید روح الدین مافاچو به عنوان یک مسلمان معتقد ومخلص، با هدفِ انجام فریضه زیارت خانه خدا، راهی سفر شده است، امّا او این سفر معنوی را با یک اقدام

۱- Liu zhi

۲- Tian fang dian li

ص: ۱۷۸

واقعی و حرکت مشخص دیگر پیوند می‌زند. از این رو، این سفر طولانی تنها یک حرکت کاملًا خالص و محض برای زیارت خانه خدا نبود، بلکه یک اقدام و حرکت علمی با کسب نتایج مهمّ و دستاوردهای بسیار با اهمیت در تمام زندگی او محسوب می‌شود.

مافاچو با کوله‌باری از تجربه، آوازه و شهرت به موطن خود بازگشت و با ستایش و تحسین عمیق شخصیت‌های مسلمان و غیر مسلمان چین در آن روزگار روبرو شد. وی می‌گوید:

پس از پشت سر گذاردن مرارت‌ها، سختی‌ها و رنج‌های فراوان در طول هزاران کیلومتر، و بعد از مدّت هشت- نه سال بحث و تبادل نظر برای یادگیری و آموختن از دیگران و زدودن کاستی‌ها و نواقص همدیگر، کتاب‌هایی را که در سرزمین چین وجود نداشت را با چشم خود دیدم و نام فرقه‌هایی را که در چین رایج و شایع نبودند با گوش خود شنیدم ...

زیارت بیت‌اللّه الحرام و زیارت آرامگاه پیامبر و آداب و سنن و نیز رفتارهای نیک و پسندیده برجای مانده از آن روزگار، دل کندن از آن محیط را برایم دشوار می‌کرد، و نیز مدّت هشت‌سال در حلقه درس عالمان و دانشمندان نامدار آن روزگار حاضر شدم و این دانش اندوزی بر عمق و ژرفای دانش و معرفت و دانایی من افزود ...

آزاد و فارغ البال با امیر و مقامات بلند پایه مکّه دیدار می‌کردم و دور هم جمع می‌شدیم، روزگار سپری می‌شد و به تدریج آداب و رسوم و سننِ برجای مانده از پیامبر را فراگرفتم و بردانش و بهره عقلی‌ام افزودم. در مجموع مطالب برخی کتاب‌های قدیمی (اسلامی) موجود در چین به هنگام مطالعه برایم واضع نبودند، در ممالک اسلامی به مطالعه و بررسی پرداختم و نقاط مبهم برایم روشن شد. با این همه، کتاب‌های دینی ارزشمند و آثار گوناگونی را به همراه خود حمل کردم و به خانه (چین) برگشتم.»

روح الدین مافاچو در چهل و هفت سالگی یعنی دوران سالخوردگی عازم زیارت

ص: ۱۷۹

خانه خدا شد. البته پیش از این، وی برای کسب دانش در ایالت «شان شی» و «سی چوان» به مسافرت و سیاحت پرداخته و در حلقه درس آخوند بزرگ «جو لیانگ جون» (۱) از شاگردان نسل چهارم استاد بزرگ «هودنگ جو» (۲)

(۱۵۲۲ تا ۱۵۹۷ م) بنیانگذار مکتب کلامی ایالت «شان شی» مشغول تلمّذ و یادگیری دروس و کتب علوم اسلامی شده بود.

در کسب دانش و معارف دینی به دستاوردهای ژرف و بزرگ دست یافت و در ایالت «یون نان» از شهرت و آوازه بلندی برخوردار شد. وی می گوید:

«چون دوران پیری و سالخوردگی را نزدیک دیدم، و هنوز حقیقت و دانش ناب را کسب نکرده و با معلم و مرشد کامل و معروف به ندرت سروکار داشتم، لذا از جنوب ایالت یون نان به راه افتادم، و منطقه کوهستانی «لینگ بیائو» (۳) را پشت سرگذاشتم و با عبور از روی اقیانوس‌ها به زیارت خانه خدا رفتم.»

این نکته‌ها نشان می‌دهند که سفر حجّ مافاچو تنها به زیارت خانه خدا منحصر نبود، بلکه وی عمدتاً برای جستجوی «حقیقت» و دیدار با «استاد و مرشد کامل» عازم خانه خدا شد. این مسأله امری غیر قابل شکّ و تردید است.

در راه مکّه

روح‌الدین مافاچو در رساله «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» درباره آغاز سفر خویش چنین می‌نویسد:

«در روز بیست و دوّم ماه شوّال ۱۲۵۷ هجری قمری برابر با بیست و یکمین سال از فرمانروایی امپراتور «دائو گوانگ» (۴) از دودمان چینگ، با خلوص نیّت عازم سفر زیارت خانه خدا شدم. همه بازرگانان به سوی شهر «آ وا» (۵) حرکت می کنند ... و از راه «جینگ دونگ»، (۶) «پو ار»، (۷) «سی مائو» (۸) عبور می کنند.

روز شانزدهم ماه ذی‌قعده از سرحدّات چین گذشتم. با عبور از یک شهر بزرگ به نام «جیو لونگ جیانگ»، (۹) در ساحل یک رود بزرگ منزل کردم.

روز دوّم ذی‌حجّه به یک شهر بزرگ به نام «مِن جینگ» (۱۰) از توابع شهر «آ وا» رسیدم. روز دوازدهم به یک شهر بزرگ دیگر به نام «مِن نای» (۱۱) رسیدم و در

۱- Zhou liang jun

۲- Hu deng zhou

۳- ling biao

۴- Dao Guang

۵- A wa

۶- Jing Dong

۷- Pu er

۸- Si mao

۹- Jiu long jiang

۱۰- men jing

۱۱- Men nai

ص: ۱۸۰

آنجا پنج روز اقامت کردم. روز سی‌ام به شهر «هو بو» (۱) وارد شدم، این شهر اقامتگاه تجّار و بازرگانان است. امروز آخرین روز سال است.

روز دوّم ماه محرّم سال ۱۲۵۸ هجری برابر با سوّمین روز ماه نخست از بیست و دوّمین سال فرمانروایی امپراتور دائوگوانگ از شهر «هو بو» عازم سفر شدم.

پس از دو روز به شهر «لو جوئه» (۲) رسیدم، بازرگانان نیز در این مکان توقّف می‌کنند. نُه روز در این شهر ماندم. با تجّار و بازرگانان زیادی خداحافظی کردم. به همراه تعداد زیادی مستخدم و کلفت از راهی کوچک و باریک هشت روز پیاده روی کردیم. روز بیست و دوّم محرّم به شهر «آ وا» رسیدم. این شهر پایتخت سلطان است. مردم محلّی، شهرِ خود را «بای پانگ» (۳) خطاب می‌کنند. به زبان عربی آن را «بای ار پانگ» (۴) (بئر بانك) می‌نامند، در این شهر بیشتر مسلمانان و مؤمنان، پیرو مذهب حنفی و عدّه کمی پیرو مذهب شافعی هستند.

مردم «بای پانگ» به گویش محلّی تکلّم می‌کنند. مسلمانان از استعمال واژه‌های دوستانه خوشحال و شادمان می‌شوند. مسلمانان از کاربرد زبان دوستی یا زبان دکنی نیز خرسند می‌گردند. آن را زبان سریانی نیز می‌نامند. شمار مؤمنان حدود سه هزار خانوار است، هجده روز در این شهر اقامت کردم، سلطان از شهر یانگ گونگ (۵) مراجعت کرد. او مرا به حضور پذیرفت.»

متن تاریخی پیشگفته، به روشنی نشان می‌دهد که سفر حجّ مافاچو از طریق «راه جنوب» چین آغاز و از ایالت یون‌نان وارد میانمار (برمه سابق) شده است.

در سال ۱۸۴۱ میلادی برابر با ۱۲۵۷ هجری قمری، بوی باروت و زبانه‌های جنگ تریاك میان چین و انگلستان فروکش نکرده بود، و هنوز راه حمل ونقل دریایی چین با خارج به وسیله ارتش متجاوز انگلستان مسدود و محاصره شده بود. عبارت: «در آن زمان راه دریایی باز و قابل عبور نبود، و افراد به صورت دسته جمعی یا انفرادی با عزم و همّت عالی راهیِ سفرهای طولانی می‌شدند.» مؤیّد مطالب پیشین است. لذا هرکس ناچار بود برای خود راه جدیدی باز کند.

با عبور از سمت غرب ایالت یون نان به سوی منطقه «شی شوانگ بَن نا»، (۶) به «سرزمین باران‌های بدبو و مِه‌های وحشی» می‌رسیم.

۱- Hu bo

۲- luo jue

۳- Bai pang

۴- Bai er pang

۵- g Yang gon

۶- xi shuang ban na

ص: ۱۸۱

در کتاب «تاریخچه دفاع مرزی یون نان» نیز چنین آمده است:

«و چون از شهر «چه لی» (۱)(جیو لونگ جیانگ) به سوی شهر «لو یی» (۲) تغییر جهت دهیم و از دروازه آن شهر خارج شویم، پس از طی ۲۹۰ «لی» (۳) به شهر «مِن گِن» (۴) (مِن جینگ) می‌رسیم، و پس از طی ۱۲۰۰ «لی» دیگر به شهر مهمّ «آ وا» (مندالی یا ماندلایی/ مقر اوّلیه حکومت میانمار) می‌رسیم ...

روز هفتم ماه صفر، از «آ وا» عازم سفر شدم، با یک کشتی «حامل مِس» از روی رود بزرگ سفر کردیم، مس را از بازرگانان چینی خریداری کرده بودند، هفده روز روی رودخانه بودیم، در روز بیست و ششم ماه صفر به شهر «یانگ گونگ» رسیدیم، این شهر در کنار دریا است و دورترین نقطه مرزی از آ وا محسوب می‌شود. افراد ماوراء بحار (خارجیان) سرزمین آ وا را «لانگ گونگ» (۵) خطاب می‌کنند. من پنج ماه در این شهر اقامت کردم. در انتظار ورودِ کشتی «چون دِه» (۶) (جُدّه) بودم. نام آن کشتی «کلا نا دی» بود. چندین ماه از سال می‌گذرد، می‌گفتند دریای هند در سه ماهه آخر سال به شدّت متلاطم و طوفانی می‌شود؛ به طوری که نمی‌توان در آن کشتیرانی کرد. در منزلی در شهر «یانگ گونگ» اقامت کردم. این خانواده اهل سورات بودند، نام او ملّا هاشم و بسیار میهمان نواز بود.»

روح‌الدین مافوچو از طریق جادّه وسیع ارتباطی آن روزگار وارد میانمار شد، و سپس با «کشتی حاملِ مس» سفر کرد. در رود ایراوادی (رود بزرگ) به سوی شرق بادبان‌ها را کشیدند و مستقیماً با کشتی به سوی رانگون (یانگ گونگ) رفتند.

از کشتی‌رانی یک کشتی حاملِ مسِ خریداری شده از تجار چینی بر روی رود بزرگ ایراوادی می‌توان به این نکته پی‌برد که غالباً مبادلات تجاری و رفت و آمدهای بازرگانی میان چین و میانمار برقرار بوده است.

در کتاب «تاریخ پایتخت امپراتوری چیان لونگ» (۷) چنین آمده است:

«محصول عمده صادراتی چین به کشور میانمار ابریشم خام بود و در مرتبه بعدی می‌توان از اقلام دیگری مانند مس، دیگ آهنی، پارچه‌های حریر و اطلس،

۱- Che li

۲- Luo yi

۳- Li؛ «لی»: واحد طول در چین قدیم. هر لی معادل ۵۰۰ متر است، «م».

۴- Men Gen

۵- Lang gong

۶- Chun de

۷- qian long jing hua lu

ص: ۱۸۲

پتوی نمدی، ظروف چینی، توتون، تنباکو و چای نام برد. صادرات میانمار به چین نیز شامل کهربا، پشم سبز، پنبه، عاج فیل، شاخ گوزن، نمک و ماهی بود.

کار تجارت رسم دیرپایی میان چین و میانمار است که تاریخ آن به زمان‌های بسیار دورتر نیز برمی‌گردد.»

واژه «افراد ماوراء بحار» در عبارت: «افراد ماوراء بحار آن را «لانگ گونگ» می‌نامند.

نیز اشاره به «انگلیسی‌ها» دارد.

زمانی که امپراتوری بریتانیا نخستین بار در سال ۱۸۲۵ میلادی نبرد تجاوز کارانه‌ای علیه میانمار به راه انداخت. دولت میانمار مجبور به امضای «قرار داد یانگ دا بو» (۱) شد. و مناطق «آ لا کان» (۲) و «دی نا شی لین» (۳) به انگلستان واگذار گردید، و دلتای رود ایراوادی نیز به قلمرو نفوذ بریتانیا تبدیل شد. انگلستان برای نابودی میانمار و وصول به هدف نهایی خود؛ یعنی تأسیس یک مستعمره جدید، اقدام به دومین جنگ تجاوزکارانه علیه میانمار کرد. این نبرد در سال ۱۸۵۲ میلادی به وقوع پیوست و روند تبدیل میانمار به مستعمره انگلیس را سرعت بخشید.

«روز بیست و یکم ماه رجب، از «یانگ گونگ» عازم دریا شدیم، چون باد موافق و مساعد نبود، چهل روز در کشتی بودیم. در مواقع عادی در پانزده روز به مقصد می‌رسد. روز سوّم ماه رمضان، به یک شهر بزرگ، از سرزمین هند رسیدیم، تمام شهرهای این سرزمین بسیار بزرگ هستند. نام دیگر سرزمین آن بنگال و نام شهر آن کلکته است. این مناطق زیر نظر انگلیسی‌ها اداره می‌شود.

این شهر دیوارهای سنگی حجاری شده مرتفع با لبه‌های کنگره‌دار و برآمده دارد. سوداگران و بازرگانان در یک نقطه معین گردهم می‌آیند. زبان مردم آن دکنی است. این سرزمین، مسلمان، ویشنویی یا بوداپرست نیز دارد. مجوسی و افراد مسیحی کاتولیک و پارسی هم دارد. مسلمانان زیاد کتاب‌های دینی و تمام کتاب آسمانی قرآن را چاپ و منتشر می‌کنند. من در این شهر (کلکته) چهار ماه اقامت کردم، در انتظارِ ورود کشتی «مو کِه» (۴)

(مکّه) بودم. صاحب کشتی آدم خیرخواه و مهربانی بود. به افراد نقاط دوردست، بیشتر دوستی و مهربانی می‌ورزید. نام او «فلاح» و نام کشتی «جهاز سلیمان» بود.»

۱- Yang da bo

۲- A la gan

۳- Di na xi lin

۴- Mu ke

ص: ۱۸۳

روح‌الدین مافوچو به خاطر انتظار برای ورود به کشتی جُِدّه (چون ده)، بیش از چهار ماه در شهر کلکته هند و بنگلادش (بنگال) توقّف کرد. رونق و شکوفایی کاذب شهر کلکته که دارای «دیوارهای سنگی حجاری شده مرتفع با لبه‌های کنگره‌دار و نیز مرکز گردهم‌آیی بازرگانان» بود، بر پایه‌های چپاول و اسارت مردم و سرزمین آن سامان به دست قدرت استعماری انگلستان برپا شده بود. قدرت استعماری بریتانیای کبیر به سوی قارّه آسیا پیشروی کرد و هدف عمده آن تسخیر سرزمین هندوستان بود. البته نخست بنگلادش (بنگال) را تصرف کرد. کلکته یکی از دژهای عمده اشغالی بود که ثروت و دسترنج صدها میلیون مردم زحمتکش هندوستان از طریق این شهر بندری به طور مداوم به انگلستان انتقال می‌یافت. استعمارگرانِ زیرک‌تر از کیمیاگران، ثروت و منابع هنگفت سرزمین هند را بدون پرداخت حتّی یک شیلینگ چپاول و غارت کردند. سرانجام به سبب همین گونه ستم و استثمار بی‌رحمانه و بی‌عدالتی شدید اجتماعی، قیام سهمگین و خیزش بزرگ مردم هندوستان علیه انگلیسی‌ها در سال ۱۸۵۶ میلادی آغاز شد.

ادیان سرزمین هند همواره در جهان به پیچیدگی و بغرنجی معروف‌اند. اشاره مافاچو به ادیان بودایی (ویشنویی)، زرتشتی (مجوسی)، مسیحیت کاتولیک و اسلام تنها به چند مذهب و آیین متداول و رایج اشاره دارد. آیین بودایی شش قرن قبل از میلاد مسیح، در هند به وجود آمد. ویژگی جامعه برده‌داری هندوستان آن بود که طبقه اشرافی برهمن از «سیستم طبقاتی» برتر و مستحکم بهرمند بودند، و از جایگاه امتیازات ویژه در نظام برده‌داری برخوردار بودند و آن را در انحصار خود داشتند. آیین بودایی جریانی علیه طبقه اشرافی برهمن بود. اشاعه و ترویج تعالیم «برابریِ همه مخلوقات» از نظر روحی و معنوی، خودسازی فردی و عدم ذبح حیوانات و جانداران و نیز عدم از بین بردن نباتات می‌تواند پیرو آیین بودا را به وادی «نیروانا» که مرحله کمال محض است، نایل گرداند. هدف آیین بودایی ریاضت نفسانی و رفتار زاهدانه، رهایی از قید امیال و شهوات و نفس اماره و دوری از جدل و نزاع استوار است. «آ یو وانگ» (۱) (آشوکا،؟ تا ۲۳۲ قبل از میلاد) پادشاه دودمان طاووس در ایالت «مو جیه تا»، (۲) آیین بودایی را به عنوان دین رسمی سرزمین خود اعلام کرد. او در سایه حمایت حکومت، راهبانی را برای تبلیغ و ترویج آیین بودایی به کشورهای آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی

۱- A yu wang

۲- Mo jie tuo

ص: ۱۸۴

گسیل داشت.

آیین زردشتی که احکام و آداب عبادت آن در کتاب «اوستا» گرد آوری و نگهداری می‌شود. بر این عقیده است که در جهان دو عنصر و اصل متضاد «تاریکی» و «روشنایی» در حال تقابل و نزاع هستند، و آتش مظهر نیکی و روشنایی است. از این رو، مراسم عمده دینی آنان پرستش «آتش مقدس» است. در اواخر قرن ششم میلادی، داریوش اوّل آیین زرتشت را دین رسمی سرزمین ایران اعلام کرد. آیین زردشت در قرن ششم میلادی در دوره حکومت دودمان «جنوب شمال» وارد خاک چین شد.

آیین مسیحیت که در مناطقی از ایران و هند و بنگال رواج یافته بود، نیز به عنوان یک «متاع وارداتی» در راستای گسترش استعمار به سوی مشرق زمین وارد سرزمین هندوستان شد. در اواسط قرن هشتم میلادی، سرزمین‌های خلافت اسلامی با استفاده از «جهاد» به طور مداوم به سوی خارج از مرزهای خویش گسترش یافت و در نتیجه سربازان، بازرگانان و آیین اسلام پشت سر هم وارد هندوستان شدند. این آیین وارداتی نیز چندین بار به توسعه و گسترش خود ادامه داد و سرانجام در برابر آیین بودایی پرورش یافته در خاک هند به جایگاهی مساوی و برابر دست یافت و به یک دین سنّتی مؤثّر در هند تبدیل گردید.

در سال ۱۸۸۴ میلادی، نورالدین «مآ لیان یوان» (۱) آموزگارِ باآوازه مراکز علوم‌اسلامی در چین و از شاگردان نسل دوّم مافوچو برای تدریس به هند رفت و کتابش با نام «توضیح» (۲) (شرح العقائد النسفیه) را به زبان عربی در سرزمین هند و بنگال چاپ و منتشر کرد و این اثر، نمونه زیبایی از مبادلات فرهنگی و علمی میان چین و هندوستان محسوب می‌شود و مُهر تأییدی بر عبارت مذکور در رساله «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» است که می‌گوید:

«مسلمانان زیاد کتاب‌های دینی و تمام کتاب آسمانی قرآن را چاپ و منتشر می‌سازند.»

«در روز سوّم ماهِ نخست از سال بیست و سوّم فرمانروایی دائو گوانگ (فصل بهار در شرق و غرب جهان) برابر با دهه اوّل ماه صفر سال ۱۲۵۹ هجری قمری، از روی دریا ابرهای گلگون یکنواختی را در ناحیه باختری مشاهده کردم. پس از آن به جزیره سیلان

۱- ۱۸۴۱- ۱۹۸۵ Ma lian yuan

۲- Tao sui he

ص: ۱۸۵

رسیدیم، در این جزیره کوه «سای لانگ گو بو» (۱)و محلّ هبوط حضرت آدم ابوالبشر، نیای نخستینِ بشریت و نیز آثار جای پای حضرت آدم موجود است. برخی می‌گفتند، آرامگاه حضرت آدم نیز در آنجا است. پس از چند روز، به «مای لای بو» (۲) رسیدیم، این سرزمین مستعمره انگلیس (سرزمین مو سرخ ها) است. چند روز در آنجا ماندیم، از مالابو به راه افتادیم و پس از قریب بیست روز به «شو گو جوان لا» (۳) رسیدیم، در آن شهری هست، به زبان عربی تکلّم می‌کنند. پس از دو روز به شهر «ار فا» (۴) رسیدیم، آرامگاه پیامبر قوم عاد در آن قرار دارد. این مکان مستعمره انگلیس است. همان روز به «موکا» (۵) رسیدیم، که اقامتگاه صاحب کشتی است. در ساحل دریا، سرزمین یمن قرار دارد. یازده روز در آنجا اقامت کردیم. برای سه روز از پیاده روی محض لذّت بردیم و به شهر «ها دای دِه» (۶) (حدیده) رسیدیم. هشت روز در آنجا ماندیم، سپس به شهر «چون دِه» رسیدیم، زمان هم روز هفدهم ربیع الثانی بود.»

روح‌الدین مافاچو در اوایل سال ۱۸۴۳ میلادی (بیست و سومین سال فرمانروایی دائو گوانگ)، هند را ترک کرد و مستقیماً از راه دریا به سوی بندر جُدّه (چون دِه) عزیمت کرد. در نیمه راه از سریلانکا (جزیره سیلان) عبور کرد، در آن جزیره کوه «سای لانگ گو بو» قرار دارد. «محلّ هبوط حضرت آدم ابوالبشر نیای نخستین بشریت، و آثار جای پای حضرت آدم در آن موجود است. برخی می‌گفتند، آرامگاه حضرت آدم نیز در آنجا است.» «نیای نخستین بشریت» اشاره به آدم، نخستین انسان ذکورِ مذکور در کتاب «انجیل - باب خلقت» است که خداوند او را از خاک و گل آفرید.

در کتاب «آداب و احکام دین آسمانی - فصل دین حنیف» می‌گوید:

«آسمان و زمین و همه چیز بی‌درنگ آماده شدند، (خداوند) از گردآوردن چهار عنصر باد، آتش، آب و خاک با روح، آدم ابوالبشر را در بیابان‌های «تیئن فانگ» (۷) آفرید.

و سپس از دنده آدم همسرش حوا را خلق کرد. او با آدم ازدواج کرد و فرزندان و نوه‌های آنان به تدریج زیاد شدند و نسل در نسل به حیات ادامه دادند.

واژه «تیئن فانگ» در کتب و منابع قدیمی چین عمدتاً به شهر «مکّه» و بعدها به صورت عمومی‌تر به «عرب و اعراب» اطلاق می‌شد.

در کتاب «یی تونگ جی» (۸) (تاریخ وحدت) چنین آمده است:

۱- sai lang gu bu

۲- Mai lai bo

۳- Shu Gu zhuan la

۴- Er fu

۵- Mu ke

۶- Ha dai de

۷- Tian fang

۸- Yi tong zhi

ص: ۱۸۶

«تیئن فانگ در جنوب ارتفاعات کوهستانی «کون لون» (۱) قرار دارد و از همه جهات بایـد اعمـال و فرایض دینی را به سـوی آن انجام داد». آنجا (مکّه) محلّ هبوط آدم است.

اقوال و گفته‌های بسیاری در این خصوص وجود دارد، امّا تأیید و تصدیق آن دشوار است.

مـافوچو در طی مسیر کشتیرانی، از مـاله (مای لای بو)، جزیره سوکوترا (شو گو جوان لا)، عـدن (ار فو)، ما کا (موکا)، حدیـده (ها دای ده) و دیگر مستعمرات انگلیس عبور کرد.

ورود به مکّه مکرّمه- سرزمین وحی:

«از میـان دریا میقات یَلَمْلَم را (دیـدم) و مُحرِم شـدم. دو روز بعـد، به شـهر «چون دِه» رسـیدیم، در کنار دریا قرار دارد، آرامگاه حوّا نخستین زن عالم در آنجا است.»

«مُحرم شدن» یکی از مراسم و اعمال مهمّ «زیارت خانه خدا» محسوب می‌شود.

چون زائر خانه خدا از روی دریا «میقات» را نظاره کند، باید فوراً لباس احرام بر تن بپوشد.

کتاب «آداب و احکام دین آسمانی» یکی از آثار مهمّ فقهی مسلمانان چین می گوید:

«مکّه پنج میقات دارد، که همگی محلّ بستن احرام برای زیارت خانه خدا است.

میقات شرقی را «ذات عرق» می‌نامند، که میقات اهل عراق است.

میقات شمالی را «عرنه» می‌نامند، که میقات اهل نجد است.

میقات غربی «جُحْفه» است که میقات اهل شام می‌باشد.

میقات جنوبی را «یَلَمْلَم» می‌نامند، که میقات اهل یمن است.

میقات میانی را «ذی‌الحُلَیفه» می‌نامند، که میقات اهل حرم و مکّه است (؟).

زائران خانه خدا که از چهار سمت و منطقه حرم به میقات وارد می‌شوند، باید فوراً لباس احرام بر تن بپوشند.

متن «یادداشت‌های سـفر به خانه خـدا» نشان می‌دهد که روح الدین مافاچو به عنوان «مردی از مشـرق زمین» در همان سال از میقات یلملم، میقات اهل یمن، وارد مسجد الحرام شده است.

۱- Kun lun

ص: ۱۸۷

آداب و اعمال «مُحرم شدن» عبارتند از:

«... ونخست خود را تمیز و پاکیزه کرده، غسل می کنی؛ جامه‌ات را عوض کرده، عطر و بوی خوش به خود می‌زنی؛ نماز می‌خوانی و ذکر تسبیح و تهلیل بسیار می گویی، و ذکر تلبیه را با صدای بلند قرائت می کنی؛ لباس احرام به تن می‌پوشی، سر برهنه، پای برهنه، جامه زرد و بنفش نمی‌پوشی، نباید ظاهر و لباست بد بو باشد، نباید گُل و میوه‌های خوش بو را استشمام کنی. نباید سر را شستشو کنی. نباید موی سر را بتراشی. نباید سبیل را تمیز و مرتب کنی.

نباید ناخن را بچینی. بستن هر گونه آرایش و زینتی ممنوع است، هیچ موجود و جانوری را نکشی ...».

پس آنگاه، از انجام همه اعمال و مناسک حج، می‌توان از احرام بیرون آمد و زندگی روز مره را از سر گرفت.

«تا مکه، دو شب با شتر و یک شب با اسب و الاغ راه پیمودم. غروب روز بیست و هشتم، از «چون دِه» (جُدّه) بیرون آمدم، در اولین روز از ماه پنجم، اوّل سپیده دم به راه افتادم، به مکّه رسیدم. آن سال ماه هفتم از سال کبیسه در مشرق زمین (چین) بود، ماه زیارت (ذی‌حجّه) پس از یازدهمین ماه (قمری) قرار دارد.

مراسم طواف و زیارت را انجام دادم.» (۱) مافاچو پس از ترک سرزمین چین و بعد از پشت سرگذاشتن یک سال و نیم از راه طولانی و پر مشقت. سرانجام به هنگام سپیده دم روزِ اوّل از ماهِ پنجم، تقویم کشاورزی چین برابر با سال ۱۸۴۳ میلادی به مکّه مکرمه رسید. روز بعد، به صفوف زائران خانه خدا پیوست. اعمال و مناسک حج، شامل بیتوته در منا، وقوف و نیایش در بیابان‌های اطراف مکّه، وقوف در عرفات، رمی جمرات، قربانی، خروج از احرام، طواف کعبه، استلام حجرالأسود، سعی میان صفا و مروه، دیدار از چشمه زمزم، دست کشیدن بر پرده کعبه و وداع را انجام داد.

۱- گفتنی است نظریات فقهی فوق موافق با فتاوای اهل سنّت است که به جهت عدم تصرف در متن نوشته، عین عبارات را آوردیم.

ص: ۱۸۸

«اوّل دیـدم کعبه در وسـط قرار دارد. مسـجد الحرام کعبه را احاطه کرده پیرامون آن تقریباً چهار گوش است. (دیوار) سـمت چپ و راست آن انـدکی درازتر از جلو و عقب آن است. (در این حال) صورتم به سـمت شـمال شـرق و پشـتم به سـمت جنوب غرب بود. شکل کعبه مربّع چهارگوش است، ارتفاع آن از سطح زمین سه «جانگ» (۱) و چند «چی» (۲) است، پهنای آن دو «جانگ» و هفت است، پـارچه‌ای ابریشـمی بـا گلهای برجسـته کعبه را پوشانـده است. درِ کعبه در طرف چپ (کعبه) تکیه دارد. سه «چی» و انـدی از زمین فاصـله دارد. حجرالأسود در کنج دیوار کعبه نصب شده است. در سـمت چپ درِ کعبه حدود چهار «چی» و اندی فاصله دارد. اطراف آن با نقره و جواهر احاطه شـده است. بزرگیِ آن به انـدازه سـر انسان است. بیست گام در پیش روی کعبه، مقام ابراهیم قرار دارد، و آن سـنگ زیر پـای ابراهیم در موقع ترمیم و تعمیر کعبه بوده است. بر روی آن سـنگ جای پایی هست، در داخل یک اتاق قرار دارد. مقـام حنفی در سـمت راست کعبه قرار دارد. دیوار قـدیمی (حطیم) هم هست. شـکل دیوار قـدیمی ماننـد کمان نیم‌دایره است. ارتفاع آن به سینه آدم می‌رسد. مردم آن را حجر اسماعیل می‌نامند.

بعضـی می‌گویند قبر وی زیر آن قرار دارد. مقام مالکی در پشت کعبه و در سمت چپ مقام حنبلی قرار دارد. در ازای صحن مسجد الحرام در سـمت چپ و راست حـدود ۵۰ «جانـگ» و (درازای) جلو و عقب آن حـدود چهـل «جانـگ» است، در مجموع سـی و نه مدخل دارد، در نوزده مکان قرار دارند:

در طرف مقابل (مشـرق) باب علی است، که مجموعاً سه مدخل دارد؛ در طرف راست (شمال) باب الدریبه یک مدخل، باب الزیاده سه مدخل، باب القطبی یک مدخل، باب الباسطیه یک مدخل، باب العتیق یک مدخل.

در طرف پشت سر (مغرب) باب عمره یک مدخل، باب ابراهیم یک مدخل، باب الوداع دو مدخل.

در طرف چپ (جنوب) باب الجیاد دو مدخل، باب التکیه دو مدخل، باب الشریف (قایتبای) دو مدخل، باب الرحمه دو مدخل، باب الصفا پنج مدخل، باب امّهانی دو مدخل، باب البغله دو مدخل.

صحن مسجد الحرام هفت مناره برای اذان دارد.»

۱- Zhang؛ جانگ، واحد طول در چین قدیم. هر «جانگ» معادل ۳۳ سانتی‌متر است.

۲- Chi: چی؛ واحد طول در چین قدیم. هر «چی» معادل ۳/ ۳ سانتی‌متر.

ص: ۱۸۹

چینیان کعبه را «تیئن فانگ» (۱) (خانه آسمانی) می‌نامند. در کتاب «جی لو لی پیئن» (۲) اثری متعلّق به سال ۱۶۱۷ میلادی در خصوص کعبه چنین آمده است:

«نام آن عبادتگاه کعبه است، دیواری کهنه و قدیمی از بیرون (اطراف) دور آن را گرفته است. آن دیوار چهار صد و شصت و شش مدخل (ستون‌های استوانه‌ای) دارد. در دو طرف هر مدخل، ستونی از یشم سفید هست، در مجموع چهار صد و شصت و هفت ستون دارد، در سمت مقابل ۹۹ ستون، در پشت سر ۱۰۱ ستون، در سمت چپ ۱۳۲ ستون و در سمت راست ۱۳۵ ستون قرار دارد. آن خانه با چیدن سنگهای رنگارنگ روی هم بنا شده است. چهارگوش و سقفی مسطّح دارد، داخل آن از پنج چوب بلند درخت عود (ساج) به عنوان ستون سقف استفاده کرده‌اند. و آن را با طلا پوشش داده‌اند، دیوار و خاک آن بوی گل رز و عنبر اشهب می‌دهد؛ بوی خوش عطر بی‌نظیر و تمام نشدنی است. بر روی آن پوششی از جنس دیبای زر، کشیده‌اند. بر روی آن پرده دو رأس شیر برای حفاظت از درِ آن کشیده‌اند. در سمت چپِ درِ آن خانه (حِجر اسماعیل)، آرامگاه حضرت اسماعیل پیامبر است. قبر او تمام از چیدن سنگهای قیمتی سبز رنگ بدون استفاده از گِل بنا شده است. طول آن یک «جانگ» و دو «چی»، ارتفاع آن سه «چی»، و پهنای آن پنج «چی» است. دیواری که قبر را در برگرفته، با چیدن سنگ یشم سبز و زرد دلپذیر بنا شده است. ارتفاع آن اندکی بیش از پنج «چی» است. دیوارهای صحن معبد (مسجدالحرام) چهار گوشه دارد، چهار مناره بر فراز آن برای گفتن اذان ساخته‌اند. در طرف چپ و راست هر کدام دو مناره دارد، برای هر یک از ائمه مذاهب، کوشکی وجود دارد، که با استفاده از سنگ یشم بنا شده است. بیسار مرتّب و منظّم و با شکوه است.»

آنچه در بالا در باره مقیاس، طرح و ترکیب ساختمانی «کعبه» ذکر شد، تقریباً با متن «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» شباهت دارد. امّا نکته تقریباً شگفت‌انگیز آن است که مطالب مافاچو حاصل سفر وی به سرزمین وحی و رؤیت عینی آن مشاهد شریفه است و نسبتاً کامل و دقیق و قابل اعتماد است. امّا مطالب کتاب «جی لو لی پیئن» گویا بر اساس

۱- Tian Fang

۲- Ji lu lei pian

ص: ۱۹۰

شایعات و شنیده‌ها تنظیم شده، با وجود این، محتوی و مضمون آن خالی از اغراق و مبالغه و نقاط ضعف نیست.

کتاب «آداب و احکام دین آسمانی» نیز چنین می گوید:

«خانه کعبه همان بیت العتیق است، اندازه آن خانه فراخ و مرتفع است، بر روی آن پرده‌ای است، بر چهار طرف آن آویخته، همه آن از دیبای زرباف بافته شده، زائران بر گرد آن پرده طواف می کنند.»

همین منبع در ادامه می‌افزاید:

«پرده خانه خدا، از دیبای زرباف درست شده، ضخامت آن نسبتاً درشت است، از رنگهای عجیب و غریب تشکیل شده، مردم در همه جای جهان دوست دارند (قطعه‌ای) از آن داشته باشند، هر سال یکبار تعویض می‌شود، پادشاه دستور می‌دهد از پیش آن را تهیه کنند، تا موسم حج صبر می کنند، پرده قدیمی را با پرده جدید عوض می کنند، پرده قدیمی را به تعداد زائران خانه خدا شکافته و می‌بریدند. و به هر یک قطعه‌ای می‌دادند، مثل یک گنج از آن نگهداری می کردند و آن را به دیار خود می‌بردند، و آن تحفه و ارمغان سفر حجّ بود.»

پی‌نوشتها:

ص: ۱۹۱

ص: ۱۹۲

ص: ۱۹۳

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۹۴

اخلاق گفتگو

اخلاق گفتگو

یکی از برکات حج، آشنایی با اقوام و ملّیت‌های مختلف مسلمان در سرتاسر جهان است. مسلمانان با باورها و مذاهب گونه‌گون، در صفوف به‌هم‌فشرده نماز جماعت مسجدالنبی و مسجدالحرام کنار یکدیگر نشسته، اخوّت دینی و اسلامی را به نمایش می‌گذارند و از آن میان، کسانی که با زبانی از زبانهای دنیاآشنایی دارند، می‌کوشند بابرادران وخواهران ایمانی‌خود به‌گفتگو بنشینند و ازعقاید وآداب و رسوم آنهاآگاهی یابند وباهمدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند. محقّق ارجمند و فرزانه، آقای سیّد محمّد باقر نجفی، در مقاله‌ای که پیش روی شماست، اخلاق گفتگو از دیدگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام را بررسی، و برخورد نادرست غربیان با آن را نقد کرده‌اند. از آن‌جهت که این بحث برای مبلغان و افراد آگاه به زبان در موسم حجّ نیز کاربرد دارد، اقدام به درج این مقاله ارزشمند نمودیم. امیدواریم همگان را مفید و سودمند واقع شود:

انگیزه طرح موضوع

مارس ۲۰۰۱ م. در یک برنامه تلویزیونی، که به زبان آلمانی از کانال PHOENIX پخش شد، گفتگو و گزارشی در باره «سال جهانی گفتگوی تمدن‌ها» نظر مرا به خود جلب کرد. برنامه‌ای که سرتاپای آن نقد دنیای اسلام بود. از جمله این‌که: مسلمانان تحت تأثیر «دین اسلام» فاقد «ضوابط اخلاقی» شناخته شده در انجام گفتگوهای فرهنگی

ص: ۱۹۵

جهانی هستند. آنان به‌خصوص ترکان، ایرانیان و عرب‌های مسلمان، مردمی قوم‌پرست، مستبد، فاقد روش، از خودراضی، متعصب، در سخن گفتن پنهان‌کار، خشن، پرخاشگر، صفاتی که نه‌تنها آنان را از دیگر جهان مترقی و متمدن جدا کرده، بل دانشمندان و روشنفکران و نویسندگان و بلندپایگان دولت‌ها در کشورهای متمدن غرب به گفتگوی مستقیم با مسلمانان و دولت‌هایشان در باره فرهنگ‌ها اظهار علاقه نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند محافظه‌کارانه و بی‌تفاوت از سال جهانی گفتگوی تمدن‌ها عبور کنند ....

همچنین تهیه‌کننده و مجریان در ادامه برنامه تأکید داشتند: ایران که خود پیشنهاد دهنده نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان سال جهانی گفتگوی تمدن‌ها است، در بعد فرهنگی و اجتماعی کلی‌گرا، با گذشته و حالی غیر دموکراتیک و به‌لحاظ «تربیت دینی» مردم و حکومت‌هایشان بیش از هر جامعه مسلمان دیگر «آمادگی فرهنگی» با «زمینه‌های اخلاقی و دینی» برای انجام چنین گفتگوهایی را ندارد. آنان قرن‌هاست که مطابق فِرَق مختلف دیانت «شیعه» پرورش یافته‌اند و به «پیروی» امام اولشان علی، نه‌تنها از اعمال سخت‌گیری و تعصب در هر گفتگویی باکی ندارند بلکه از انتقام‌گیری و طرد و یا کشتن گفتگو کنندگان مخالف آرای دینی شیعی خود شادمان می‌شوند و به پرخاشگران اصول‌گرا و کشته شده‌های خود در این راه به‌عنوان قهرمان و شهید، ادای احترام می‌کنند.

نقش ایرانیان در حفظ و اشاعه شیعه، نقش شمشیری بوده که هم برای بریدن گوش مخالفان ملی و هم دریدن مخالفان دینی به‌کار می‌رفته است ...

این گفته‌ها با موزیکی هول‌انگیز و نمایش صحنه‌هایی از فقر و عقب‌ماندگی و جنگ‌های بی‌رحمانه در افغانستان، تاجیکستان، منطقه خاورمیانه و ایران و عراق، شمال آفریقا و خاور دور و تظاهرات خشونت‌آمیز دینی جناح‌های مختلف دینی در ترکیه و اعدام‌ها و تیرباران‌های با فریادهای اللّٰه اکبر! و رژه روحانیون مسلسل به‌دست، اقدامات تروریستی قرآن‌به‌دستان و جلسات بی‌نظم محاکم قضایی با قیافه‌های خشمناک متهمان و وکلا و قضات، و مصاحبه‌های کوتاه که ما مشت محکمی به دهان مخالفان می‌زنیم و فریاد مرگ بر این و آن، هیچ شکی برای قبولاندن این برداشت‌ها در بینندگان غربی باقی نمی‌گذارد ...! آن شب تا صبح نخوابیدم و در این تصاویر هولناک از دین اسلام، شیعه و مردم و حکومت‌ها در جوامع مسلمان، غریبانه از این سوی و آن سوی اتاق قدم زدم. سه

ص: ۱۹۶

بعد هویت ایرانی، اسلامی و شیعی مانند جام نازکی که بر زمین سخت افتد و صد تکه شود، مرا در خود شکاند و در هویت خود سرگردان و برای ساعاتی از خود بیگانه کرده بود. هویتی که در این دیار غریب بیش از هر نعمت دیگر مورد نیاز من بود، در آتش واقعیاتی افتاده که مرا با آن می‌سوزاند ...!

پس از روزهای تأمل، به‌خود گفتم که منِ فرهنگی را در این هویت فرهنگی دینی پریشان‌خاطر کرد، روند تاریخ و زندگی اجتماعی- سیاسی مسلمانانِ این جامعه یا آن جامعه نیست؛ زیرا شخصاً در بینش فرهنگی فردی قدرت‌زدا و به مطامع وادی سیاست آشنایم که از اکثریت خلق بریده و غریبی را در خلوت خواص پذیرفته‌ام. از سویی دیگر با قیچی و چسب و تکه‌های پراکنده و انتخاب فیلم و اسلاید از وقایع برای تحمیل نظریات سیاسی- فرهنگی رسانه‌های اروپایی هم آشنایی دارم و مرا به‌سادگی نمی‌توانند تحت بازی نور و صدا درآورده از تشخیص حقیقت و واقعیت دور افتم. مسأله بُعد کشوری ایرانیت من یا عربیت و ترکی بودن این و آن هم مطرح نیست؛ زیرا در هر کشوری با داشتن تعلّقات ملی، از این دروغ‌ها و تعصبات فراوان بوده و خدشه‌ای به جویبار پاک، معقول آن تعلقات مردم وارد نمی‌سازد؛ زیرا اوراق تاریخی همه جوامع غربی هم سرشار از همین قصه‌های انسان ظَلوماً و جَهولًا و کَفوراً و ضَعیفاً و عَجولًا است ... تعهّدی هم به توجیه قوم‌پرستی عرب‌ها ندارم که به‌خاطر غرور قومی خود، اسلام را وسیله حمله به ملت‌ها نمود و به‌خاطر هواپرستی قریشیان تازه مسلمان، اسلام را علی‌رغم خواسته مهاجران و انصار، وسیله توجیه تصرّف سرزمین‌ها کردند، باعث شدند که در بُعد فرهنگی، قرن‌ها «عربی‌زدگیِ» آنان مانع بزرگی در گسترش معنوی اسلام گردد ....

این‌ها را می‌دانم و قلم فارسی خود را بر دامان خطای دیگری نمی‌نهم! ....

اما میراث اخلاقی فرهنگ ایرانی ما چه؟ فضایل و کرامت‌های اخلاق دینی ما چه؟

تعالیم اسلامی که آن را در هاله‌ای از حیات اهل بیت و صحابه گرامی دیده و فهمیده‌ایم، چه؟ آن‌هم با ارادتی قلبی به اهل‌بیت پیامبر عموماً و علی‌بن ابی‌طالب، شخصیت والای معنوی و مورد تجلیل پیامبر اسلام چه؟ شخصیتی که ملقّب به مولای مؤمنان است و هربار که نام او بر زبان آید، با عباراتی نظیر: «علیه‌السلام»، «کرم‌اللَّه وجهه» و «رضی‌اللَّه

ص: ۱۹۷

عنه» مقام اولیاء اللهی وی ستوده و ارج نهاده می‌شود؟! ... شخصیتی که مقام معنوی او یکی از چشمه‌سارهای عرفان و سررشته بسیاری از سلسله‌های عرفانی تاریخ و معنویت فرهنگ ماست؟! ....

این فکرها اعصاب مرا می‌فشارد و روحیه مرا بالا و پایین می‌برد تا این‌که امشب جعبه کامپیوتر کوچک و قدیمی خود را گشودم تا به تحلیل ابهام‌های اخلاقی در گفتگوی فرهنگ‌ها، بدون هیچ پیش‌داوری و پیش‌باوری بر واژه‌ها، انگشتان منطقی خود را فشار دهم و این نوشته را به یادگار نهم:

پس از حذف جنبه‌های سیاسی برنامه تلویزیونی، خود را در یک تقابل فرهنگی با سه موضوع آکادمیک روبه‌رو دیدم:

۱- آیا بستر اخلاقی غرب برای گفتگوهای جهانی درباره فرهنگ‌ها مهیّاست؟

۲- آیا اسلام برای انجام گفتگوهایی اخلاقی، بایسته‌های اخلاقی خاصی را تعلیم داده است؟

۳- آیا علی‌بن ابی‌طالب ما را به رعایت اخلاق گفتگو و گفتگوی اخلاقی دعوت کرده است؟

بستر اخلاقی غرب برای گفتگوهای جهانی درباره فرهنگ‌ها؟!

تهیه‌کننده عزیز!

اوّلین پرسش اساسی که نظر مرا به‌خود جلب کرد این بود که ما اساساً به چه گفتگویی «اخلاقی» می‌گوییم؟! برای پاسخ‌گویی مهم‌ترین نظریه‌های اخلاقی رایج در زمان خود را مورد بازنگری قرار دادم، یافتم که ذهنیت زنده قرن ۲۰ غربیان در تعریف و ریشه‌یابی مفاهیم اخلاقی متأثر از سه نظریه اساسی:

نخست: فیلسوفانی که مانند برتراند راسل مسأله «خوبی» را که مفهوم اساسی اخلاق و مرکز مباحث «فلسفه اخلاق» در قرن بیستم است، صرفاً صفتی می‌دانند که نوعی بیان احساسات شخصی است و اصلًا صفتی واقعی نیست. و همان‌طور که راسل صریحاً در کتاب «مقالات فلسفی» نوشت: «من به فضایل اخلاقیِ عینی معتقد نیستم»، بر شخصی بودن احساس خوبی و بدی در «اخلاق» اصالت بخشیدند.

ص: ۱۹۸

دوم: فیلسوفانی که مانند دیوید هیوم می‌پندارند که قضاوت‌های اخلاقی چون مبتنی بر عقل و منطق نیست، پس «مشمول ادراک عقل نیستند». و لذا نظر می‌دهد که موضوع هر نوع قضاوت اخلاقی، احساسات ماست که خود را هم در قالب واژه‌های اخلاقی بروز می‌دهد. و هم قالب‌هایی هستند که احساسات درونی ما را ابراز می‌دارند.

به‌طور مثال: چیزی «بد» است که من نسبت به آن «احساس» تنفر می‌کنم.

سوم: فیلسوفانی که به تحلیل‌های جی. ای. مور نظر دادند که: خوبی‌ها و بدی‌ها در اخلاق از اعراض واقعی و مفاهیم ماهوی هستند، پس چون دارای ارزش عینی و خارج از وجود ما وجود دارند، لذا از مفاهیم انتزاعی نیستند. مور با چنین اعتقادی اثبات خوبی را مبتنی بر استدلال نمی‌داند، عکس آن «صحیح» بودن کرداری که مور آن را باتوجه به نتایج حاصله و مقایسه آن با نتایج دیگر اعمال می‌سنجد، نتیجه می‌گیرد که به دلیل این‌که چنین نتیجه‌ای دربردارنده بیشترین مقدار خوبی است، پس آن عمل، عمل خوبی می‌باشد. به بیان دیگر مور در بیان «شهودگرایی اخلاقی»، خوبی و بدی را به شهود افراد واگذار کرده است.

این سه بیان مختلف از فلسفه اخلاق در فرهنگ پویا و حاکم بر مغرب زمینی‌های قرن ما، تحت تأثیر مکتب غرب شمول پراگماتیسم ویلیام جیمز که حقیقت را نتیجه خوب و بد هر عملی دانست، موجب شد تا ما امروزه در میان محافل دانشگاهی و فرهنگی و تحلیل‌های روشن‌فکران و مردم عادی این سرزمین‌ها، با نوعی از اخلاق روبه‌رو شویم که نهایتاً نتوان بین عملی که باید صورت گیرد و عملی که خوب است، مرزی را مشخص نمود، تا حقیقت برهنه فراتر از مرزی قرار گیرد که گربه‌های قدرتمند در برابر موش‌های ضعیف! موضع‌گیری می‌کنند.

اخلاقی که فقط حس اطاعت دیگران را در برابر تمایلات خود بخواهد، اخلاقی است سیاسی و اساساً در قلمروی واقعیات نیست. من چون رهبر جامعه‌ای هستم، رهبری را خوب می‌دانم که درنتیجه از دارا بودن آن دلشادم. آن خوبی و این دلشادی چون واقعی نیستند، اخلاقی نیست. و یا این‌که چون ارزش اخلاقی آن اثبات نشده، واقعیت ندارد.

برتراند راسل در کتاب قدرت متوجه این سراب سیاسی رایج در قلمروی اخلاق

ص: ۱۹۹

شـده ولی چون بـا ارزش‌های دیگری زنـدگی نکرده، گفته است که وقتی من می‌گویم نفرت بـد است درواقع می‌خواهم بگویم ای کـاش هیـچ‌کس «احسـاس» نفرت نکنـد. در این بیـان من آرزویی را بیان کرده‌ام. درنتیجه این واقعیتی است از باب روان‌شناسـی. نه این‌که در اخلاق واقعیتی در کار است!

در دموکراسـی: اخلاق در لذت شخصـی تجلّی کرده است و در مارکسیسم بیانی از اقتصاد و در سیاست: مقررات اخلاقی در نهایت چیزی جز تجلّی قدرت نیست. به‌طور مثال ترس خارجی در مجتمع غربی، موجب شد تا او خواستار رعایت ارزش‌های اخلاقی شود، حـال آن‌که بزرگواری در قبـال خارجی‌هـا وقتی اخلاـقی است که پناهنـدگان اسـباب بزرگی حکومت و موجب اعتلای ارزش‌های غربی علیه حکومت‌ها و مردمی که به این ارزش‌ها به دیده شک می‌نگرند، نگردند.

این‌ها همه و همه در اندیشه‌ها و آرایی است که عمده روشن‌فکران غرب می‌خواهند اخلاق را بر حسب مفاهیم غیردینی بیان کنند. من با چنین مفاهیمی، زنـدگی در غرب را آزموده‌ام و با انس گرفتن با خانواده‌ها، شـرکت‌ها و مؤسـسات دولتی و زنـدگی کردن با مردم اروپا به‌خوبی آموختم که دموکراسی غربی در بیزاری اخلاقی حفظ می‌شود. راسل هم متوجه این نتایج عملی در اذهان بعضی از دینداران انگلیس هست که نوشت: «بسیاری از مردم به من می‌گویند که حفظ دموکراسی فقط در صورتی مقدور است که تعداد زیادی از کودکان را در اتاق گاز خفه کنیم ... من یقین نـدارم که این برهان تا چه اندازه صادقانه است ولی به‌نظر من باید از به‌کار بسـتن این گونه وسایل خودداری کرد هرچنـد مرا قانع کنند که این وسایل هدف را تأمین می‌کنند و این کار از هیچ وسـیله دیگری هم ساخته نیست». چرا؟ چرا وقتی به‌گفته خود راسل در کتاب «مقالات فلسـفی» قضایای اخلاقی مانند اوصاف واقعی اشیاء نیستند و «صرفاً نوعی ابراز احساسات و تمایلات شخصی است». در نتیجه برای همه بایدهای مسلّمی نیستند؟

فرهنگی که تمـامی ارکـان امروزین آن بـا این انـدیشه‌های «حفـظ من» قوام گرفت، طبیعی است که از اوصـاف خوب و بـد قضایای اخلاقی، خود را در یک الزام و تکلیف و بایدهای اخلاقی نمی‌یابد مگر آن‌که رابطه آن را با مصالح و تمایلات شخصی و

ص: ۲۰۰

وابستگی‌های گروهی بسنجد. احساسی که در عمق ضمیر چنین مردمی تخم خودخواهی و تعصب و تبعیض را کاشت و دائماً از پرورش آن علیه «غیر از خود»، مراقبت می کند. بدین‌لحاظ فرهنگ حاکم بر زندگی فردی، دلِ غربی را در برابر ارزش‌های اخلاقی، غیر قابل نفوذ ساخته و درنتیجه با بی‌تفاوتی یا بی‌اعتنایی و لختی از برابر غم‌ها و رنج‌های دیگران عبور می‌دهد، یا در قبال حفظ خود، با توانایی و قدرت اخلاق‌زدگی را مسخره می کند. او مانند دیگران می‌داند که اخلاق در متن زندگی غربی ملاک سنجش رفتار مردم نیست. می‌داند که زشت‌ترین قضایای اخلاقی فقط با احکام حقوقی و قانونی سنجیده می‌شوند و نه با راستی‌ها و ناراستی‌های نهفته در وجدان اخلاقی‌شان. هر رذالت اخلاقی و خطایی وجدانی پسندیده است اگر چنانچه کسی نتواند آن را علیه مرتکب اثبات کند. وکلا در مغرب‌زمین، به‌طور قانونی و مستند به مواد قانونی اخلاق را لگدمال می کنند تا همه امور در ظلمت، از طریق ترفندهای حقوقی حل و فصل شود تا قانوناً! منافعشان حفظ گردد.

سلطه نظریه‌های اخلاقی غرب موجب متروک شدن رفتارها و گفتگوهای اخلاقی شده، گلستان‌های اخلاق خانواده بی‌رونق‌تر شده و در عوض بر هر کوی و خیابان شهرهای اروپا و آمریکا ده‌ها دفتر حقوقی وکلا روییده می‌شود. محافل خانوادگی برای تربیت اخلاقی فرزندان و یا رفع مشکلات اخلاقی همسران متروک‌تر می‌شود و در عوض حجم پرونده‌های حقوقی، تعداد جلسات مشاوره حقوقی فزون‌تر. پیروزی حقوقی چه هدف ناچیزی، چه جاه‌طلبی بی‌مقداری، آن روز که ویکتورهوگو نوشت:

«اخلاق شکفتگی حقایق است»، هنوز فلسفه‌های اخلاقی از سرمایه‌های صنعت و ذغال بانک‌ها و دو جنگ جهانی تغذیه نشده بود. دیگر، قضایای اخلاقی در نظریه‌های اخلاقی اندیشمندان مغرب‌زمین قرن ۲۰ قدرت‌تأثیر گذاری خود را از دست داده و در میان عموم مردم غرب بایدهایی نیستند که نفوذ و حضوری در جلسات تجاری، بانک‌ها، بیمه‌ها و سرسرای دادگستری‌های مغرب‌زمین داشته باشند. جهان معاصری که از نظام‌های قانون‌گزاری غرب آموخت: راه ورود به محاکم، ارتش‌ها، دولت‌ها و اتاق شورای مصالح سیاسی یا امنیتی را به اخلاق نشان ندهید. پیش از آن خود نشانی اخلاقیات را از ساحت تجارت آزاد و دموکراسی در

ص: ۲۰۱

خانواده‌ها پاک و خطوط آن را مغشوش کرده بود، که غربیان از مطالعه روزنامه‌های صبحِ قدرت نیرویی می گیرند که هیچ گاه صبحانه انگلیسی آن‌قدرت نیروبخشی را ندارد.

غربیان در این اغتشاش اخلاقی به کجا روند تا از نظریه‌های فلسفی قدرت‌زده رها شوند؟ نظریه‌هایی که خود به‌صورت قدرت وجدان، غربیان را مسخّر خود کرده است! آیا توانسته‌اند برای روشن کردن ظلمتکده روح خود وسیله‌ای غیر از افروختن شعله توپ های جنگ تمدن‌ها، بیابند؟

روزگاری که غربیان می‌پنداشتند: عظمت دموکراسی در این است که چیزی را از روح انسانی انکار نکنند، در قرن بیستم به فراموشی سپرده شد. در این قرن بیش از نیمی از آن به توحّش جنگ گرم گذشت و نیم دیگرش در ترس جنگ سرد و تحت تربیت نظام آموزشی علمی و هماهنگ با صنعت و بانک و سلاح، به نظریه فیلسوفانی مانند راسل روی آوردند که وجدان را با تعابیر نفع‌جویانه در روح انسانی انکار کردند که خوبی و بدی اصلًا صفت کاری نیست، بلکه درستی و نادرستی، صفت کارهاست. مور هم تلاش کرده بود تا اثبات کند خوبی فاقد استدلال است و نشان دهد: صحیح بودن مبتنی بر قراردادهای حاکم بر جامعه است. از این‌رو برای رسیدن به کار صحیح باید تحقیق علّی و استقرایی درباره نتایج کارها به‌میان آورد.

از این جایگاه تربیتی در نظام قانون گذاری در مغرب‌زمین است که «باید» این کار را انجام داد، به‌معنای «چون این کار خوب است پس باید آن را انجام داد» نیست؛ زیرا اساساً «خوبی» براساس «باید» تعریف نمی‌شود. درنتیجه در فرهنگ رایج براساس این نظریه‌ها هیچ‌چیزی یا کاری را نمی‌توان «اخلاقی» خواند. چون هیچ نظریه‌ای نشان نمی‌دهد چه‌چیزی می‌تواند یک «گفتار» یا «کردار اخلاقی» را، اخلاقی خواند! جای تعجب نیست که از نویسندگانی مانند ج. وارنوک می‌خوانیم:

فلاسفه اخلاق در غرب نمی‌توانند بدانند که واقعاً درباره چه‌چیزی بحث می کنند! وقتی خصوصیات اخلاقی بودن در یک فرهنگ مشخص نباشد، اگر پلیس نباشد، بی گمان از ددان چندگامی بیش دور نیست. چشم‌اندازهای آرامی که تمدن می‌تواند پیش دیدگان ما شادی آورد، به غمی هولناک از تکالیف اخلاقی سردرمی‌آورد که برای حل مشکل آن هیچ راهی جز این نیست که برای لحظاتی وجدان خود را با مکتب اصالت نفع،

ص: ۲۰۲

سود یا لذت آرام کنیم ... چه آرامش خیال‌انگیزی که موجب «بیشترین لذت» می‌شود.

مکاتبی که در این رؤیای خیال‌انگیز، منش غربیان را به پست‌ترین پایه تسلیم و زبونی به مادیات فرود آورد تا همچون سرنشینان ثروتمند کشتی «تایتانیک» از باده خیال آزادی و رفاه، غرق شدن ایده‌آل‌های خود را جدی نگیرند.

تحت قدرت فلسفه‌های مفاهیم غیر دینی اخلاق، اخلاق مسیحی و تفکراتی مانند نظریه امانوئل کانت در دود ظلمانی شعله‌های جنگ جهانی اول، محو شد و به‌طور جدی با موانع مدرنیزم دموکراسی روبه‌رو شد. آزاد است هرجا بخواهد برود، ولی هیچ‌کس نمی‌تواند بر اساس آن کاری انجام دهد. از آن همه اخلاقیات، کاج پرزرق و برقی به‌جای مانده که فقط برای خودستایی به‌کار برده می‌شود. آن روزها که خوبی نمی‌توانست خدمت‌گزاران بی‌دین داشته باشد، از زمره خاطرات نانوشته‌ای است که تنها در آرشیو زیرزمین کلیساها نگهداری می‌شود. پیام‌های اخلاقی مسیح در قانون غرب، بر روابط خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی، سندیتی قانونی ندارد. پیشرفت، دموکراسی، ثروتمند شدن، کنترل، نیازمند مرگ اخلاقی است. مردن هیچ است وقتی سال‌ها زندگی کردن را فراموش کرده باشند. فلسفه‌های اخلاق در غرب، اخلاق را فراموش کرده‌اند تا به‌کار بهبود جان بشر نیاید. صدای وجدان خاموش شد، تا صدای خدا شنیده نشود. آرامشی که روزگاری در خانه، دعا، میزبان نیازمندان بود، جای خود را به خانه الکل داده است. نماز مسیحی تماس با لایتناهی نیست، تماس با صدایی است که بیرون از کلیسا به‌گوش نمی‌رسد. کشیش، کلیسا، کتاب مقدس، هیچ راهی به‌سوی تفکر، مسؤولیت‌های علمی، دانشگاه، دادگستری، بانک‌ها، بیمه‌ها، پلیس و شهرداری‌ها، انتخابات، سفارت‌خانه‌ها، فروشگاه‌ها ... ندارند، یک قرن پس از زیستن کم با مسیح، نوبت زیستن با هیچ می‌رسد.

فلسفه‌های اخلاق نیاز شرکت‌ها و دولت‌ها و اقویاست، نه مسیحیت و نه مردم راهی جز پوشیدن لباس انیفورم بی‌تفاوتی ندارند. اخلاق زیر پنجه‌های کفتارهای: سوسیالیسم، مارکسیسم، فرویدیسم، کاپیتالیسم، میلیتاریسم، پراگماتیسم و ... پاره پاره شد. و چون هرکس با هر دیدگاهی تکه‌ای را برداشت تا آن را با برداشت‌های فلسفی از: داروینیسم، ماشینیسم، امپریالیسم، فاشیسم، نازیسم، نسبیت، تجربه و تحلیل کند. همه سر از تقاطع اتوبان توماس هابس درآوردند که «انسان گرگ انسان» است. دیگر در میان مغرب

ص: ۲۰۳

زمینی‌ها معلوم نیست چه گفتاری، اخلاقی است و یا چه صفاتی می‌تواند یک گفتار یا کرداری را اخلاقی نشان دهد. از فلسفه اخلاقی کانت، صرف تکالیف قطعی و بدون قید و شرط باقی ماند، بی‌آنکه منشأ چنین قوانین اخلاقی که ایمان به وجدان الهی بود، بتواند به حیات خود در درون آلمانی‌ها ادامه دهد. خصوصیتی که همیشه آلمانی‌ها را به‌صورت خطری جدی برای همسایگانش درآورد. و امروز همین سیستم‌گرایی افراطی و سطحی‌اندیشی بر روابط خانوادگی و اجتماعی و حقوقی آلمانی زبان همچنان حاکم است و توان تحلیل و فهمیدن و تصمیم‌گیری از فرد آلمانی را سلب کرده و عموم آنان را به‌صورت بردگان قانون و ساجدان مأموران دولت درآورده است. اینان مانند بسیاری از مردم اروپای شمالی، مردمی ناتوان در گفتگو و فاقد صفات اخلاق شخصی برای طرح نظریات خودجوشِ خودند. وکلا مانند عصای چوبی زیر بغل گفتگوهای آنان را گرفته‌اند. سیستم! بازوان و تعقّل فرد فرد اینان را گرفته تا برای یک لحظه آنان احساس نکنند که می‌توانند بدون شناخت تکالیف قانونی در کل سیستم راه روند. چه دنیای بیگانه از خویشتنی که همه در انتظار پستچی، ترسان و لرزان برای دریافت نامه‌های مرگ خود لحظه‌شماری می‌کنند. همه شرایط برای ظهور اطاعت کورکورانه قانون رهبران قدرتمند فراهم است و دائماً این احساس اطاعت توأم با ترس را در برابر اداره دارایی و شهرداری محل و اداره کار و بیمه محل خود تمرین می‌کنند. تا کی فرارسد و این سیستم نازیستی دارایی و دادگاهی به سیستم سیاسی و نظامی نازیان ناتو بدل شود. آن اس‌اس‌های استبداد، امروزه لباس مأموران دارایی «ای گ» را بر تن کرده‌اند و گشتاپو، به‌صورت مأموران پلیس قضایی پارلمان اروپا، آرامش خواب و زندگی را از نژادهای اروپایی ربوده‌اند.

اینان، با دیده‌های بسته به منافع آهنین تیسن کروپ، شل، توتال، بنر و بی‌ام و ...

می‌خواهند درباره فرهنگ‌های بشری گفتگو کنند؟! و اصول اخلاقی را در گفتگوهای جهانی فرهنگ‌ها رعایت کنند؟!

خوش‌باوری است اگر کسی کوچک‌ترین احتمال تحقق آن از اکثریت به اتفاق عوام و خواص اروپا و اولاد آمریکائیشان را در سر بپروراند.

احترام نهادن به عقاید یکدیگر به‌معنای حقی نیست که باید همه از آزادی عقاید

ص: ۲۰۴

برخوردار باشند، بل بر اساس زمینه‌های آموزشی و تربیتی مدارس اروپا، به‌معنای حفظ بی‌تفاوتی نسبت به تمایلات و موقعیت دیگران است. چنین سکوت نهفته در برخورد با شخصیت افراد، در برخورد نخست بسیار اخلاقی جلوه می‌کند. ولی دیری نمی‌پاید که خود را در نیستان خشکی احساس می‌کنی که همه مانند نی‌های سخت پیش هم قرار دارند بی‌آنکه با مِهر در هم پیچیده شوند. هیچ دستی جز در تصور لذتی یا نفعی مادی، به گردن غیر نمی‌افتد. آنان که مسیحیان فرهنگ‌شناسی هستند گرچه از این بحران اخلاقی نالانند. ولی هرگز نمی‌توانند بیش از حجم خود جای بی عقیده دیگران را پر کنند. بحران امروز غرب دست و پا زدن برای بهترین فکر فرهنگی نیست، برای یافتن راه‌های فرار از مسؤولیت‌پذیریِ اخلاقی و فرهنگی در سطح خانواده و جامعه است.

«حقوق بشر» که آخرین تلاش فلسفی غرب در قرن ۲۰ برای حفظ و احترام به بی‌تفاوتی‌های اخلاقی و فرهنگی در غرب بود، در عمل به‌صورت یک سلاح غیر اخلاقی به‌کار گرفته شد، تا آزادی دلخواه را هم موجب دلشادی فرانسویان و ایتالیایی‌ها سازد و هم ضامن خودکامگی هم‌پیمانان نظامی، ورشو و ناتو. و در بعد اجتماعی، روحیه مسؤولیت‌پذیری جوامع فرهنگی را به بی‌تفاوتی اخلاق صنعتی سوق دهد. جهانی در هم‌بافته راهی به احیای آگاهانه وجدان آزاد ندارند، از هرسوی فلسفه قدرت، دربرابر مسیر او تابلوهای: «ورود ممنوع، منطقه نظامی است» نصب کرده، تا حقوق بشر، فقط بر اساس شرایط ژئوپولوتیکی اروپای غربی و آمریکا پس از جنگ گرم با نازی‌ها و کمونیست‌ها، تعریف و تحلیل شود. حافظ شرایطی است که در اواخر قرن ۲۰ به منافع غرب پس از جنگ سرد تبدیل شد. در هردو شرایط نقض حقوق بشر، این میراث اخلاقی فرهنگ‌های جهانی درهم بافته بود که یا «خردگرایی» آن در آتش داغ تعصبات دولتهای غربی می‌سوخت و یا «خردگریزی» او در سردخانه اجساد بی‌هویت نگهداری می‌شود. از تمام مفاد عریض و طویل حقوق بشر فقط یک زندگی به‌اندازه مصرف سگ‌های پیرهای اروپای غربی به پناهندگان دفاع از حقوق بشر می‌رسد. قوانین مهاجرت در بخل اخلاقی مغرب‌زمینی‌ها، شخصیت اخلاقی مهاجران را لگدمال کرده است. چه ظاهر دلفریبی، درست مانند مردگانی که آرایش شده، لباس برتن، دست روی دست نهاده، آماده بازگشت به موطن خود هستند. مهاجران در اروپا مطرودان اخلاقی

ص: ۲۰۵

به‌شمار می‌آیند تا تأثیرگذاری آنان بر اصلاحات فرهنگی غرب به حداقل خود رسد.

در این بن‌بست یخ یا آتش، شکل مصرف جهانی توانست به نفع خودخواهی شرکت‌های بزرگ تولیدی عوض شود، محیط زیست، برای زیستن نامناسب گردد. تولید، در پناه حقوق بشر، به‌کارگیری هر شیوه‌ای برای فزونی تولید را توجیه کرد، تا آن‌جا که انسان نداند چگونه می‌تواند خود را از شیمی مواد غذایی و فیزیک تخریب و بیوشیمی سرمایه‌به‌دستان تشنه تولید طبیعت ساختگی و سلاح‌های شیمیایی و اتمی و سیستم پیچیده جهانی کنترل‌های امنیتی و فضولات صنایع، رهایی بخشند تا روی تخت‌خواب بیماری، با ماسک اکسیژن تولیدی و در فضای دل‌آرای حقوق بشر نفسی کشد و از بی‌تفاوتی‌های وجدانی آن در برابر حقوق طبیعی خود، احساس امنیت کند؟! آیا جهان غیرغربی حق ندارد این نقض‌های آشکار حقوق بشر را در غرب مورد گفتگو با غربیان قرار دهد.

بدیهی است این عجوزه هزارداماد که از جادوگری علم و سیرک فلسفه قدرت تولید مصنوعی غذا به ثروت سرشاری رسیده، چه شرایطی برای بهره‌مندی نوه‌های مفلوک خود به‌نام دولت‌های کوچولو فراهم سازد تا با سلاح امنیتی، میراث اخلاقی جامعه خود را جارو کنند و با سلاح کشتار جمعی دفاع از حقوق بشر را حامی افزونی صادرات هشت کشور صنعتی جهان، به جهان غیرغربی نمایند تا بر آنان منت نهند و نامشان را در لیست ناقضان حقوق بشر قرار ندهند!

جایگاه اخلاق در گسترش سود منشانه تکنولوژی گم شد تا ضرورت بازآفرینی فلسفه‌های قدرت، در هیکل پارلمانتاریسم فراهم شود. انسان‌ها در این امواج خروشان دموکراسی چون قوطی‌های کنسرو، از هم جدا شدند تا خودپرستی قانونی! بتواند به‌عنوان اصل ضرورىِ جداانگاری‌ها در منطق علمی، منشأ قانونی آزمندی‌ها، کینه‌توزی‌ها، بدسگالی‌ها، ستمگری‌ها و غریب‌کشی‌ها شود. عشق در دل‌ها کوچک شد، تا در یک شیپور پلاستیکی جای گیرد. از خودگذشتگی را به جرم تعصب در زندان نفس‌پرستی حبس کردند تا خس فداکاری، کیان مادی غرب‌پسند هشت جامعه صنعتی جهان را متزلزل نسازد. ناتو را سدی در برابر جهان غیرغربی برپا کردند تا عشق به حفظ محیط زیست و نزدیکی فرهنگ‌ها، بر منطق میلیتاریسم علامت سؤال ننهد. چه سرمایه و

ص: ۲۰۶

انرژی عظیمی برای حفظ غیراخلاقی غرب هزینه می‌شود تا صدایی از درون آدمیان، وجدان دینی را به‌یاری نخواند. پاپ چه می‌تواند بکند وقتی فقط عصای موعظه، در دستش مانده است و یواشکی از پشت پنجره‌ای کوچک می‌تواند نقی بزند؟! هرچه می‌تواند بکند تا وقتی که در نظر غربیان، یک سامی‌نژاد است؟! دالائی‌لاما چه بگوید، وقتی که حتّی نمی‌تواند به خانه خود بازگردد؟! کنیسه‌ها چه کنند وقتی که صهیونیسم آرمان‌های سیاسی خود را به تورات افزوده است. عارفان شیعی ایران و ترک، درهای عرفان را بر روی دیگران بسته‌اند. سازمان‌های بین‌المللی برای جان دادن به اخلاقیات چه می‌توانند انجام دهند در حالی‌که زیر اراده‌های اتمی پنج کشور از نفس کشیدن می‌هراسند؟! دیگر کجا می‌توان اخلاص اخلاقی را در آسمان‌خراش‌های قدرت سیاسی و اقتصادی حکومت‌ها یافت، چهره‌اش را دید و ورای هیاهوی شبکه جهانی ارتباطات، با صدایش، گوش را نوازش داد؟!

در این شرایط شکوفایی تمدن برای غربیان ولی بحران اخلاقی برای غیرغربیان! نمی‌دانم چرا رسانه‌های غربی و شرقی برای بی‌تأثیرکردن فرهنگ اخلاقی بودا، کنفوسیوس، هندو و ... عموماً و اسلام خصوصاً همه ابعاد جدی اخلاق اسلام را مورد انتقاد قرار می‌دهند؟ آیا تا هر نوع تمایزی بین اخلاق اسلامی و فلسفه‌های غیردینی اخلاق در غرب برداشته شود؟! و همه در یک کاسه کساد بی‌فرهنگی جهان دست نهند تا تئوری غیراخلاقی جنگ تمدن‌ها جای خود را به گفتگوی اخلاقی بین فرهنگ‌ها درباره تمدن‌ها ندهد؟! تلاشی که منِ مقیم اروپا هر روز و شب ناظر این برنامه‌های تبلیغاتی در صدها رسانه عظیم شرکت‌های تبلیغاتی اروپا و آمریکاست. چرا؟ نمی‌دانم! مگر گفتگوکردن یک ضرورت نیست؟ یک منطق نیست؟ و آیا این منطق نباید به‌دور از تحمیل احساس حقارت تحقّق پذیرد؟ و آیا باید به‌جای بعضی از دین‌داران متحجّر و دولتمندان ریاکار و برای جلب خوشبختی در فلسفه قدرت، دهان بر شیپور نهاد که اسلام چون دینی است که زمینه‌های اخلاقی برای انجام چنین گفتگوهایی را ندارد، مسلمانان نمی‌توانند صفات اخلاق گفتگو در برخوردهای جهانی را رعایت کنند؟!

با خیالی صلحشان و جنگشان با خیالی فخرشان و ننگشان.

کسی این کلمات را بر صفحه لپ‌تاپ می‌نگارد که در شهر کُلن زندگی می‌کند، از

ص: ۲۰۷

فیلارمونیک کلن بازگشته، پاپیون خود را گشوده و پشت میز تحریرش نشسته و از پنجره‌ای که در برابر دیدگانش باز است رفت و آمد آلمانی‌های شیک‌پوش و متموّل را نظاره می‌کند، با صدها مدیر کارخانه آشناست و بیش از ده سال مدیرعامل یک واحد تولیدی و سازنده و طراح خط تولیدی در آلمان بود. سه فرزندش در دوره دکتری فیزیک و بیوشیمی و انفورماتیک دانشگاه‌های بن و مونیخ و یک دخترش در دانشگاه کارلزروئه آرشتکت می‌خواند. بیش از ده جلد کتاب در آلمان چاپ کرده و با عالی‌ترین تکنولوژی چاپ آثار هنری و صنایع پیچیده بسته‌بندی مواد غذایی آشناست. در اروپا و کشورهای شرقی سفرهای فرهنگی داشته و صدها بار در برابر جمعیت‌های انبوه درباره فرهنگ‌ها سخنرانی کرده است، از تجارب بسیاری از فرهنگ‌شناسان و روشن‌فکران بهره‌ها گرفته و کاملًا با خطوط کلّیِ انحراف‌های فرهنگی در کشورهای اسلامی و ایران آشناست.

چنین فردی نشسته در غرب و اظهار تعجب می‌کند که چرا بسیاری از تحلیل‌گران و نویسندگان تفسیر و گویندگان در رسانه‌ها که نمی‌خواهند در اعمال حاکمیت تبلیغاتی بر جهان غیرغربی، چشم‌ها و گوش‌های مخاطبان خود را بنگرند، انتقاد می‌کند که سیاست غرب همیشه خود را برای تحقیر فرهنگ غیرغربی تدارک می‌بیند. و صریحاً می‌نویسد:

هیچ‌گاه محافل سیاسی فرهنگی غرب نخواستند فرهنگ سیاسی! متعصبانه و پرتبعیض خود علیه دیگرخط ها، زبان‌ها، هنرها، ارزش‌های اخلاقی، غذاخوردن‌ها و لباس‌پوشیدن‌ها را اصلاح کند. هیچ‌گاه زمینه تربیتی و آموزشی جامعه خود را برای قبول جهان غیرغربی و شنیدن حرف دیگرفرهنگ‌ها متحول نساخت و همیشه در عیوب اخلاقی خود دست و پا زد بی‌آن‌که مجالی به دیگران دهد تا نقدهای فرهنگی خود را به‌گوش آنان برسانند. عموم غربیان نمی‌خواهند مناسبات فرهنگی نوین جهان غیرغربی را متقابلًا بشناسند، نمی‌خواهند روحیه غیراخلاقی اکثریت مردم خود را به اخلاق حسنه بدل سازند، آنان احساس ضرورت مادی نمی‌کنند که قدری به جهان درهم‌بافته اطراف، غیرمادی بنگرند.

آینده جهانی که هردوسوی آن گریزان از همند، به کجا خواهد انجامید؟ چرا باید شرقی‌ها بگویند دانش و پول غربیان را بگیرید و در لجنزار زندگی غربی نمانید و غربیان بگویند مواد اولیه شرقی‌ها را بار کنید و یک لحظه در فرهنگ پوسیده آنان توقف نکنید.

ص: ۲۰۸

این مقابله ساختگی قدرت‌های سیاسی، جهان فرهنگیِ ما را به پرتگاهی رسانده است که هیچ‌کس راه متوقف کردن آن را نمی‌داند. راه حل‌هایی مانند جنگ تمدن‌ها، پیش از آن‌که به تفوّق متمدن‌های غربی منتهی شود، به احتمال زیاد به پیروزی هویت‌پرستان ضد غربی مشرق‌زمینی‌ها منجر خواهد شد. چرا باید با مهره‌های فرهنگ، در قمار قدرت سیاسی ثروت بازی کرد و جهان واحد خود را پاره‌پاره نمود؟ چرا؟ ... چرا باید گل‌های جهانی درهم‌بافته را پرپر کنیم تا به‌جای لذت از دیدن زیبایی‌اش و بوکردن عطرش با شاخه‌های خشکش به جان هم افتیم؟! ... و چرا اروپای غربی نمی‌خواهد جامعه خود را در فرهنگ‌های جهان جهانی کند؟! چرا از تعریف جهانی شدن باید غربی‌شدن را بفهماند و درنتیجه حقوق بشر بیش از آن‌که مدافع درک متقابل حقوق فرهنگ‌ها در مغرب زمین شود، عملًا به گسترش بی‌هویتی و بی‌تفاوتی فرهنگی- اخلاقی در شرق منجر گردد؟! آیا وقت آن نرسیده که به‌جای اهداف سیاسی- اقتصادیِ رسانه‌های غربی، با اهداف اخلاقی- فرهنگی امکان گفتگو پیدا کنیم تا حرکت چند طرفه اطلاعات فرهنگی را در تمدن‌ها تجربه کنیم؟!

نمی‌دانم شما چه فکر می‌کنید! ....

موضوع دوم: آیا اسلام برای انجام گفتگوهای اخلاقی، بایسته‌های اخلاقی خاصی را تعلیم داده است؟

ای تهیه کننده عزیز!

اگر اهانت زیرکانه به تعالیم اسلام و یا هر دین و فرهنگی دیگر، برای دفاع سیاسی- اقتصادی شما از جنگ تمدن‌ها نبود، هرگز راضی نمی‌شدم عیب‌های حقیقی فرهنگی محل اقامت خود و شما را نقد کنم. این نقد برای بالا بردن یا بالا نشان دادن فرهنگ خود نیست، برای پایین‌آوردن واعظان اخلاق‌ستیزی است‌که تریبون‌های جهان را به انحصار خود درآورده‌اند تا شاید پژوهشگرانی مانند شما به آرامی وجدان اخلاق دینی خود را به یادآورند، با من و مای حاضر در غرب ولی به جرم تعلق به فرهنگی دیگر، گمنام، همراه شوند. دستشان را در دستم نهم تا قلبم را در دستشان نهم و بی‌هیچ کین و کبر به دانسته‌های یکدیگر گوش فرادهیم تا لااقل بدانیم: علیه کی ودرباره چی

ص: ۲۰۹

خطابه می‌خوانیم! یکی بـا وسایلی که امواج آن به جهان می‌رسـد و یکی مهاجر غریبی که فقط تا صـفحه‌ای که روی آن می‌نگارد سخنش ره به‌جـای دگر نـدارد ... بـا ایـن آرزو کـه شایـد بانـگ ایـن مرغ شـرقی، در صـخره‌های سـخت غرب وفرسـودگی خشـت شرق‌اثری‌داشته باشد ....

تهیه کننده عزیز!

فرهنگی که من در آن پرورش یافته‌ام، گفتن و آن‌گاه پنهان شدن نیست. گفتن و شنیدن و اصلاح کردن است. از این‌رو اگر با همه اصـرارها نخواستی تا درباره گفته‌هایت بشـنوی، من با نهایت احترام شما را از خود دور نمی‌بینم و می‌گویم و در انتظار پاسخ شما و دیگران می‌مانم، تا خود را اصلاح کنم. بی هیچ مهلت و تعیین زمانی:

فرمودیـد: «مسـلمانان تحت تـأثیر «دین اسـلام» فاقـد «ضوابط اخلاقیِ» شـناخته شـده در انجام گفتگویی فرهنگی هسـتند». و ایرانیان: «قرن‌هاست که مطابق فرق مختلف دیانت «شـیعه» پرورش یافته‌اند و به «پیروی» امام اوّلشان علی [علیه السـلام]، نه‌تنها از سختگیری و اعمال تعصب در هر گفت‌وگویی باکی ندارنـد بلکه از انتقام‌گیری و طرد و تبعیـد و یا کشـتن گفتگوکننـدگان مخالف آرای دینی شیعیِ خود شادمان می‌شوند!».

در این دو عبـارت قضاوتِ فرهنگی، نکته اساسیِ با ارزش، توجه به اخلاق شایسـته در یک گفت‌وگوی فرهنگی است. ولی توأم با یـک قضـاوتی در محکوم کردن اسـلام، چون فاقـد ضوابـط اخلاـقی است. و تعلیمـات امـام علی‌بن ابی‌طالب [علیه السـلام] چون بر سخت‌گیری و تعصب و انتقام تأکید نهاده است.

با این همه، چون نکته با ارزش، توجه به اخلاق گفت‌وگو بود، مرا بسـیار خوش آمـد که هم اهمیت چنین اخلاقی را بررسـی کنم و هم قضـاوت شـما را در بستر همـان پژوهش مورد بـازنگری مجـدد قرار دهم، تا برای قضاوت نهایی، آن را تقـدیم فرهنگ شـناسان کنم:

اسلام برخلاف فلسفه‌های اخلاقی حاکم بر فضای تربیتی جوامع غربی، گفت‌وگویی را اخلاقی نمی‌داند که صفات گسترده اخلاقی گفت‌وگو جـای خود را به یـک «راستی» فلسـفی یا قانون بازجویی دهـد. گفت‌وگویی اخلاقی است که در آن بـدون هیـچ اکراه و هراسـی، آزاد با آگاهیِ نسبی و صـرفاً به نیت آموختن و نادانسـته‌ها را تکمیل‌تر کردن و دانسـته‌های خود را تصحیح کردن می‌داند. رعایت این، شالوده آزادی است که

ص: ۲۱۰

شرافت اخلاقی انسان بر اساس آن طرح‌ریزی شده است، قواعد پرهیزگرانه‌ای که گفت‌وگو با دوست و دشمن، با هرکس، از هر دین و قومیت و نژادی در آن یکسان دانسته شده است. اصلی که این قواعد از آن برمی‌خیزد، عقل فلسفی و دلایل خوب و بد این و آن نیست، تعلیمی است که خداوند به پیامبر اسلام داد تا با مخالفانش جدال احسن داشته باشد؛ (وَ جادِلْهُم بِالَّتی هِیَ أَحْسَن). (۱)

و از مجادله با مردمی که دارای عقاید دیگر (اهلُ الْکِتاب) هستند، منع شد (وَ لا تُجادِلُوا)، مگر (الّا)، «بِالَّتی هِیَ احْسَن».

«حسن» و «احسن» در زبان‌های دیگر به‌معنای نیکو و خوبی و صحیح و مهربانی است. چهار معنای نهفته در یک واژه قرآنی است. شیوه گفت‌وگو در تعالیم قرآن وقتی نیکوترین است که با درشت‌خویی، طعنه و اهانت توأم نباشد، پس بدان که «وَاللَّهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ». عمل خوب چون امر اوست، برای هر فرد پاک دینی، یک بایست ایمانی است که به حقیقتی ختم می‌شود و درنتیجه ذهن ما آن‌ها را خلق نکرده است. حق است که خداوند می‌داند چه نبایدهای شرّی انجام می‌دهیم و چه بایدهای خیری. اوست که ما را فراتر از خواسته ما، به رفتار نیکو (خوب) با پدر و مادر دعوت کرده و آن را برای ما واجب خوانده است: وَوَصَّیْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَیْهِ إِحْسَاناً. (۲)

و چون خوبی، کارِ درستی است پاداش آن نیز خوب خواهد بود: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ. (۳)

پس کنندگان کردار خوب، کسانی هستند که بخردانه‌ترین کار را مطابق خواست خداوند انجام داده‌اند و از این روی خداوند از آنان راضی است: وَالَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ. (۴)

انسان‌های خوب، خوبی را چون بایدِ شدنی است، در دل و ذهن خود می‌پرورانند تا از زمره محسنین شوند؛ زیرا در قرآن آمده است: وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ. (۵)

اگر مردم نادان قدر احسان شما را ندانستند، بدانید که کار اخلاقی، چون خداوند کننده آن را تأیید کرده، همو نمی‌گذارد پاداش محسنین از میان برود: فَإِنَّ اللَّهَ لَایُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ. (۶)

قرآن قرائت الهی اخلاقیات است و برای همه آنانی که در منابع فرهنگیِ عرفان اسلامی تفحّص کرده‌اند تردیدی باقی نمی‌ماند که در این ایمان بخردانه تکیه‌گاهی است که همه مسلمانان می‌توانند خود را در قبال اخلاق، از روحیه شکاکی‌گری رها سازند و با روحی باورکننده گام در سیر علم و اخلاق گذارند.

وقتی خوبی و درستی و بایستی در قرآن عین یکدیگر دانسته شود، باید یک تنزیل و

۱- نحل: ۱۲۵

۲- احقاف: ۱۵

۳- رحمن: ۶۰

۴- توبه: ۱۰۰

۵- مائده: ۹۳

۶- یوسف: ۹۰

ص: ۲۱۱

از همان سنخ هست‌ها دانسته شود.

از این رو گفت‌وگو، در قرآن برخلاف فلاسفه طبیعی میدان تنگ‌اندیش مسلک انگلس، یک فرمان الهی در فراخنای وجدان انسانی الهی است برای باهم اندیشیدن.

چون منشأ آن احساسات و ذهن ما نیست، پس هم ضرورت آن حق است و هم صفاتی که بر آن مترتب است. وقتی ایمان داریم حق است، لازمه آن بایدهایی است که می‌بایست رعایت شود. لذا اسلام به گفت‌وگو به‌عنوان یک نیکی و بایدِ اخلاقی نگریسته که چون کلیت دارد، هم عقلًا صفت آن خوبی است و هم صفات آن عیناً بایدهای خوب چنین کلیتی چون برآمدهایی خوب‌اند، جنبه مصلحت‌جویی و انتفاعی ندارد. و از اساس مخالفت سوداگری، تعصب‌ورزی در هر گفتگویی است. چنین اخلاقی، ره‌آورد صرف بخردانه برآمدهای خوبی نیستند، «توفیقی» است که مسلمان آن را از خداوند می‌طلبد و از همان‌جا به معاد می‌نگرد و احساس و تمایلات درونی خاصی که او را در برابر این قضاوت قرار می‌دهد که این تکلیف باید بر اساس اختیاری که به ما ارزانی شده، خالصاً لوجه‌اللَّه انجام داد. سیر در این حسنات، سیر در مکارم اخلاق است، همان هدف والای بعثت و دعوت که پیامبر اسلام بدان اشارت فرموده بود:

«إِنِّی بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَکارِمَ الأَخْلاق». (۱)

موضوع سوم: آیا علی‌بن ابی‌طالب در پیروی از اسلام انسان‌ها را به رعایت اخلاق گفت‌وگو و گفت‌وگوی اخلاقی دعوت فرموده است؟

آری، تهیه کننده عزیز!

«تعصب» در جهان‌بینی اسلام، گفتار و کرداری است شیطانی و علی که خود پاک‌ترین مؤمنان به اسلام بود از تعصب به این عنوان که: ابلیس نخست کس است که عصبیت را آشکار ساخت ما را از نزدیکی به آن منع ساخت و در خطبه‌ای فرمود: «شیطان دشمن خداوند، پیشوای متعصبان و پیشرو مستکبران، پایه عصبیت را نهاد». (۲) لذا همه ما را سفارش فرمود که: «پس آتش عصبیت را که در دلهایتان نهفته است خاموش سازید». (۳) بدین‌سان چون عصبیت از «آفات شیطانی» است، «تبعیض» نیز می‌تواند در محیط تعصبات، رشد و نمو کند و مانع از استقرار روابط سالم بین انسان‌ها شود. لذا علی با

۱- الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۱، ص ۱۰۳ و سفینهٔ‌البحار، ج ۱، ص ۴۱۱

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲، «فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِینَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَکْبِرِینَ الَّذِی وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِیَّةِ».

۳- همان: «فَأَطْفِئُوا مَا کَمَنَ فِی قُلُوبِکُمْ مِنْ نِیرَانِ الْعَصَبِیَّةِ».

ص: ۲۱۲

نگرانی بسیار از غلطیدن ما در کردار نااخلاقیِ تبعیض فرمود: «هان! بترسید، بترسید از پیروی بزرگانتان که به نژاد خود نازیدند و «تَرْفَعُوا فَوقَ نَسَبِهِم ...»

چرا؟ زیرا به فرموده ایشان: چنین مهترانی: «پایه‌های عصبیتند و ستون‌های فتنه». (۱) تنها با چنین اراده آگاهانه، بخردانه و ایمانی است که می‌تواند از کلیات ذاتی حکم اخلاقی گفت‌وگو، صفات زشت اخلاقی را زدود و آن را از تعصبات، آزارگری، زبونی، خودگروی و نادرستی دور کرد و به صفات، حسنه آن را دلیرانه، خردمندانه و آزادانه و سازنده ساخت:

چگونه؟

علی [علیه السلام] فرمود با حسن نیت، زیرا:

«اَلّنِّيَّةُ اساسُ الْعَمَل» (۲) و: «الأَعمالُ ثِمارُ النّيات». (۳)

و با خودرأیی از خویشتن زدودن؛ زیرا:

«مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ زَلَّ». (۴) و: «مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ خاطَرَ وَ غَرَرَ». (۵)

اساس استبداد، میل به فرمان دادن است که چون به گفت‌وگویی داخل شود، آن گفت‌وگو را به تباهی خواهد کشاند. علی در نامه‌ای خطاب به فرزندش نوشت: «بدان که خودپسندی آدمی را از راه راست بگرداند و خردها را زیان رساند». (۶) اساساً در اسلام خودپسندی در اشکال مختلف تظاهر به جلب نظر دیگران نسبت به خود، مرتبتی از مراتب در شرک است، نابخردانه و نااخلاقی معرفی شده است، علی فرموده: «از بهترین فرصت‌های شیطان است تا بتازد و کرده نیکوکاران را نابود سازد». (۷) از نظر علی گفت و گو مباد که به احساس حسادت توأم باشد:

«الْحَسَدُ حَبْسُ الرُّوح». (۸)

پس چون صفتی ناشایست است با ایمان جمع نگردد:

«الإِيمانُ بَرِىءٌ مِنَ الْحَسَدِ». (۹)

و در خطبه‌ای ما را فرمود:

«وَ لا تَحاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (۱۰)

عکس آن، اگر کسی را دیدید که او مدعی مسلمانی است ولی در گفت‌وگو نسبت به صفات خوب دیگران حسادت می‌ورزد، او چون عاطفه را بر عقلش فرمانروا ساخته، در خور سرزنش است:

«مَن اتَّقى قَلْبُهُ لَم يُدخله الْحَسَد». (۱۱)

مسلمان باید که کلام خود را از هر نوع کین‌جویی و کین‌خواهی بزداید؛ زیرا کین از عواطف شر است و علی فرمود:

«سِلاحُ الشَّرِّ الْحِقْدِ». (۱۲)

و فرمود:

«رَأْسُ الْعُيُوبِ الْحِقْدِ». (۱۳)

پس کین‌ورزی صفت ناشایستی است که عطوفت را از دل می‌شوید و کلام را

۱- همان، «فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ».

۲- غرر و درر، ج ۱، آمدی ۲۶۱

۳- غرر و درر، ج ۱، آمدی ۷۹

۴- غرر و درر، ج ۵، آمدی ۱۷۰؛ در نهج‌البلاغه، کلام ۱۶۱، به‌جای «زل»، «هلک» ثبت شده است.

۵- غرر و درر، ج ۵، آمدی ۴۶۱

۶- نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، خطاب به حسن‌بن علی «وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ».

۷- نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، به مالک اشتر «مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ».

۸- غرر و درر، ج ۱، آمدی ۱۰۰

۹- غرر و درر، ج ۱، آمدی ۱۶۰

۱۰- نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶

۱۱- غرر و درر، ج ۵، آمدی ۲۰۷

۱۲- غرر و درر، ج ۴، آمدی ۱۲۹

۱۳- غرر و درر، ج ۴، آمدی ۵۱

ص: ۲۱۳

از درستی و راستی دور می‌سازدو علی [علیه السلام] فرمود: کین

«سَبَبُ الْفِتَن» (۱)

و آن را

«سِلاحُ‌الشَّرّ» (۲)

خواند.

برای حذف همین صفت نااخلاقی است که علی در کلامی ما را فرمود: «در گفتن عیب کسی که گناهی کرده است شتاب مکن چه امید می‌رود که آن گناه را بر او ببخشند و بر گناه خرد خویش ایمن مباش چه بود که تو را بر آن گناه عذاب کنند». (۳) نشانه اخلاقی بودن یک گفت‌وگو، در همین خویشتن‌داری پرهیزکارانه و اخلاقی است که عالی‌ترین جلوه‌گاه آن حلم است. حلم در کردار و گفت‌وگو، از زمره صفات مهمی است که علی [علیه السلام] نیز ما را به رعایت آن دعوت کرده، فرمود:

«وَقارُ الْحِلْمِ زِینَةُ الْعِلْمِ». «۴»(۴)

پس اظهار علم در گفت‌وگویی نتیجه‌بخش است که:

«حَتّی یُقارِنُهُ الْحِلْمِ». (۵)

درنتیجه اسلام معتقد است که رعایت حلم در هر گفت‌وگویی از صفات حسنه‌ای است که:

«دَّلِیلُ وُفُورِالْعِلْمِ»

است. برای تربیت‌پذیری و رعایت این صفات اخلاقی، باید در گفت‌وگو سخن به تندی نرانیم و با درشتی و خشونت مخاطب خود را آزار ندهیم. علی فرمود:

«لِسانُ الْجَهْلِ الْخَرْقُ». (۶)

مسلمانان را هشدار داد:

«الْخَرْقُ مُعاداةُ الْآراء وَ مُعاداةُ مَنْ یَقْدِرُ عَلَی الضَّرّاءِ». (۷)

پس باید همواره در گفت‌وگو با مدارا سخن گفت. مدارا کردن:

«ثَمَرةُالْعَقْلِ» (۸)

و

«رَأْسُ الْحِکْمَةِ» (۹)

و

«عُنْوانُ الْعَقْلِ» (۱۰)

. پس فرمود:

«سَلامَةُ الدِّین وَ الدُّنْیا فِی مُداراةُ النّاسِ». (۱۱)

چنین مسلمانی وقتی سخن می‌گوید، به گستاخی کلمات را بر زبان جاری نمی‌سازد؛ زیرا علی [علیه السلام] فرمود:

«مَنْ أَقَلّ الْإِسْتِرْسالَ سَلِمَ» و «مَنْ أَکْثَرَ الْإِسْتِرْسالَ نَدِمَ». (۱۲)

پس مسلمان باید که با مهری نرم و ملایم با مردم گفتگو کند؛ زیرا علی فرمود:

«خَّلق الإیمان الرفق». (۱۳)

چنین کسی نیازی ندارد که از سخن گفتن و یا شنیدن سخن دیگران، به خود ببالد. علی مسلمانان را خطاب فرمود:

«رِضاکَ عَنْ نَفْسِکَ مِنْ فَسادِ عَقْلِکَ». (۱۴)

از خود راضی بودن در گفتگو مقدمه ریای در گفتگو است، صفت زشت و ناراستی که علی درباره‌اش هشدار داد:

«آفَةُ الْعِبادَةِ الرِّیاء». (۱۵)

از گفتگو چون خود نمایی زدوده شد، متکی به رأی و تدبیر طرفین قرار می گیرد. علی فرمود:

«الرَّأْیُ بِالْفِکْر». (۱۶)

پس ای مسلمانان:

«لا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْیَ فِیمَا لا یُدْرِکُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ وَ لا تَتَغَلْغَلُ إِلَیْهِ الْفِکَرُ». (۱۷)

وقتی با تفکر نظری اظهار شود و آن نظر از ریا دور باشد، مجال برای راستگویی، درست گفتن

۱- غرر و درر، ج ۴، آمدی ۱۲۱

۲- غرر و درر، ج ۴، آمدی ۱۲۹

۳- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۰، «لا تَعْجَلْ فِی عَیْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَ لا تَأْمَنْ عَلَی نَفْسِکَ صَغِیرَ مَعْصِیَةٍ فَلَعَلَّکَ مُعَذَّبٌ عَلَیْهِ».

۴- غرر و درر، ج ۶، آمدی ۲۲۴

۵- غرر و درر، ج ۵، آمدی ۶۳

۶- غرر و درر، ج ۵، آمدی ۱۲۴

۷- غرر و درر، ج ۲، آمدی ۵۳

۸- غرر و درر، ج ۳، آمدی ۳۲۹

۹- غرر و درر، ج ۴، آمدی ۵۲

۱۰- غرر و درر، ج ۴، آمدی ۳۶۰

۱۱- غرر و درر، ج ۴، آمدی ۱۴۰

۱۲- غرر و درر، آمدی، ۱۵۹

۱۳- غرر و درر، آمدی، ۱۷

۱۴- غرر و درر، آمدی، ۹۲

۱۵- غرر و درر، آمدی، ۹۹

۱۶- ۱: ۲۰

۱۷- غرر و درر، آمدی، ۳۰۸

ص: ۲۱۴

مهیّا می‌شود. انسان اخلاقی گرفتار دوئیتی نمی‌گردد که زبان و قلب او را در گفتگو از هم جدا سازد. علی در خطبه‌ای شدیداً مردمی را که: «دوستی را به زبان به کار برند و به دل با هم دشمنند» (۱) مورد مذمّت قرار داده، صریحاً خردمندان خوش زبان را هشدار داده:

«زبان خردمند در پس دل اوست، و دل نادان پس زبان او.» (۲) راستی صفت پاک اخلاقی است که علی آن را:

«لِسانُ الْحَقّ». (۳)

و:

«أَمانَةُ اللِّسان» (۴)

خواند. پس فرمود:

«الصِّدْقُ رُوحُ الْكَلام» (۵)

. چون شرط ایمان به خداوند این است که انسان را نمی‌توان با کلماتی وسیله نابخردی‌ها قرار داد، پس:

«الصِّدْقُ لِباسُ الدِّين»، (۶) «رَأْسُ الدِّين»، (۷) «لِباسُ الْحَقِّ»، (۸)

و

«عِمادُ ٱلْإِسْلام وَ دَعامَةُ الإِيمان» (۹)

است. در اسلام اساساً راستگویی نه تنها:

«لِسانُ الْعِلْم» (۱۰)

همه انسان‌هاست، بل به فرموده علی [علیه السلام]:

«مَنْ صَدَقَ أَصْلَحَ دِيانَتُهُ». (۱۱)

تأکید اسلام به «راستی» بر این پایه عقیدتی استوار است که اسلام کلّ انسانیت را جزئی از غایت ربّانی مسلمانان دانسته است، لذا فهمیدم چرا علی فرمود:

«مِلاكُ ٱلْإِسْلامِ صِدْقُ اللِّسان» (۱۲)

. و در خطبه‌ای به ما فرمود: «راستگو بر کنگرهای رستگاری و بزرگواری است و دروغگو کناره مغاک و خواری». (۱۳) در مراعات همه این سجایای اخلاقیِ گفتگو، نبایست خردمندان، در ابراز دانش خود، بر مخاطبان خود منّت نهند، علی فرمود: «منّت نهادن ارج نیکی را ببرد، و کار را بزرگ شمردن نور حق را خاموش گرداند.» (۱۴) اخلاق در اسلام امری عمومی و جهانی است ولی بر خلاف نظر کانت که قانون اخلاقی را صرف عین اراده معقول همگان می‌داند، به ما تعلیم داده که هرگز نباید به نفع جمع اکثریت نفی شود، اراده فرد و جمع در اراده حق به یک اعتبار است. لذا علی [علیه السلام] فرمود:

«أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ». (۱۵)

پس چون باید با هر نوع احساسی که فرد یا جمعی را به نوعی به تمتّع و لذّت جویی از اخلاق سوق می‌دهد، خط بطلان کشید. باید دقیقاً متوجّه گفتار مردم بود که آیا از دهان او، بوی درون، در گفتار مردمان نهفته است و اصل:

«اللِّسانُ مِيزانُ ٱلْإِنْسان» (۱۶)

را به ما تعلیم فرمود. هم هشدارمان داد که باید بدانیم گفتار اخلاقی

«تَرْجُمانِ الْعَقْل» (۱۷)

است و هم:

«ما عُقِدَ إِيْمانُهُ مَنْ لَمْ يَحْفَظْ لِسانُهُ». (۱۸)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، اسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوب.

۲- نهج البلاغه، گزیده کلمات، ۴۰، لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ».

۳- غرر و درر، آمدی، ۷۲

۴- غرر و درر، آمدی، ۶۵

۵- غرر و درر، آمدی، ۱۰۴

۶- غرر و درر، آمدی، ۱۲۵

۷- غرر و درر، آمدی، ۱۳۹

۸- غرر و درر، آمدی، ۲۳۶

۹- غرر و درر، آمدی، ۴۰

۱۰- غرر و درر، آمدی، ۱۲۴

۱۱- غرر و درر، آمدی، ۱۶۴

۱۲- غرر و درر، آمدی، ۱۱۸

۱۳- نهج البلاغه، خطبه ۸۶، الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَكَرَامَةٍ وَالْكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ

۱۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳، به مالک اشتر، فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّزَيُّدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ.

۱۵- غرر و درر، آمدی، ۴۲۲

۱۶- غرر و درر، آمدی، ۳۳۹

۱۷- غرر و درر، آمدی، ۱۴۱

۱۸- غرر و درر، آمدی، ۷۶

ص: ۲۱۵

ایمان به خداوند شالوده اخلاقیات است که نمی گذارد در طبیعت، عاشق و در خود بگرویم، مانع از جوشیدن ارزشهای اخلاقی شایسته و بایسته از درون خود شوند، و علی فرموده بود:

«الرَّاضِي عَنْ نَفْسِهِ مَغْبُونٌ وَالْواثِقُ بِها مَفْتُون» (۱).

علی بیش از هر کس دیگر زمان خود را شناخته بود که ارزشهای اخلاقی تنها در زبان مانده، و قلبها و اراده‌ها آنها را به کار نمی‌بندند، باکی نداشت که زشتی‌های جامعه مسلمان دوران خود را به راستی آشکار نکند و آن را به راستی عبرت آیندگان نسازد.

می‌فرمود: «شما در زمانی به سر می‌برید که گوینده حق اندک است در آن، و زبان در گفتن راست ناتوان، آنان که با حقّاند خوارند و مردم به نافرمانی خدا گرفتار.» (۲) از این روی ما بر اساس تعالیم مولای خود نمی‌توانیم هیچ تعصبی به توجیه رفتار مسلمانان در گذشته و حال از کوچکان تا مهتران داشته باشیم، مگر آن را با ارزشها و صفات اخلاقی بسنجیم و روش آنان را در گفتگوها با رفتارها محک زنیم و راستی‌ها را در نفس خود بیازماییم. دین دقیقاً در نقطه مقابل نفس قرار دارد که مرکز صفات ناپسند اخلاقی است از این روی محک دیندار بودن در اسلام به نسبت مقاومتی است که انسان در برابر صفات غیر اخلاقی از خود بروز می‌دهد. علی در این خصوص به استاندار مصر نوشت: «پس تورا باید که با نفس خویش به پیکار در آیی و دین خود را حمایت نمایی». (۳) برای بسته شدن راه‌هایی که نفس می‌تواند از طریق تقویت عاطفه دروغ پسندی و تعصب ورزی، جایگزین خداوند در اخلاقیات شود، علی به ما تعلیم‌ها فرمود. که در حدّ یک نامه، و در همان محدوده نظریه‌های فلسفه اخلاق فلاسفه انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و آمریکایی، بازگویش می‌کنم تا ملاحظه فرمایند تفاوت ره از کجا تا به کجاست:

چون خداوند در قرآن از ما خواست: لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ... (۴)

پس اختیار انتخاب راه کمال، از انسان کامل آموختن را نیز به ما ارزانی داشته است. تا دانش و کردار خود را به اخلاق نیکو بیاراییم. انسان کاملی که خداوند رفتار اخلاقی او را ستود: وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيم. (۵)

از این روی، مکلّفیم، مختار هستیم که حسنات را برگزینیم و مسلمانی حقیقی شویم و یا سیئات را به کار بنیدم و پشت به کمال اخلاقی زنیم. علی فرمود:

«الْمُؤمِنُ بِعَمَلِهِ» (۶)

و:

«الشَّرَفُ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحانَهُ بِحُسْنِ الْأَعْمالِ لا بِحُسْنِ

۱- غرر و درر، آمدی، ۷۶

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳، أَنَّكُمْ فِي زَمَانٍ الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ ...

۳- نهج البلاغه، نامه ۲۷، به محمّد بن ابی‌بکر، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخالِفَ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِكَ.

۴- الاحزاب: ۲۱

۵- قلم: ۴

۶- غرر و درر، آمدی، ۶۱

ص: ۲۱۶

اْلأَقْوالِ» (۱)

تماماً مبیّن آن است که سجایای اخلاقی متّکی بر امکان آزادی و اختیار ماست. در این خصوص علی به افرادی که چون انسان را در برابر خدا بی‌اختیار می‌دانند، سجایای اخلاقی کردار و گفتار را باور ندارند، خطاب می‌فرمایند: «وای بر تو! شاید قضا لازم و قدر حتم را گمان کرده‌ای اگر چنین باشد پاداش و کیفر باطل بود و تهدید عاطل و در آنچه بدان مأمورند دارای اختیارند و نهی نمود تا بترسند و دست باز دارند.» (۲) اینها تعالیمی است که مسلمان به آن باور دارد، صوری و انتزاعی نیست، چون در آن باور اسوه حسنه‌ای در برابر دیدگانش قرار دارد تلاش می‌کند اگر بخواهد اخلاقی باشد، رفتار و گفتار او چگونه باید باشد.

باید در گفتگو دروغ نگوید اگر چه بتواند و نفعش در آن و مصالحی بر آن مترتب باشد. علی [علیه السلام] فرمود:

«الْکِذْبُ وَالْخِیانَةُ لَیسا مِنْ أَخْلاقِ الْکِرام». (۳)

فرمود: دروغ

«شَرُّ اْلأَخْلاق» (۴)

است، در نتیجه:

«لَیْسَ الْکِذْبُ مِنْ خَلائِقِ اْلإِسْلام». (۵)

مسلمان در گفتگو با دیگران چون دروغ نمی‌گوید به خوب فهمیدن، فکر کردن، نیازمند است، و چون راست نمی‌گوید به لجاجت، اصرار و پافشاری متوسل می‌شود. علی فرمود:

«اللِّجاجُ یُفْسِدُ الرَّأْیَ» (۶)

؛ زیرا به لحاظ اخلاقی:

«خَیْرُ اْلأَخْلاقِ أَبْعَدُها عَنِ اللِّجاج» (۷)

در گفتگو باید از جدل و جدال در سخن بپرهیزد، علی به ما فرمود:

«الْجِدَلُ فِی الدِّینِ یُفْسِدُ الْیَقِینَ» (۸). نباید که در رفتار و گفتار فرد بخیلی باشد و یا بخیلی را مشاور خود قرار دهد؛ زیرا به فرموده علی: بخیل «تو را از نیکوکاری بازگرداند و از ناداری می‌ترساند.» (۹) و مباد که مسلمان در گفتگویی زبان به افترا، بدگمانی و بدنام کردن دیگران گشاید، چه بسیار بسیار که علی ما را در ظاهر و پنهان از آن منع فرمود:

«مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ». (۱۰)

و فرمود:

«أَبْغَضَ الْخَلائِقِ إِلَی اللَّهِ الْمُغْتاب» (۱۱). چنین فرد اخلاقی می‌تواند که اگر در گفتگو خشمگین شد، خشم خود را فرو برد تا به پیامبر اسلام، آن اسوه حسنه تمسّک جوید، علی در این خصوص فرمود:

«الْمُؤْمِنُ غَرِیزَتُهُ النُّصْح وَ سَجِیَّتُهُ الْکَظْم» (۱۲)؛ زیرا:

«مَنْ خافَ اللَّه لَمْ یُشْفَ غَیْظُهُ». (۱۳)

وقتی هدف از اخلاق، تربیت اخلاقی برای انجام کار خوب است، پس لازمه خوبی کردن در گفتگو، صرفاً شنیدن کلام خوب نیست، هر کلام را به خوبی شنیدن، در برابر ناروایی‌ها متحمّل و صابر بودن، آن را سنجیدن و بی‌هیچ بغض و کین و آزی بر آن

۱- ۲: ۸۱

۲- نهج البلاغه، گزیده کلمات، کلام ۷۸ وَیْحَکَ لَعَلَّکَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لازِماً وَ قَدَراً حَاتِماً لَوْ کَانَ ذَلِکَ کَذَلِکَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِیدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْیِیراً وَ نَهَاهُمْ تَحْذِیراً.

۳- ۱: ۳۸۹

۴- غرر و درر، آمدی، ۱۶۶

۵- غرر و درر، آمدی، ۷۴

۶- ت: ۲۶۹

۷- غرر و درر، آمدی، ۴۲۵

۸- غرر و درر، آمدی، ۳۰۸

۹- نهج البلاغه، نامه ۵۳، به مالک اشتر، یَعْدِلُ بِکَ عَنِ الْفَضْلِ وَ یَعِدُکَ الْفَقْرَ.

۱۰- ۵: ۱۵۹

۱۱- غرر و درر، آمدی، ۴۲۴

۱۲- غرر و درر، آمدی، ۳۴۴

۱۳- غرر و درر، آمدی، ۲۳۹

ص: ۲۱۷

اندیشیدن مورد تصریح اسلام است و نه فقط به کلام خوبِ خوبان گوش فرا دادن.

علی [علیه السلام] فرمود:

«مِنَ الدِّینِ التَّجاوُزُ عَنِ الْجُرْمِ» (۱)

. او انسانی بود که به همه صفات ناصحیح طرف مقابل با دیده عفو و گذشت می‌نگریست، به پیروان روش او در اسلام تعلیم می‌فرمود که در گفتگو: «درشتی کردن و درست سخن نگفتن با فرد یا افراد را بر خود هموار کن و تندخویی بر آنان و خود بزرگ‌بینی را از خود بران، تا خداوند بدین کار درهای رحمت خود را بر روی تو بگشاید.» (۲) علی در حفظ احساس اغماض خردمندانه و تقویت این خصیصه اخلاقی در روابط اجتماعی اصرار می‌ورزید تا آنجا که حتّی در آخرین لحظات زندگانیش، فرزندان و یاران خود را به عفو قاتل سفّاک خود تشویق کرد و صریحاً در نامه‌ای خطاب به آنان نوشت: اگر مُردم، مرگ وعده‌گاه دیدار است. اگر قاتل را ببخشم

«فَالْعَفْوُ لِی قُرْبَةٌ وَ هُوَ لَکُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا أ لا تُحِبُّونَ أنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ». (۳)

تاریخ اسناد زیادی در اختیار ما نهاده که نشان می‌دهد: «علی همواره راه عدل و رحمت و مردانگی را پیش یاران و دشمنانش به یکسان می‌گستراند.» (۴) اسناد تاریخی به یادگار مانده از زندگانی این انسان وارسته دقیقاً صدق این ادّعای راستین او را اثبات می‌کند که: «ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی برنمی‌انگیزم جز اینکه خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم.» (۵) از این روی است که دائماً ما را هشدار داده فریب بدکاران را نخوریم که از روی هوس دین را می‌رانند و: «به نام دین، دنیا را می‌خورند: «یُعْمَلُ فِیهِ بِالْهَوَی وَ تُطْلَبُ بِهِ الدُّنْیا». (۶)

تأکید بر همه این اصول اخلاقی در بیان علی، مبتنی بر یک قاعده انسانی است که آن را در نامه خود به فرزندش چنین نگاشت: «پسرم! خود را در میان خویش و دیگری میزانی بشمار، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای خود دوست بدار. و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار، و ستم مکن چنانکه دوست نداری بر تو ستم رود؛

«وَ أَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أنْ یُحْسَنَ إِلَیْکَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَیْرِکَ ...» (۷)

در این قاعده اساسی اخلاق، ملاک صرف رفتار با هموطنان، یا همدینان نیست. علی در نامه‌ای به استاندار مصر نوشت: «مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر در آفرینش با تو همسانند، گناهی از ایشان سر می‌زند ... به خطاشان منگر و از گناهشان در گذر، چنانکه دوست داری خدا بر تو ببخشاند و گناهت را عفو فرماید.» (۸)

۱- غرر و درر، آمدی، ۳۷

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳، به مالک اشتر، ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِیَّ وَ نَحِّ عَنْهُمُ الضِّیقَ وَ الْأَنَفَ یَبْسُطِ اللَّهُ عَلَیْکَ بِذَلِکَ أَکْنَافَ رَحْمَتِهِ ....

۳- نهج البلاغه، نامه ۲۳

۴- جرج جرداق در کتاب: صوت العدالهٔ الانسانیّهٔ.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی وَ اللَّهِ مَا أَحُثُّکُمْ عَلَی طَاعَةٍ الَّا وَ أَسْبِقُکُمْ إِلَیْهَا وَ لاأَنْهَاکُمْ عَنْ مَعْصِیَةٍ الَّا وَ أَتَنَاهَی قَبْلَکُمْ عَنْهَا.

۶- نهج البلاغه، نامه ۵۳، به مالک اشتر.

۷- نامه ۳۱، به حسن بن علی.

۸- نهج البلاغه، نامه ۵۳، به مالک اشتر، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ وَ إِمَّا نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ یُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَ الْخَطَإِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَ صَفْحِکَ مِثْلِ الَّذِی تُحِبُّ وَ تَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ.

ص: ۲۱۸

این است که عارفان مسلمان در طول هزار سال معترفتند: منشأ اصیل ارزشهای اخلاقی، در عرفانی نهفته که اسلام آن را سیره پیامبر و اولیایی مانند علی نشان داد. از عشقی به خداوند نشأت گرفت که بس فراتر از احساس طبیعی و تعقل و قراردادهای اجتماعی و وظیفه‌شناسی است. در این نظریه عرفانی که متأسفانه شما غربیان چندین قرن از آن فاصله گرفتید، به علّت گسترش بازنگری‌ها به عرفان اسلام و عمیق شدن مستمر در نتایج معنوی دانش، بار دیگر غرب را در یک نگرش اخلاقی، متوجّه ارزشهای دینی کرده است. آری، ای تهیّه کننده عزیز! علی مولای عارفان به ما فرموده بود:

«ثَمَرَةُ الْعِلْمِ مَعْرَفَةُ اللَّهِ». (۱)

شرق و غرب، شما و ما، دیروز و امروز، برای علی که فرموده است:

«ما رَأَیْتُ شَیئاً إلّا وَرَأَیْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَه»

چنین مقامی جز با رعایت اخلاق گفتگو و گفتگوی اخلاقی، فهم شدنی نیست. نباید در اعلام قضاوت خود پیرامون فرهنگها در خویشتن ماند و از گفتگوی صادقانه برای فهم حقایق شانه خالی کرد؛ زیرا علی [علیه السلام] فرمود:

«مَنِ اسْتَغْنَی بِعَقْلِهِ ضَلَّ» (۲)

. چون در گفتارت به هیچ یک از منابع موثق فرهنگ اسلام اشارتی نداشتی، دانستم از زمره کسانی هستی که علی درباره آن فرمود: «مردم دشمن آنند که نمی‌دانند» (۳) از این روی چون برای گشودن باب گفتگو، راستی را برگزیدم تا پشت به سود آوری دروغ کنم، نخواستم که در غیاب شما از گفتار نا صحیح شما، به این و آن گویم، علی به من تعلیم داده بود:

«النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (۴)

به قبول زحمت شب زنده‌داری‌ها، در این دیار غریب، این نامه را نگاشتم تا در میزان خرد سنجیده شود.

افسوس که تاریخِ سالهای آخر عمر این ابر مرد اخلاقی را نمی‌دانی! افسوس که از تلاش او برای کوبیدن میل به قدرت و صبوری او در برابر قدرت پرستانی که می‌خواستند تعصب و تبعیض را جایگزین مهر و عدل اسلام کنند، بی‌خبری! و آخرین صحابه پیامبر ونماینده معنویت اسلام در مدینه بود، و مخالفانش در پی‌عظمت بخشیدن به میراث روم و احیای تعصبات قومی قریشیان در شام بودند. هر دو راه قدرت زندگی به شام ختم می‌شد تا اخلاق و معنویت جای خود را به ارزش‌های سیاسی و اقتصادی امپراتوری شام دهد. شهری با میراثی پر کین و کبر و امیری با دیرینه‌ای سرشار از تعصب و تفاخر اشراف قریش. یکی امیر مؤمنانی بود که می‌خواست میل به قدرت را در پیروان خود متوجّه خُلق

۱- غرر و درر، آمدی، ۳۲۲

۲- غرر و درر، آمدی، ۱۶۹

۳- نهج البلاغه، گزیده کلمات، کلام ۴۳۸، «الناس أعداء ما جهلوا».

۴- نهج البلاغه، گزیده کلمات، کلام ۴۶۱

ص: ۲۱۹

عرفانی و عشق به خداوند کند، تا جوهر معنوی اسلام باقی بماند، و دیگری معاویه! که تلاش می کرد میل تسلیم به خود را در پیروانش تحریک کند تا خُلق عربی، تسلط و تسلیم را آسان سازد.

علی در این سوی جهان رهبر کشورهایی است که از پینه کردن مکرّر جامه پشمین خود شرمسار است ومی‌فرمود: «به خدا، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی نمایم و پوست جوی را از مورچه‌ای بناحق بربایم، چنین نخواهم کرد.» (۱) و در آن سوی امیر عربی که دیوانه‌وار می‌خواست ایالتی را با فلسفه خودبینی (سولیپ سیسم) اداره کند و به جای تعالیم اخلاقی، فلسفه خودبینی قومی و نَسَبی را پایه حکومت بر مردم و ثروت‌اندوزی آنان کند.

علی در این سوی جهان امیرمؤمنانی است که «بسنده کرده و به دو جامه فرسوده و دو قرص نان» (۲) تا به خود و همه انسان‌ها بگوید: «آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان گویند، و در ناخوشایندی‌های روزگار شریک (گرسنگان) نباشم؟» (۳) و در آن سوی، عرب جنگجویی که کیش قوم پرستی عربی را چون نتایج مادی آن خوش آیند جمعی بود، دلیل حقانیت خود می‌خواند.

علی در این سوی انسانیت، عارف کاملی است، که در قبول منصب خلافت می گفت: «خدایا! تو می‌دانی آنچه بر ما رفت، نه بر رغبت در قدرت بود نه از دنیای ناچیز خواستنِ زیادت، بلکه می‌خواستم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و در شهرها، اصلاح را ظاهر گردانیم تا بندگان ستمدیده‌ات را ایمنی فراهم آید.» (۴) تمام لحظات زندگی او گواه صادقی بود بر این سوگند صادقش: «به خدا قسم که مرا به خلافت رغبتی نبود و به حکومت حاجتی نه، لیکن ای مردم، شما مرا بدان واداشتید و آن وظیفه را به عهده‌ام گذاشتید» (۵) به یاد همه می‌آورد که چگونه هر چه دستش را بست، هجوم جمعیت دستش را برای بیعت گشود، بر او مانند شتران تشنه که روز آب خوردن به آبگیرهای خود درآیند، کفش و ردایش را انداختند، پیر و خردسال بیعت خود را با وی بستند. (۶) و در آن سوی جاهلیت طبع عرب، عربی را می‌بینیم که می‌خواست در تنازع میان اخلاق و سیاست، دیانت را برای اخلاق زدایی، وسیله تنازع قرار دهد.

انسان وارسته‌ای که سرشار از حسّ همدردی عام، در سالهای هجوم والیان متعصب

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، وَ اللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ‌فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»

....

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵، به عثمان بن حنیف فرماندار بصره.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۵

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱

۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵

۶- اقتباس از کلام علی در نامه ۴۵، به عثمان بن حنیف انصاری.

ص: ۲۲۰

و قتل و غارت لشکریان سرمست از شهوت و آز و تفاخر قومی عرب، عمر خود را بر این فرمان نهاد: «بپرهیزید از خونها و ریختن آن به ناروا ... حکومت خود را با ریختن خونی نیرومند مکنید ... بپرهیزید از آنکه چیزی را به خود مخصوص دارید که بهره همه مردم در آن یکسان است.» (۱) سوگند می‌خورد که «به خدا دنیای شما در دیده من خوارتر از استخوان خوکی است که در دست گری است.» (۲) آیا انصاف است که درباره چنین ابرمردی در مشرق زمین با کلماتی یادکنی که هم با الفبای پژوهش بیگانه است و هم وجدان فرهنگی صدها میلیون مسلمان را بیازاری؟! و آیا چنین خطاهایی را نبایست با مطالعه و گفتگو درباره فرهنگها تصحیح و بنیادهای زندگی مسالمت‌آمیز را فراهم ساخت؟! نمی‌دانم جواب شما چیست؟ شما می‌توانید از بهره‌مندی یک طرف بودن گردش اطلاعات در دنیا، تحمّل شنیدن پاسخ دیگران را نداشته باشید، ولی به من اجازه خواهید داد تا درسی را که از علی آموخته‌ام شما را از آن آگاه سازم. فرمود: «آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بُوَد، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است.» (۳) با بهترین درودها در سال جهانی گفتگوی فرهنگ ها، تمدنها.

باقر نجفی شوشتری. کلن، آلمان.

ساعت ۲۳: ۲۰ بعدازظهر اوّل فروردین ۱۳۸۰ ش.

برابر با ۲۱ مارس ۲۰۰۱ م به پایان رسید.

منابع استناد به سخنان علی بن ابی‌طالب:

۱: کتاب: غرر الحکم ودرر الکلم، تنظیم عبدالواحد تمیمی آمدی، قرن ۵/ ۶ هجری قمری، همراه با شرح فارسی، از: جمال الدین خوانساری، به اهتمام: پروفسور دکتر محدّث ارموی، چاپ دانشگاه تهران، ایران، ۱۳۶۶ ش.

۲: کتاب: نهج البلاغه، متن اصلی، تنظیم شریف رضی، ۳۵۹/ ۴۰۴ هجری قمری و ترجمه از: پروفسور دکتر شهیدی، چاپ انتشارات علمی و فرهنگی، ایران ۱۳۷۹ ش.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲- نهج البلاغه، کلمات گزیده، کلام ۲۳۶، وَ اللَّهِ لَدُنْیاکُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِی عَیْنِی مِنْ عِرَاقِ خِنْزِیرٍ فِی یَدِ مَجْذُوم.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷، مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ یُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ یُعْرَضَ عَلَیْهِ کَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَیْهِ.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹